



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

گلشنِ نبویؐ

محمد بن ابراہیم نعمانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه غیبت نعمانی

نویسنده:

محمد بن ابراهیم نعمانی

ناشر چاپی:

دار الکتب الاسلامیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|-----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۷ | ترجمه غیبت نعمانی |
| ۷ | مشخصات کتاب |
| ۸ | اشاره |
| ۲۷ | روایات درباره نگهداری سر آل محمد از ناهلش و اینکه نباید اشاعه یابد و به گوش دیگران برسد |
| ۳۵ | روایاتی که در تفسیر آیه شریف واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا رسیده است |
| ۵۱ | امامت و وصیت رهبری در اختیار خداست و بس |
| ۶۰ | روایاتی که درباره عدد امامان رسیده |
| ۱۲۴ | درباره وضع آن کس که مدعی امامت شود بدون فرمان خدا |
| ۱۳۱ | احادیثی که از طریق عامه درباره امامت رسیده است |
| ۱۴۶ | درباره کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد یا درباره او شک کند |
| ۱۵۹ | روایاتی که درباره لزوم حجت در زمین رسیده است |
| ۱۶۴ | روایاتی که گویند چنانچه روی زمین دو تن باشند یکی باید امام باشد |
| ۱۶۶ | آنچه درباره غیبت امام زمان رسیده است از جمیع ائمه |
| ۲۳۵ | آنچه از دستور درباره تحمل مشقات در زمان غیبت و انتظار فرج رسیده |
| ۲۴۵ | وضع نابسامانی شیعه در دوران غیبت و سختیها و ناملازمات |
| ۲۵۸ | وصف رفتار و کردار حضرت صاحب الزمان |
| ۲۵۸ | اشاره |
| ۲۷۳ | مادر آن حضرت و وصفش |
| ۲۷۶ | رفتار آن حضرت |
| ۲۸۴ | حکم آن حضرت |
| ۲۸۶ | ویژگی های آن حضرت و رفتارش |
| ۲۸۸ | بزرگواری و فضیلت آن حضرت |
| ۲۸۹ | آیاتی قرآنی که درباره آن حضرت نازل شده است |

- ۲۹۱ علائمی که امام بدان شناخته میشود
- ۲۹۲ وصف لباس آن حضرت
- ۲۹۲ وضع سپاهیان و سواران آن حضرت
- ۲۹۶ علائم پیش از ظهور
- ۳۴۰ وضع نابسامانی که قبل از ظهور او پیدا می شود
- ۳۴۶ نهی از تعیین وقت ظهور و بردن نام آن حضرت
- ۳۵۷ سختیها و ناروئیهها که آن حضرت از یاران نادان خود می بیند
- ۳۵۹ روایاتی که درباره خروج سفیانی رسیده است
- ۳۷۰ پرچم صاحب پرچم رسول خدا است
- ۳۷۵ درباره سپاهیان جدی آن حضرت و شماره آنان
- ۳۸۲ وضع شیعه هنگام خروج قائم
- ۳۸۷ حضرت قائم دعوت به احکام تازه ای می نماید
- ۳۸۹ سن مبارک آن حضرت هنگام امامت و زمان امامتش
- ۳۹۲ روایاتی که درباره اسماعیل پسر امام صادق است
- ۴۰۰ درباره اینکه هر کس امام خود را شناخت تقدم و تاخر این امر زبانی به حال او نخواهد داشت
- ۴۰۲ مدت حکومت قائم پس از قیام
- ۴۰۵ درباره مرکز

سرشناسه : نعمانی، محمد بن ابراهیم، - 360؟ق.

عنوان قراردادی : الغیبه. فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه غیبت نعمانی / تألیف ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب النعمانی ؛ مترجم محمد جواد غفاری.

مشخصات نشر : تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1387.

مشخصات ظاهری : 395 ص.

شابک : 50000 ریال 3-387-440-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتاب حاضر به "ملاء العیبه فی طول الغیبه" نیز نامیده می شود.

یادداشت : چاپ قبلی: نشر صدوق: 1376.

یادداشت : این کتاب در سال های 1390-1398 تجدید چاپ شده است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس.

عنوان دیگر : ملاء العیبه فی طول الغیبه.

موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

شناسه افزوده : غفاری، محمد جواد، مترجم

رده بندی کنگره : 4/224/BP/الف2 غ 9041 1385

رده بندی دیویی : 297/462

شماره کتابشناسی ملی : م 85-47455

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فاپا

روایات درباره نگهداری سر آل محمد از ناهلش و اینکه نباید اشاعه یابد و به گوش دیگران برسد

1- خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده الکوفی (1) او

ص: 20

1-1. ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن معروف به ابن عقده است نجاشی گوید: این شخص مردی است بزرگ و از حدیث دانان و مشهور بداشتن نیروی حافظه است و درباره ی حافظه ی او و عظمت حافظه اش حکایات مختلفی نقل شده است او کوفی و زیدی و جارودی بود تا به همین عقیده از دنیا رفت و اصحاب ما که از او یاد کرده اند به خاطر آن است که با آنان آمیزش داشت و در کارهای آنان دخالت می کرد و منزلتی بزرگ داشت و مورد اطمینان بود و امین بود. خطیب در تاریخش که به تاریخ بغداد معروف است در ج 5 ص 14 گوید: احمد شخصی پر حفظ و بسیار دانا بود همه ی ترجمه ها و ابواب حدیث و مشایخ حدیث را گردآورد و روایت فراوانی کرد و حدیثش همه جا را گرفت و حافظان حدیث و بزرگان از او روایت کرده اند تا آنکه گوید: و عقده پدر ابی العباس بدان جهت به این لقب ملقب شد که تصریف و نحو را نیکو می دانست و در کوفه به کار ورق نویسی می پرداخت و آموزگار قرآن و ادبیات بود. سپس بدو واسطه از ابی علی تقار نقل کرده است که او گفته است دیناری چند از عقده بر در خانه ی ابی ذر خزارز افتاد غریب زن آورد تا دینارها را بجوید، عقده گوید دینارها جستم و سپس به اندیشه فرو رفتم و به خود گفتم مگر در دنیا به جز دینارهای تو دینار دیگری نیست؟ پس به غریب زن گفتم مسئولیت این دینارها به عهده ی خود تو است و به راه افتادم و او را رها کردم، عقده فرزند ابن هشام را آموزش می داد همینکه کودک به شعور رسید و دانش آموخت ابن هشام مبلغ قابل توجهی به نزد او فرستاد او نپذیرفت و پس فرستاد ابن هشام به این گمان که مبلغ را کم انگاشته و پس فرستاده است دو چندانش کرد عقده گفت: من نه از آن رو که کم بود پس فرستادم بلکه به خاطر آن بود که کودک از من خواست تا قرآنش بیاموزم و در نتیجه، آموزش نحو و قرآن به هم در آمیخت و من حلال نمی دانم که از او چیزی ستانم گرچه همه ی دنیا را به من بدهد. و عقده زیدی مسلک بود و پرهیزگار و عبادت پیشه و به خاطر آن عقده اش نامیدند چون علم تصریف را نیکو به خاطر داشت و او به کار کتاب سازی می پرداخت و خطی زیبا داشت و فرزندش ابوالعباس از هر که در زمان ما بود بهتر حفظ حدیث می نمود. سپس مقداری از آنچه دلالت بر فراوانی حدیث او و حفظ او و کتابخانه دارد گفته است تا آنجا که می گوید: صوری گفته است که ابوسعید مالینی به من گفت: ابو العباس می خواست از جانی که بود به جای دیگر منتقل شود برای حمل کتابهایش افراد اجیر کرد و با باربرها شرط کرد که به هر یک برای هر یک کوله بار یک دانق بدهد اجرت باربری کتابهایش یکصد درهم شد و کتابهایش ششصد کوله بار شد، و بالجمله ابن عقده به سال 249 متولد شده و به سال 332 در گذشته است به تاریخ خطیب ج 5 ص 22 و 23 مراجعه شود.

گفت: حدیث کرد برای ما قاسم بن محمد بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبس بن هشام ناشری او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جبلة از سلام بن ابی

ص: 21

عمره از معروف بن خربوذ از ابی الطفیل عامر بن واثله (1) او گفت: امیر المومنین علیه السلام فرمود: مگر دوست دارید که مردم، خدا و رسول را دروغگو پندارند؟ با مردم از آنچه شناسائی دارند سخن بگوئید و از آنچه انکار میکنند خودداری کنید. 2- و حدیث کرد مرا ابو القاسم حسین بن محمد باوری (2) او گفت حدیث کرد ما را یوسف بن یعقوب مقری [سقطی] در واسط (3) او گفت حدیث کرد مرا خلف یزاز از یزید بن هارون (4) از حمید طویل که گفت: شنیدم کانس بن مالک گفت:

ص: 22

1-2. عامر بن واثله ابوالطفیل کتانی لثی صحابی است، ابن عدی گوید: او را با رسول خدا صحبتی بوده است و از آن حضرت نزدیک به بیست حدیث روایت نموده است و در روایاتش اشکالی به نظر نمی رسد، و صالح بن احمد از پدرش نقل می کند که ابوالطفیل مکی مورد اطمینان است.

2-3. در بعضی از نسخه ها (بارزی) است و در بعضی (بازی) و در نسخه ای هم (باردی) است.

3-4. یوسف بن یعقوب مقری واسطی را خطیب در تاریخ اش ج 14 ص 319 عنوان کرده است و از ابن قانع نقل می کند که او به سال 314 در واسط درگذشت.

4-5. یزید بن هارون کنیه اش ابا خالد سلمی واسطی است و یکی از سرشناسان حافظان حدیث است که شهرتی بسزا دارد از دانشمندان سنی مذهب علم رجال جمعی او را توثیق کرده اند مانند ابن معین و ابی حاتم و ابی زرعة و امثال آنان او از حمید بن ابی حمید طویل روایت می کند که حمید را عجللی و ابن خراش و ابن معین و ابوحاتم توثیق کرده اند و خلف بن هشام بزار از یزید روایت می کند و دار قطنی درباره ی خلف گفته است که مردی بود عابد و فاضل و نسائی نیز او را توثیق کرده است چنانچه در تهذیب ابن حجر آمده است.

شنیدم رسول خدا می فرمود: با مردم درباره آنچه قدرت شناخت آن را ندارند سخن نگوئید مگر دوست دارید که مردم، خدا و رسول خدا در غگو پندارند؟³- و حدیث کرد ما را احد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابو الحسن او گفت حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از عبد الاعلی بن اعین او گفت: امام صادق (ع) مرا فرمود ای عبد الاعلی کشیدن بار ولایت ما نه آنست که کسی آن را بشناسد و بپذیرد بلکه کشیدن آن آنست که آنرا نگهداری کند و از نا اهلش پوشیده کند، به شیعیان ما سلام ما و رحمت خدا را برسان و بانان بگو که امام صادق بشما پیام داد که: خدا رحمت کند بنده ای را که به مردم آنچه را که می تواند درک کنند اظهار کند و از آنچه انکار میکنند خودداری کند و از این رهگذر دوستی مردم را نسبت بخودش و نسبت بما جلب نماید. سپس امام (ع) فرمود کسی که بما اعلان جنگ می دهد زحمتش بر ما بیش از آن کس نیست که سخنی را که ما دوست نداریم بر زبان می راند.⁴- و حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن عبد الله از کتابش (1) در ماه رجب سال 208 او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن فضال او گفت حدیث کرد مرا صفوان بن یحیی از اسحاق ابن عمار صیرفی از عبد الاعلی بن اعین: از امام صادق علیه السلام که فرمود: فقط شناختن و دوست داشتن در این کار

ص: 23

1-6. در این روایت سقطی هست زیرا احمد بن محمد بن سعید بسال 249 متولد شده است و اصل چنانچه گذشت و نیز خواهد آمد سال 268 است و جعفر بن عبد الله بن جعفر محمدی در روایت مورد وثوق است و در نسخه ها به (محمد بن عبد الله) تصحیف شده است.

- کافي نیست تا آنگاه که آنرا از نا اهلش پوشیده بداری و شما را همین قدر بسنده است که آنچه را که ما گفته ایم بگوئید و از آنچه مالب بسته ایم لب به بندید که اگر شما گفته های ما را بگوئید و در نا گفته های ما تسلیم ما شوید ایمانی همانند ایمان ما خواهید داشت و خدای تعالی می فرماید: فان آمنو بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا اگر آنان همانند شما ایمان داشته باشند بطور مسلم راه حقیقی را یافته اند). علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: به مردم آنچه را که می شناسند بگوئید و بیش از توانشان بار بردوش آنان مگذارید که بوسیله ما آنان را فریب داده باشید. 5- و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن حسین بن ابی الخطاب (1) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن غیاث از عبد الاعلی بن اعین او گفت: امام صادق فرمود: بزیر بار امر ما رفتن نه تنها همین است که تصدیق آن شود و پذیرفته گردد، بلکه يك قسم آن عبارت است از پوشیده داشتن و نگهداری آن از نا اهل، به آنان- یعنی بشیعه- سلام مرا و رحمت خدا را برسان و بانان بگو امام صادق بشما می گوید خداوند رحمت کند بنده ای را که محبت و علاقه مردم را بازگو کند و آنچه را که انکارش کنند مستور بدارد. سپس بمن فرمود: به خدا

ص: 24

1-7. در بعضی از نسخه ها چنین است: (و خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی او گفت: حدیث کرد از برای ما محمد بن غیاث - تا آخر) و در این سند سقط هست و عبدالواحد موصلی برادر عبدالعزیز است و کنیه اش ابوالقاسم است و تلعکبری از او به سال 326 حدیث شنیده است و گفته است که او ثقة است (صه).

قسم آنکه با ما آشکارا می جنگد زحمتش بر ما سخت تر از کسی نیست که آنچه را که ما خوش نداریم در باره ما سخن گوید و حدیث را تا آخر نقل کرده است. 6- و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: خبر داد ما را احمد بن محمد بن رباح زهري (1) از محمد بن عباس حسني از حسن بن علي بن ابي حمزه بطائني از محمد خزاز (2) او گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه سخن ما را بزبان ما پخش کند مانند کسی است که حق ما را برخ ما انکار کند. 7- و بهمین سند از حسن بن علي بن ابي حمزه از حسن بن سري (3) که گفت: امام صادق (ع) فرمود: من سخني با کسی میگویم و چون او نزد من بیرون میرود سخن مرا آنچنانکه از من شنیده است بازگو میکند و نتیجه گفتارش آن باشد که او را لعنت کنند و از روی دوری جویند. و مقصود آنحضرت آنست که حدیث را با کسی در میان می گذارد که معنایش را نتواند کشید و شایستگی شنیدن آنرا ندارد، و از این حدیث استفاده می شود که خواسته آنحضرت آنست که مطالب پوشیدنی میباید پوشیده بماند و ظاهر نشود. 8- و به همین سند از حسن بن علي بن ابي حمزه از قاسم صيرفي (4) از ابن مسکان گفت: شنیدم

ص: 25

-
- 1-8. او ابوالحسن احمد بن محمد بن علي بن عمر بن رباح قلاء سواق زهري است و در نقل حدیث مورد وثوق است چنانچه در خلاصه گوید: او از محمد بن عباس بن عیسی روایت می کند که خود ثقه و کنیه اش ابو عبدالله است و محمد بن عباس از پدرش و حسن بن علي بطائني روایت می کند (جش) و در نسخه اي (جبلي) نوشته شده است به جاي (حسني).
- 2-9. او محمد خزاز کوفي است که برقي او را در رجالش از اصحاب ابي عبدالله امام صادق علیه السلام شمرده است.]
- 3-10. او حسن بن سري کاتب کرخي است خود ثقه است و کتابي دارد (جش).
- 4-11. ظاهرا او قاسم بن عبدالرحمن صيرفي است که شريك مفضل بن عمر بوده است.

امام صادق علیه السلام می فرمود: گروهی مرا امام و پیشوای خود می انگارند بخدا قسم که من پیشوای آنان نیستم خدا لعنتشان کند هر چه که من پرده پوشی میکنم آنان پرده اش می درند من چنین و چنان می گویم آنان می گویند: مقصودش چنین و چنان بوده است من پیشوای تنها کسی هستم که مرا فرمانبردار باشد. 9- و بهمین سند از حسن، از کرام خثعمی که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هان بخدا اگر دهنهای شما لجام داشت من بهر يك از شما آنچه را که بسود او بود می گفتم بخدا قسم اگر مردانی پرهیزکار می یافتم سخنانی میگفتم، و از خدا یاری می جویم: مقصود آنحضرت از پرهیزکاران، کسانی هستند که تقیه نموده و از بازگو کردن پرهیز کنند. 10- و به همین سند از حسن از پدرش، از ابی بصیر (1) که گوید: امام باقر را شنیدم که می فرمود: رازی را خداوند بجزیرئیل گفت و جزیرئیل آن راز را بمحمد گفت و محمد بعلي سپرد و علي آنرا بکسی که خدا خواست یکی پس از دیگری، و شما از آن راز در کوچه ها سخن میگوئید. 11- و حدیث کرد ما را محمد بن همام بن سهیل او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن علاء مزاری (2) او گفت: حدیث کرد ما را ادریس بن زیاد کوفی (3) او گفت

ص: 26

1- 12. مقصود: یحیی بن قاسم - یا ابی القاسم - اسدی است که نابینا بود و کنیه اش ابو بصیر بود او ثقة بود و آبرومند و به سال 150 درگذشت (جش).

2- 13. محمد بن همام بن سهیل بن بیزان ابوعلی کاتب اسکافی یکی از استادان شیعه ی امامیه است و بسیار حدیث نقل کرده است بزرگواری است مورد اعتماد و دارای مقامی ارجمند، شیخ و علامه در کتاب رجالشان او را عنوان کرده اند. و خطیب در تاریخ بغداد گوید: ابوعلی محمد بن همام بن سهیل در ماه جمادی الاخره به سال 332 درگذشت و در (سوق العطش) مسکن داشت و در قبرستان قریش به خاک سپرده شد. پایان، و مزار نام آبادی است در پائین زمین بصره و عبدالله علاء مزاری ثقة بود و از سرشناسان اصحاب ما است چنانچه در فهرست نجاشی است.

3- 14. شاید (ادریس بن زیاد کفر ثوثی) درست تر باشد او ثقة بود و اصحاب امام صادق علیه السلام را درك کرده و از آنان روایت نموده است چنانچه در (صه) است.

(نگهداري سر آل محمد ص از نا اهل) (مفضل دست مرا گرفت) و گفت همانطور که من دست تو را گرفتم امام صادق دست مرا گرفت و مرا فرمود: اي مفضل اين کار تنها بگفتار نيست نه بخدا قسم تا آنگاه که کسي آنرا نگهداري کند آنچنان که خدا آنرا نگهداري فرموده و آن را شريف شمارد آنچنان خدائش شريف دانسته و حش را بجا آورد آن چنانکه خداوند دستور فرموده است. [1]. 12- و خبر داد ما را عبد الواحد باسندش از حسن از حفص بن نسيب فرعان (2) که گوید: در آن روزها که غلام حضرت صادق معلي بن خنيس کشته شده بود بخدمتش رسيدم مرا فرمود اي حفص من بمعلي چيزهايي گفتم ولي او آنها را پخش کرد و بشمشير گرفتار آمد من باو گفته بودم که ما را سخني است که هر کس آنرا بر ما نگهداري کند خداوندش نگهداري مي کند و دين و دنياي او را نيز نگهداري فرمايد و کسيکه آن سخن را بر ما پخش کند خداوند دين و دنيايش را از او مي ستاند. اي معلي کسيکه سخن مشکل ما را پنهان نگهدارد خداوند آن را نوري در برابر

ص: 27

1-15. اين حديث در بعضي از نسخه ها نيست و از اين رو آن را در ميان دو قوس نقل کرديم.
2-16. در رجال کشي از حفص ايض تمار نقل کرده است که گفت: به محضر امام صادق عليه السلام در آن روزها که معلي بن خنيس را طلب مي کردند - (و حديث را با اضافه نقل کرده است) و پيدا است که هر دو خبر، يکي است و در کتابهاي رجال حفص بن ايض تمار - يا نيار - عنوان شده است و در بعضي از نسخه هاي خطي (حفص تمار) است و ظاهراً همان (حفص بن نسيب بن عماره) است که شيخ در رجالش او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده است.

روایاتی که در تفسیر آیه شریف واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا رسیده است

1- حدیث کرد ما را محمد بن عبد الله بن معمر طبرانی در طبریه سال 333 و این مرد از هواداران یزید بن معاویه و ناصبی و دشمن اهل بیت بود او گفت: حدیث کرد مرا پدرم و گفت: حدیث کرد مرا علی بن هاشم و حسین بن سکن آن هردو گفتند که حدیث کرد ما را عبد الرزاق بن همام (1) او گفت خبرداد مرا پدرم از مینا غلام عبد

ص: 28

1-17. در رجال کشی است که (خداوند نوری در برابر دیدگان او قرار می دهد و با نیروئی در میان مردم مجهزش می سازد).

الرحمن بن عوف از جابر بن عبد الله انصاري، او گفت: هیئت از یمن بخدمت رسول خدا آمدند رسول خدا فرمود یمنی ها شتابان آمدند و چون بخدمت آنحضرت رسیدند فرمود: گروهی هستند که دلهایشان نرم و ایمانشان محکم، و منصور از میان آنان برخیزد با هفتاد هزار سپاه و جانشین مرا و جانشین وصی مرا یاری می کند بند شمشیرهایشان از چرم می باشد. عرض کردند یا رسول الله وصی شما کیست؟ فرمود همان کسی که خداوند بشما دستور داده است که دست از او بر مدارید و فرموده است (عز و جل) و اعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا (1) همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید) عرض کردند یا رسول الله برای ما بیان بفرمایید که این ریسمان چیست؟ فرمود همانست که خدا فرموده الا- بحبل من الله و من الناس (2) مگر بریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم) ریسمانی که از طرف خداست کتاب اوست و ریسمانی که از مردم است وصی من است عرض کردند یا رسول الله وصی شما کیست؟ فرمود همان کسیکه خدا در باره او این آیه فرستاده است: ان تقول نفس يا حسرتي علي ما فرطت في جنب الله (3) تا کسی

ص: 29

1-18. در بعضی از نسخه ها است که (یوالی، یعنی: یزید بن معاویه را دوست می داشت، و من الثقات: و از افراد مورد وثوق بود) ولی مسلما غلط است.

2-19. علی بن هاشم بن برید بریدی خزاز را ابن معین توثیق نموده و احمد بن حنبل و نسائی گفته اند: بد نیست و ابن حبان او را جزو موثقین آورده است و گفته است که در تشیع غلو داشت و ابو حاتم گفته است که: اظهار تشیع می کرد، چنانچه عسقلانی در تهذیب اش نقل کرده است. و اما حسین بن سکن قرشی اهل بصره بود و در بغداد ساکن شد خطیب در تاریخش ج 8 ص 50 عنوانش کرده و گفته است که به سال 258 درگذشت.

3-20. عبدالرزاق بن همام بن نافع حمیری از افراد مشهور است ابن حجر در تهذیبش ج 6 ص 311 عنوانش کرده و درباره اش سخن به درازا گفته است و از صوری نقل کرده که صوری از علی بن هشام و او از عبدالرزاق نقل می کند که گفت: از سه نفر حدیث نوشته ام و دیگر اهمیتی نمی دهم که از دیگران ننویسم، از ابن شاذکونی که پرحافظه ترین مردم بود نوشته ام و از ابن معین که از همه داناتر به علم رجال بود نوشته ام و از احمد بن حنبل که از جمله کسانی بود که نیکو ثبت و ضبط می کرد نوشته ام و بالجمله عبدالرزاق از پدرش همام روایت کرده است و او از جمله کسانی است که از مینا بن ابی مینا زهری خزاز روایت کرده اند و او را ابن حبان از افراد مورد اعتماد شمرده است و ابن عدی گفته است از حدیث هایش روشن است که در تشیع غلو داشت.

بگویند: ای حسرت بر آنچه در جنب خدا کوتاهی نمودم). عرض کردند یا رسول الله مقصود از جنب خدا چیست؟ فرمود همانست که خداوند در باره اش می فرماید: و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا (1) روزیکه ستمگر دستهای خویش را بدنندان میگذرد و میگوید ای کاش راهی با رسول خدا بدست گرفته بودم) او وصی منست که پس از من راه بسوی من، اوست. عرض کردند یا رسول الله بخدائی که براستی شما را مبعوث کرده است وصی خود را بما بنما که بسی مشتاق دیدار او شدیم. فرمود: او همانست که خداوند او را نشانه قرار داده از برای مومنان قیافه شناس که شما اگر بچهره او با دیده صاحبدل بنگرید و یا همچون شاهدی که گوش فرا دهد باشید خواهیدش شناخت که او وصی من است همچنانکه شناخته اید که من پیغمبر شما هستم، اکنون بمیان صفها بروید و چهره ها بنگرید هر آنکس که دل های شما بسوی او گرائد همانست زیرا خدای تعالی در قرآنش میفرماید: فاجعل افئده من الناس تهوی الیه (2) دلهای پاره ای از مردم را بسوی آنان گرایش بده) یعنی بسوی اسماعیل و ذریه او. راوی گوید ابو عامر اشعری بر خاست و بمیان اشعریان رفت و ابو غره خولانی به میان خولانیان و ظبیان، و عثمان بن قیس و عرنه دوسی در میان دوسیان، و لاحق بن علاقه به میان صفها رفتند و به بررسی چهره ها پرداختند و دست انزع اصلع بطین (3) را گرفتند و گفتند یا رسول الله دلهای ما بسوی این شخص گرائیده، پیغمبر

ص: 30

1- 21. آل عمران 103.

2- 22. آل عمران 112.

3- 23. الزمر 56.

فرمود شما بر گزیدگان خدائید (1) چون وصی رسول خدا را پیش از آنکه بشما معرفی شود شناختید حال بگوئید بینم از کجا شناختید که او همان است؟ همگی در حالتیکه با صدای بلند میگریستند عرض کردند یا رسول الله ما بمردم که نگاه میکردیم هیچ گرایشی در دلهای ما بانها نبود ولی وقتی او را دیدیم نخست اضطرابی در دلهای ما پدید آمد و سپس آرامش یافت و جگرهای ما بسوخت و اشک از دیدگان ما سرازیر شد و سینه های ما خنک شد آنچنان که گوئی او پدر ما و ما فرزندان اوئیم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود (تاویل قرآن را بجز خدا و ثابت قدمان در دانش کسی نمیداند) شما از آنانید تا آنجا که خدا برای ما در ازل نیکو خواسته و شما از آتش بدورید. راوی گوید: گروهی نام برده در مدینه ماندند تا آنکه در رکاب امیر المومنین بجنگ جمل و صفین حاضر شدند و همگی در صفین کشته شدند، رحمت خدا بر آنان باد و پیغمبر، آنان را مژده بهشت داده بود و آگاهشان فرموده بود که در رکاب علی بن ابی طالب بدرجه شهادت خواهند رسید. 2- خبرداد مارا محمد بن همام بن سهیل، او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن محمد حسنی (2) او گفت حدیث کرد ما را ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق حمیری (3) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن [ی] زید بن عبد الرحمن تیمی از حسن بن حسین انصاری و او از محمد بن الحسین و او از پدرش و او از جدش که گفت: علی بن حسین علیهما السلام فرمود):

ص: 31

1-24. الفرقان: 27.

2-25. ابراهیم: 47.

3-26. انزع کسی را گویند که دو طرف پیشانی اش بی مو باشد، و اصلح آنکه جلو سر او بی مو باشد و بطین آنکه شکمش بزرگ باشد.

روزي رسول خدا صلي الله عليه و آله با يارانش در مسجد نشسته بود فرمود: از اين در مردى بهشتي بر شما وارد مي شود و پرسش هاي كه مورد نيازش هست ميكنند در اين هنگام مردى بلند قامت كه به مردان قبيله مضر مي نمود بر آمد. پيش آمد و برسول خدا سلام داد و نشست و عرض كرد يا رسول الله من شنیده ام كه خدای عز و جل در قرآني كه فرستاده است فرمود است و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا (همگي به ريسمان خدا چنگ بزنيد و پراكنده نشويد) آن ريسمان كه خداوند به ما دستور فرموده تا بان چنگ بزنيم و از آن پراكنند نشويم چيست؟ رسول خدا اندكي سر بزي رانداخت سپس سر برداشت و با دست خود بعلي ابن ابى طالب اشاره كرد و گفت اين است همان ريسمان خدا كه هر كس بان دست گيرد در دنيايش محفوظ است و در آخرت اش گمراه نيست آن مرد بر جست و علي عليه السلام را از پشت سر در آغوش كشيد و همي گفت بر ريسمان خدا و ريسمان رسول خدا چنگ زدم سپس بر خاست و رو برگردانيد. و بيرون رفت پس از رفتن او مردى از مردم بر خاست و عرض كرد يا رسول الله اجازه مي فرمائيد كه باو برسم و از او بخواهم كه براي من از خدا آموزش بطلبد؟ رسول خدا فرمود اگرش بيابي و بخواست ات موفق شوي. راوي گويد آن مرد خود را باو رساند و از او خواست كه برايش از خدا آموزش بخواهد او گفتش: آيا فهميدي كه رسول خدا بمن چه گفت و من باو چه

گفتم؟: آری، گفت: اگر دست بهمان ریسمان داشته باشی خداوندت بیامرزد و اگر نه خدایت نیامرزد. و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را بریسمانی که خدای عز و جل دستور فرموده است که بان چنگ بزنی و از گرد آن پراکند نشویم رهنمون نشده بود برای دشمنان عنادورز، راه تاویلی باز بود و می توانستند بکمک تاویل از آن عدول نموده و از راه حسد و عناد و بغیر آن کسی که مقصود خدا بوده و رسول خدا بان رهنمون شده برگردانند. لکن پیغمبر صلی علیه و آله در خطبه مشهوری که در حجه الوداع در مسجد خیف ایراد فرمود اعلام کرد که: من پیشرو شما هستم و شما پس از من در کنار حوض بر من وارد خواهید شد حوضی که به پهنای فاصله بصره تا صنعا است و بشمار ستارگان آسمان پیاله بر کنار آن چیده شده است، هان که من دو چیز گرانبهتر میان شما بجای می گذارم گرانبهتر که قرآن است و گرانبها که عترت من یعنی اهل بیت منند آندو، ریسمان خدا هستند که میان شما و خدا کشیده شده اند تا بر آن ریسمان چنگ زده اید هرگز گمراه نخواهید شد یک سبب از آن بدست خدا است و یک سبب بدست شما (یک طرف آن بدست خدا است و یک طرف آن بدست شما) همانا که خدای لطیف و آگاه مرا آگاه فرمود که آندو از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند مانند ایندو انگشت من (و دو انگشت سبابه را بهم پیوست) و نمی گویم مانند این دو (و انگشت سبابه را بانگشت وسطی چسباند) که یکی بر دیگری زیادت داشته باشد. این روایت را بما خبر داد عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی او گفت: خبر داد ما را محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از جدش و او از محمد بن ابی عمیر و او از حماد بن عیسی و او از حریر و او از ابی عبد الله جعفر ابن محمد بن علی از پدرش و امام باقر از پدرانش و آنان از علی علیه السلام که فرمود:

رسول خدا (ص) خطبه اي خواند و خطبه اي طولاني نقل مي فرمايد كه همين كلام در آن خطبه است. و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله از محمد بن علي و او از پدرش و او از جدش و او از حسن بن محبوب و حسن بن علي بن فضال و آندو از علي بن عقبه و او از ابي عبد الله علي السلام مثل همين روايت را. و خبر داد ما را عبد الواحد از محمد بن علي و او از پدرش و او از جدش و او از حسن بن محبوب و او از علي بن رثاب و او از ابي حمزه شمالي و او از ابي جعفر محمد بن علي امام باقر عليهما السلام مثل همين روايت را. پس قرآن همراه با عترت است و عترت همراه با قرآن است و آندو، ريسمان محكم خدا هستند و از يكديگر جدا نشوند چنانچه رسول خدا (ص) فرمود. و كسيكه خداوند، گوش دل او را باز کرده و در دينش بينائي نيكو باو عطا فرموده از همين جا متوجه مي شود كه هر كس علم قرآن و تاويل و تنزيل و محكم را واجب نموده و زمام كار را پس از پيغمبرش بدست آنان سپرده است و پيغمبر نيز بدستور خدا آنانرا با قرآن و قرآن را با آنان قرين فرموده نه با غير آنان و خدا دانش خود و احكام دين خود و واجبات و مستحباتش را بان سپرده است بطور مسلم حيران و گمراه و نابود خواهد شد- و ديگران را نيز بهلاكت خواهد كشيد-. و عترت عليهم السلام كساني هستند كه رسول خدا صلي الله عليه و آله براي امت خود مثال آنان را آورد و فرمود: مثال اهل بيت من در ميان شما هم چون كشتي نوح است كه هر كس آن را سوار شد نجات يافت و هر كس بجاي ماند غرق شد. و فرمود: مثال اهل بيت من در ميان شما هم چون باب حطه بني اسرائيل است كه هر كس از آن در داخل شد گناهايش آمرزيده گشت و شايسته رحمت و افزوني از

آفریدگار خود گشت چنانچه خدای عز و جل فرماید: ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطه نغفر لکم خطایاکم و سنزید المحسنین (1) (از این در داخل شوید و سجده کنید و بگوئید: آمرزش، تا ما خطاهای شما را بیامرزیم و نیکو کاران را عطای بیشتری خواهیم داد). و امیر المومنین: آن راستگوتر از هر راتسگو، در خطبه مشهورش که موافق و مخالف نقلش نموده است فرمود: (هان آن دانشی که آدم آنرا به همراه خود از آسمان بزمین آورد و همه آنچه موجب برتری پیامبران شده تا خاتم پیامبران، یکجا در عترت خاتم پیامبران است پس در کجا سرگردانتان میکنند؟ بلکه کجا می روید؟ ای کسیکه از نسل کشتی نشستگان هستی مثال آن در میان شما همینست همانطور نجات می یابند وای بر کسیکه از آنان (یعنی از امامان) باز پس بماند. و فرمود: همانا که مثال ما در میان شما همانند کهف است برای اصحاب کهف و مانند باب حطه است که دروازه سلامت بود پس همگی از دروازه سلامت داخل شوید. و علی علیه السلام در همین خطبه فرمود: از یاران محمد آنان که خاطره نگهدارند (و فراموش کار نیستند) می دانند که آن حضرت فرمود: همانا من و اهل خانه ام پاکانیم بر آنان پیش قدم نشوید که گمراه خواهید شد و از آنان باز پس نمانید که دچار لغزش خواهید شد و با آنان مخالفت نکنید که در نادانی خواهید ماند و آنان را میاموزید که آنان دانایان از شما نیستند و آنان داناترین مردمند در کودکی و داناترین مردمند در بزرگسالی پس پیرو حق و اهل حق باشید در هر جا که باشد و از باطل و اهل باطل کناره گیرید در هر جا که باشد. مردم کسی را که این چنین بود و این گونه ستایش درباره آنان بود و این

ص: 35

1-27. در پاره ای از نسخه ها چنین است (انتم بحمد الله عرفتم) یعنی سپاس خدا را که شما وصی رسول خدا را شناختید.

چنین دعوت بسوی آنان شده بود رها کردند و از آنان روگردان شدند و از آنان بریدند و دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را بمسخره گرفتند و سخنش را بیهوده انگاشتند و آن را که خدایتعالی فرمانبری و پرستش و کسب روشنائی از او را بزبان پیغمبر خودش واجب کرده بود و فرموده بود فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون (1) اگر نمیدانید از اهل ذکر پرسید) و فرموده بود: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (2) خدا را فرمان برید و پیغمبر و صاحبان امر را فرمانبرید) بدور انداختند و رسول خدا صلی الله علیه و آله رهنمون گشته بود که نجات در آنست که دامن او گیرید و بگفته او عمل کنید و بدستور او تسلیم شوید و از او بیاموزید و از نور او روشنی بگیرید ولی این حقیقت را برای دیگری ادعا کردند و از آنان بدیگری رو آوردند و بجای آنان بدیگری راضی شدند خدا نیز آنان را از دانش دور ساخت و هر کس بر طبق هوای نفس خود تاویلی کرد و گمان کردند که با عقل ها و قیاس ها و رایهای خودشان از امامانی که خداوندشان برای مردم، راهنما تعیین فرموده بی نیازند. و چون آنان با دستور خدا مخالفت کردند و از آنچه خداوند اختیار کرده بود عدول کردند و از اطاعت خدا و اطاعت کسیکه خداوند اختیارش کرده بود سر باز زدند خدا نیز آنان را بخودشان وا گذاشت که بر طبق اختیار آراء و خردهای خودشان هلاک شدند و هم دیگران را اهلاک نمودند آنان در پیشگاه وجدان خود هم چون کسانی هستند که خدای عزوجل فرموده است: قل هل ننبئکم بالاحسین اعمالا الذین ضل سعيهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا: (3) بگوای پیغمبر آیا شما را از افرادی که زیان بارترین کارها را دارند بیگانهانم؟ آنان کسانی هستند که در زندگی

ص: 36

1-28. ظاهرا او جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن المثنی است که از سرشناسان طالبین است و در حدیث ثقه بود و به سال 380 در ماه ذی القعدة به سن نود و چند سالگی درگذشت (جش).

2-29. در بعضی از نسخه ها (خیبری) است و ظاهرا هر دو درست نیست و (احمری) درست است و او ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندي است او مردی سست ایمان و در مذهبش متهم بود چنانچه در خلاصه است و شیخ هم در فهرست نزدیک به همین را گفته است و اضافه کرده است که او کتابهایی تصنیف نموده که دور از استحکام نیست و از جمله ی آنها کتاب: (غیبت) را ذکر کرده است و باید دانست که آنچه از تاریخ خطیب در ترجمه احمد بن نصر بن سعید نهروانی به دست می آید آن است که یکی از دو نسبت، درست است: یا نهاوندي و یا نهروانی و گویا آنچه که در تاریخ است تصحیف شده و درست همان نهاوندي است چنانچه در کتابهای دانشمندان شیعه است.

3-30. البقرة 58.

دنیا بیراهه میروند و چنین می پندارند که کار نیک انجام میدهند). تو گوئی مردم سخن خدا را نشنیده اند که در قرآنش گفتار ستمکاران این امت را در روز رستاخیز حکایت میکند هنگامیکه از کرده خود نسبت به پیغمبرشان و کتاب پروردگارشان پشیمان می شوند آنجا که فرماید: و یوم یعض الظالم علی یدیہ یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا (1) روزی که ستمگر پشت دست هایش را بدنندان می گزد و می گوید ای کاش بهمراه رسول راهی در پیش میگرفتم، ای کاش فلانی را دوست خود نمیگرفتم). این رسول، بجز محمد صلی الله علیه و آله چه کسی میتواند باشد؟ و این فلانی که نام زشتش برده نشده و بکنایه گفته شده است و دوستی و هم صحبتی و رفاقت او مطرح است و شریک ستم گردیده است کیست؟ سپس گوید: لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جائنی (2) همانا که مرا از ذکر گمراه کرد بعد از آنکه آن بر من عرضه شد) یعنی پس از داخل شدن با سلام و اقرار نمودن بان. آیا این ذکریکه دوستش او را از ان گمراه کرده پس از آنکه در نزدش بود چیست؟ آیا آن ذکر همان قرآن و عترت نیست؟ که مردم دست بدست هم دادند و بر آنان ستم راندند و آندورا بکناری گذاشتند و همانا که خداوند، رسول خود را ذکر نامیده و فرموده است: قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا (3) بتحقیق که خدا ذکر بر شما فرستاد که همان رسول است) و فرموده است: فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون (4) اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید ذکر در اینجا بجز رسول خدا کیست؟ و اهل ذکر بجز اهل بیت پیغمبر که جایگاه دانش بودند چه کسانی هستند؟

ص: 37

1-31. الانبیاء 7.

2-32. النساء 60.

3-33. الکهف 103.

4-34. الفرقان 31 و 32 و 33.

سپس خدای عز و جل فرمود: و كان الشيطان للانسان خذولا (1) شیطان همیشه موجب خذلان آدمی است) پس هم صحبت و دوستیکه او را در دار دنیا از ذکر گم کرده و در آخرت خوار و زبونش ساخته و دوستی و هم صحبتی اش بحال او سودی نداشت تا آنجا که آنروز هر يك خود را از دیگری بدور داشته است همانا همان مصاحبت شیطانست، سپس خدای عز و جل از زبان پیغمبرش صلی الله علیه و آله که در روز قیامت می گوید، حکایت میکند که: وقال الرسول يا رب ان قومي اتخذوا هذا القرآن مهجورا (2) رسول گوید: پروردگارا قوم من این قرآنرا مهجور کردند یعنی همان قرآنی که تو دستور فرموده بودی که آن را با اهل بیت من بدست داشته باشند و از آندو پراکنده نشوند مهجور ساختند. مگر اینهمه خطاب و اینهمه ملامت نه برای مردمی است که قرآن بر زبان پیغمبر برای آنان و دیگران نازل شده؟ آنانیکه افراد این امتند و بر عترت پیغمبرشان ستم کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند. کسانی که پیغمبر بروز رستاخیز گواه خواهد بود که آنان گفتار او را در باره تمسک بقرآن و عترت بدور انداختند و از آندو بکنار رفتند و پیروی از هوای خود نمودند و امر و نهی این دنیا و رنگ و روی این زندگی را بردینشان مقدم داشتند چون در باره محمد و آنچه آورده بود شك داشتند و بر اهل بیت پیغمبر خدا که خداوند آنان را برتری عنایت فرموده بود حسد میورزیدند. مگر از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نشده است و کسی از اصحاب حدیث انکار آن نتواند و موافق همین آیات است که فرمود: گروهی از یاران من بروز رستاخیز از راست و چپ من ربوده میشود پس من میگویم پروردگارا اینان هر چه باشند یاران منند پس خطاب میرسد: ای محمد تو نمیدانی اینان پس از تو

ص: 38

1-35. الفرقان 31 و 32 و 33.

2-36. الطلاق 10.

چه کردند؟ پس من میگویم: دور باشند، دور باشند، مرگ بر آنان مرگ بر آنان. این روایت را آیه قرآن تصدیق میکند و گواه بر آنست که خدای عزوجل میفرماید: و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علي اعقابكم و من يتقلب علي عقبه فلن يضر الله شيئا [و سيجزي الله الشاكرين] (1) محمد رسولي است که پیش از او پیامبرانی آمده و رفته اند آیا اگر بمیرد و یا کشته شود شما عقب گرد خواهید کرد؟ و کسیکه عقب گرد کند خدا را هیچ زیانی نخواهد رسانید و خداوند سپاسگزاران را پاداش نیک میدهد) این فرمایش خدای عز و جل بهترین دلیل است بر اینکه پس از درگذشت پیغمبر صلی الله علی و آله گروهی عقب گرد خواهند کرد و آنان همان ها هستند که با دستور خدا و رسول او صلی الله علیه و آله مخالفت کردند و گرفتار شدند کسانی که خداوند در باره آنان فرماید: فليحذر الذين يخالفون عن امر ان تصيبهم فتنه او يصيبهم عذاب اليم (2) (آنانکه از دستور خدا سر پیچی میکنند بترسند که گرفتاری سختی دامن گیرشان شود و یا بشکنجه دردناکی گرفتار آیند). آری عذاب خدا چندین برابر و دوری از رحمت خدا و مرگ بر کسی باد که بر آل محمد ستم کرد و آنچه را که خدا دستور پیوندش را داده بود برید کسانی که دستور بدوستی و پیروی آنان داده بود نه دیگران آنجا که میفرماید: قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربي (3) (بگو ای پیغمبر من بجز دوستی خویشاوندان مزدی از شما نمی طلبم) و میفرماید: افمن يهد (الي الحق احق ان يتبع امن لا- يهدي الا- ان يهدي فمالكم كيف تحكمون (4) آیا کسیکه راهنمای راه حق باشد سزاوارتر است که پیروی

ص: 39

1-37. الانبياء 7.

2-38. الفرقان 29.

3-39. الفرقان 30.

4-40. آل عمران 144.

شود یا کسیکه خودش راه را گم کرده و نیازمند راهنما است چه بر سر شما آمده است؟ چگونه قضاوت میکنید؟ و در میان امت اسلامی امتی که از بهتان گفتن حیا کند و از او در میان امت اسلامی نیست که حیا میکند و از بهتان می پرهیزد و از گفتن دروغ ابادارد و عناد نمیورزد اختلافی در این نیست که در هر کار پیچیده و مشکلی وصی رسول خدا امیر المومنین علیه السلام بود که صحابه را رهبری میکرد نه آنان آنحضرت را و تنها او آنان را هدایت میکرد نه کسی دیگر و همه باو نیازمند بودند و او از همه آنان بی نیاز بود همه دانش نزد او بود و کسی او را آموزگار نبود با اینهمه، با فاطمه دختر رسول خدا آنچنان رفتار کردند که او وصیت کرد که شبانه بخاک سپرده شود و از امت پدرش بجز کسانی که خودش نام برد کسی بر او نماز نگذارد. اگر در اسلام هیچ مصیبتی رخ نداده بود و هیچ ننگ و عاری دامن مسلمانان را آلوده نمیکرد و مخالف دین اسلام را هیچ حجتی نبود مگر آنچه بفاطمه رسید و باعث شد که او بهنگام مرگ بر امت پدرش خشمناک گردد و رفتاریکه با وی شد او را واداشت که وصیت کند يك نفر از آنان بر جنازه او نماز نگذارد- تا چه رسد بدیگر چیزها- هر آینه همین يك مصیبت و همین يك ننگ، مصیبتی بزرگ و ننگی وحشت آور بود و دل خفته اهل غفلت را بیدار میکرد، مگر آنکس را که خداوند مهر غفلت بر دل آورده و او را کور کرده باشد البته او بزیر بار این ننگ میرود و در نظر او اهمیتی ندارد و بچیزی نمی نگارد و آزارنده فاطمه را پاک دامن پندارد و او را بر فاطمه و شوهر و فرزندانش برتری دهد و از آنان بزرگترش میدانند و بنظر او رفتاری که به فاطمه شده است حق بوده و از جمله خوبیهای اوست و با همین کار، برترین امت پس از رسول خدا گردید. آری خدا فرماید فانها لاتعمي الابصار و لکن تعمي القلوب التي في الصدور (1) (کوری آن نیست که چشمها نابینا شود بلکه کوری

ص: 40

آنست که دلہائی کہ در سینہ ہا است کور شود) این کوری در دشمنان آل محمد و ستمگران بر آنان و طرفداران ستمگران نیز تا روز رستاخیز خواهد بود تا آنکہ آن روز کہ روز کشف است و خدا میفرماید لقد کنت فی غفلہ من ہذا فکشفنا عنک غطانک فبصرک الیوم حدید (1) (تواز اینکار در غفلت بودی ما پردہ را از چشم تو برداشتیم امروز دیدہ تو حقیقت بین شدہ است) و یوم لا ینفع الظالمین معذرتہم و لہم اللعنہ و لہم سوء الدار (2) روزی است کہ ستمگران را پوزش طلبید نشان سودی نہ بخشد و لعنت گریبان گیر آنان است و در جای گاہ ابدی خواهند بود. و انگہی شگفت آورتر آنکہ این کر و کوران ادعا دارند کہ کوچک و بزرگ فرائض و ریز و درشت احکام الہی در قرآن نیست و چون ہمہ احکام الہی را در قرآن نمی یابند بناچار دست نیاز بسوی قیاس و اجتہاد در رای دراز نمودہ و از روی قیاس و رای حکم می کنند و بدروغ برسول خدا افتراء می گویند کہ آنحضرت اجتہاد را برای آنان تجویز نمودہ است و بر طبق ادعایشان بمعاذ بن جبل (3) اجازہ دادہ

ص: 41

1-42. الشوری 33.

2-43. یونس 35.

3-44. الحج 46.

است و حال آنکه خدا می فرماید: و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شي ء (1) ما قرآن را براي تو فرستادیم تا بیانگر همه چیز باشد. و میفرماید ما فرطنا في الكتاب من شي ء (2) ما در قرآن چیزی فرو نگذاشتیم. و میفرماید و كل شي ء احصيناه في امام مبین (3) همه چیز را در پیشوای روشنگر برشمردیم و می فرماید و كل شي ء احصيناه كتابا (4) ما همه چیز را بصورت کتاب بر شمردیم. و میفرماید قل ان اتبع الا ما يوحى الي (5): بگو که من بجز آنچه را که بر من وحی میشود پیروی نمیکنم. و میفرماید: و ان احکم بینهم بما انزل الله (6) در میان آنان آنچه خدا فرو فرستاده است حکم کن پس کسیکه انکار کند و بگوید که چیزی از امور دنیا و آخرت و احکام دین و واجبات و مستحبات و همه آنچه که اهل شریعت بان نیاز مندند در قرآن نیست قرآنیکه خدا در باره اش فرموده است تبیانا لكل شي ء: (روشنگر هر چیز است) چنین کس سخن خدا را رد کرده است و بر خدا دروغ بسته است و قرآن خدا را تصدیق نکرده است. بجان خودم که آنان از خود و از جانب پیشوایانشان که از آنان پیروی میکنند راست می گویند که همه احکام را در قرآن نمی یابند زیرا آنان اهل اینکار نیستند و نه دانش آن بانان داده شده است و نه خدا و رسولش بهره ای از علم قرآن بانان داده اند بلکه همه دانش مخصوص خاندان رسول است که خدا علم را بانان داده

ص: 42

1- 45. ق 23.

2- 46. المؤمن 52.

3- 47. ترمذی و ابوداود از معاذ بن جبل روایت کرده اند که چون رسول خدا (ص) او را به یمن می فرستاد فرمود: اگر قضاوتی پیش بیاید چگونه حکم خواهی کرد؟ عرض کرد به وسیله ی کتاب خدا حکم می کنم فرمود: اگر در کتاب خدا نیافتی؟ عرض کرد به وسیله ی سنت پیغمبر خدا فرمود: اگر در سنت رسول خدا نیافتی؟ عرض کرد: بی پروا اجتهاد در رأی خود خواهم کرد. راوی گوید رسول خدا بر سینه ی او زد و فرمود: سپاس خدائی را که فرستاده ی رسول خدا را بر آنچه خدا به آن راضی است موفق ساخت و در روایت دیگر است که رسول خدا به او فرمود: اگر امری بر تو مشکل شد پیرس و خجالت مکش و مشورت کن. سپس اجتهاد کن که خداوند اگر صدق در تو بیند تو را موفق می کند و اگر امر بر تو مشتبه شد بایست تا آن که ثابتش کنی یا جریان را برای من بنویس و از هوای نفس دوری کن که هوا مردم بد عاقبت را به سوی آتش می کشد و تا می توانی با مردم مدارا کن.

4- 48. النحل 89.

5- 49. الانعام 38.

6- 50. یس 12.

و دیگران را بانان رهنمون شده و دستور داده است که از آنان پرسید تا جای آن را در قرآن بشما نشان دهند قرآنیکه آنان نگهبان و وارث و ترجمان آن هستند. و اگر آنان دستوری را که خدا داده بود انجام میدادند که میفرماید: و لو رده الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم: (1) اگر آن را برسول و صاحبان امرشان بر میگرددانند آنانکه نیروی استنباط داشتند آن را میدانستند و آنجا که میفرماید: فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون (اگر نمیدانید از اهل ذکر پرسید) خداوند آنها را بروشنائی هدایت می رساند و آنچه را که نمیدانستند بانها میاموخت و آنها را از قیاس و اجتهاد بی نیاز می کرد و این اختلاف در احکام دینی که بندگان خدا بان عمل می کنند و آنها خود مسبب این اختلافند از میان بر داشته می شد. اینان مدعی هستند بدروغ- که پیغمبر خدا آنان را آزاد گذاشته و اجازه چنین اختلاف را بانان داده است با آنکه قرآن از اختلاف منع و از ایجاد آن نهی می کند زیرا می فرماید: و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافا کثیرا (2) اگر این قرآن از نزد غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند. و می فرماید: و لا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البینات: (3) مانند آنان مباشید که پراکنده شدند و پس از دلیل های روشن باز اختلاف کردند. و می فرماید: و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا همگی بریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید. و آیات خدا در مورد نکوهش اختلاف و پراکندگی بیش از شماره است

ص: 43

1- 51. النبأ 29.

2- 52. الانعام 50.

3- 53. المائدة 49.

و اختلاف و پراکندگی در دین همان گمراهی است و آنان این گمراهی را روا میدانند و مدعی هستند که رسول خدا آنرا آزاد کرده و اجازه فرموده است و این دروغی است که برسول خدا می‌بندند زیرا کتاب خدای عز و جل از آن بیم می‌دهد و نهی می‌کند و می‌فرماید و لا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا مانند کسانی باشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند. دیگر چه بیانی روشنتر از این بیان و مردم پس از این روشنگری و ارشاد چه حاجتی بر خدا دارند؟ پناه بخدا می‌بریم از گمراهی و از اینکه خداوند درباره دین ما مارا بخودمان و عقلهایمان و اجتهادمان واگزارد و از خداوند می‌خواهیم که ما بر آنچه بدان رهنمون شده است و دلالت کرده و ارشاد فرموده است از دین خود و دوستی دوستانش و چنگ زدن بدامن آنان و فراگرفتن از آنان و عمل کردن بدستور آنها و باز شدن از آنچه نهی کرده اند ثابت قدم فرماید، تا آنکه با همین حال خدا راملاقات کنیم نه تبدیلی کرده باشیم و نه شکی در دلمان باشد و نه از آنان پیشی گرفته باشیم و نه از آنها باز پس مانده باشیم که هر کس بر آنان پیشیگیرد از دین بیرون رود و هر کس باز پس ماند غرق شود و هر کس مخالفت با آنان کند نابود گردد و هر کس باز پس ماند غرق شود و هر کس مخالفت با آنان کند نابود گردد و هر کس همراه آنان رود بمقصد نائل آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین فرموده است).

امامت و وصیت رهبری در اختیار خداست و بس

آنچه در امامت و وصیت رسیده است و اینکه ایندو از خدا است و با اختیار او است و امانتی است که هر امام باید بامام بعد از خودش آن بسپارد 1- خیر داد مرا ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده کوفی او گفت:

حدیث کرد ما را ابو محمد عبد الله بن احمد بن مستورد اشجعی (1) از کتابش در ماه صفر بسال 266 او گفت حدیث کرد ما را ابو جعفر محمد بن عبید الله حلبی او گفت حدیث کرد ما را ابو جعفر محمد بن عبید الله حلبی (2) او گفت حدیث کرد ما را عبد الله بن بکیر از عمر [و] بن اشعث او گفت: در خانه امام نزدیک به بیست نفر بودیم که در محضرش نشسته بودیم حضرت روی بما کرد و فرمود: شاید بنظر شما چنین برسد که اینکار امامت بدست کسی از ما سپرده شده است که در هر جا که بخواهد فرارش بدهد بخدا سوگند که آن سفارشی است که از جانب خدا برسول خدا شده است در باره افرادی با نامشان یکی پس از دیگری تا سر انجام بصاحبش برسد. 2- و خبر داد مرا ابو العباس احمد بن محمد بن سعید او گفت حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی از کتابش او گفت حدیث کرد ما را اسماعیل ابن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن حمزه از پدرش و از وهیب ابن حفص و اینان: از ابی بصیر و او از ابی عبد الله امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه کریمه: ان الله يامرکم ان تودوا الامانات الي اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعماً يعظکم به (3) همانا که خداوند بشما دستور میدهد که امانت ها را به اهلش برسانید و چون می خواهید میان مردم حکم کنید عادلانه باشد همانا که خداوند شما را نیکو موعظت می فرماید) فرمود: آن امانت یعنی وصیت که هر يك از ما بایست بدیگری بسپارد. 3- و خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی که گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن (4) از اسماعیل بن مهران و او از مفضل بن صالح

ص: 45

1- 54. النساء 83.

2- 55. النساء 82.

3- 56. آل عمران 105.

4- 57. خطیب در تاریخش او را از استادان و مشایخ ابی العباس ابن عقده شمرده است.

و او از معاذ بن کثیر): و او از ابي عبدالله جعفر بن محمد عليهما السلام که فرمود وصيت بصورت نوشته اي سر بسته از آسمان بر رسول خدا فرود آمد و نوشته اي سر بسته بجز وصيت هيچوقت بر رسول خدا فرود نيامد پس جبرئيل عرض کرد اي محمد اين وصيت تو است در ميان امت نسبت باهل بيت، رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمود: اي جبرئيل کدام اهل بيت من؟ عرض کرد برگزيده خدا از اهل بيت با فرزندان او تا از تو علم نبوت را پيش از ابراهيم بارث برد (1) و بر آن وصيت مهرهايي بود پس علي عليه السلام نخستين مهر را باز کرد و بر آنچه مامور بود رفتار کرد. سپس حسن عليه السلام مهر دوم را برداشت و بر آنچه مامور بود رفتار کرد. سپس حسين عليه السلام مهر سوم را باز کرد ديد دستور چنين است که جنگ کن و بکش و کشته بشو (2) و با گروهی بمنظور شهادت بيرون برو آنان جز با تو شهيد نخواهند شد حسين (ع) هم آنچنان کرد. سپس وصيت را بعلي بن الحسين سپرد و در گذشت پس علي بن الحسين عليه السلام مهر چهارم را باز کرد ديد دستور آنست که سر بزير افکن و خاموش بنشين که چهره علم در پس پرده قرار گرفته است. سپس آنحضرت وصيت را بمحمد بن علي عليه السلام داد او پنجمين مهر را برداشت ديد دستور آنست که کتاب خدا را تفسير کن و پدريت را تصديق نما و فرزندت را وارث اين علم کن و بکار سازندگي امت پرداز و سخن حق را در حال ترس و ايمني

ص: 46

1-58. در بعضي از نسخه ها (محمد بن عبدالله حلي) نوشته شده است و اشتباه است.

2-59. النساء 58.

(امامت و وصیت رهبري باختيار خداست) بگو و بجز خدا از هيچ کس مترس او نيز چنين کرد. سپس آن وصیت را بکسيکه پس از خود بود سپرد. معاذ بن کثير گوید عرض کردم: تو همانی؟ فرمود: تو را چه در اين پرسش؟ (1) جز اينکه بروي اي معاذ و آن را از من بازگو کنی؟ آري من همانم و تا دوازده نفر را بنام براي من شمرد سپس خاموش شد عرض کردم: ديگر چه کسی؟ فرمود: همين توراس. 4- خبر داد ما را علي بن احمد بنديجي از عبيدالله بن موسي او گفت حديث کرد ما را محمد بن احمد قلانسني (2) او گفت حديث کرد ما را محمد بن وليد (3) از يونس بن يعقوب: (4).

ص: 47

-
- 1- 60. يعني ابن فضال و در بعضي از نسخه ها (علي بن الحسين) است چنانچه در کافي است و ظاهرا هر دو تصحيف شده است و بعضي گمان کرده اند که آنکه در کافي است علي بن الحسين مسعودي صاحب مروج الذهب است ولي آن هم اشتباه است.
- 2- 61. در کافي بجاي «قبل ابراهيم» «کما ورثه ابراهيم» است يعني همان طور که ابراهيم آن علم را به ارث گذاشت - اگر (ورثه) با تشديد راء خوانده شود و محتمل است مقصود از متن ابراهيم فرزند رسول خدا باشد.
- 3- 62. در بعضي از نسخه ها «جنگ کن تا آنجا که کشته شوي».
- 4- 63. در کافي به جاي «ما بك في هذا» گفته است «ما بي باس» يعني من مانعي از پاسخ گوئي تو ندارم جز آنکه... و اين بهتر است و در بعضي از نسخه ها «شانك في هذا» است.

از امام صادق (ع) که فرمود رسول خدا صحیفه سربسته ای را که دوازده مهر داشت بعلي عليه السلام سپرد و فرمود: نخستین مهر را بشکن و بهر چه در آنست رفتار کن و آنرا بحسن باز ده تا مهر دوم را بردارد و بان عمل کند آنگاه باید حسن صحیفه را بحسین باز دهد و او سومین مهر را بشکند و بانچه در آنست رفتار کند سپس به يك يك از فرزندان حسین (ع) باید داده شود. 5- و خبر داد ما را علي بن احمد از عبید الله بن موسی از علي بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از حماد بن عیسی و او از حریر و او از زراره): و او از ابي جعفر محمد بن علي عليه السلام که زراره گوید از امام باقر (ع) پرسیدم از تفسیر آیه مبارکه: ان الله يامرکم ان تودوا الامانات الي اهلها و اذا حکمتم بين الناس ان تحکموا بالعدل : همانا خداوند بشما دستور میدهد که امانتها را باهلش برسانید و چون میان مردم قضاوت کنید عادلانه قضاوت کنید. فرمود: خداوند بامامیکه از ما خانواده باشد دستور فرموده که امامت را بامام بعد از خودش بسپارد و حق آن را ندارد که از وي باز دارد مگر نمیشنوي که میفرماید و اذا حکمتم بين الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعماً يعظکم به (و چون میان مردم حکم کنید عادلانه قضاوت کنید که خداوند شمارا نیکو موعظت میفرماید) آنان

فرمانروایانند مگر نمی بینی که در این آیه فرمانروایان را مخاطب ساخته است. 6- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و او از یعقوب بن شعیب): گفت شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: نه بخدا قسم که خداوند، این کار را تا روز رستاخیز بدون زمامدار نخواهد گذاشت. 7- و خبر داد ما را علی بن احمد عبید الله بن موسی علوی از علی بن ابراهیم از احمد بن محمد بن خالد برقی از اسماعیل بن مهران که گفت: حدیث کرد مرا مفضل بن صالح ابو جمیل از ابی [عبد الله] عبد الرحمن). (1) از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: خدای جل اسمه فرمان هر امام را و وظیفه هایی که باید انجام دهد از اسمان فرو میفرستد و بر آن مهری نهاده پس امام آن مهر را بر میدارد و بر آنچه در آن است رفتار میکند. ای گروه شیعه این هشدار است برای افرادی که خدا را می پرستند و بیان روشنگری است مومنان را و هر کسی را که خدایتعالی در باره او اراده خیر فرماید او را افرادی قرار میدهد که امامان راهبر را تصدیق نمایند و بانان تسلیم گردد که خدایتعالی از کرامت خویش بانان عطا فرموده و آنانرا از میان برگزیدگان خویش بکرامت مخصوص فرموده و خلافت الهی بر همه خلق را فقط به آنان عطا فرموده نه بدیگران

ص: 49

1- 64. او محمد بن احمد بن خاقان نهدي حمدان قلانسي است و نجاشي او را ضعيف دانسته و گفته است که او مضطرب است ولي ابونضر عياشي او را توثيق کرده و گفته است که او کوفي فقيه و ثقه و نیکوکار است.

از خلقش زیرا فرمانبرداری از آنان را فرمانبرداری از خود دانسته که فرموده است عز و جل: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (خدا را فرمانبردارید و رسول را و کسانی را فرمان برید که صاحبان امر شما هستند). و فرموده است: من یطع الرسول فقد اطاع الله (1) (آنکه اطاعت رسول خدا کند اطاعت خدا را کرده است) رسول خدائیز مردم را بامامانیکه از ذریه او بودن دعوت کرد امامانی که خداوند بفرمانبرداری از آنان امر فرموده بود و خلق را بانان دلالت و ارشاد کرده بود و دعوت رسول خدا آنجا بود که فرمود: من دو چیز گرانها در میان شما بجای می گذارم: کتاب خدا است و عترت من که اهل بیت منند ریسمانی هستند که میان شما و خدایتعالی کشیده شده است تا دست بر این ریسمان دارید هرگز گمراه نخواهید شد. و خدای تعالی در مقام ترغیب مردم باطاعت دستورات پیغمبر و ترساند نشان از مخالفت او فرمود: فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنه او یصیبهم عذاب الیم (2) باید بترسند کسانی که از دستور او سرپیچی میکنند که فتنه ای گریبان گیر آنان شود و یا بشکنجه دردناکی گرفتار آیند). و آن هنگام که رسول خدا مخالفت شد و فرمان او بدور افکنده شد و بر خلاف دستورش در باره عترت رفتار شد و در کارشان استبداد نمودند و بدستور عترت رفتار نکردند و حق آنان را انکار نمودند و از سهم الارث آنان جلوگیری کردند و همگی از راه حسد و ستم و دشمنی علیه آنان همدست شدند بر کسانی که مخالفت با امر رسول خدا کردند و نسبت بذریه آنحضرت گناهکار شدند (و بر پیروان شان و

ص: 50

1-65. او محمد بن ولید خزاز بجلی ابو جعفر کوفی است ثقه است و سرشناس و حدیثش پاک و بی آلیش چنانچه در (جش) گوید.
2-66. او یونس بن یعقوب بن قیس ابوعلی جلاب بجلی دهی کوفی مولی نهد است کتاب هائی دارد و خود مورد اعتماد بود و از طرف ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام وکیل بود و اختصاصی به امام صادق داشت و در زمان امام رضا علیه السلام در مدینه درگذشت امام رضا حنوط و کفن و همه ی آنچه که مورد نیازش بود از برایش فرستاد و مولایان خود و موالی پدرش را دستور فرمود تا بر جنازه اش حاضر شوند و محمد بن حباب را امر فرمود تا بر او نماز بخواند و فرمود: در بقیع گوری برای او بکنید و اگر اهل مدینه نگذاشتند و گفتند او عراقی است و ما او را در بقیع دفن نمی کنیم به آنان بگوئید این مولای امام صادق است و محل سکونتش عراق بود و اگر شما نگذارید که او را در بقیع دفن کنیم ماهم از این پس نخواهیم گذاشت که شما موالی خود را دفن کنید پس او را در بقیع به خاک سپرده شد. و کشی با سند خود از محمد بن ولید روایت کرده است که گفت: پس از دفنش من در کنار قبر بودم که گورستان بان مرا دید و گفت: صاحب این قبر کیست؟ که ابوالحسن علی بن موسی علیه السلام سفارش او را به من کرد و به من دستور داد که تا یک ماه یا چهل روز همه روزه قبرش را آب پاشی کنم و هم او به من گفت که تابوت رسول خدا نزد من است هرگاه که کسی از بنی هاشم از دنیا برود آن تابوت به صدا درمی آید و من به خود می گویم چه کسی از بنی هاشم مرده است؟ تا آنکه بامداد خبردار می شوم و آن شبی یونس مرده بود تابوت صدا کرد من گفتم از بنی هاشم کسی را نمی شناسم که بیمار باشد پس چه کسی مرده است؟ چون فردا شد آمدند و تابوت را از من گرفتند و گفتند مولای ابی عبدالله که در عراق ساکن بود مرده است و بالجمله مادرش خواهر معاویه بن عمار بود و نامش منیه ی دختر عمار.

کسانیکه بکارهای مخالفین راضی بودند) و عده ای که خداوند بر آنان داده بود محقق گردید و فتنه در دین را هر چه زودتر برایشان پیش آورد که از دیدن راه راست کور شدند و در احکام و خواسته ها باختلاف افتادند و در رای ها تشتت روی داد و کور کورانه راه پیمودند و در قیامت بروز باز خواست نیز شکنجه در دناک را برای آنان آماده فرمود. و ما می بینیم که خداوند عز و جل در صریح قرآن کیفی را که بگروهی از مردم داده است بیان فرموده آنجا که میفرماید: فاعقبهم تقافا في قلوبهم الي يوم يلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه و بما كانوا يكذبون (1) (نفاق را در دلهای آنها تا روزیکه خدا را ملاقات کنند جایگزین کرد چون آنچه را که بخدا وعده داده بودند مخالفت کردند و چون دروغ میگفتند) می بینیم که خداوند، نفاقی را که در دلهای آنان بجای گذاشته بعنوان کیفر و جزای مخالفت وعده آنها قرار داده بود و آنان را منافق نامیده است آنگاه در قرآنش فرموده است ان المنافقين في الدرك الاسفل من النار (2) بتحقیق که منافقین در پست ترین مرتبه آتش قرار دارند. پس هرگاه حال کسیکه مخالفت وعده کند جنین باشد که کیفرش نفاقی گردد که او را بدرک اسفل دوزخ بکشاند چگونه خواهد بود حال کسیکه با خدای عز و جل و پغمبرش صلی الله علیه و آله در باره قرآن و عترت آشکارا مخالفت کند و دستور آنان را رد کرد و از فرمانشان سرپیچی کند و با کسیکه خداوند امر کرده است به پیروی آنان و دست بدا من آنان شدن و بهمراه آنان بودن آنجا که می فرماید یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین (3) (ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدا بپرهیزید و با راستگویان باشید) و آنانند کسانیکه در عهدیکه با خدا داشتند

ص: 51

1- 67. کذا و ظاهرا او عبدالرحمن حجاج است که کنیه اش ابو عبدالله است و ابوجمیله از وی در تهنیبه در چند جا روایت کرده است پس اگر آنچه ما در میان دو قوس گذاشتیم از طرف نویسندگان اضافه شده باشد چنانچه در بعضی از نسخه ها بر وی (عبدالله) خط کشیده شده ظاهرا همان ابو عبدالرحمن حذاء خواهد بود ولی من در جایی ندیدم که ابی جمیله از او روایتی کرده باشد.

2- 68. النساء 80.

3- 69. النور 63.

راستگو بودند، عهد کرده بودند که با دشمن خدا بستیزند و جان خود را در راه او و یاری پیغمبرش و سر بلندی دینش بدهند آنجا که می فرماید: رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا: (1) (مردانی هستند که در آنچه با خدا عهد کرده بودند راست گفتند بعضی از آنان بر سر پیمان رفت و بعضی از آنان بانتظار نشستند ولی هیچیک عهد خود را تبدیل نکردند) چقدر فاصله است میان کسیکه در وعده خود با خدا راست گفته و بعهدش وفا کرده و جان خود را برای او از دست داده و در راه او جهاد کرده و دینش را سر بلند نموده و خدا و رسولش را یاری کرده است و میان کسیکه با رسول خدا عصیان و مخالفت ورزیده و به عترت او ستم نموده و کاری کرده است که بدتر از مخالفت وعده است که نفاق آور بوده و صاحبش را بدرک اسفل دوزخ میکشاند پناه بخدای بریم از آتش. خدا شما را رحمت کند، این چنین است حال کسیکه از یکی از امامانیکه خداوندشان اختیار نموده است عدول نماید و امامش را انکار کند و دیگری را بجای او بپا دارید و حق را از برای دیگری ادعا کند زیرا ام وصیت و امامت بفرمان الهی است و باختیار او نه بفرمان خلق و اختیارشان پس هر آنکس بجز برگزیده خدا را برگزیده و با امر خدای سبحان مخالفت نماید بجایگاه ستمگران و منافقان فرو افتد که جایشان آتش خشم خدا است چنانچه خدای عز و جل توصیفشان نموده پناه بخدای می بریم از مخالفت خدا و خشم و شکنجه او و از خداوند خواستاریم که ما را هب آنچه بما عطا فرموده ثابت قدم فرماید و پس از آنکه برافت و رحمتش ما را هدایت فرموده دلهای ما را از حقیقت منحرف و روی گردان نسازد.

ص: 52

روایاتی که می گویند امامان دوازده نفرند و از طرف خدا برگزیده شده اند. 1- خبرداد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذہ ابی هراسه باهلی (1) گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال 273 (2) او گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد عبد الله بن حماد انصاری بسال 229 او گفت حدیث کرد ما را عمرو ابن شمران مبارک بن فضاله و او از حسن بن ابی الحسن بصری: و او خبر را بامام می رساند که فرمود: جبرئیل بخدمت پیغمبر آمد و عرض کرد ای محمد خدای عز و جل تو را امر می فرماید که فاطمه را بعلی برادر خودت همسر سازی رسول خدا کس به نزد علی رستاد و او را گفت: ای علی من می خواهم دخترم فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو از همه نزد من محبوب تر است همسر تو سازم و از شما بوجود خواهد آمد دو سرور جوانان بهشتی و شهیدان بخون آغشته که پس از من بانان ستم خواهد شد و نجیبان تابان که خداوند بوسیله آنان تاریکی ها را از میان بردارد و حق را بانان زنده سازد و باطل را بانان بمیراند شماره آنان شماره ماههای سال است و عیسی بن مریم در پشت سر آخرینشان بنماز خواهد ایستاد. 2- خبرداد ما عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی (3) او گفت حدیث

ص: 53

1- 71. النساء 145.

2- 72. التوبة 119.

3- 73. الاحزاب 23.

کرد ما را محمد بن جعفر (1) او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن خالد او گفت: حدیث کرد ما را ابو هاشم داود بن قاسم جعفري): از ابي جعفر محمد بن علي (2) عليه السلام و آنحضرت از پدرانش عليهم السلام فرمود: روزي امير المومنين (ع) در حالیکه فرزندش حسن را بهمراه داشت و بدست سلمان فارسي تکیه داده بود داخل مسجد الحرام شد و نشست که ناگاه مردی خوش قیافه و خوش لباس آمد و بامير المومنين سلام داد و در مقابلش نشست و عرض کرد يا امير المومنين سه پرسش از شما دارم امير المومنين فرمود: هر چه میخواهي بپرس. عرض کرد: آدمي وقتي مي خوابد روحش بکجا مي رود؟ و چگونه آدمي چيزي را بياد ميآورد و فراموش ميکند؟ و چه ميشود که فرزند کسی بعموها و دائيها شبیه مي شود؟ امير المومنين عليهالسلام روي بحسن کرد و فرمود: اي ابا محمد پاسخ اين مرد را بگو. ابو محمد بانمرد فرمود: اما آنچه پرسسي که آدمي وقتي مي خوابد روحش يکجا مي رود؟ همانا روح وابسته بباد است و باد وابسته بهوا است تا هنگامیکه صاحب روح مي خواهد بيدار شود اگر خداوند اجازه بدهد که آنروح بان بدن باز گردد آنروح، باد را جذب ميکند و باد هوا را و روح در بدن صاحبش ساکن مي شود و اگر خدا اجازه نفرمود کهان روح بان بدن باز گردد هوا باد را جذب ميکند و باد هم روح را میکشد و روح بدن صاحبش باز نمي گردد تا بهنگام رستاخيز.

ص: 54

-
- 1- 74. او احمد بن نصر بن سعيد باهلي معروف به ابن ابي هراسه است در الجامع گوید: تلعهکبري در سال 331 از او حدیث شنیده است و به سال 333 در روز ترويه درگذشته است و خطیب در ج 5 تاريخش ص 183 گوید ابوسليمان نهرواني معروف است به ابن ابي هراسه و از ابراهيم بن اسحاق احمري حدیث نقل مي کند - شيخي است از شيوخ شيعه.
- 2- 75. در بعضي از نسخه ها 293 نوشته است و گذشت که بنا بر آنچه از جامع الرواة و تاريخ خطیب استفاده مي شود: نهاوند به نهرواني تصحيف شده است و يا بالعکس.

واما آنچه از یاد آوری و فراموشی پرسیدی همانا قلب آدمی در حقه ای است و بر سر آن حقه طبقی نهاده شده است هنگامی که بر محمد و آل محمد درود تمامی فرستاده شود آن طبق از روی آن حقه برداشته می شود و دل روشن می شود و آنچه فراموش شده است بیاد آدمی میاید و اگر او درود بر محمد و آل محمد نفرستاد و یا از درود بر آنان کم کرد و پاره ای را نگفت آن سرپوش بر آن حقه میافتد و دل تاریک می گردد و آدمی باشتباه افتد و آنچه را که می داند فراموش میکند. و اما پرسشت از شباهت فرزند به عموها و دائی ها؟ مرد، هنگامی که با همسر خود هم بستر می شود اگر با دلی آرام و اعصاب راحت و بدن بی اضطراب بهره جنسی برد، نطفه او در میان رحم قرار می گیرد و نوزاد به پدر و مادر شبیه می شود و اگر با دلی نا آرام و اعصاب ناراحت و تن پر اضطراب بکار جنسی پراخت آن نطفه نیز مضطرب می شود و در حال اضطراب به پاره ای از رگها می نشیند اگر برگي از رگهاي عموها نشست نوزاد بعموهايش شبیه می شود و اگر برگي از رگهاي دائیها نشست فرزند بدائی هایش شبیه خواهد شد. آنمرد گفت شهادت می دهم بر اینکه معبودي بجز خدا نیست و همواره این گواهی را می دادم و شهادت می دهم که محمد فرستاده خداست و همواره این شهادت را می دادم و بزبان می آوردم و شهادت می دهم که تو- با دست اشاره بامیر المومنین کرد- جانشین رسول خدائی و بر پا دارنده حجت او و پیش از این نیز همین را می گفتم. و گفت: شهادت می دهم که تو- و با دست اشاره بحسن کرد- وصی او هستی و برپاسازنده حجت او پیش از این نیز همین را می گفتم. و شهادت می دهم بر حسین بن علی که او وصی اوست و برپاسازنده حجتش و همیشه سخنم اینست. و شهادت می دهم بر علی بن الحسین که کار وصایت حسین با اوست.

و شهادت مي دهم بر محمد بن علي که کار وصایت علي با اوست. و شهادت مي دهم بر جعفر که کار وصایت محمد با اوست. و شهادت مي دهم بر موسي که کار وصایت جعفر با اوست. و شهادت مي دهم بر علي که او ولي موسي است. (1) و شهادت مي دهم بر محمد که کار وصایت علي با او است. و شهادت مي دهم بر علي که کار وصایت محمد با اوست. و شهادت مي دهم بر حسن که کار وصایت علي با اوست. و شهادت مي دهم بر مردی از فرزندان حسين که بردن نام و کنیه اش روان باشد تا آنگاه که خداوند امر خود را آشکار سازد و زمین را با عدل و داد پر کند همان سان که با جور و ستم پر شده باشد و سلام بر تو اي امير المومنين و رحمت و برکات خدا. سپس برخاست و رفت. امير المومنين عليه السلام بحسن فرمود: اي ابا محمد بدنبالش برو و به بين کجا مي رود؟ امام حسن گوید بدنبالش بيرون شدم همينکه پاي از مسجد بيرون نهاد نفهميدم بکجا شد بخدمت امير المومنين باز گشتم و از جريان آگاهش ساختم فرمود: اي ابا محمد مي شناسي اش؟ گفتم: نه و خدا و رسول خدا و امير المومنين بهتر مي دانند فرمود: او خضر عليه السلام است. مترجم گوید: ظاهراً مقصود از وابستگی روح بباد و باد بهوا آنست که آدمي بواسطه نفس کشیدن زنده است که نفس همان باد است و آن بوسيله هوا انجام مي گيرد و مقصود از اينکه روح باد را جذب ميکند آنست که شخص خواب رفته بنفس کشیدن خود ادامه مي دهد تا آنگاه که پس از استراحت کافي بيدار مي شود و اگر اجلس سر آمده باشد هوا باد را جذب ميکند يعني از نفس کشیدن باز ميمانند و ميميرد. و اما مسئله ياد آمدن پس از فراموشي، آنچه مسلم است اينکه کدورت خاطر موجب پريشاني آن و عروض نسيان است و چنانچه آدمي بخدا توجه نمود نورانيتي

ص: 56

1-76. عبدالواحد بن عبدالله بن يونس موصلی برادر عبدالعزيز و کنیه اش ابوالقاسم است او ثقه بود و از تلعبکري به سال 326 روايت مي کند چنانچه در خلاصه است.

و جمعیت خاطری فراهم آید و در نتیجه، مطلب فراموش شده بیاد آید و ذکر صلوات یکی از مصادیق توجه بخدا و تحصیل نورانیت است. و اما مسئله شباهت را علم امروز نیز اجمالاً تایید میکند و اینکه آرامش خاطر بهنگام عمل جنسی و یا اضطراب آن اثرهای متضادی در انعقاد نطفه و تشکیل ساختمان وجودی طفل دارد). 3- و خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی از عده ای از رجال حدیثش و آنان از احمد بن ابی عبد اله محمد بن خالد برقی و او از حسن بن عباس بن حریش و او از: ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام و آنحضرت از پدرانش که امیر المومنین علیه السلام باین عباس فرمود که همه ساله شب قدر هست و در آن شب کار یکسال و آنچه در آن سال باید بشود نازل می شود و برای اینکار پس از رسول خدا فرماندارانی است این عباس عرض نمود یا امیر المومنین آنان کیانند؟ فرمود من و یازده نفر از نسل من امامانی که فرشتگان با آنان سخن می گویند. 4- و خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت: دیث کرد ما را علی بن محمد از عبد الله بن محمد بن خالد او گفت حدیث کرد مرا نصر بن محمد بن قابوس (1) از منصور بن سندی و او از ابی داود مسترق و او از یعلبه بن میمون و او از مالک جهنی و او از حارث بن مغیره و او از اصیغ بن نباته): گفت روزی بخدمت امیر المومنین علی علیه السلام رسیدم دیدم بفکر فرو رفته و بر خاک زمین خطهایی میکشد گفتم: یا امیر المومنین از خط کشیدن بر خاک خوشتر می آید؟ فرمود: نه بخدا قسم نه باینکار و نه هرگز یکدم بدنیا میل کرده ام ولی

ص: 57

1- 77. محمد بن جعفر قرشی چنانچه مولف درباب (کسی که مدعی امامت گردد) تصریح کرده است محمد بن جعفر اسدی ابوالحسین رزاز است یکی از ابواب امام (ع) بود و ظاهراً او فرزند جعفر بن محمد بن عون است چنانچه میرزا در منهج احتمال داده است.

فکرم را نوزانی بخود مشغول کرده است که از نسل من است او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان سان که از جور و ستم پر شده باشد از برای او روزهای حیرت و غیبتی است که گروهی در آن روزها گمراه میشوند و گروهی دیگر رهنمون شوند. گفتم یا امیر المومنین این حیرت و غیبت تا چه اندازه خواهد بود فرمود: مدت زمانی. گفتم: این کار بطور حتم شدنی است؟ فرمود: آری هم چنانکه خود او حتما باید آفریده شود. گفتم من بان روز میرسم؟ فرمود: ای اصیغ کجا تو را باین کار دست رسی هست آنان برگزیدگان این امتند که بهمراه نیکوکاران این عترت خواهند بود عرض کردم: پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: آنچه خدا بخواهد که خدا را اراده ها و نتیجه ها و پایان کارها است. 5- و حدیث کرد مرا موسی بن محمد قمی ابو القاسم (1) در شیراز بسال 313 او گفت حدیث کرد ما را سعد بن عبد الله اشعری از بکر بن صالح و او از عبد الرحمن سالم و او از ابی بصیر و او از: ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود: پدرم بجابر بن عبد الله انصاری فرمود: مرا با تو کاری است هر وقت برای دشوار نیست میخواهم تنها با تو باشم و آن را بپرسم جابر عرض نمود هر وقت که دوست داریم، روزی پدرم با جابر خلوت نمود و باو گفت: ای جابر داستان لوحی که بدست فاطمه دختر رسول خدا دیدی چه بود؟ و مادرم فاطمه از آنچه در آن لوح نوشته شده بود چه گفت؟. جابر عرض کرد: خدای بی انباز را گواه می گیرم که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بقصد عرض تهنیت ولادت حسین علیه السلام بخدمت مادرت فاطمه علیها السلام رسیدم بدستش صفحه سبزی دیدم که بگمانم از زمرد بود

ص: 58

و در آن خط سفیدی شبیه بنور آفتاب نوشته شده بود (1) گفتمش: پدرم و مادرم بفدایت این صفحه چیست؟ فرمود صفحه ای است که خداوند عز و جل به پیغمبرش هدیه داده است که نام پدرم و نام شوهرم و نام دو فرزندم و نام جانشینان از فرزندم در آن نوشته شده است و پدرم آن را بعنوان چشم روشنی بمن داده است (2) جابر گفت: مادرت فاطمه آن لوح را بدست من داده و من خواندم و نسخه ای از آن نوشتم، پدرم بجابر فرمود: ای جابر ممکن است آن را بمن نشان دهی؟ عرض کرد: آری، پدرم بهمراه جابر بخانه او رفت پدرم صفحه پوستی در آورد و گفت: ای جابر تو بنوشته خودت نگاه کن تا من این نوشت را برای تو بخوانم آنگاه پدرم بر جابر خواند و حتی يك حرف نسخه پدرم با يك حرف نسخه جابر مخالف نبود جابر گفت خدا را گواه می گیرم که من همینطور دیدم که در آن لوح نوشته شده بود: بنام خداوند پر مهر و مهربان، این نوشته ای از سوی خدای عزیز حکیم به پیغمبرش و نورش و حجابش (3) و سفیرش و راهنمایش این نوشته را روح الامین از

ص: 59

1-79. در بعضی از نسخه ها است (که کار وصایت موسی با او است).

2-80. در نسخه های موجود این چنین است، ولی در کافی ج 1 ص 338: (از منذر بن محمد بن قاموس) است و ظاهراً آنچه در کافی است درست است زیرا در مختار کشی است. (گفت محمد بن مسعود - یعنی عیاشی: حدیث کرد ما را عبدالله بن محمد بن خالد او گفت: حدیث کرد ما را منذر بن قابوس و او ثقه بود - تا آخر).

3-81. او فرزند دختر سعد بن عبدالله اشعری است و در شیراز ساکن بود و نجاشی گوید: او خود ثقه است و از ما است و کتاب الکمال فی ابواب الشریعه تألیف او است.

نزد پروردگار جهانیان فرود آورده است. ای محمد نامهای مرا بزرگ بشمار و نعمت های مرا سپاس بگذار و... انکار مکن من همان خدائی هستم که معبودی بجز من نیست پشت ستمگران را می شکنم و ستمدیدگان را به پیروزی می رسانم و حاکم روز جزایم و من همان خدائی هستم که معبودی بجز من نیست هر کس که بجز فضل مرا امیدوار باشد و یا بجز از دادخواهی من بهراسد (1) او را شکنجه ای دهم که هیچ یک از جهانیان را چنین شکنجه ای نداده باشم پس تنها مرا بپرست و تنها بمن توکل کن من پیامبری نفرستادم که عمرش پایان پذیرد و مدتش سر آید مگر آنکه جانشینی برای او قرار دادم و من تو را بر همه پیامبران برتری دادم و جانشینت را از همه جانشینان برتر نمودم و تو را بدوشیر بچه ات و دو نواده ات: حسن و حسین سرافراز کردم و حسن را پس از سر رسید مدت پدرش کان دانش خودم قرار دادم و حسین را کان وحی خودم کردم و او را با شهادت سر بلند نمودم و زندگی اش را بنیک بختی پایان بخشیدم و او برترین جان نثاران راه

ص: 60

1-82. مرحوم فیض (ره) فرماید: گویا آن صفحه ی سبز از عالم ملکوت برزخی بوده و سبز بودنش کنایه از آن است که متوسط میان نور عالم جبروت و سیاهی عالم شهادت است و سفید بودن نوشته اش برای آن است که از عالم اعلی نوری خالص بوده است (الشافی) و در کافی است: شبیه رنگ آفتاب و در کمال الدین مانند متن است.

من است و درجه دارترین شهیدان در نزد من، کلمه تامه خود را با او قرار دادم و حجت کامل را در نزد او گذاشتم. کیفر و پاداش من بوسیله عترت او است نخستین عترتش علی است: سرور عبادت کنندگان و زینت بخش دوستان گذشته من و فرزندش همانم جدش محمود است نامش محمد و شکافندهو علم من و کان حکمت من است دو دلان در باره جعفر هلاک خواهند شد و آنکه دستور او را رد کند همچون کسی است که دستور مراد کرده باشد سخنی است از من بحقیقت مقرون که جعفر را جایگاهی عزیز بخشم و خاطرش را در باره شیعیان و دوستانش خرر سند گردانم و پس از جعفر فتنه ای خواهد افتاد تاریک که چشم جایی را نبیند (1) زیرا رشته ای که من واجبش کرده ام بریده نشود و حجت من پنهان نماند ساقی بزم ما دوستان ما را جام لبریز دهد آنان ابدال روی زمینند هان که اگر کسی یک نفر از آنان را انکار کند نعمت مرا انکار کرده است و کسیکه یک آیه از کتابم را تغییر دهد بر من افترا بسته است و ای بر حال افترا گوینان و انکار کنندگان. در آن روز که مدت بندهمن موسی: دوستم و برگزیده ام سر آید کسیکه او را تکذیب کند همچون کسی است که همه دوستانم را تکذیب کرده است او دوست من و یار من است و کسی است که من باری بسنگینی بار نبوت بر دوش او نهم و او را

ص: 61

1-83. در کافی (لیسرنی بذلک) است به جای (لیسرنی بذلک) و توجیه شده به اینکه از این کلمه استفاده می شود که فاطمه (ع) پیش از آنکه لوح به دستش برسد اندوهگین بوده است و روایات ابن الزیات و ابی خدیجه سالم بن مکرم از امام صادق موید این معنی است ولی با معنائیکه ما کردیم نیازی به این توجیه نیست.

با کشیدن آن بار آزمایش کنم. و پس از او خلیفه من علی بن موسی الرضا است او را اهریمنی گردن فراز میکشد و در شهری که بنده شایسته خدا بنام ذو القرنین ساخته است بخاک سپرده شود بهترین خلق من بکنار بدترین خلق من دفن می شود سخنی است از من بحق که حتما چشم او را با فرزندش محمد روشن خواهم ساخت او معدن علم من و رازدار من و حجت من بر خلق من است جایگاهش بهشت و شفاعتش را دربار هفتاد هزار من و حجت من بر خلق من است جایگاهش بهشت و شفاعتش را در باره هفتاد هزار از اهل بیتش که همگی سزاوار آتش باشند خواهم پذیرفت. (1) کار فرزندش علی را که دوست من و یاور من و گواه من در میان خلق من و امین من بر وحی من است به نیک بختی بانجام رسانم و از او بوجود آورم دعوت کننده براه من و خزانه دار دانش من حسن را. سپس این را کامل کنم با فرزندش که رحمت برای جهانیان است کمالی موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب را دارد، دوستان من در زمان غیبت او خوار شوند و سرهاشان همچون سرهای ترك و دیلم بعنوان هدیه به نزد این و آن فرستاده شود، کشته شوند و باتش سوزانده شوند و همواره ترسناک و هراسان و وحشت زده میباشند، زمین از خونشان رنگین شود زنانشان در سوک آنان نالان گردند آنانند دوستان حقیقی من و بر من حتم است که هرگونه کوری و تاریکی را از آنان بردارم (2) و با احترام آن زلزله ها را بر چینم و سختیها و گرفتاریهای گریبان گیر را بردارم بر آنان از پروردگارش درود ها و رحمت باد و آنان اند که رهنمون شدگانند ابو بصیر- راوی حدیث- اگر در تمام عمر تبجز همین یک حدیث را نشنیده باشی

ص: 62

1- 84. علامه ی مجلسی فرماید: به پیغمبر صلی الله علیه و اله حجاب گفته شده است از آن جهت که آن حضرت واسطه ی میان خدای سبحان و خلق است یا از آن جهت که او را دو وجه است وجهی به سوی خدا و وجهی به سوی خلق و گفته شده است که حجاب، کسی را گویند که بدون او کسی را دسترسی به پادشاه نباشد.

2- 85. علامه ی مجلسی فرموده است: گوئی معنای اینکه: هر کس به جز فضل مرا امیدوار باشد - آن است که آنچه بندگان از خداوند امید دارند می بایست از ناحیه ی فضل خدا باشد نه آنکه به جزای اعمال خود امیدوار باشند زیرا در مقابل عمل هیچ پاداشی را استحقاق ندارند با توجه به نعمتهای الهی که هر چند بنده در عمل بکوشد هزار یک نعمتای خدا را سپاس نتواند کرد پس آنچه پاداش به او داده شود به فضل الهی است و به مقتضای وفا به وعده ای که خداوند فرموده است و آن وعده ی پاداش به او داده شود به فضل الهی است و به مقتضای وفا به وعده ای که خداوند فرموده است و آن وعده ی پاداش نیز از فضل او است و بعضی گمان کرده اند که مقصود آن است که کسی به فضل غیر خدا امیدوار باشد البته امید به فضل دیگران از نظر شرع مرجوح است و لکن استحقاق عذاب را موجب نیست علاوه بر اینکه از ظاهر معنای لفظ بدور است. و جمله یدوم که می فرماید (و یا به جز از دادخواهی من بترسد) نیز مؤید احتمال ما است زیرا شکنجه هایی که بندگان خدا از آن می ترسند شکنجه هایی است که از روی عدل و داد الهی است و اگر کسی معتقد باشد که از راه ظلم است چنین کس کافر است و مستحق عذاب جاوید.

ترا بس است پس آنرا از نا اهلش محافظت کن. 6- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن زکریا بن شیبان (1) از کتابش بسال 273 او گفت حدیث کرد ما را علی بن سیف بن عمیره او گفت: حدیث کرد ما را ابان بن عثمان از زراره و او از) ابی جعفر امام باقر علیه السلام و آنحضرت از پدرانش علیهم السلام فرمود رسول خدا فرموده است از اهل بیت من دوازده نفر را فرشته گان خبر گزارى کنند شخصی بنام عبد الله بن زید که برادر رضاعی علی بن الحسین علیه السلام بود با قیافه انکار گفت: سبحان الله خبر گزارى فرشتگان؟ راوی گوید: امام باقر روی بسوی او کرد و فرمود بخدا قسم که پسر مادر تو (یعنی علی بن الحسین علیهما السلام) این چنین بود. 7- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را پدرم و عبد الله ابن جعفر حمیری آندو گفتند حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت: حدیث کرد ما محمد بن ابی عمیر بسال 204- او گفت: حدیث کرد مرا سعید بن غزوان از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله و آنحضرت از پدرانش علیهم السلام فرمود: رسول خدا فرموده است که خدای عز و جل از هر چیز را برگزید از صفحه زمین، مکه را برگزید و از مکه مسجد را برگزید و از مسجد همان قطعه را برگزید که کعبه در آن است و از چهار پایان ماده هاشان را برگزید و از شبها شب قدر و از مردم بنی هاشم را برگزید و من و علی را از بنی هاشم برگزید و از من و علی برگزید سن و حسین را و از اولاد

ص: 63

1- 86. فتنه ی تاریک پس از امام صادق علیه السلام به آن لحاظ است که تقیه در زمان موسی ابن جعفر (ع) شدیدتر بود و موضوع وصایت آن حضرت مخفی تر و چنانچه در کافی و دیگر کتابهای متقدمین است خلیفه ی وقت به فرماندار مدینه دستور داد که ببین چنانچه جعفر بن محمد یک شخص معنی را به وصایت تعیین کرده فوراً او را بکش و لذا چنانچه در روایت است امام صادق به حسب ظاهر پنج نفر را وصی خود قرار داد؛ منصور خلیفه ی وقت و محمد بن سلیمان فرماندار مدینه و فرزندش عبدالله افطح و موسی بن جعفر و همسر حضرت صادق (ع) حمیده و به خاطر همین فتنه بود جماعتی امامت را در امام صادق متوقف کردند به نام واقفیه و جمعی دیگر در موسی بن جعفر و عده ای به امامت اسمعیل فرزند امام صادق معتقد شدند به نام کیسانیه.

حسین دوازده امام تکمیل می گرداند نهمین آنان باطن است و هم او ظاهر آنان است و او برترین آنان است و او قائم آنان است (1) عبد الله بن جعفر در حدیث اش اضافه کرده است که (آنان قرآن را از تحریف تندروها و نسبت های باطل گویان و تاویل نادانان محفوظ میدارند). (و خبر داد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور از حسن ابن محمد بن جمهور او گفت حدیث کرد مرا احمد بن هلال او گفت حدیث کرد مرا محمد بن ابی عمیر از سعید بن غزوان): (2) از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود: رسول خدا فرمود خدای عز و جل مرا برگزید تا پایان حدیث. و از کتاب سلیم بن قیس هلالی (3). 8- آنچه که روایت کرده است آن را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده و محمد ابن همام بن سهیل و عبد العزیز و عبد الواحد دو فرزند عبد الله بن یونس موصلی از رجال خودشان و آنان از عبد الرزاق ابن همام و او از معمر بن راشد و او از ابان بن ابی عیاش

ص: 64

-
- 1- 87. در کافی چنین است: و حجت من بر خلق من هیچ بنده ای به او ایمان نمی آورد مگر آنکه من بهشت را جایگاهش کنم و شفاعتش را درباره ی هفتاد نفر از اهل بیتش بپذیرم.
 - 2- 88. در کافی و کمال چنین است: به واسطه ی آنان از هر گونه فتنه ی کور و تاریک جلوگیری می کنم.
 - 3- 89. نجاشی پس از آنکه او را عنوان می کنند گوید: ابو عبد الله کندي علاف شيخ مورد وثوق و بسیار راستگو است که هیچ قابل ایراد نیست او از علی بن سیف که ثقه ی مشهوری است روایت می کند.

واواز سلیم قیس): و این روایت را از غیر این سندها خبر داد بما هارون بن محمد او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن عبید الله بن جعفر بن معلی همدانی او گفت: حدیث کرد مرا ابو الحسن عمرو بن جامع بن عمرو بن حرب کندي (1) او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن مبارک که شیخ ما بود از اهل کوفه و ثقه بود (2) او گفت حدیث کرد ما را عبد الرزاق بن همام شیخ ما از معمر و او از ابان بن عیاش و او از سلیم بن قیس هلالی. (و ابان گفته است که او این روایت را از عمر بن ابی سلمه نیز شنیده است معمر گوید ابو هارون عبدي یاد آور شد که او نیز این روایت را از عمر بن سلمه شنیده است و او از سلیم) که هنگامیکه مادر رکاب امیر المومنین در صفین بودین و معاویه ابوالدرداء و ابو هریره را خواست و پیامی توسذ آنان بامیر المومنین داد و آنان پیام معاویه را بعلی رساندند حضرت فرمود: شما پیامیکه معاویه بوسیله شما داده بود رساندید حال، گوش بسخن من فرا دهد و پیام مرا نیز باو برسانید عرض کردند: بلی. پس حضرت آن پاسخ طولانی را داد تا سخن رسید بداستان غدیر و نصب

ص: 65

-
- 1-90. در کمال الدین چنین است: (نهمین آنان قائم شان است و او ظاهر آنان و او باطن آنان است) علامه ی مجلسی فرموده است: شاید مقصود از ظاهر بودن پیروزی آن حضرت بر دشمنان است و مقصود از باطل بودن غیبت او است.
- 2-91. و در کمال الدین: از سعید بن غزوان و او از ابی بصیر و او از امام صادق روایت کرده است.

رسول خدا صلي الله عليه و آله علي را بامر خدايتعالی. فرمود چون آيه انما وليکم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوه و يتون الزكوه (هم را کعون) ولي شما فقط خدا است و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده اند و نماز میخوانند و زکات میدهند در حالیکه رکوع میکنند) بر پیغمبر نازل شد مردم گفتند: یا رسول الله آیا این ولایت نسبت به بعضی از مومنین است یا فراگیر همه است؟ پس خداوند را پیامبرش دستور داد که ولایت آنکس را که خداوند بولایت او دستور داده است بانان تعلیم دهد و همانطور که نماز و روزه و حجشان را تفسیر کرده است ولایت را نیز تفسیر کند. علي عليه السلام فرمود پس رسول خدا مراد غدير خم نصب کرد و فرمود: خدای عز و جل ماموریتی مرا داده است که سینه ام را تنگ ساخت و گمان کردم که مردم مرا تکذیب خواهد کرد سپس دستور داد تا مردم را برای نماز جماعت دعوت کردند و نماز ظهر را با آنان گذاشت پس با صدای بلند فریاد زد اي علي بپاخیز سپس فرمود: اي مردم همانا که خدا مولاي من است و من مولاي مومنينم و من بانان از خودشان اولترم و بهر که مولا منم علي است مولاي او بار الها دوست بدار آن را که علي را دوست بدارد و دشمن بدار آن را که علي را دشمن بدارد. پس سلمان فارسي برخاست عرض کرد یا رسول الله اولویت در چه؟ (1) فرمود هر کس که من بجان او اولتر از خود او هستم علي نیز بجان او از خود او اولتر است، پس خدای عز و جل این آیه را فرستاد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا (امروز دین شما را برای شما کامل گردانیدم و نعمتم را بر شما با تمام رساندم و اسلام را بعنوان دین نمونه برای شما پسندیدم)

ص: 66

1-92. سلیم از یاران علي عليه السلام بود حجاج بن یوسف او را خواست تا بکشد او فرار کرد و به ابان بن ابی عیاش پناهنده شد و به همان حال اختفا نزد او ماند تا مرگش فرا رسید به هنگام مرگ ابان را گفت تو را بر من حقی است و من می خواهم بمیرم ای برادرزاده جریان کار پس از رسول خدا چنین و چنان شد و کتابی به او داد، و هیچ کس به جز ابان از سلیم روایتی نکرده است چنانچه علامه عقیقی گفته است.

سلمان عرض کرد یا رسول الله آیا آیه ها فقط در باره علي عليه السلام نازل شده است؟ فرمود: بلکه در باره او جانشینان من تا روز قیامت عرض کرد: یا رسول الله آنان را برای من بیان بفرما فرمود: علي است که برادر من و وصي من و وارث من و جانشین من در میان امت من و ولي هر مومني پس از من است و یازده امام از اولاد او هستند که نخستین آنان فرزندانم حسن است سپس فرزندانم حسین سپس نه نفر از اولاد حسین یکی پس از دیگری است آنان باقر آن همراهند و قرآن بهمراه آنان است نه آنان از قرآن جدا شوند و نه قرآن از آنان جدا گردد تا در کنار حوض بر من وارد شوند. پس دوازده نفر از یاران بدربر خواستند و گفتند همه ما گواهي ميدهيم که ما این سخن را بي کم و زیاد هم چنانکه فرمودید یا امیر المومنین از رسول خدا صلي الله شنیدم و بقیه یاران بدر که با علي در صفین بودند گفتند: ما بیشتر آنچه را که گفتي بياد داریم نه همه آن را البته این دوازده نفر برگزیدگان از ما و افراد با فضیلت ما هستند علي عليه السلام فرمود راست میگوئید همه کس که بیک درجه حافظه ندارد بعضي از بعضي دیگر برتر است. و از آن دوازده نفر چهار نفر بر خواستند: ابو الهيثم بن التيهان بود و ابو ایوب و عمار و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتين (1) و گفتند ما گواهي ميدهيم که ما فرمایشات

ص: 67

1-93. درباره ي عبدالرزاق بن همام در پیش سخن گفته شد و اما معمر بن راشد ازدي است ولي مولا است، ابن حجر در تقریب عنوانش کرده و صفي خزر جي در تذهيب الكمال، و گفته اند که او ثقه و خوش حافظه و صالح و فاضل بوده است و اما ابان و سلیم از مشهورترین اند که ترجمه شان در همه ي کتابهاي شيعه و عمده ي کتابهاي عامه موجود است.

آن روز رسول خدا را بخاطر سپرده ایم بخدا قسم که او بر سر پا ایستاده بود و علي عليه السلام بر کنار او ایستاده بود و آنحضرت میفرمود: اي مردم، خداوند مرا امر فرموده است که براي شما امامي نصب کنم که وصي من در میان شما باشد و پس از من جانشین من در خاندانم و در امتم باشد و کسی باشد که خداوند، فرمانبري او را در قرآن بر همه مومنین واجب کرده است و بشما در قرآن ولایت او را دستور داده است من عرض کردم پرودگارا از زخم زبان منافقان و تکذیب شان مي ترسم خداوند مرا عتاب فرمود که یا دستور را ابلاغ کنم و یا آنکه مرا عقاب خواهد کرد. اي مردم خدای عز و جل در قرآنش شما را بنماز امر کرده است و من آن را براي شما بیان کردم و راه و رسم اش را بشما آموختم و بزکات و روزه امر کرده که براي شما بیان کردم و تفسیرش نمودم و خداوند شما را در قرآنش بولایت امر

کرده است. ای مردم من شما را گواه میگیرم که آن ولایت مخصوص ان شخص است و مخصوص اوصیاء من است که از فرزندان من و فرزندان علی است نخستین شان فرزندانم حسن است و سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، اینان از قرآن جدا نمیشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. ای مردم، من کسی را که پس از من پناه گاه شما و امام شما و ولی شما و راهنمای شما است بشما اعلام کردم و او علی بن ابی طالب برادر من است او در میان شما بمنزله خود من است دین خود را بگردن او اندازید و در همه کارهایتان فرمانبرش باشید که همه آنچه که خدای عز و جل بمن آموخت نزد او است و خدا مرا دستور داد که من باو بیاموزم من اعلام میکنم که علم من نزد او است از او پرسید و از اوصیاء او بیاموزید و به آنان میاموزید و بر آنان پیش قدم نباشید و از آنان باز پس نمانید که آنان بهمراه حق و حق با آنان همراه است نه حق از آنان دور میشود و نه آنان از حق کناره میگیرند. سپس علی علیه السلام بابی الدراء و ابی هریره و اطرافیانش فرمود: ای مردم آیا میدانید که خدای تبارک و تعالی در قرآنش این آیه را فرستاد انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (این اراده خدا است که پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملا پاک و پاکیزه کند). پس رسول خدا را و فاطمه و حسن و حسین را در عبائی گرد هم آورد سپس فرمود: با الها اینان دوستان من و عترت من [و خاندان من] و مخصوصان من و اهل خانه منند، پلیدی را از آنان بزدا و آنان را کاملا پاکیزه فرما، ام سلمه عرض کرد: و من، حضرتش فرمود: تو رو بخیر هستی ولی این آیه، در باره تنها من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و در باره نه تن از فرزندان حسین نازل شده است بجز ما کسی با ما در این آیه انباز نیست.

بیشتر آن مردم بر خواستند و گفتند ما گواهی می‌دهیم که ام سلمه این حدیث را برای ما نقل کرد و ما از رسول خدا پرسیدیم آنحضرت نیز هم چنانکه ام سلمه گفته بود برای ما بیان کرد. پس علی علیه السلام فرمود: مگر نمی‌دانید که خدای عز و جل در سوره حج آیه ای فرستاد یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الین من حرج مله ابیکم ابراهیم هو سماکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیدا علیکم و تكونوا شهداء علی الناس (ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کاریک انجام دهید شاید رستگار شوید و در راه خدا آنطور که باید و شاید جهاد کنید، او است که شما را برگزیده و در دین مشقتی برای شما قرار نداده، راه و شریعت پدرتان ابراهیم است، خدا شما را در کتاب های پیشین و در این کتاب بنام: (مسلمانان) خواند تا رسول خدا شاهد بر شما باشد و شما شاهدان بر مردم. پس سلمان (خدا از او راضی باد) بهنگام نزول این آیه برخاست و عرض کرد یا رسول الله اینان که شما بر آنان شاهدید و آنان بر مردم شاهدند و خداوندشان برگزیده و مشقتی در دین که شریعت پدرشان ابراهیم است برایشان قرار نداده است کیانند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مقصود خداوند از اینان سیزده نفر انسان است من و برادرم علی و یازده تن از فرزندان او عرض کردند آری خدایا که ما این را از رسول خدا شنیدیم. سپس علی علیه السلام فرمود: آیا میدانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آخرین بار خطبه ای خواند و فرمود: ای مردم من در میان شما دو چیز بجای گذاشتم (1) که تا دست بانها دارید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و اهل بیت من است همانا که خدای لطیف و خبیر بمن خبر داده است و تاکید فرموده است

ص: 70

1-94. عبدالله بن مبارک را ابن حجر در تهذیب عنوان کرده است و از جمعی از اعلام نقل کرده است که گفته اند او عالم، فقیه، عابد، زاهد، شیخ، شجاع، زیرک نگهدار حدیث و ثقة بوده است و ابن معین گوید: او عالمی بود صحیح الحدیث و کتابهایی که او حدیث نموده است بیست هزار و یا بیست و یک هزار بوده است و خطیب درج 10 ص 152 از تاریخش او را عنوان کرده و در شان او سخن به درازا گفته است و گفته است که او عالم ربانی بود و موصوف به حفظ و زهد ولی عبدالرزاق را از روایان او ذکر کرده است و شاید عبدالرزاق دیگری باشد.

که آن دو هرگز از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. همه گفتند آری خدایا ما همه این ها را از رسول خدا دیدیم پس دوازده نفر از جمعیت برخاستند و گفتند: ما گواهییم آنگاه که رسول خدا در آخرین روز عمر خود این خطبه را خواند عمر بن الخطاب با قیافه ای عصبانی برخاست و گفت یا رسول الله این سفارش را برای همه خاندانت میکنی؟ فرمود: نه، بلکه تنها برای اوصیاء خود از اهل بیت که عبارت است از علی: برادرم و وزیدم و وارثم و جانشینم در امتم و ولی هر مومنی پس از من و او نخستین و بهترین آنها است، و سپس وصی بعدی او این پسر و بحسن اشاره فرمود و سپس وصی او این پسر و اشاره بحسین کرد و سپس وصی او فرزند بعدی من که همانم با برادر من است، و سپس وصی بعدی او که همانم با خود من است و سپس هفت نفر از فرزندان او یکی پس از دیگری تا همگی در کنار حوض بر من وارد شوند اینان شاهدان خدایند در روی زمین و حجت های اویند بر خلق خدا هر کس که فرمان آنان برد فرمان خدایا برده و هر کس از دستورهای آنان سرپیچی کند از دسورهای خدا سرپیچی نموده است. پس هفتاد نفر از یاران و تقریباً بهمان شماره از مهاجرین برخاستند و گفتند چیز فراموش شده ایرا بیاد ما آوردید ما نیز گوهی میدهیم که این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم. پس ابو الدراء و ابو هریره بازگشتند و آنچه را که علی علیه السلام فرموده بود و مردم را بدان گواه گرفته بود و آنچه را که مردم در پاسخ آنحضرت گفته بودند و گواهی داده بودند همه را برای معاویه گزارش دادند. 9- و بهمین اسناد از عبد الرزاق بن همام که گفت: حدیث کرد ما را معمر بن راشد از ابان بن ابی عیاش و او از سلیم بن قیس هلالی که گفت: هنگامیکه در رکاب امیر المومنین از صفین باز میگشتیم علی علیه السلام در نزدیکی دیر یک

نصرانی فرود آمد که ناگاه پیر مردی از دیر بیرون آمد خوش رو خوش هیكل و خوش سیما که کتابی به همراه داشت و بخدمت امیر المومنین علیه السلام آمد و سلام کرد و سپس گفت: من از نسل یکی از حواریین عیسی بن مریم هستم که در میان دوازده نفر حواری از همه برتر بود و عیسی او را از همه دوست تر میداشت و بر همه شان مقدمش میداشت و عیسی او را وصی خود نمود و کتابهای خویش را بدو سپرد و حکمت خود را بوی آموخت، افراد این خاندان همیشه بدین عیسی بودند و شریعت او را بدست داشتند نه کافر شدند و نه مرتد و نه تغییری در دین او دادند و آن کتابها که باملاء عیسی بن مریم و دستخط پدر ما است هم اکنون در نزد من است، هر آنچه مردم پس از عیسی انجام خواهند داد و نام یک یک پادشاهان که پس از عیسی از میان مردم به سلطنت میرسند و اینکه خدای تبارک و تعالی مردی را از عرب از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن از سرزمینی که تهامه اش گویند از آبادی که مکه اش نامند بنام احمد بر می انگیزد که دوازده نام دارد و زمان بعثت و محل ولادت و هجرتش و کسیکه با او بجنگ بر میخیزد و کسیکه او را یاری میکند و کسیکه با او دشمنی میکند و چقدر عمر میکند و چه بر سر امتش پس از او میاید تا آنگاه که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید همه اینها در آن کتاب نوشته شده است. و در آن کتاب سیزده نفر از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله که از بهترین خلق خدا هستند و محبوبترین خلق خدا در نزد خدایند و خداوند ولی و سرپرست دوستان آنان است و دشمن معاندین ایستشان و هر کس که آنان را فرمان برد رهنمون گردد و هر کس سرپیچی کند گمراه خواهد شد، اطاعت آنان اطاعت خدا است و معصیت آنان معصیت خدا، نامهایشان در آن کتاب نوشته شده و نسبتهایشان و اوصافشان و اینکه هر یک از آنان چقدر عمر میکند یکی پس از دیگری و چند نفر از آنان دین خود را پوشیده میدارد و از قوم خود پنهان میکند و کسیکه از آنان ظهور میکند و مردم سر فرمان او نیستند تا اینکه عیسی بن مریم بنزد آخرینشان از آسمان فرود میاید

و پشت سر او نماز میگذارد و میگوید شما امامانی هستید که کسی را نمیرسد بر شما پیش قدم گردد پس او پیش میرود و بر مردم نماز میگذارد و عیسی در صف پشت سر او می ایستد. نخستین شان و بهترین شان و برترین شان که پاداش او بقدر پاداش همه و بقدر پاداش پیروانشان و هدایت یافتگان بوسیله آنان است، رسول خدا است صلی الله علیه و آله نامش محمد و عبد الله و یس و فتاح و خاتم و حاشر و عاقب و ماحی و قائد نبی الله و وصی الله و حبیب الله (و در بعضی نسخه ها جنب) است هر جا که نام خدا برده شود نام او نیز برده میشود از گرامی ترین خلق خدا در نزد خدا است و محبوب ترین آنان در پیشگاه او است خداوند بهتر از او و محبوب تر از او در نزد خود نیافریده است نه فرشته مکرمی و نه پیغمبر مرسلی خدا او را بروز رستاخیز بر عرش خود می نشانند و شفاعتش را در باره هر کس که شفاعت کند می پذیرد قلم تقدیر در لوح محفوظ بنام او که محمد رسول الله است جاری شده و بنام پر چمدار روز رستاخیز بزرگ برادر او و وصی او و وزیر او و خلیفه او در امتش و کسیکه محبوب ترین خلق خدا در نزد خدا پس از پیغمبر است یعنی علی پسر عموی پدر و مادری او و ولی هر فرد مومن پس از او. و سپس یازده تن از اولاد محمد و علی که نخستین شان نام دو فرزند هارون: شبر و شبیر را دارند و نه نفر از فرزندان برادر کوچکتر یکی پس از دیگری است و آخرین شان کسی است که عیسی بن مریم در پشت سر او نماز میگذارد. و باقی حدیث را که طولانی است نقل کرده است. 10- و بهمین اسناد از عبد الرزاق و او از معمر و او از ابان و او از سلیم بن قیس هلالی) که گفت: بعلي عليه السلم عرض کردم: من از سلمان و مقداد و ابی ذر چیزهایی از تفسیر قرآن و روایت از رسول خدا شنیده ام [بجز آنچه در دست مردم است] و سپس از شما تصدیق آنچه را که از آنان شنیده بودم شنیدم در دست مردم چیزهای فراوان از

تفسیر قرآن و احادیث رسول خدا دیده ام که با گفته سلمان و مقداد و ابی ذر مخالف است و آنان چنین می پندارند که همه آنچه در دست مردم است باطل است آیا بنظر شما ممکن است که آنان (مردم) عمدا بر رسول خدا دروغ بندگان و قرآن را با رای های خود تفسیر کنند؟ گوید: علی علیه السلام متوجه من شد و فرمود: اکنون که پرسیدی پاسخش را نیکو بفهم: در میان مردم حقی است و باطلی، و راستی و دروغی، و ناسخی و منسوخی، و خاصی و عامی، و محکمی و متشابهی (1) و چیزهایی که بر راستی از رسول خدا بیاد دارند و چیزهایی که بخيال خودشان گفته رسول خدا است، و در زمان خود رسول خدا آنقدر دروغ بانحضرت بستند که بپا ایستاد و خطبه خواند و فرمود: ای مردم دروغ دروغ گویان از زبان من فراوان شده است هر کس که از روی عمد بر من دروغ بندگان جایگاه خود از آتش آماده به بیند. سپس پس از وفات رسول خدا بر آنحضرت دروغ بستند و هر کس که حدیثی بنزد تو آورد جز این نیست که یکی از چهار نفر خواهد بود و پنجمی ندارد: 1- مرد منافقی است که تظاهر بایمان میکند و با تصنع و ساختگی اسلام را بر زبان دارد، نه از گناه خود داری میکند و نه از دروغ عمدی گفتن بر رسول خدا پروائی دارد، و اگر مردم بدانند که او منافقی است دروغ پرداز، نه از او می پذیرند و نه تصدیقش میکنند ولی چه کنند؟ پیش خود میگویند این مرد با پیغمبر هم صحبت بوده و او را دیده و از او حدیث شنیده است و باینجهت باطن او را نشاخته حدیث را از او دریافت میکنند و خداوند در قرآن از حال منافقین خبرها داده و توصیفها نموده و فرموده است و اذا رایتم تعجبك اجسامهم و ان یقولوا تسمع لقولهم

ص: 74

1-95. در کتاب سلیم چنین است: سلمان گفت: یا رسول الله ولایتش مانند چه؟ پس آن حضرت فرمود: ولایتش مانند ولایت من...

(هنگامیکه آنان را بینی اندامشان تو را خوش آید و چون سخن گویند بسخنانشان گوش فرا دهی). (1). سپس همین منافقین پس از رسول خدا ماندند و خود را به پیشوایان ضلالت و داعیان باتش از رهگذر تزویر و دروغ و بهتان نزدیک کردند تا آنجا که آن پیشوایان، فرمانداریه‌ها بدست این منافقین سپردند و آنان را بر گردن مردم سوار کردند و بدست آنان دنیا را بکام خود کشیدند مردم هم که همیشه تابع فرمانروایانند و دنیاطلب مگر آنکس که خدای عز و جل اش نگهداری فرماید این یکی از آن چهار نفر بود. 2- مردی که از رسول خدا چیزی شنیده ولی درست بیاد نسپرده است و در آن باشتباه و سهو دچار شده است، نه آنکه از روی عمد دروغ بگوید، پس آنچه را که از رسول خدا بدست دارد روایت میکند و میگوید: من از رسول خدا آن را شنیدم و اگر مردم بدانند که در این سخن اشتباه کرده است از او نمی پذیرند خود او هم اگر بداند دچار اشتباه شده است بدورش می اندازد. 3- سومین مرد: از رسول خدا (ص) شنیده است که حضرت بجیزی امر فرمود ولی بی اطلاع است که آنحضرت پس از امر، آن چیز را قدغن فرموده است، یا شنیده است که حضرت چیزی را قدغن فرمود ولی خبر ندارد که پس از آن بان چیز امر فرموده است پس منسوخ: (نسخ شده) را بیان دارد ولی نسخ (نسخ کننده) را بیاد ندارد، و اگر بداند که منسوخ است بدورش می اندازد، مردم هم اگر بهنگام شنیدن حدیث از او بدانند که منسوخ است بدورش می اندازند. 4- چهارمین مرد: آنکه نه بخدا دروغ بسته و نه برسول او زیرا دروغ را خوش ندارد و از خدا میترسد و رسول خدا را بزرگ می‌شمارد و سهو هم نکرده

ص: 75

1- 96. ابوالهیثم مالک بن التیهان از پیش قدمان در اسلام بود که به امیرالمؤمنین علیه السلام گروید و از تقبا است در همه ی مشاهد رسول خدا به همراه آن حضرت بود و در رکاب علی علیه السلام در صفین به شهادت رسید. و ابو ایوب خالد بن زید انصاری خزرچی همان کسی است که رسول خدا (ص) هنگامی که به مدینه تشریف برد به خانه ی او منزل کرد و در غزه ی بدر و دیگر غزوات پیغمبر حضور داشت و در سرزمین روم سال 52 که در لشکر اسلام می جنگید به شهادت رسید و در قلعه ای در قسطنطنیه به خاک سپرده شد و مردم روم را اعتقادی به او هست و از مزارش در طلب باران و نمازش بهره مند می شوند. حارث بن ابی بصیر از دی از ابی صادق روایت کرده است و او از محمد بن سلیمان که گفت: ابو ایوب انصاری به نزد ما آمد و در زمین ملکی ما فرود آمد تا مرکب خود را علوفه دهد ما به نزد او رفتیم و هدیه به نزدش بردیم گوید: در کنارش نشستیم و او را گفتیم: ای ابا ایوب با همین شمشیری که داری به همراه رسول خدا (ص) با مشرکین جنگیدی و سپس آمده ای که با مسلمانان بجنگی؟ گفت: همانا رسول خدا (ص) مرا دستور فرمود تا با قاسطین و مارقین و ناکثین بجنگم و من با ناکثین جنگیدم و با قاسطین جنگیدم و به خواست خداوند با مارقین نیز خواهم جنگید و نمی دانم در کجا خواهد بود. و اما عمار بن یاسر بن عمار ابوالیقظان آزاد شده ی بنی مخزوم یکی از اصحاب رسول خدا است و جلیل القدر است در بدر و احد و همه ی غزوات حضور داشت و در صفین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شد و گروه ستمگر لشکر معاویه او را کشت و اما خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین همان کسی است که رسول خدا گواهی او را به جای گواهی دو مرد قرار داد با رسول خدا در بدر و احد بود و در صفین نیز به همراه امیرالمؤمنین علیه السلام بود و پس از شهادت عمار او شهید شد درود خدا به روان پاکشان.

است بلکه حدیث را کاملاً بیاد سپرده و همانطور که شنیده است بی کم و زیاد نقل میکند ناسخ و منسوخ را میدانند بناسخ عمل میکند و منسوخ را بدور می اندازد و میدانند که او امر و نواهی رسول خدا مانند قرآن ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه دارد گاهی اتفاق می افتاد که رسول خدا صلی الله علیه و آله کلامی میفرمود که دو صورت داشت یک معنای عام و یک معنای خاص مانند قرآن، خدای عز و جل میفرماید: وما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا (آنچه را که پیغمبر برای شما آورد آن را بپذیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید). و آن کلام رسول خدا را کسی می شنید که معرفت نداشت [ونمی فهمید] که مقصود خدای عز و جل چیست و مقصود پیغمبر خدا چه (ص) چه میباشد و همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان نبودند که اگر چیزی می پرسیدند پاسخ را میفهمیدند، کسی بود که می پرسید ولی در مقام فهمیدن نبود تا آنجا که دوست داشتند عربی بیابانی و یا رهگذری بیاید و از رسول خدا سئوالی کند و آنان گوش بدهند. (1) ولی من هر روز در وقت مخصوصی بخدمت رسول خدا (ص) میرسیدم آنحضرت مجلس را خلوت میکرد فقط من بودم او و اصحاب رسول خدا (ص) میدانند که آنحضرت

ص: 76

1-97. در بعضی از نسخه ها به جای (امرین) کلمه ی (ثقلین) است یعنی دو چیز گرانمایه.

جز با من با هیچ يك از اصحاب، چنین رفتاري نداشت. گاهي اين خلوت در خانه من ميشد كه غالباً رسول خدا بخانه من تشریف مي آورد و گاهي هم كه من بيكي از خانه هاي رسول خدا ميرفتم خانه را براي من خلوت ميكرد و زنهايش را بيرون ميكرد و كسي جز من در خدمت آنحضرت نمي ماند ولي وقتي آنحضرت براي خلوت كردن منزل من تشریف ميآورد نه فاطمه بيرون ميرفت و نه هیچ يك از فرزندان من و هرگاه كه من پرسش را آغاز ميكردم آنحضرت مرا پاسخ ميگفت و چون خاموش مي نشستم و پرسشهايم پايان مي يافت آن حضرت خود شروع بسخن ميكرد و دعا ميكرد كه خداوند سخنان او را در ياد من نگهدارد و بمن بفهماند و از وقتي كه پيغمبر در باره من دعا کرده است هیچ چیز را فراموش نکرده ام. و به رسول خدا صلي الله عليه و آله عرض کردم اي پيغمبر خدا از آن دم كه آن دعا در باره من کرده ايد از آنچه مرا آموخته ايد هیچ فراموش نکرده ام پس چرا هنگاميك املاء ميفرمايد دستور نوشتن اش را ميدهيد آيا ميترسيد كه باز فراموش كنم؟ فرمود: برادرم، من از آن نمي ترسم كه تو فراموش كني و يا نداني زيرا خداوند مرا خبر داده است كه دعاي مرا در باره تو و شريكانت كه پس از تو خواهند بود مستجاب فرموده است و اينكه مينويسي براي شريكانت خواهد ماند. عرض كردم: يا رسول الله شريكان من كيانند؟ فرمود: كاني كه خداوند آنان را با خودش و با من قرين ساخته و فرموده است: يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم (اي كسانيكه ايمان آورده ايد فرمان خدا را بريد و فرمان رسول خدا و فرمان صاحبان امر را) و اگر از ستيزه در كاري ميترسيد آن را بخدا و رسول و صاحبان امر برگردانيد. عرض كردم: اي پيغمبر خدا آنان كيانند؟ فرمود: اوصياء تآنكه در کنار حوض بر من وارد شوند همه شان راهنما و رهبر هستند كسيكه آنان را خوار كند

زیانی بانان نمیرسانند آنان با قرآنند و قرآن با آنان است نه آنان از قرآن جدا میشوند و نه قرآن از آنان جدا میشود امت من بوسلیه آنان یاری میشوند و باحترام آنان باران رحمت میبارد و با دعاهای با عظمت آنان است که بلاها از امت من رفع میشود. عرض کردم: یا رسول الله نام شان را برای من بفرمائید فرمود این پسر و دستش را بر سر حسن گذاشت و سپس این پسر و دستش را بر سر حسین گذاشت سپس فرزند او که بنام تو است یا علی سپس فرزند او محمد بن علی سپس رو بحسین کرد و فرمود: محمد بن علی زمانی متولد میشود که هنوز زنده ای، سلام مرا باو برسان و سپس دوازده امام را تکمیل میکنی. عرض کردم ای پیغمبر خدا نام آنانرا برای من بفرما، یک یک نامشان را فرمود که یکی از آنان ای برادر بنی هلال بخدا قسم مهدی این امت است (مهدی امت محمد است- خ ل) که زمین را پر از عدل و داد میکند همانطور که پر از ستم و جور شده باشد. 11- و بهمان اسناد از عبد الرزاق که گفت: حدیث کرد ما را معمر بن راشد از ابان بن ابی عیاش و او از سلیم بن قیس) که: علی علیه السلام ضمن حدیث مفصلي که مهاجرین و انصار بمنقاب و فضایل خودشان می بالیدند بطلحه فرمود: ای طلحه مگر نبودی هنگامیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله استخوان شانه ای از ما خواست تا چیزی بر آن بنویسد تا امت پس از او گمراه نشود و اختلاف نکند رفیق تو آن حرف را زد: (که رسول خدا هذیان میگوید) پس رسول خدا خشمگین شد و از نوشتن منصرف گردید؟ گفت چرا بودم فرمود: شما که بیرون رفتید رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن خبر داد که میخواست چه بنویسد و مردم را بر آن گواه بگیرد جبرئیل باو خبر داده بود که خدایتعالی میدانست که امت بزودی اختلاف خواهند کرد و متفرق خواهند شد پس از بیرون رفتن شما آنحضرت صفحه ای طلبید و آنچه را که میخواست در شانه بنویسد بمن املاء فرمود و سه نفر از آن جمعیت را گواه گرفت: سلمان فارسی و ابا ذر

و مقداد، و امامان هدایت را که مومنین مامورند تا روز قیامت از آنان فرمان برند نام برد و نام مرا در آغاز برد و سپس نام این پسر حسن را و سپس این پسر حسین را و سپس نه نفر از فرزندان این پسر حسین ای ابا ذر و تو ای مقداد آیا چنین است؟ آندوا گفتند: گواهی میدهیم که رسول الله صلی الله علیه و آله چنین کرد. طلحه گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم در باره ابا ذر فرمود: زمین بر خود بر نداشته و آسمان سایه نیفکنده است بصاحب گفتاری که راستگوتر و نیکوکارتر از ابا ذر باشد و من گواهی میدهم که آن دو جز بحق گواهی نمیدهند و تو در نزد من از آندو راستگوتر و نیکوکارتر هستی. 12- و بهمین سند از عبد الرزاق بن همام و او از معمر بن راشد و او ابان بن ابی عیاش و او از سلیم بن قیس نقل میکند که گفت: علی السلام فرمود: روزی بر مردی گذشتم - و نام آن مرد را بمن گفت - آن مرد گفت: (محمد همچون درخت خرمائی است که در خرابه روییده باشد) بخدمت پیغمبر آمدم و جریان را بعرض رساندم رسول خدا خشمناک شد و با حالت خشم بیرون آمد و بر منبر شد انصار که خشم رسول خدا را دیدند اسلحه جنگ برداشتند رسول خدا فرمود: چرا بعضیها مرا بخویشانم شماتت میکنند با آنکه از من شنیده اند که من در باره آنان گفته ام که خداوند آنان را برتری بخشیده و پلیدی را از آنان بویژه برداشته و خدای پاکیزه شان فرموده است و از من شنیده اند که من در برتری اهل بیتم و وصیم چه گفته ام و آنچه را که موجب کرامت و صمیم نزد خدا و ویژه گی او و برتری او شده است که پیش از همه اسلام آورده و در راه دین بلاها دیده و خد از خویشان و نزدیکان من است و او از من بجای هرون از موسی است با ینهمه هنگامیکه از کنار او میگذرد چنین می پندارد که من همچون نخلی هستم که در انبار همزم روئیده ام؟ بهوش باشید که خدا، جهان آفرینش را بیافرید و آن را دو دسته کرد و مرا

جز بهترین آندو دسته قرار داد پس آن دسته را سه شعبه کرد و مرا در بهترین آن سه شعبه و بهترین قبیله ها قرار داد، سپس آن را بخوانواده ها تقسیم کرد و ما در بهترین خاندان قرار داد تا آنکه چکیده اهل بیتم و عترتم و فرزندان پدرم من شدم و برادرم علی بن ابی طالب، خداوند [سبحان] بر مردم روی زمین نگاهی انداخت و مرا از آنان برگزید، سپس نگاهی دیگر انداخت پس علی را برگزید که برادر من و وزیر من و وارث من و وصی من و خلیفه من است در امتم و ولی هر مومنی است پس از من هر کس او را دوست بدارد خدای را دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است او را دوست نمیدارد مگر هر فردی که مومن باشد او را دشمن نمیدارد مگر هر فردی که کافر باشد، او پس از من ستون زمین است و بند آهنین آن او کلمه تقوا است و ریسمان محکم الهی است (مردم میخواهند که نور خدا را خاموش کنند ولی خدا نمیگذارد مگر آنکه نورش را به پایان برساند) دشمنان خدا میخواهند که نور برادر مرا خاموش کنند ولی خدا نمیگذارد مگر آنکه نور او را اتمام کند ای مردم این سخن مرا که گفتم، حاضرین بغائبین برسانند بار الها تو بر آنان گواه باش. سپس خداوند سومین نگاه را انداخت پس اهل بیت مرا برگزید برای هنگامیکه من از دنیا رفته باشم و آنان برگزیدگان امت من هستند و پس از درگذشت برادرم یازده امام یکی پس از دیگری میباشند هر يك که از دنیا برود یکی دیگر بر میخیزد آنان در امت من همچون ستارگان آسمانند که چون اختری پنهان شود اختری دیگر بر آید. آنان امامان راهنما و رهبرانند هر آن کس که با آنان نیرنگ کند زیانی بانان نرساند و نه آنکس که بخواهد آنان را خوار کند بلکه زیان نیرنگ و خوار کردنشان بر خودشان باز میگردد. آنان حجت های خداوند در روی زمینند و شاهدان خدا در میان خلقش هر کس آنان را فرمان برد خدا را فرمان برده است و هر کس از آنان سر باززند از

خدا سرباز زده است آنان باقرآند و قرآن با آنان است نه قرآن از آنان جدا میشود و نه آنان از قرآن جدا میشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و نخستین امامان علی است که بهترین شان است سپس پسر حسن، سپس پسر حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین - و حدیث را تا آخر نقل کرده است. 13- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی او گفت حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن ربیع زهری او گفت حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت حدیث کرد ما را حسن بن ایوب (1) از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او از مفضل بن عمر): که گفت بامام صادق علیه السلام عرض کردم معنای اینکه خدا میفرماید: بل کذبوا بالساعة و اعتدنا لمن کذب بالساعة سعیرا (فرقان:) (بلکه ساعت را دروغ پنداشتند و ما آتش فروزان را برای کسیکه ساعت را دروغ پندارد آماده کرده ایم) چیست؟ حضرت بمن فرمود: که خداوند سال را دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت کرد و روز را دوازده ساعت کرد و از ما دوازده نفراند که با فرشتگان حدیث میکنند و امیر المومنین یکی از آن ساعت ها است. 14- و بهمین سند از عبد الکریم بن عمرو و او از ثابت بن شریح و او از ابی بصیر نقل میکند): که گفت: شنیدم ابا جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام (2) میفرمود از

ص: 81

-
- 1- 98. حق و باطل راجع به آراء و اعتقادات است و راست و دروغ نسبت به اخبار و محکم آن است که معنای صحیح و روشن داشته باشد و متشابه آنکه چندین معنا داشته باشد و مراد از کلام معین و مشخص نباشد.
- 2- 99. آیه ی شریفه در تأیید بیان حضرت است درباره ی منافقین یعنی قیافه هائی جذاب و سخنانی شیرین دارند و مارهائی هستند خوش خط و خال: مترجم.]

ما دوازده نفر با فرشته سخن می‌گوید. 15- خیر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت حدیث کرد ما را محمد ابن جعفر قرشی او گفت حدیث کرد ما را محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از عمر بن ابان کلبی و او از ابن سنان و او از ابی السائب (1) که گفت: فرمود ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام: شب دوازده ساعت است و روز دوازده ساعت و ماه ها دوازده ماهند و امامان دوازده امامند و نقبا دوازده نقیب اند و علی علیه السلام ساعتی از دوازده ساعت است و او است که خداوند در باره اش می‌فرماید: بل کذبوا بالساعه و اعتدنا لمن کذب بالساعه سعیرا. 16- خیر داد ما را علی بن الحسین (2) او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی عطارد رقم او گفت حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی (3) او گفت حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن محمد بن یوسف او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عیسی از عبد الرزاق و او از زید شحام و او از ابی عبد الله (امام صادق علیه السلام) و گفت محمد بن حسان رازی که حدیث کرد این روایت را بما محمد بن علی کوفی از محمد بن سنان و او از زید شحام) که گفت: بامام صادق عرض کردم حسن برتر است یا حسین؟ فرمود: برتری نخستین کس از ما با برتری آخرین کس ما پیوند است و برتری آخرین کس از ما با برتری

ص: 82

1-100. مجلسی «ره» گوید بدین جهت دوست داشتند که چون پیغمبر در نظر عرب بیابانی و یا رهگذر، بزرگ نمی نمود لذا آزادانه در مقام فهم سؤال خود بودن و اصحاب نیز از فرصت استفاده می کردند یا آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله پاسخ را بر طبق فهم آنان می داد و کاملا توضیح می داد اصحاب نیز می فهمیدند. مترجم گوید: ظاهرا مقصود حضرت آن است که اصحاب رسول خدا (ص) غالبا در مقام فهم نبودند و فقط پرسش را یک نوع وظیفه برای خود می دانستند و یا عادت می بود در میانشان و لذا وقتی عربی و یا رهگذری این پرسش را می کرد از آنان اسقف تکلیف می شد و هم اکنون نیز در میان جمعی از عوامن که با علماء محشورند چنین عادت می هست.

2-101. او حسن بن ایوب بن ابی عقیله است که شیخ در فهرست نام او را آورده و گفته است او کتابی دارد به نام النوادر و ما او را با سندهائی - که ذکر کرده است - از حمید روایت می کنیم و او از احمد بن علی حموی صیدی و او از حسن بن ایوب و گوئی حموی تصحیف حمیری است.

3-102. در بعضی از نسخه ها است که شنیدم جعفر بن محمد می فرمود، و ثابت بن شریح همان ابو اسماعیل صائغ انباری ثقه است.

نخستین از ما پیوستگی دارد (1) و همگی دارای فضیلت اند. راوی گوید: بانحضرت عرض کردم فدایت شوم پاسخ مرا بازتر بفرما که بخدا سوگند از این پرسش هیچ منظوری بجز راهیابی بحق ندارم. فرمود: از درختی هستیم که خداوند ما را از یک گل آفرید برتری ما از جانب خدا است و دانش ما از نزد خدا است و مائیم امینان خدا بر خلق اش و دعوت کنندگان بدینش و پرده دار میان او و خلق ای زید بیشتر بگویم؟ عرض کردم آری. فرمود: آفرینش ما یکی است دانش ما یکی است و فضیلت ما یکی است و همه گی در نزد خدا یکی میباشیم عرض کردم: بفرمائید که چند نفرید؟ فرمود ما دوازده نفریم و از آغاز آفرینش ما در گراگرد عرش پروردگارمان- این چنین- بودیم اول ما محمد است و وسط ما محمد است و آخر ما محمد است. 17- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از ابراهیم بن محمد بن یوسف و او از محمد بن عیسی و او از عبد الرزاق و او از محمد بن سنان و او از فضیل رسان و او از ابو حمزه ثمالی): که گفت: روزی در محضر ابی جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام بودیم چون حاضرین براکنده شدند مرا فرمود: ای ابا حمزه از کارهای حتمی که تغییر و تبدیلی در نزد خدا نخواهد یافت قیام قائم ما است هر کس در اینکه میگویم شك کند با حالتی که کافر است و خدا را انکار دارد خدای سبحان را ملاقات خواهد کرد. سپس فرمود پدر و مادرم بفدای کسیکه هم نام من و هم کنیه با من است (2).

ص: 83

-
- 1- 103. ظاهراً مقصود از ابن سنان (محمد بن سنان زاهری) است که در کتابهای رجال عنوانش کرده اند و مقصود از ابی السائب (عطاء بن سائب) است که ظاهراً کنیه اش ابی السائب است و او مردی است از عامه به تهذیب التهذیب ج 7 ص 203 مراجعه شود و در بعضی از نسخه ها (ابن السائب) است و در بعضی دیگر (ابی صامت).
- 2- 104. او علی بن الحسین مسعودی صاحب تاریخ مروج الذهب است، یا علی بن بابویه.

هفتمین نفر بعد از من، پدرم بقربانش که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطور که از ستم و جور پر شده باشد. سپس فرمود: ای ابا حمزه کسیکه او را درک کند و تسلیم او نشود تسلیم محمد و علی هم نشده است و خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش آتش است و چه بد است جایگاه ستمکاران. و سپاس خدا را که از همه این روایات روشن تر و واضح تر و درخشان تر برای کسیکه خدا راهنمائیش کرده و در باره او احسان فرموده است آیه شریفه قرآن است که میفرماید: ان عدو الشهور عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلك الدين القيم فلا تظلموا فيهن انفسكم (همانا شماره ماها در نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را خلق کرده است که چهار عدد از آنها حرام اند و آن دینی که محکم است همین است بر خود در آنها ستم نکنید: توبه: 36) و شناختن ماه های محرم و صفر و ربیع و ماههای بعدی و ماههای حرام که رجب و ذی القعدة و ذی الحجه و محرم است که دین محکم نمیتواند باشد زیرا یهود و نصاری و مجوس و سایر ادیان و همه مردمان موافق و مخالف این ماهها را می شناسند و آنها را بنام می شمارند بلکه آنان امامان اند و بر پا دارندگان دین خدا هستند و محترمتترین آنان یکی امیر المومنین علی است که خداوند نام او را از نام خود را علی، مشتق کرد هم چنانکه برای رسول خودش صلی الله علیه و آله نامی از نام خود: محمود، مشتق کرد، و سه نفر دیگر از فرزندان او که نام هاشان علی است یعنی علی بن الحسین علی بن موسی و علی بن محمد و احترام این نام ها از آن رواست که آنان از نام خدامشقت شده اند. دردهای خدا بر محمد و فرزندان او که بخاطر انتساب باو عزیزاند و محترم. 18- خبر داد ما را سلامه بن محمد (1) او گفت: حدیث کرد ما را ابو الحسن

ص: 84

1-105. در بعضی از نسخه ها چنین است: (محمد بن الحسین یا محمد بن الحسن) و همانکه در متن است درست است.

علي بن عمر معروف بحاجي (1) او گفـت: حدیـث کرد ما را حمزه بن قاسم علوي عباسي رازي (2) او گفـت: حدیـث کرد ما را جعفر بن محمد حسني او گفـت حدیـث کرد ما را عبید بن کثیر (محمد بن کثیر - خ ل) او گفـت: حدیـث کرد ما را ابو احمد بن موسي اسدي از داود رقي): که گفـت: در مدینه بخدمت ابي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام رسیدم مرا فرمود: اي داود دیر باز است که نزد ما نیامده اي چرا؟ عرض کردم: کاري برايـم در کوفه پیش آمده بود. فرمود: وقتي از کوفه بیرون شدي چه کسي آنجا بود؟ عرض کردم: من بفدای شما عموي شما زید را دیدم که سوار بر اسبي است و قرآني (شمشيري - خ ل) بگردنش انداخته و با صدای بلند فریاد میکشد: از من به پرسید پیش از آنکه مرا نیابید که در اندرون سینه من دانش فراواني ناسخ را از منسوخ شناخته ام و مثاني و قرآن عظیم را میدانم و منم آن نشانه که میان خدا و شما هستم. فرمود: اي داود خود را باین و آن باخته اي سپس صدا زد اي سماعه بن مهران يك ظرف خرمای تازه بيار سماعه ظرفي را که خرمای تازه در آن بود آورد حضرت يك دانه از آن خرما برداشت و خورد و هسته آن را از دهان خود بیرون آورد و در زمین کاشت فوراً زمین شکافته شد و آن زمین روئید و طلع داد و خرما شد حضرت دست زد و يك دانه خرمای نارس از خوشه خرما برچید و آن را شکافت و از میانش پوست نازک و سفید بیرون آورد و باز کرد و بدست من داد و فرمود بخوانش، خواندم دیدم در آن دو سطر نوشته است: سطر اول (لا اله الا الله محمد رسول الله و در سطر دوم ان عده الشهور عند الله

ص: 85

1-106. در بعضي از نسخه ها چنین است: (و برتري آخرين کس ما مانند برتري نخستين کس از ما است).

2-107. کنیه ي امام باقر عليه السلام ابو جعفر است و چنین کنیه اي براي امام زمان (ع) نقل نشده است.

اثنا عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات و الارض منها اربعة حرم ذلك الدين القيم امير المؤمنين علي بن ابي طالب، الحسن بن علي، الحسين بن علي، علي ابن الحسين، محمد بن علي، جعفر بن محمد، موسي بن جعفر، علي بن موسي، محمد بن علي، علي بن محمد، الحسن بن علي، الخلف الحجة). سپس فرمود: اي داود آيا مي داني اين نوشته بر اين كي نوشته شده است؟ گفتم: خدا و رسولش و شما بهتر مي دانيد. فرمود: دو هزار سال پيش از آنكه آدم آفريده شود. [مترجم گويد: در سند اين روايت عبید بن كثير بن عبد الواحد ابو سعيد عامري است كه علامه در قسمت دوم از خلاصه او را عنوان کرده و فرموده است كه اصحاب ما او را قدح نموده اند و درباره اش گفته اند كه آشكارا حديث جعل مي كرد و از دروغ پردازي باكي نداشت و داستانش مشهور است.] 19- خبر داد ما را سلامة بن محمد او گفت: خبر داد ما را حسن بن علي بن مهزيار او گفت: حديث كرد ما را احمد بن محمد سياري از احمد بن هلال و او از امية بن ميمون شعيري و او از زياد قندي كه گفت: شنيدم از ابا ابراهيم موسي بن جعفر بن محمد عليهم السلام كه مي فرمود: خدای عز و جل خانه اي از نور بيافريد [خدای عز و جل را خانه اي است از نور] كه پايه هاي آن را چهار ركن قرار داد] كه بر آن خانه چهار اسم نوشت [تبارك و سبحان و الحمد و الله سپس از اين چهار چهار ديگر آفريد و از آن چهار، چهار ديگر سپس فرمود جل و عز ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا.] در پاورقي گويد: مجلسي رضوان الله عليه در بحار پس از نقل اين خبر در باب نص هائي كه درباره ائمه رسیده است فرموده است اين خبر همانند اخباري است كه در باب اسماء از كتاب توحيد گذشت و مانند آنها مشكل و پيچيده است و مناسب آن بود كه اين خبر نيز در آنجا گفته آيد ولي جهت آنكه در اينجا آن را آوردیم

آنست که بقرینه خبرهای دیگری که در تفسیر این آیه رسیده است ظاهراً مقصود آن بوده که تطبیق شود بر عدد ائمه علیهم السلام در عین حال بطور رمز گفته شده و از متشابهات است که جز خدا و راسخون در علم معنای آن را کسی نمیداند. و ممکن است بطور احتمال گفته شود که از اسماء الهی بعضی دلالت بر ذات دارد و بعضی دلالت بر صفات ذات و بعضی دلالت بر تنزیه ذات از نقص دارد و بعضی دلالت بر صفات فعل دارد، پس الله دلالت بر ذات دارد و الحمد که بمعنای ستایش است برای صفات کمالیه ذات است و سبحان دلالت بر صفات تنزیهیه دارد و تبارک که مشتق از برکت است بمعنی نمو، دلالت بر صفات دارد و حمد بمعنای ستایش است و چون نعمت های اختیاری قابل ستایش است پس حمد دلالت بر صفات فعل دارد. و از اینها که گفتیم، چهار اسم منشعب میشود اسمی که از اسم ذات منشعب میشود آنست که دلالت بر یگانگی ذات میکند و از اینرو خداوند در سوره توحید پس از الله نامی را آورده است که دلالت بر یگانگی کند و فرموده است قل هو الله احد و از احد اسم صمد منشعب میشود زیرا از لوازم یکتائی آنست که از ما سواي خود بی نیاز باشد و ما سوا باو نیازمند باشند، و از اینرو پس از قل هو الله احد آیه دوم الله الصمد است. و اما صفات ذات اولاً اسم قدیر از آنها منشعب میشود و چون قدرت کامله، مستلزم علم کامل است از اینرو از قدیر اسم علیم انشعب مییابد و بقیه صفات در حقیقت بهمین صفت باز میگردند. و احتمال عکس این مطلب نیز هست بدین معنی که قدرت از علم انشعب یابد دقت شود و اما آنچه دلالت بر تنزیه دارد در درجه اول، اسم سبوح است که تنزیه ذات را میرساند و سپس قدیر است که تنزیه صفات را و اما صفات فعل در مرحله اول اسم خالق از آنها منشعب میشود و چون خلق کردن مستلزم روزی دادن و تربیت کردن است اسم: رازق و رب از آن منشعب میشود.

و از آنجائیکه این صفات کمالیه باعث بر بعثت انبیاء و نصب حجت‌های خدا است پس خانه نور که همان خانه امامت است چنانچه در آیه نور بیان شده است بر این پایه ها استوار است. یا می‌گوییم: چون خدایتعالی ائمه را با صفات خودش آراسته و آنان را مظهر آیات جلال خودش فرموده و آنانرا اسماء‌اللهو کلمات الله خوانده پس آنان باخلاق خدائی متخلق اند و خانه نورشان و بیت کمالشان بر این پایه ها قرار دارد. و پیش از این توضیح را چه بسا که خرده‌ها و ذهن‌ها متحمل نشود و قلم را یارای نگارش نباشد. این بود اجمالی از آنچه در حل این روایت بخاطرم خطور کرد و الله ولی التوفیق و الهدایه]. 20- خبر داد ما را علی بن الحسین از محمد بن یحیی و او از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی و او از محمد بن سنان و از او از داود بن کثیر رقی ه گفت: بهایی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام عرض کردم: من بفدایت معنای اینایه چیست؟ السابقون السابقون اولئك المقربون (الواقعه: 11). فرمود: دو هزار سال پیش از آنکه خداوند، خلق را بیافریند در روزیکه خلق را در عالم میثاق بذر افشانی میکرد این سخن را فرمود عرض کردم توضیح بیشتری بفرمائید. فرمود: خدای عز و جل هنگامیکه خواست خلق را بیافریند آنان را از گل آفرید سپس آتشی بر افروخت و فرمود بمیان آتش بروید نخستین کسیکه بمیان آتش رفت محمد (ص) رسول خدا بود و امیر المومنین و حسن و حسین و نه امام یکی پس از دیگری سپس شیعیان آنان از آنان پیروی کردند پس بخدا قسم که سابقون ایشان هستند. 21- حدیث کرد ما را ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار کوفی .

او گفت حدیث کرد مرا پدرم او گفت: حدیث کرد مرا قاسم بن هشام لولوی از حسن بن محبوب و او از ابراهیم کرخی که گفت: بخدمت ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام رسیدم و در محضرش نشسته بودم که ناگاه ابو الحسن موسی که هنوز پسر بچه ای بود وارد شد من برخاستم و او را بوسیدم و نشستم. امام صادق علیه السلام مرا فرمود: ای ابراهیم متوجه باش که او صاب تو است پس از من و بهوش باش که چمعی در باره او هلاک میشوند و جمعی دیگر سعادت مند پس خدا لعنت کند کشندها و او عذاب روحی او را چندین برابر کند هان که خدای تعالی بطور حتم از نسل او بهترین فرد اهل زمین در زمان خود را بیرون خواهد آورد که همانم جدش میباشد و وارث علم و احکام و قضاوت های او است و معدن امامت است و سر آمد در حکمت. ستمگ رفلان خاندان او را خواهد کشت پس از آنکه بواسطه حسدی که در باره او دارد کارهای شگفت انگیز کم نظیر انجام دهد ولی خداوند کار خود را پایان میرساند گرچه مشرکان دوست نداشته باشند خداوند از نسل او دوازده امام راهبر را تکمیل خواهد کرد امامانی که بکرامت خود مخصوصشان کرده و در عالم قدس خویش جایگاهشان بخشیده است و کسیکه بانتظار امام دوازدهم باشد [و در برابر او شمشیر بدست منتظر فرمان باشد] مانند کسی است که در پیش روی

پیغمبر شمشیر بدست بگیرد و از روی دفاع کند. این هنگام مردی از طرفداران بنی امیه بمجلس آمد و سخن بریده شد، من پس از آن یازده بار بخدمت آنحضرت مراجعه کردم باشد که پایان این سخن را بشنوم نتوانستم، تا آنکه سال دوم بخدمتش رسیدم او نشسته بود حضرت فرمود: ای ابراهیم او است که اندوه شیعه خود را پس از تنگنایی شدید و گرفتاری طولانی و ستم و ترس بر طرف میسازد خوشا بحال کسیکه آن زمان را درک کند ای ابراهیم همین تو را بس است. گوید در آن سفر، ره آوردی که از این حدیث برای دلم سرور آفرین تر و برای چشمم روشنی بخش تر باشد بهمراه نیاوردم. 22- خبر داد ما را احمد بن محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد از برای ما ابو عبد الله حسین بن محمد که این حدیث برای او از روی نوشته ای خوانده شده بود و در آن نوشته ابو عبد الله گوید حدیث کرد از برای ما محمد بن ابی قیس از جعفر زمانی و او محمد بن [ابی] القاسم خواهر زاده خالد بن مخلد قطوانی او گفت حدیث کرد ما را عبد الوهاب ثقفی): از جعفر بن محمد [از پدرش محمد بن علی] علیهما السلام که آنحضرت نگاهی بحمران انداخت و گریست سپس فرمود: ای حمران شگفتا از مردم که چه سا غافلند یا فراموش کارند و یا خود را بفراموشی زده اند و فرمایش رسول خدا را از یاد برده اند که بهنگام بیماریش مردم بیادش می آمدند و سلام عرض میکردند تا آنکه خانه از جمعیت پر شد این هنگام

علي آمد و سلام کرد و نتوانست راه براي رسيدن به نزد پيغمبر باز کند و حاضرين نيز راه را باز نکردند. رسول خدا (ص) که اينوضع را مشاهده کرد سر از بالين برداشت و فرمود: اي علي بيا بسوي من مردم که اين عنایت را از رسول خدا دیدند بيکديگر چسبیدند و راه باز کردند تا علي از میان آنان گذشت و رسول خدا صلي الله عليه و آله علي را در کنار خودش جاي داد سپس فرمود: اي مردم هنوز که من زنده ام شما با اهل بيت من اين چنین ميکنيد پس از مرگ من چه خواهيد کرد؟ بخدا قسم گامي باهل بيت من نزديک نمي مگر آنکه مرحله اي بخدا نزديک خواهيد شد و گامي از آنان دور نمي شويد و رو بر نمي گردانيد مگر آنکه خداوند از شما رو گردان ميشود. سپس فرمود: اي مردم بسختم گوش فرا دهيد همانا رضا و رضوان و بهشت از آن کسي است که علي را دوست بدارد و ولايت او را داشته باشد و بخاطر برتري اش او را و اوصياءمراک ه پس از من خواهند بود امام خود بدانند و پروردگار مرا مسلم است که دعاي مرا در باره آنان مستجاب فرمايد، آنان دوازده وصي ميباشند هر کس از علي [از من] پيروي کند او از من است من از ابراهيم و ابراهيم از من، و دين من دين او است و دين او دين من، و نسبت او نسبت من است و نسبت من نسبت او و برتري من برتري او است و من از او برترم- نه آنکه بخواهم افتخاري کنم- گفته مرا گفته خدا تصديق ميکند (که فرمايد) ذريه بعضها من بعض و الله سميع علیم آل عمران: 34- ذريه اي که بعضي از آن از بعض ديگر است و خداوند، شنوا و دانا است. 23- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حديث کرد از براي ما ابو علي حسن بن علي بن عيسي قوهستاني او گفت: حديث کرد از براي ما بدر بن اسحاق ابن بدر انماطي در سوق الليل مکه بسال 256 و او پير مردی بود ارزنده و از برادران فاضل ما بود و از اهل قزوین بود او گفت: حديث کرد از براي من پدرم اسحاق بن

بدر او گفت: حدیث کرد مرا جد من بدر بن عیسی او گفت: از پدرم عیسی بن موسی که مرد با هیبتی بود پرسیدم و گفتمش از تابعین که را دیده ای؟ گفت نمی فهمم [بمن] چه میگوئی ولی در کوفه بودم شنیدم که در مسجد جامع کوفه شیخی از عبد خیر روایت میکرد که او گفت شنیدم امیر المومنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه میفرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فرمود: ای علی امامان بار شد و رهبر و معصوم از فرزندان تو یازده امام است و تو نخستین آنانی و آخرینشان نامش نام من است خروج میکنند و زمین را پر از داد میکنند همانطور که از ستم و بیداد پر شده باشد چه بسا که کس بنزدش میاید و مال هم چنان روی هم انباشته شده است عرض میکند ای مهدی مرا چیزی عطا فرما و او میگوید هر چه خواهی بگیر. 24- حدیث کرد ما را ابو الحارث عبد الله بن عبد الملك بن سهل طبرانی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مثنی بغدادی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن اسماعیل رقی او گفت حدیث کرد ما را موسی بن عیسی بن عبد الرحمن او گفت حدیث کرد ما را هشام بن عبد الله دستوائی او گفت: حدیث کرد ما را علی بن محمد از عمرو بن شمر و او از از جابر بن یزید جعفی و او از):

محمد بن علي: امام باقر عليه بالسلام و آنحضرت از سالم بن عبد الله بن عمر و او از پدرش عبد الله بن عمر بن الخطاب كه گفت: رسول خدا فرمود خدای عز و جل شبی كه مرا بمعراج برد بمن وحي كرد اي محمد از امت در زمین چه كسي را بجاي خود گذاشتي - و خدا بهتر آگاه بود - عرض كردم: بار الها برادرم را فرمود: اي محمد علي بن ابي طالب را؟ عرض كردم آري پرودگارا. فرمود: اي محمد من توجه ویژه اي بر زمین نمودم و تورا از زمین برگزیدم پس هر جا يادي از من بشود از تو هم در ردیف من یاد میشود پس منم محمود و توئي محمد. سپس توجه دیگری بر زمین كردم و عي بن ابي طالب را از زمین برگزیدم پس او را وصي تو قرار دادم تو سر آمد انبيائي و او سر آمد اوصيا است، سپس از نامه‌اي خودم براي او نامي مشتق كردم پس منم اعلي و او است علي اي محمد: من، علي و فاطمه و حسن و حسين و امامان را از يك نور آفريدم سپس ولايت آنان را بر فرشتگان پیشنهاد كردم هر كس پذيرفت از نزديكان شد و هر كس انكار ورزید از كافران گردید، اي محمد اگر بنده اي از بندگان من آنقدر مرا به پرستد كه اعضايش از هم بگسلد سپس مرا ملاقات كند در حاليكه ولايت آنان را انكار دارد من او را باتش مي اندازم. سپس فرمود: اي محمد دوست داري آنان را به بيني؟ عرض كردم: آري، فرمود پيشتر برو، جلوتر رفتم دیدم علي بن الي طالب و حسن و حسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسي بن جعفر و علي بن موسي و محمد بن علي و علي بن محمد و حسن بن علي و حجت قائم را كه همچون اخترى فروزان در میان آنان بود. عرض كردم پرودگارا اينان كيانند؟ فرمود: اينان امامانند و آنكه ايستاده است كه حلال مرا حلال ميکند و حرام مرا حرام ميکند و از دشمنان من انتقام ميگيرد، اي محمد او را دوست بدار كه من دوستش ميدارم و هر كس كه او را

دوست دارد دوست میدارم. 25- و خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت ك حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از پدرش و او از ابن ابی عمیر و او از سعید بن غزوان و او از ابی بصیر و او از ابی بصیر و او از: ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: پس از حسین بن علی نه امام خواهد بود و نهمی شان قائم آنان است. 26- خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد و او از سهل بن زیاد و او از محمد بن الحسن بن شمون و او از عبدالله بن عبد الرحمن اصم و او از کرام که گفت: در نهان برای خودم سوگند یاد کردم بودم که تا قائم آل محمد قیام نکند هرگز بروز غذا نخورم بخدمت امام صادق علیه السلام رسیدم عرض کردم مردی از شیعیان تو بر خود واجب کرده است که هرگز بروز غذا نخورد تا قائم آل محمد قیام کند فرمود: ای کرام روزه بگیر و دو عید را- فطر و قربان- روزه بگیر با سه روز ایام تشریق و هنگامیکه مسافر هستی همانا آن هنگام که حسین علیه السلام کشته شد آسمانها و زمین و هر که در آنها بود و فرشتگان نالیدند و عرض کردند ای پروردگار ما آیا اجازه میدهی که ما این مردم را هلاک سازیم تا از سر نو مردم دیگری بر زمین آریم که اینان حرام تو را حلال کردند و برگزیده تو را کشتند. خداوند بر آنان وحی فرستاد: ای فرشتگان من و ای آسمان و زمین من آرام بگیرید، سپس پرده ای از پرده ها را برافکنند پشت آن پرده محمد صلی الله علیه و آله بود با دوازده وصیش پس دست فلانی را از میان آنان بر گرفت و فرمود ای فرشتگان من و ای آسمانها و زمین من بوسیله این، داد این را خواهم گرفت این

را سه بار گفت و در روایت غیر کلینی چنین است: (بوسیله این داد آنان را خواهم گرفت هر چند پس از گذشت زمانی باشد). [مترجم گوید: ظاهر روایت آنست که حضرت صادق انعقاد سوگند را امضا فرموده است و او را راهنمایی فرموده باینکه اکنون که باید هرگز بروزها غذا نخوری پس روزه بگیر که ثوابی هم برده باشی مگر در آن موارد که روزه در آنها بحسب این روایت جایز نیست. و یا آنکه مقصود راوی از غذا نخوردن روزه گرفتن بوده است و حضرت فرموده که نسبت باید روزها سوگند منعقد نمیشود، و اما ذکر داستان کشته شدن سید الشهداء علیه السلام برای فهماندن این مطلب است که قائم علیه السلام باین زودیها قیام نخواهد کرد زیرا در روایت کلینی چون باید دوازده امام یکی پس از دیگری بیاید تا نوبت بدوازده همی برسد. و اما در روایت غیر کلینی علاوه بر آن، جمله (ولو بعد حین) هست و گرفتن دست امام دوازدهم یا کنایه از نشان دادن آنحضرت است و یا کنایه از تایید خدای تعالی است آنحضرت را و یا آنکه اسناد مجازی است و مقصود آنست که جبرئیل یا فرشته دیگر و یا رسول خدا مثلاً بامر حق تعالی دست آنحضرت را گرفت] 27- خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از ابن ابی عمیر و او از ابن اذینه و او از ابان بن ابی عیاش و او از سلیم بن قیس هلالی که گفت: از عبد الله بن جعفر طیار شنیدم که میگفت: من و حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن زید نزد معاویه بودیم مرا با معاویه سخنی

بمیان آمد به معاویه گفتیم: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: من بمومنین از خود آنان اولیترم و سپس برادر من علی بن ابی طالب بر مومنان از خودشان اولتر است و چون علی شهید شود حسن بمومنین اولتر از خودشان میباشد و چون حسین شهید گردد فرزندش علی بن الحسین مومین را از خودشان اولتر است و تو یا علی او را درک میکنی سپس فرزندش محمد بن علی مومنین را از خودشان اولتر است و تو ای حسین او را درک میکنی سپس باقیمانده دوازده امام [نه نفر] از فرزندان حسین. عبد الله بن جعفر گوید: من حسن و حسین و عبد الله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن زید را باین سخن گواه گرفتم و همگی گواهی دادند. سلیم گوید: من همین جریان را از سلمان فارسی و مقداد و ابوذر شنیدم و آنان گفتند که این سخن را رسول خدا فرموده است. [مصحح گوید: امام علی بن الحسین بهنگام شهادت امیر المومنین دو ساله بود زیرا تولد آنحضرت بسال 38- بوده و شهادت امیر المومنین بسال 40 و کلینی گوید که ولادت امام باقر علیه السلام بسال 57 بوده و بنابراین آنحضرت در عاشورا که سال 61 بود تقریباً 4 ساله بوده است]. 28- محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری (از پدرش نقل میکند که او گفت: حدیث کرد از برای ما محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین او نصر بن سواد و او از یحیی حلبی و او از علی بن ابی حمزه) که گفت: با ابو بصیر بودم و غلام ابی جعفر: امام باقر نیز بهمراه ما بود که گفت: از ابا جعفر علیه السلام شنیدم که میفرمود: دوازده نفر از ما با فرشتگان سخن میگویند

و هفتمین نفر پس از من فرزندانم قائم است. ابو بصیر بر خاست و گفت من گواهی میدهم که چهار سال پیش این سخن را از امام باقر شنیدم. ابو الحسن شجاعی رحمه الله گوید: ابو عبد الله پس از آنکه از تالیف کتاب فارغ شده بود و من آن را استتساح کرده بودم ایندو حدیث را پیوست): 29- خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه اشعری از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن مهزم او گفت: حدیث کرد ما را خاقان بن سلیمان خزاز از ابراهیم بن ابی یحیی مدنی و او از ابی هارون عبدي و از عمر بن ابی سلمه ریب رسول خدا صلي الله عليه و آله و از ابی الطفیل عامر بن واثله) که آندو گفتند: هنگامیکه ابوبکر جان سپرد ما در نماز بر جنازه اش بودیم و برگرد عمر پس از آنکه بیعت شده بود نشستیم در این اثنا جوانی یهودی از یهودان مدینه آمد و پدرش در مدینه دانشمند یهود بود و چنین می پنداشتند که فرزندان هارون است بعمر سلام کرد و گفت: ای امیر المومنین کدام يك از شما بکتابتان [و سنت

پیغمبرتان] داناتر هستید عمر گفت: این، و اشاره بعلي بن ابي طالب کرد و گفت: این از همه ما بکتاب ما و سنت پیغمبر ما داناتر است. جوان رو بعلي کرد و گفت: تو این چنینی؟ فرمود: آری، هر آنچه نیازمندی بپرس گفت: من از تو سه پرسش میکنم و سه پرسش و یکی، فرمود: چرا نمیگویی هفت پرسش میکنم؟ جوان گفت: نه ولی در باره سه چیز از تو می‌پرسم اگر پاسخ آن سه را درست دادی سه دیگر را از تو می‌پرسم و اگر پاسخ آنها را نیز درست دادی يك پرسش دیگر میکنم و اگر سه پرسش نخستین را پاسخ نگفتی لب از سخن می‌بندم و هیچ پرسشی نخواهم کرد: علي عليه السلام باو گفت: ای یهودی اگر پاسخت را درست و صحیح گفتم آیا تو قدرت تشخیص آن داری که بفهمی من درست گفته‌ام یا نادرست؟ عرض کرد: آری علي عليه السلام فرمود: تو را بخدا اگر پرسش تو را درست پاسخ دادم حتما مسلمان خواهی شد و دست از یهودی بودن خواهی برداشت؟ گفت: خدا میان من و تو که اگر پاسخ مرا درست دادی حتما مسلمان شوم و یهودی بودن را رها کنم، فرمود: پس سوال مورد نیازت را بکن، عرض کرد: بگو بدانم نخستین سنگی که بر روی زمین گذاشته شد کدام سنگ است و نخستین درختی که از زمین روئید کدام است و نخستین چشمه‌ای که از زمین جوشید کدام است؟ فرمود: ای یهودی اما نخستین سنگ که بر روی زمین گذاشته شد یهودیان میگویند همان سنگی است که در بیت المقدس است و دروغ میگویند، بلکه نخستین سنگ، حجر الاسود است که از برای آدم از بهشت فرود آمد و آدم آن را بر رکن نهاد و مومنین دست بر آن میمالند تا عهد و پیمانی که با خدا دارند بعنوان وفای بر عهد تجدید کرده باشند. و اما پرسش تو از نخستین درختی که بر روی زمین روئید یهود میگویند که

درخت زیتون است و دروغ میگویند بلکه آن درخت خرماي عجوه است که آدم آن را با نخل نر از بهشت آورد پس خرما اصلش از عجوه است. و اما چشمه، یهود میگویند که همام چشمه اي است که زیر سنگ بیت المقدس است و دروغ میگویند بلکه نخستین چشمه سر چشمه آب حیات است که هر مرده اي در آن آب فرو برده شود زنده میشود و آن همان چشمه است که موسي ماهي شور خود را در کنار آن فراموش کرد و چون آن آب بماهي رسید زنده شد و راه دریا پیش گرفت موسي و جواني که بهمراهش بود بدنبال آن رفتند تا بخصر رسیدند جوان گفت گواهي میدهم که راست گفتي و درست اینکه کتابي نزد من است که از پدرانم بمن بارث رسیده است و این کتاب باملاء موسي است و دستخط هارون و همه این هفت چیز در آن نوشته شده است بخدا اگر باقیمانده هفت چیز را هم درست گفتي دین خودم را رها میکنم و از دین تو پیروي میکنم. علي عليه السلام فرمود: پرس. گفت: بگو بدانم این امت پس از پیامبرشان چند نفر پیشوا و رهبر دارند پیشوایاني که اگر کسی بخواهد آنان را زبون کند بر آنان زباني نرسد؟ و بگو بدانم جایگاه محمد در بهشت چه جایگاهی است؟ و چند نفر با محمد هم درجه هستند؟ علي عليه السلام فرمود: اي يهودي، این امت دوازده امام و رهبر دارد که همگي رانمایند و رهبر و هر کس بخواهد آنان را زبون سازد هیچ زباني بانان نرسد و جایگاه محمد صلي الله عليه و آله در بهترین درجات بهشت عدن است و نزدیک ترین درجات به پیشگاه الهي و شریف ترین منازل است و اما آنکه با محمد صلي الله عليه و آله همدرجه است همانا دوازده امامان رهبر میباشند. يهودي گفت: باز گواهي میدهم که راست گفتي و درست، و اگر آن يك پرسش

را نیز مانند این شش سوال درست گفتمی همین الان بدست تو مسلمان می‌شوم و یهودی بودن را رها می‌کنم. فرمودش: پپرس، گفت: بگو بدانم جانشین محمد چقدر پس از او زنده میماند و آیا خودش میمیرد یا کشته میشود؟ فرمود: سی سال پس از او زنده میماند و دست بمحاسن شریفش گرفت و با اشاره بسر مبارك اش فرمود این اش از این اش رنگین میشود جوان گفت: گواهی میدهم که معبودی بجز خدای یکتا نیست و محمد فرستاده خدا است و توئی جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان امت هر کس از تو جلو بیفتد بدروغ است سپس از مجلس بیرون رفت. 30- و خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد از کتاب خود و من بر او قرأت نمودم او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن اسماعیل منقری از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از اسماعیل ابن علی بصری و او از ابی ایوب مودب که به تربیت بعضی از فرزندان جعفر بن محمد علیهما السلام گماشته شده بود از پدرش [او گفت] که گفت: چون رسول خدا از دنیا رفت مردی از فرزندان داود که بر دین یهود بود بمدینه آمد دید کوچه های مدینه خلوت است از بعضی اهل مدینه پرسید چه شد است؟ گفته شد رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرموده است داودی

گفت: هان که امروز همان کسی که در کتاب ما بود از دنیا رفته است [هان که او بروزی که در کتاب ما بود از دنیا رفته است] سپس گفت: مردم کجایند؟ گفته شد در مسجد. بمسجد آمد دید ابو بکر و عمر و عثمان و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده جراح و مردم مسجد را پر کرده اند گفت: مرا راه دهید تا بمسجد درآیم و مرا بجانشین پیغمبرتان برساند، او را بایی بکر رساندند باو گفت: من از فرزندان داوودم و بر دین یهود آمده ام که چهار حرف بپرسم اگر خبر از آنها دادي اسلام خواهم آورد او را گفتند اندکي منتظر باش. آنگاه امیر المومنین از یکی از درهای مسجد تشریف آورد او را گفتند: بنزد این جوان برو، برخاست و بخدمتش آمد همینکه به نزدش رسید عرض کرد: تو علی بن ابی طالبی؟ علی علیه السلام فرمود: تو فلان فرزند فلان فرزند داویدی؟ عرض کرد: آری. پس علی علیه السلام دست او را گرفت و بنزد ابی بکرش آورد، یهودی بانحضرت عرض کرد: من از اینان چهار حرف پرسیدم مرا بتورا هنمائی کردند که از تو بپرسم. فرمود: بپرس. گفت: شبی که پیغمبر شما بمعراج رفت و از نزد پروردگارش بازگشت نخستین حرفی که خدا با او آن سخن گفت چه بود؟ و آن فرشته ای که از پیغمبرتان جلوگیری کرد و بر او سلام نکرد کدام فرشته بود؟ و آن چهار نفری که مالک طبق آتش را از روی آنان برداشت و با پیغمبر شما سخن گفتند کیانند؟ و بگو بدانم که منبر پیغمبر شما در کجای بهشت است؟ علی علیه السلام فرمود: نخستین سخنی که خداوند با پیغمبر ما گفت آن بود که فرمود: آمن الرسول بما انزل الیه من ربه (رسول بر آنچه از طرف پروردگارش باو فرود آمده بود ایمان آورد، البقره: 285) گفت: مقصودم این نبود. فرمود: پس فرمایش رسول خدا: و المومنین کل آمن بالله (مومنان نیز همگی ایمان بنخدا آوردند).

گفت: این نیز نخواستم. فرمود: بگذار این کار پوشیده بماند گفت باید بگوئی مگر تو همو نیستی؟ فرمود: اکنون که دست بردار نیستی، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله انگاه که از نزد پروردگارش بازگشت و حجابها برای او برداشته میشد پیش از آنکه بجایگاه جبرئیل برسد فرشته ای آوازش داد که ای احمد. فرمود: بلی. عرض کرد: خدا تو را سلام میرساند و ترا میفرماید: بسیدیکه ولی است از ما سلام برسان. رسول خدا (ص) فرمود: سیدیکه ولی باشد کیست؟ فرشته گفت: علی ابن ابی طالب است. یهودی گفت: بخدا راست گفتمی و من همین رادر کتاب پدرم دیده ام. پس علی علیه السلام فرمود: اما فرشته ای که از رسول خدا جلوگیری کرد ملك الموت بود که از نزد ستمگری از اهل دنیا می آمد که سخن بزرگی بر زبان رانده بود و خدا را خشمناك ساخته بود از اینجهت ملك الموت رسول خدا(ص) را نشناخته جلوگیری کرد جبرئیل گفت: ای ملك الموت این رسول خدا احمد است که حبیب خدا است صلی الله علیه و آله ملك الموت بازگشت و خود را برسول الله چسباند و پوزش طلبید و عرض کرد: یا رسول الله من نزد پادشاه ستمگری رفته بودم که سخن بزرگی بر زبان آورده بود و من غضبناك شده بودم و شما را نشناختم. رسول خدا عذرش را پذیرفت. و اما آن چهار نفری که مالك سر پوشی از آتش را از روی آنان برداشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مالك گذر کرد و مالك از روزیکه خدایش آفریده است نخندیده جبرئیل او را گفت: ای مالك این، پیامبر رحمت: محمد است مالك لبخندی بر روی پیغمبر زد و بجز او بروی هیچ کس لبخند نزده است رسول خدا صلی الله علیه و آله جبرئیل را گفت دستور بده که مالك طبقی از آتش را بردارد مالك طبق برداشت قایل و نمرود و فرعون و هامان بودند گفتند ای محمد از پروردگارت بخواه که ما را بدار دنیا باز گرداند تا کار شایسته انجام دهیم که جبرئیل خشمگین شد

و یکی از پرهایی بال خویش اشاره کرد تا طبق آتش را بر روی آنان برگداند. و اما منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله، پس جایگاه رسول خدا بهشت عدن است و آن بهشتی است که خدایش با دست قدرت خود آفریده و دوازده تن وصی بهمراه پیغمبر در آن بهشت خواهند بود و بر فراز آن قبه ای است که قبه رضوانش گویند و بر فراز قبه رضوانش درجه ای است که وسیله اش گویند و در بهشت درجه ای نیست که آن را ماند و آن درجه منبر پیغمبر است. یهودی گفت: بخدا قسم که در کتاب پدرم داود همین است که پدران من یکی پس از دیگری بارش برده اند تا بدست من رسیده است پس من گواهی میدهم که معبودی بجز خدای یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول او است و همان است که موسی مژده او را داد و گواهی میدهم که تو دانشمند این امت و وصی رسول خدائی. راوی گوید: پس علی علیه السلام احکام دین را باو آموخت. ای گروه شیعیان خدا شما را رحمت کند نیکو بیندیشید که درباره دوازده امام و برتری آنان و شماره شان کتاب خدای عز و جل چه فرموده و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المومنین و ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری از طریق رجال شیعه که همه مورد اعتماد در نزد امامان بوده اند چه رسیده است به بینید که چگونه این روایات با امامان متصل است و بطور متواتر به ما رسیده است که اگر نیکو تامل شود دلها از کوری نجات یابد و از دل کسیکه خدا درباره اش خیر خواسته و به پیمودن راه حق موفق اش داشته و با شنیدن مزخرفات افرادی که آب را گل آلود میکنند و برای مردم دام فتنه می گذارند شیطان را بر جان او راهی نداده است شك و تردید برداشته میشود. و در میان همه علمای شیعه و آنانیکه راویان حدیث از امامان علیهم السلام بوده اند هیچ اختلافی نیست در اینکه کتاب سلیم بن قیس هلالی یکی از بزرگترین اصولی است که اهل علم از حاملان حدیث اهل بیت روایت کرده اند و از قدیمی

ترین اصول است زیرا همه آنچه در این اصل است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام و مقداد و سلمان فارسی و ابوذر و مانند اینان از افرادی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام را دیده اند و از آن دو بزرگوار حدیث شنیده اند میباشند. و این کتاب یکی از اصولی است که مرجع شیعه است و مورد اعتماد و ما پاره ای از محتویات این کتاب و دیگر کتاب ها را که دلالت بر اوصاف رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوازده امام دارد و مکرر شماره آنان را بیان نموده و فرموده است که امامان از اولاد حسین نه نفراند که نهمین آنان قائم آنان است و ظاهر آنان است و باطن آنان است و او برترین آنان است، ذکر کردیم تا همه عذرها بریده شود و هرگونه شبهه ای برداشته شود و همه دعواهای باطل گویان و مزخرفات بدعت گذاران و گمراه ساختن اشتباه کاران از میان برود و دلیلی باشد بر درستی کار این عده از امامان. و این چنین دلیل برای هیچ یک از اهل دعواهای نادرست که خود را بشیعه می بندند و شیعه از آنان بدور است فراهم نمیشود که بر صحت دعواشان و عقیده شان این چنین دلیلی بیاورند، و در هیچ یک از کتابهای اصل که مرجع شیعه است و نه در روایات صحیح دلیلی برای دعوای خودشان ندارند و سپاس خدایا که پروردگار جهانیان است. از این گذشته ما در کتاب های حدیث سنن از چند طریق روایت داریم که امامان دوازده گانه را ذکر کرده اند و ما آن روایات را در این باب بهمان طور که بما رسیده است نقل میکنیم تا حجت بر مخالفین و شك آوران موکدتر شود با توجه باینکه اعتماد ما فقط بروایات شیعه است، باشد که مضمون همه [این باب از]

این کتاب بگوش پاره ای از مردم که خرد و تمیز دارند برسد و او حق را بشناسد و بدان عمل نماید از جمله آن روایات: 31- آنست که محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی در دمشق روایت کرده است و گفته: حدیث کرد ما را ابوبکر بن ابی خیثمه او گفت: حدیث کرد ما را علی بن جعد او گفت: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه از زیاد بن خیثمه و او از اسود بن سعید همدانی او گفت: شنیدم که جابر بن سمره می گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: پس از من دوازده جانشین است که همگی از قریشند راوی گوید: چون رسول خدا بخانه اش بازگشت و قریشیان بخدمتش رسیدند و عرض کردند: سپس چه روی خواهد داد؟ فرمود سپس آشوب خواهد شد. 32- خبر داد ما را محمد بن عثمان، او گفت: حدیث کرد ما را ابن ابی خیثمه، او گفت: حدیث کرد مرا علی بن جعد، او گفت: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه از

زياد بن علاقہ وسماك بن حرب و حصين بن عبد الرحمن و همگي اينان از جابر بن سمره) كه رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمود: (پس از من دوازده جانشين خواهد بود) سپس چيزي فرمود كه من نفهميدم، بعضي از حاضرين گفت: من از مردم پرسيدم گفتند: فرمود: (همگي آنان از قرشيند). 33- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت: حديث كرد ما را احمد او گفت: حديث كرد ما را ابن عون از شعبي و او از جابر بن سمره) كه گفت:

گفته شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: همواره اهل این دین بر کسانی که با آنان ستیزه کنند یاری خواهند شد تا دوازده خلیفه- مردم بر میخواستند و می نشستند- پیغمبر کلمه ای فرمود که من نفهمیدمش پدرم و یا کس دیگر گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی آنان از قریشند. 34- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن ابی خيثمه او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن معین او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله ابن صال او گفت: حدیث کرد ما را لیث بن سعد از خالد بن یزید و او از سعید بن ابی هلال و او از ربیعہ بن سیف که گفت:

در نزد شفي بن اصبحي بوديم كه گفت: شنيدم از عبد الله بن عمرو ميگفت: شنيدم كه رسول خدا ميفرمود: پس از من دوازده خليفه خواهد بود. 35- خبر داد ما را محمد بن عثمان، او گفت حديث كرد از براي ما احمد، او گفت: حديث كرد ما را عفان و يحيي بن اسحاق صالحيني اندو گفتند حديث كرد ما را حماد بن سلمه، او گفت: حديث كرد ما را عبد الله بن عثمان از ابي الطفيل).

ص: 108

او گفت: عبد الله بن عمرو بمن گفت: اي ابا طفيل از فرزندان كعب بن لوي دوازده نفر بشمار و سپس كشت و كشتار ميشود. 36- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت: حديث كرد ما را مقدمي از عاصم بن عمر بن علي بن مقدم او گفت: حديث كرد ما را پدرم از فطر بن خليفه و او از ابو خالد والبي او گفت: حديث كرد ما را جابر بن سمره) او گفت:

شنیدم رسول خدا صلي اله عليه و آله میفرمود: همواره این کار پیروز خواهد بود و آنکس که به ستیزه با آن برخیزد زیانی نرساندش تا آنگاه که دوازده خلیفه که همگی از قریشند پدید آیند. 37- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر رقی او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن یونس از مجالد بن سعید و او از شعبی و او از مسروق) که گفت: در نزد ابن مسعود بودیم که مردی باو گفت: آیا پیغمبرتان بشما خبر داده است که پس از او چند نفر خلیفه خواهد بود؟ گفت: آری و کسی پیش از تو از من این پرسش را نکرده است با اینکه تو از همه این مردم کم سال تری،

شنیدم که او صلی الله علیه و آله میفرمود: (پس از من بشماره تقیبان موسی علیه السلام خواهد بود). 38- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن ابی خیثمه او گفت حدیث کرد ما را فضل بن دکین او گفت: حدیث کرد ما را فطر او گفت: حدیث کرد ما را ابو خالد و البی) او گفت: شنیدم جابر بن سمره سوائی میگفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که با این دین ستیزد نتواند زیانی بان برساند تا آنکه دوازده خلیفه که همگی از قریش خواهند بود بگذرند. و روایات در اینمعنی (از طریق سنیان) بسیار است که دلالت دارد بر اینکه مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بوده است که دوازده نفر را تعیین فرموده باشد که خلیفه آنحضرت خواهند بود. و اینکه آنحضرت در پایان حدیث اول فرمود: (سپس آشوب میشود) بهترین دلیل است بر آنچه در روایات پی در پی رسیده است که پس از وقوع غیبت و یا رفتن قائم پنجاه سال آشوب بر پا خواهد بود و شاهد است بر اینکه مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله از دوازده نفر به دوازده امام که خلیفه آنحضرت بودند نیست

زیرا حکومت هائی که پس از آنحضرت تشکیل شده است از زمان امیر المومنین تا با امروز بیش از دوازده و دوازده است پس معنای گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دوازده نفر همان تصریح کردن بدوازده امام است که جانشین اویند و همراه باقرآند و قرآن همراه با آنان است و از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر آنحضرت وارد شوند. خدا را شکر آنچه آنچنان شکریکه مناسب نعمتهای اوست و ویرا همیشه سپاس که بما طهارت نسب ارزانی داشت و بنور خویش ما را هدایت فرمود و برای اینکه در این باب باذن خدایتعالی دلالت بیشتر و برهان فزونتر داشته باشد و بر هر مخالف که عناد ورزد و شك و تردید داشته باشد حجت موکدتر گردد ما آنچه را که در تورا و غیره از دوازده امام علیهم السلام گفته شده است در اینجا ذکر میکنیم تا خواننده این کتاب بداند که حقیقت هر چند بیشتر شرح داده شود پرتواش تابنده تر و چراغش روشنتر و روشنائی اش خیره کننده تر خواهد گردید. از جمله چیزهایی که در تورا دلالت بر امامان دوازده گانه میکند آنکه: در سفر اول تورا از داستان اسماعیل پس از تمام شدن داستان ساره و آنچه خداوند، بابراهیم در باره ساره و فرزندش خطاب فرموده بود خدای عز و جل میفرماید: (من دعای تو را درباره اسماعیل مستجاب کردم و شنیدم که تو در باره او دعا کردی تا برکت یابد و من جدا و جدا باو فزونی خواهم بخشید و در آینده نزدیکی دوازده بزرگوار از او متولد خواهد شد که من آنان را امامان قرار خواهم داد مانند قبیله بزرگی) و عبد الحلیم بن حسن سمیری رحمه الله از برای من خواند آنچه را که مردی از یهود در ارجان که او را حسن بن سلیمان میگفتند و از دانشمندان یهود بود نامهای امامان و شماره شان را برای او املاء کرده بود و او بلفظ عربی نوشته بود و از جمله چیزهایی که خواند آن بود که از فرزندان اسماعیل - که در تورا

اشموعیل است- شخصی بنام (مامد) یعنی محمد صلی الله علیه و آله مبعوث میشود که خودش سرور و آقا میشود و از فرزندان دوازده مرد، امامان و سرورانی بوجود میآیند که پیشوای مردم خواهند بود و نامهایشان عبارت است از (تقویت، قیدوا، ذبیرا، مفسورا، مسموعا، دوموه، مئبو، هذار، یشمو، بطور، نوقس، قیدموا)..

ص: 113

واز این یهودی پرسیده شد که این نامها در کدامین سوره است؟ گفت: در مشلی سلیمان یعنی در داستان سلیمان و نیز از همان نوشته خواند. ولی اشمئول سماعسحوا وهنی بیرحی ایوا بما بدسم عی شور تسنیم بولید و شیسوا الغوی کوذول. .

ص: 114

او گفت که معنای این کلام آنست که از نسل اسماعیل فرزند با برکتی بیرون می آید که درود من بر او باد و رحمت من بر او باد که از فرزندانش دوازده نفر متولد میشوند مقامی بلند و رتبتی بزرگ دارند و نام این مرد بلند میشود و بزرگ میگردد و آوازه اش بالا میگردد. و او این کلام را تفسیرش را بر موسی بن عمران بن زکریای یهودی خواند و او گفت: صحیح است و اسحق بن ابراهیم بن بختویه یهودی عسوی نیز همین را گفت و سلیمان بن داود نوبنجانی نیز همین را گفت. دیگر پس از گواهی کتاب خدای عز و جل و روایت شیعه از پیغمبر و امامانش و روایت سنیان بطریق های خودشان از رجال خودشان و گواهی کتابهای پیش از قرآن و گواهی اهل آن کتابها بصحت و درستی موضوع امامان دوازده گانه چه حجتی آوردنش واجب آید و چه برهانی اظهارش لازم گردد و چه حقی گردنگیر شود از برای کسیکه در جستجوی حقیقت و طالب آن باشد و یاعناد ورزد و انکار کند همینقدر کافی است و قانع کننده است و معتبر و دلیل و برهان است برای کسیکه خداوند او را بنور خودش راهنمایی کرده و بدینی که مورد رضای او است و دوستانش را با آن دین عزیز نموده و بر دشمنانش حرام کرده است زیرا آنان با کسیکه خدایش بر گزیده بود دشمنی کردند و هر يك هوای نفس خویش را مقدم داشت و عقل خود را پیشوا و راهبر و مرشد خود قرار دادند. امامان راهبر را که خداوند آنان را در قرآن برای پیغمبرش یاد کرده و فرموده است: انما انت منذر و لكل قوم هاد (الرعد: 7) تو فقط ترساننده ای و برای هر قومی راهنمایی است. یعنی در هر زمانی امامی هست که خداوند بوسیله او کسی را راهنمایی میکند که پیروی از او کند و باو اقتداء نماید نه بمخالفش و بکسیکه او را

انکار کرده است و بر عقل و رای و قیاس خویش اعتماد کرده است که چنین کس را خداوند بر خودش وامیگذارد زیرا که هوای نفس خویش را مقدم داشت. خداوند، ما را آن چنان کند که بر هر چه رضای او در آنست عمل کنیم و بدامن جحت های او دست بزنیم و از آنان پیروی کنیم و بگفته آنان تسلیم باشیم و در هر کاری به آنان مراجعه کنیم و از رهگذر آنان احکام را استنباط کنیم و از آنان بگیریم و با آنان محشور شویم و آنجا که آنان هستند باشیم که او است خدای جواد و کریم. 39- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سالم بن عبد الرحمن از دی در ماه شوال سال 281 او گفت: حدیث کرد ما را عثمان بن سعید طویل از احمد بن سیر و او از موسی بن بکر واسطی و او از فضیل

درباره وضع آن کس که مدعی امامت شود بدون فرمان خدا

روایاتی که درباره مدعی امامت و کسیکه گمان میکند امام است و در حقیقت امام نیست رسیده است روایات در اینکه هر پرچمی که پیش از قیام حضرت قائم بر افراشته شود پرچمدارش طاغوت است¹ - خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن اسماعیل منقري او گفت: خبر داد مرا شیخی در مصر که حسین بن احمد منقري اش میگفتند از یونس بن ظبیان که او گفت: امام صادق در معنی آیه شریفه و یوم القیامه تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسوده [الیس فی جهنم مثی للمتکبرین] (در روز رستاخیز خواهی دید کسانی که بر خدا دروغ بستند چهره هاشان سیاه شده است مگر نه جایگاه گردنکشان دوزخ است؟) ⁽¹⁾ فرمود: کسیکه پندارد امام است و در حقیقت امام نباشد. [مترجم گوید: مضمون آیه عام است و روایت باصطلاح علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان - از باب جری است و تعیین مصداق کرده است].² - و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را

ص: 117

1- 108. سلامه بن محمد ارزني ساکن بغداد بود و از مشایخ به سال 328 تلعبکري از او حدیث شنیده است و اجازه ای از او دارد و جمعی از دانشمندان علم رجال او را توثیق کرده اند.

مفضل بن ابراهیم اشعری او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عبد الله بن زراره از مرزبان قمي و او از عمران اشعری و او: از جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود: خدایتعالی بروز رستاخیز سه نفر را نگاه نمیکنند و آنان را پاك نمیسازد و عذابی دردناك برای آنان آماده است: کسیکه پندارد امام است و امام نباشد و کسیکه امام بحق را پندارد که امام نیست در حالیکه او امام است و کسیکه پندارد ایندو نفر بهره ای از اسلام دارند. 3- و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی بن محمد و او از ابی داود مسترق و او از علی بن میمون صائغ و او از ابن ابی یغفور که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: خدایتعالی بروز رستاخیز با سه نفر نه حرف میزند و نه آنان را پاك میکند و برای آنان عذاب دردناکی آماده است: کسیکه مدعی امامت از طرف خدا باشد که آن را نداشته باشد، و کسیکه انکار کند امامی را که از طرف خدا است، و کسیکه پندارد ایندو نفر سهمی از اسلام دارند. 4- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن هشام او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جبلة از حکم بن ایمن و او از محمد بن تمام) که گفت: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام را عرض کردم: فلانی بحضرت سلام میرساند و عرض میکند که ضامن شوید باینکه از برای من شفاعت کنید. فرمود: آیا از دوستان ما است؟ عرض کردم آری، فرمود: کار او از این برتر است. گوید: گفتم: او مردی است دوستدار علی ولی اوصیاء بعد از او را نمی شناسد. فرمود: گمراه است گفتم بهمه امامان اقرار کرده ولی آخرین امام را انکار کرده است. فرمود: او مانند کسی است که بعیسی اقرار کند و محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند، یا

بمحمد صلي الله عليه و آله اقرار کند و عیسی را انکار نماید. (1) پناه بخدا می بریم از اینکه حجتی از حجت های خدا را انکار کنیم. کسیکه این روایت را میخواند و این نوشته بدست او میرسد مبادا که امامی از امامان را انکار کند و یا در حالتی قرار بگیرد که مانند کسی باشد که نبوت محمد صلي الله عليه و آله و یا عیسی را انکار کرده و خود را هلاک سازد. 5- خبر داد ما را احمد بن محمد بن عید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن بن فضال از کتاب خودش و گفت: حدیث کرد ما را عباس بن عامر بن رباح ثقفی از ابی المغرا (2) و او از ابی سلام و او از سوره بن کلیب و او از: ابی جعفر محمد بنعلی الباقر علیهما السلام که آنحضرت در معنی آیه شریفه و یوم القیمه تري الذین کذبوا علی الله وجوههم مسوده الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین (روز رستاخیز خواهی دید که چهره کسانی که دروغ بر خدا بسته اند سیاه شده است مگر نه این است که جایگاه متکبران دوزخ است؟) فرمود کسیکه پندارد امام است و امام نباشد. عرض کردم: اگر چه علوی و فاطمی نسب باشد؟ فرمود: هر چند که علوی و فاطمی نسب باشد. 6- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبس بن هشام ناشری او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جبلة از عمران بن قطر (3) و او از زید شحام که گفت:

ص: 119

1- 109. این عنوان را در جایی از کتابهای رجال ندیده ام.

2- 110. او از نواده های عباس بن علی بن ابی طالب است ثقه ی جلیل القدری است از شیعیان و حدیث فراوان دارد و او را کتابی است.

3- 111. ظاهراً او احمد بن محمد بن عمار کوفی است که در فهرست شیخ عنوانش آمده است او ثقه بود و جلیل القدر و از پدرش

محمد روایت می کند و پدرش را نیز در جامع الرواة عنوان کرده است و نجاشی در ترجمه ی قاسم بن هاشم لؤلؤی گفته است: خبر داد ما را ابن نوح از ابی الحسن بن داود و او از احمد بن محمد بن عمار که گفت: حدیث کرد ما را پدرم که گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن هشام لؤلؤی به کتاب نوادرش، و نسبت بجد دادن شایع است.

از ابي عبد الله عليه السلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلي الله عليه و آله امامان عليهم السلام را مي شناخت؟ فرمود: نوح آنان را مي شناخت و گواه اين سخن فرموده خدای عز و جل است: شرع لكم من الدين ما وصي به نوحا و الذي اوحيانا اليك و ما وصينا به ابراهيم و موسي و عيسي: (خداوند، ديني براي شما تشریح کرده است که سفارش آن را به نوح کرد و همانکه ما بتو وحي کردیم و آنچه ابراهيم و موسي و عيسي را بان سفارش کردیم) فرمود ديني براي شما اي گروه شيعه تشریح کرده است که نوح را بان سفارش کرده. 7- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعيد اين عقده او گفت: حديث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حديث کرد ما را عبيس بن هشام از عبد الله بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حديث کرد ما را عبيس بن هشام از عبد الله بن جبله و او از ابي خالد مكفوف (1) از بعضي از اصحاب خود که او گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: کسیکه در پنهان مدعي اين کار است: شایسته است که در آشکار نیز برهانش را بیاورد. گفتم: آن برهاني که باید در آشکار بیاورد چیست؟ فرمود: حلال خدا را حلال بدانند و حرام خدا را حرام بدانند و ظاهري داشته باشد که باطنش را تصدیق کند. [مترجم گوید: ظاهرا اين روايت مناسبتي با اين باب ندارد زیرا مقصود از ادعای مدعي، ادعای تشیع است نه ادعای امامت چنانچه از ذیل روايت پيدا است]. 8- و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن يونس موصلی او گفت: حديث

ص: 120

1- 112. او ابراهيم بن زياد كرخي است که حسن بن محبوب سراد از او روايت مي کند و همين روايت دلالت بر آن دارد که او فردي امامي خالص و خوش عقیده بوده است چنانچه از ذیل خبر استفاده مي شود گرچه هيچ يك از دانشمندان علم رجال در تعريف و يا انتقاد از وي سخني نگفته اند.

کرد مرا محمد بن جعفر قرشي معروف به رزاز کوفي (1) او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ابی سلام و او از سوره بن کلیب و او از: ابی جعفر باقر علیه السلام که آنحضرت در معنی آیه شریفه و یوم القیامه تری الذین کذبوا علی الله و جوههم مسوده الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین فرمود: کسیکه بگوید: من امام هستم و در واقع امام نباشد. گفتم: اگر چه علوی فاطمی نسب باشد؟ فرمود: اگر چه علوی فاطمی باشد. گفتم: اگر چه از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام باشد؟ فرمود هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب باشد. و حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد و او از محمد بن سنان و او از ابی سلا و او از سوره بن کلیب و او از ابی جعفر علیه السلام مانند همین روایت را: (روایت هشتم) [مترجم گوید: شاید سؤال دوم بان جهت باشد که مدعیانی از فرزندان علی بن ابی طالب- غیر سادات- بوده است و سائل منظورش آنان بوده و احتمال می‌رود که منظور سائل از سؤال دوم رفع این توهّم باشد که مقصود از علوی و فاطمی نه شیعیان و منسوبین بعلی و فاطمه است بلکه مقصود اولاد صلیبی ایشان است]. 9- و خیر داد مارا عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن رباح زهري او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن عباس بن عیسی حسینی از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از پدرش او از مالک بن اعین جهنی و از: ابی جعفر باقر علیه السلام که فرمود: هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم برافشته شود پرچمدارش طاغوت و بناحق است. 10- و خبرداد مارا عبد الواحد از ابن ربا او گفت: حدیث کرد ما را

ص: 121

1- 113. ظاهراً مقصود موسی بن جعفر (ع) است.

احمد بن علي حميري او گفـت: حدیث کرد مرا حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو خثعمي و او از ابان و او از فضیل (1) که گفـت: امام باقر (و یا امام صادق) علیه السلام فرمود: هرکس که مقام مارا- یعنی امامت را- ادعا کند او کافر است یا فرمود مشرک است. (2) 11- و خبرداد مارا علي بن السحين، او گفـت حدیث کرد مارا ممد بن یحیی عطار در قم او گفـت: حدیث کرد مارا محمد بن حسان رازی (3) او گفـت: حدیث کرد مارا محمد بن علي کوفي از علي بن الحسين و او از ابن مسکان و او از مالک بن اعین جهني که گفـت: شنیدم ابو جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: هر پرچمي که پیش از قیام قائم برافراشته شود صاحبش طاغوت است. 12- و خبرداد مارا علي بن احمد بندنیجي از عبید اله بن موسی علوي و او از علي بن ابراهیم بن هاشم و او از پدرش و او از عبد الله بن مغیره و او از عبد الله بن مسکان و او از مالک بن اعین جهني که گفـت شنیدم: ابو جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: هر پرچمي که پیش از قیام قائم برافراشته شود یا فرمود- بیرون آید-صاحبش طاغوت است. 13- و خبرداد مارا علي بن احمد از عبید الله بن موسی و او از احمد بن محمد بن خالد و او از علي بن حکم و از ابان بن عثمان و او از فضیل بن یسار که گفـت شنیدم):

ص: 122

-
- 1-114. در بعضی از نسخه ها (خالد بن محمد قطوانى) است ولي غلط است و صحیح همان است که ما نوشتیم و خالد بن مخلد در کتابهای اهل سنت مشهور است و عبدالروهاب ثقفی همان عبدالوهاب بن عبدالمجید ثقفی است که در تقریب و تهذیب عقلانی عنوان شده است ولي راویان صدر سند را کسی متعرض نشده است و ناشناسند.
- 2-115. در کتابهای رجالی که در دسترس بود نام این افراد دیده نشد.
- 3-116. در بعضی از نسخه ها چنین است: (امامان مرشد راهنما که حقوقشان غصب می شود).

ابا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام میفرمود: کسیکه بدعت مردم برخیزد و در میان آن مردم برتر از او بوده باشد پس او گمراه است و بدعت گزار (1) [و کسیکه ادعا کند که از جانب خداوند، امام است و امام نباشد پس او کافر است]. اکنون ای کاش میدانستم حال کسی را که بامامت کسی معتقد باشد که نه از جانب خداوند بامامت معرفی شده و نه نصی در باره ارسیده و نه در خود او شایستگی امامت هست و نه موقعیتی بای امامت دارد چگونه خواهد بود؟ پس از آنکه فرموده اند- علیهم السلام-: به سه نفر خداوند نگاه نمیکند و آن سه نفر عبارتند از کسیکه ادعای امامت کند و امام نباشد و کسیکه امام بحق را انکار کند و کسیکه پندارد که ایندو را از اسلام بهره ای است. و پس از آنکه ائمه دین در باره کسیه این مقام و مرتبه را ادعا کند و کسیکه آن را در باره دیگری ادعا کند فرموده اند کافر است و مشرک. پناه بخدا می بریم از اینکه یکی از ایندو نفر باشیم و پناه بخدا میبریم از کوری، ولی مردم هر آنچه بر سرشان آمده از آنستکه از پاکان و رهبران اهل بیت کمتر روایت شنیده اند از خدای عز و جل میخواهیم که فضل خود را بر ما افزون گرداند و مواد احسان و علم خودش را از ما قطع نکند. و ما نیز همانطور که خداوند پیغمبرش را در قرآنش ادب آموخته عرض میکنیم: پروردگارا با رحمت و احسانت دانش ما را افزون فرما، و آنچه را که بر ما منت نهاده ای بر قرار و پایدار فرما، و آن را ودیعه و عاریه قرار مده.

ص: 123

1-117. ظاهراً او همان هشام بن ابی عبدالله دستوآئی است و نام پدرش سنبل (بر وزن جعفر) است و او مردی است ثقه و نگهدار حدیث چنانچه ابن حجر در التقریب گفته است.

احادیثی که از طریق عامه درباره امامت رسیده است

حدیث هائی که از طریق سنن روایت شده است (1). آنچه از عبد الله بن مسعود روایت شده 1- خبرداد ما را محمد بن عثمان دهنی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر رقی او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن یونس از مجالد بن سعید و او از شعبی و او از مسروق که گفت: نزد عبد الله بن مسعود بودیم که مردی باو گفت: آیا پیغمبر شما بشما گفته است که جانشینان پس از او چند نفراند؟ گفت: آری و کسی پیش از تو از من این پرسش را نکرده بود با اینکه تو از همه این مردم کم سن و سالتری، شنیدم پیغمبر میفرمود، پس از من بشمار تقیان موسی علیه السلام بوجود خواهد آمد (2). 2- و همین روایت راعده ای از عثمان بن ابی شیبہ (3) و عبد الله بن عمر بن سعید اشج و ابی کریب و محمود بن غیلان و علی بن محمد و ابراهیم بن سعید روایت کرده اند و همگی اینان گفته اند (4) که حدیث کرد ما را ابو اسامه از مجالد

ص: 124

1-118. نام مشترکی است و محققا معلوم نیست که کیست و در بعضی از نسخه ها (علی بن علی) است و او یا علی بن علی ابن نجاد است که در تقریب عنوان شده است و ثقه است و یا علی بن علی بن رزین برادر دعبل خزاعی است که در رجال نجاشی و خلاصة الرجال علامه ی حلی عنوان شده است و گمان می رود که او علی بن حماد منقری کوفی باشد و در نسخه ها تصحیف شده و علی ابن محمد و یا علی بن علی نوشته شده است.

2-119. ایام تشریق روزهای 12 و 13 و 14 از هر ماه را گویند و مقصود در این روایت روزهای مزبور در ماه ذی حجه است برای کسی که در منی باشد.

3-120. بعضی از اعلام گفته است که چون عمر بن ابی سلمه در صفین کشته شده است پس مقصود از ربودن در نزد معاویه زمان یکی از خلفاء ثلاثه بوده است ولی ایشان عمر بن ابی سلمه ابن عبدالله بن اسد بن هلال بن عبدالله بن مخزوم قرشی مدنی را که ربیب رسول خدا بود و در سال 2 هجری متولد و به سال 83 وفات کرده است به عمر بن ابی سلمه بن عبدالرحمن بن عوف زهری که در صفین کشته شد اشتباه کرده است.

4-121. نجاشی این شخص را در فهرست عنوان کرده و گفته است: او ثقه و از آن گروه از اصحاب ما است که اهل کوفه بودند کتابی دارد که احمد بن محمد بن سعید از آن روایت می کند و نیز کتاب مجالس الاثمه از اوست.

و او از شعبي و او از مسروق) که گفت: مردی بنزد عبد الله بن مسعود آمد و گفت: (عین روایت سابق بی کم و زیاد). 3- ابو کریب و ابو سعید (1) هر دو گفتند که حدیث کرد ما را ابو اسامه او گفت: حدیث کرد ما را اشعث (2) از عامر و او از عمویش و او از مسروق که گفت: در نزد عبد الله بن مسعود نشسته بودیم و قرآن خواندن می آموختیم مردی گفت ای ابا عبد الرحمن آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدید که این امت چند نفر خلیفه [پس از او] خواهد داشت؟ گفت از هنگامیکه بعراق آمده ام کسی

ص: 125

1- 122. در کتابهای رجال از عامه و خاصه عنوانی به نام خاقان بن سلیمان و نه ابراهیم بن ابی یحیی وجود ندارد و این خبر را صدوق و کلینی با دو سند دیگر در کمال و کافی نقل کرده اند در اولی (ابراهیم بن یحیی اسلمی مدینی) است و در دومی (از ابراهیم و او از ابی یحیی) است و احتمال می رود که خاقان از جعفر تصحیف شده باشد و اگر چنین باشد ظاهراً می بایست ضبعی باشد.

2- 123. چنانچه می دانیم درخت خرما نر و ماده دارد و تا تلقیح انجام نگیرد درخت ماده بارور نمی شود و در کمال الدین است که درخت خرما اصلش از عجوه است.

از من این پرسش رانکرده است. آری از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم فرمود: دوازده نفر بشماره نقیبان بنی اسرائیل. (1). 4- عثمان بن ابی شیبه و ابی احمد و یوسف بن موسی قطان و سفیان بن وکیع (2) گفتند حدیث کرد ما را جریر (3) از اشعث بن سوار و او از عامر شعبی و او از عمرویش قیس بن عبد (4) که گفت: عربی بیابانی بنزد عبد الله بن مسعود آمد در حالیکه اصحاب او در نزدش بودند گفت: عبد الله بن مسعود میان شما است؟ عبد الله را نشان دادند، عبد الله گفت: ویرا یافتی چه میخواهی؟ گفت: میخواهم از چیزی بپرسم که اگر مورد سؤال مرا از رسول خدا شنیده ای ما را نیز آگاه کن، آیا پیغمبر شما بشما فرمود که پس از او چند نفر جانشین وی خواهد بود؟ گفت: از هنگامیکه بعراق آمده ام

ص: 126

1-124. علامه او را در قسم دوم از خالصه به عنوان جعفر بن اسماعیل مقری یاد کرده و گفته است که او کوفی است و حمید بن زیاد و ابن ربیع از او روایت می کنند و ابن غضائری گفته است: که او غالی و دروغگو بود و نجاشی عنوانش کرده و گوید او را کتابی است به نام: (النوادر) و رشته ی خود را به او ذکر کرده و آنجا (مقری) است.

2-125. شاید او همان ابوعلی و یا ابو عبدالله بصری باشد که در جامع الرواه عنوان شده است و در بعضی از نسخه ها علی بن اسماعیل است و ظاهراً او ابوالحسن میثمی باشد که کتابی در امامت دارد و او نخستین کسی است که درباره ی امامت طبق مذهب امامیه سخن گفته است.

3-126. این خبر مقطوع است و سندی به معصوم ندارد.

4-127. در نسخه ی عربی ماطیع مکتبه الصدوق در این جا فصلی و عنوانی اضافه شده است و در پاورقی نیز اشاره شده است: که در نسخه ی اصل نبوده ولی به نظر ما ضرورتی نداشت و حذف شد.

کسی این پرسش را از من نکرده است آری، فرمود: جانشینان [پس از من] دوازده جانشینند بشماره نقیبان بنی اسرائیل. (1) 5- و از مسدد بن مستورد (2) روایت شده که گفت: حدیث کرد مرا حماد بن زید از مجالد و او از مسروق: [که گفت:] پس از مغرب بود که ما نزد عبد الله بن مسعود نشستیم و او قرآن میاموخت مردی از او پرسید و گفت: ای ابا عبد الرحمن آیا از پیغمبر پرسیدی که این امت چند جانشین دارد؟ گفت: از هنگامیکه بعراق آمده ام کسی از من چنین سؤالی نکرده است. آری، فرمود: جانشینان [پس از من] شما را دوازده نفرند بشماره نقیبان بنی اسرائیل. (3) آنچه از انس بن مالک روایت شده است: 6- آنست که روایت کرده آن را عبد السلام بن هاشم بزار (4) او گفت:

ص: 127

1- 128. او ابوبکر بن زهیر بن حرب است که نسائی از او روایت می کند و او از پدرش زهیر و ظاهرا نامش احمد است ولی به این نام در کتابهای ترجمه عنوانش را نیافتیم.

2- 129. علی بن جعد بن عبید جوهری بغدادی در نزد نسائی و راستگو است و در نزد جوزجانی توثیق شده است و در نزد ابن معین ثقة است به سال 136 متولد و به سال 230 از دنیا رفته است و زهیر بن معاویه بن خدیج ابوخیثمه ی کوفی یکی از اعلام حافظین حدیث است چنانچه در خلاصه ی تذهیب تهذیب الکمال است و ثقة ی پر حافظه است چنانچه دهر تقریب است به سال 173 از دنیا رفته است و زیاد بن خیثمه ی جعفی را در تقریب گفته است که از اهل کوفه است و ثقة است.

3- 130. اسود بن سعید همدانی کوفی را ابن حجر گفته است ثقة است و حدیث را به یاد می سپارد و جابر بن سمره - با سین مفتوح و میم مضموم - ابن جناده ی سوائی - بضم سین - خود صحابی است و پدرش نیز صحابی بوده است به کوفه مسکن گزید و همانجا بدرود زندگی گفت و ذهبی در کاشف گفته است که به سال 72 از دنیا رفت.

4- 131. زیاد بن علاقه ی ثعلبی کنیه اش ابومالک کوفی است به سال 125 مرده است ابن معین ثقة اش دانسته و سماک بن حرب بن اوس ابوالمغیره ی کوفی یکی از اعلام تابعین است ابوحاتم و ابن معین توثیقش نموده اند چنانچه در خلاصه ی تذهیب تهذیب الکمال است و اما خصین بن عبدالرحمن: او ابوالهذیل سلمی کوفی عموزاده ی منصور بن معتمر است که بیشتر دانشمندان فن او را توثیق کرده اند.

حدیث کرد از برای ما عبد الله بن ابی امیه وابست به بنی مجاشع از یزید رقاشی و او از انس بن مالک که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این ار همواره بپا خواهد بود تا پایان دوازده نفر بپا دارنده از قریش. سپس حدیث را تا پایان نقل کرده است. (1). آنچه جابر بن سمره سوائی: خواهر زاده سعید بن ابی وقاص روایت کرده است (2) بعد از آنچه در اصل است 7- عمرو بن خالد بن فروخ حرانی (3) گوید: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه او گفت: حدیث کرد ما را زیاد بن خیثمه از اسود بن سعید همدانی و او از جابر بن سمره که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کار این امت همیشه مستقیم و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا دوازده چانشین بگذرد که همگی از قریش باشند. و چون آنحضرت بخانه اش بازگشت هیئت های قریش آمدند و عرض کردند: سپس چه

ص: 128

1-132. ظاهراً او همان ابن ابی خیثمه است که گذشت و از عبیدالله بن عمر قواریری ابوسعید بصری روایت می کند و او را ابن معین توثیق کرده است و در ماه ذی الحجه 235 وفات کرد چنانچه در تذهیب و کاشف است و در بعضی از نسخه ها - عبدالله بن عمر است - که گویا غلط نوشته شده.

2-133. مقصود از او عبدالله بن عون خزاز بصری است که کنیه اش نیز ابوعون است و یکی از اعلام است چنانچه در تذهیب است و گفته است که ابن مهدی گوید: در عراق کسی از ابن عون داناتر به سنت نیست و روح بن عباده گوید: من از او پرکارتر در عبادت ندیدم، به سال 151 وفات کرد و سلیمان بن مهران اعمش از او روایت می کند و چنانچه عجللی گوید او ثقه و نگهدار حدیث است و ابن حجر گوید: او حافظ عارف به قرائت و با ورع و تقوی است و سلیمان بن احمر و یا سلیمان بن احمد که در بعضی از نسخه ها است از اشتباهات نویسندگان است و اما شعبی او عامل بن شراحیل حمیری ابوعمر و کوفی است که از پیشوایان معروف است و مکحول گفته است: که من فقیه تر از او را ندیدم و در تقریب گوید: ابوعمر و ثقه و مشهور و فقیه است پس از سال یکصد وفات نموده و در حدود هشتاد سال از عمرش گذشته بود.

3-134. یحیی بن معین ابوزکریا بغدادی است که خزر جی انصاری او را در التذهیب عنوان نموده و گفته است او حافظ و امام و شناخته شده است و ابن حجر در تقریب عنوانش کرده و گفته است او پیشوای جرح و تعدیل است و در مدینه به سال 233 وفات نمود و عبدالله بن صالح ابوصالح مصری نویسنده ی لیث بن سعد بود. ابوحاتم گفته است: از ابوالاسود نضر بن عبدالجبار و سعید بن عفیر شنیدم که عبدالله کاتب لیث را می ستودند. و نیز گفته است: از عبدالملک بن شعیب بن لیث شنیدم که می گفت: ابوصالح ثقه است و مامون و لیث بن سعد بن عبدالرحمن فهمی بزرگ آنان و پیشواشان دانشمند مصر و فقیه و رئیس مصر است، و ابن بکیر گفته است که او از مالک فقیه تر بود و یحیی بن معین و دیگران توثیقش کرده اند، او از خالد بن یزید جمحی ابی عبدالرحیم روایت می کند و او فقیه دانشمندی بود که ابن حبان در ردیف افراد مورد اعتمادش آورده است، و ابوزرع و نسائی گفته اند که او ثقه بود به سال 139 بنا بر آنچه در تهذیب التهذیب است وفات نموده است.

میشود؟ فرمود: کشتار. و گوید: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه او گفت: حدیث کرد ما را زیاد بن خثیمه از ابن جریر (1) از اسود بن سعید همدانی و او از جابر بن سمره که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود- و حدیث را عینا نقل کرده است. 8- عثمان بن ابی شیبہ (2) گفت: حدیث کرد مرا جریر از حصین بن عبد الرحمن و او از جابر بن سمره که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: پس از من دوازده امیر بپا خواهد خاست سپس چیزی گفت که من نشنیدم از مردم پرسیدم و از پدرم که نزدیک تر از من بانحضرت بود پرسیدم. گفت حضرت فرمود: همگی از قریش خواهند بود. 9- عثمان بن ابی شیبہ گفت: حدیث کرد ما را حاتم بن اسماعیل از مهاجر بن مسمار (3) از عامر بن سعد که گفت: بتوسط غلامم بجابر بن سمره نوشت که چیزی را بمن بازگو که خودت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده باشی. بمن نوشت: عصر همان جمعه ای

ص: 129

1- 135. سعید بن ابی هلال لیثی ابوالعلاء مصری ساکن مدینه بود و گفته اند که زادگاهش مدینه بوده و بسیار راستگو بوده است و در التهذیب و تذهیب گفته است که او موثق است و ربیعة ابن سیف بن ماتع معافری اسکندرانی را ابن حجر گفته است که بسیار راستگو است و نسائی گفته است: او عیبی ندارد.

2- 136. شفی بن ماتع اصبحی کنیه اش ابوعثمان و یا ابوسهل است عجللی گفته است: چنانچه در التهذیب است او تابعی ثقة است از عبدالله بن عمرو بن العاص بن وائل روایت می کند که درباره اش گفته شده است: او یکی از صحابه ی پیشین است و بسیار روایت نقل کرده است و یکی از آن افرادی است که نامشان عبدالله و خود از فقها بوده اند و اشتباه نویسندگان است که در بعضی از نسخه ها (سیف الاصبیحی) نوشته اند و فرزندش عمران بن شفی اصبحی کوفی است که از اصحاب امام صادق علیه السلام است و علی بن حسن طاطری از او روایت می کند چنانچه در فهرست نجاشی است.

3- 137. عفان فرزند مسلم بن عبدالله است و کنیه اش ابو عثمان بصری است و بنابر آنچه عجللی گفته است ثقة و نگهدار حدیث است و یحیی بن اسحاق سالحینی - یا سیلحینی بنابر آنچه در التقریب ضبط کرده است کنیه اش ابوزکریا است و او شیخی صالح و ثقة و راستگو است چنانچه از احمد بن حنبل نقل شده است از حماد بن سلمة بن دینار که یکی از ابدالش شمرده اند روایت می کند و ابن معین او را توثیق نموده و اهل علم بر عدالت و امانتش اجماع دارند.

که اسلمي سنگ سار شد (1) از رسول خدا شنيدم که مي فرمود اين دين هميشه بر پا خواهد بود تا روز قيامت و دوازده خليفه براي مردم خواهد بود که همگي از قریشند و حديث را تا آخر ذکر کرده است (2) و از عباد بن يعقوب (3) نقل است که گفت: حديث کرد مارا حاتم بن اسماعيل با سند خودش مانند همين روايت را. و از محمد بن عبد الله بن عبد الحکم نقل شده که گفت: حديث کرد مارا ابن ابی فديک از ابن ابی ذئب (4) از مهاجر بن مسمار با سند خودش مانند همين

ص: 130

1- 138. عبدالله بن عثمان بن خيثم ابو عثمان مگي هم پيمان بني زهره است ابن معين گفته است که او ثقة و حجت است و ابن سعد گوید: در آخر خلافت ابی العباس يا اول خلافت ابی جعفر منصور وفات کرده است و ثقة بود و از ابوظفيل عامر بن واثله روايت مي کند که در باب اول يادش کردیم و گفتیم که او در روايت مورد قبول است و روايت مي کند از عبدالله بن عمرو بن العاص که ترجمه اش گذشت.

2- 139. خطيب اين خبر را در مجلد 6 تاريخ ص 263 با اسنادش از عبدالله بن عثمان بن خيثم و او از ابی الطفيل و او از عبدالله بن عمر و بن العاص و او از پيغمبر (ص) اين چنين نقل مي کند گوید: رسول خدا (ص) فرمود: آنگاه که دوازده نفر از اولاد کعب بن لؤي به سلطنت برسند کشت و کشتار خواهد شد، و در مجمع الزوائد ج 5 ص 190 نیز مانند او نقل مي کند و گوید: طبراني اين خبر را در الاوسط نقل کرده و در نهايه الاثريه است: در حديث عبدالله بن عمرو آمده است که (دوازده نفر از فرزندان کعب بن لؤي بشمار سپس کشت و کشتار خواهد شد...).

3- 140. مقصود از مقدمي محمد بن ابی بکر بن علي بن عطاء بن مقدم است کنیه اش ابو عبدالله بصري است ابوزرعه و يحيي بن معين توثيقش نموده اند و بيشتري از عمويش عمر بن علي مقدمي روايت مي کند و شايد در سند روايت سقطي باشد که او از عاصم بن عمر که پسر عمويش مي باشد نقل مي کند و عاصم از پدرش چنانچه در بعضي از نسخه ها چنين است: (مقدمي از عاصم بن عمر و او از عمر بن علي بن مقدم). و شيخ که اين روايت را از مولف در کتاب الغيبة نقل کرده است چنين است: (از مقدمي که گفت: حديث کرد مرا عاصم بن علي بن مقدم ابویونس) و بالجمله عمر بن علي بن مقدم ثقفي مقدمي بنا بر آنچه جزري در تهذيب گفته است همان ابوحفص بصري است ابن سعد گوید: او ثقة است ولي تدليس مي کند و عفان گفته است: تا او نگوید: (حديث کرد ما را) من از او سخني را به عنوان روايت نمي پذيرم، فرزندش عاصم گفته است که پدرم به سال 190 وفات کرد و در بعضي از نسخه ها است (از علي بن مقدم ابویونس) و در بعض ديگر (ابوقريش) است.

4- 141. فطر بن خليفه ي قرشي ابوبکر حناط کوفي است ابن حجر در التهذيب عنوانش کرده و گفته است که عجلي گوید: او از اهل کوفه است و ثقة است و حديث اش نیکو است و کمي از تشيع در او بوده است و ابو حاتم گوید: حديث اش شايسته است و ابوخالد والبي کوفي نامش هر مز است و هر منيز گفته شده است ابوحاتم گفته است حديث او شايسته است و ابن حبان او را در شمار اشخاص مورد اعتماد آورده است و ابن سعد جزء طبقه اول از اهل کوفه اش دانسته چنانچه در تهذيب التهذيب است.

حدیث را. 10- و از غندر و او از شعبه (1) روایت میکند که گفت: حدیث کرد ما را ابو عوانه (2) از عبد الملک بن عمیر و او از جابر بن سمره که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: همواره این دین مستقیم خواهد بود تا دوازده خلیفه بپاخیزند و سپس کلمه ای گفت که من نفهمیدمش و از پدرم پرسیدم گفت: همگی از قریش باشند. 11- و از ابراهیم [بن محمد] بن مالک بن زید (3) نقل است که گفت: حدیث کرد ما را زیاد بن علاقه او گفت: حدیث کرد ما را جابر بن سمره سوانی که او گفت: با پدرم نزد رسول خدا بودم فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود سپس صدایش را پنهان کرد از پدرم پرسیدم گفت: فرمود: همگی از قریش خواهند بود 12- و [از] خلف بن ولید لولوی (4) از اسرائیل و او از سماک نقل میکند که گفت: شنیدم جابر بن سمره میگوید:

ص: 131

1- 142. عبدالله بن جعفر بن غیلان رقی کنیه اش اباعبدالرحمن است ابن حجر گوید: که ابوحاتم و ابن معین گفته اند که او ثقة است و عیسی بن یونس بن ابی اسحاق سبیبی کنیه اش ابوعمر و است و جمعی از اعلام او را توثیق کرده اند به سال 187 و یا 190 وفات کرده است.

2- 143. مجالد بن سعید ابوعمر و ابوسعید کوفی نیز گفته می شود درباره اش اختلاف کرده اند بعضی ضعیف خوانده اند و جمعی گفته اند: قوی نیست و التذهیب و التذهیب در جائی از نسائی توثیقش را نقل کرده و در جای دیگر گفته است: قوی نیست، و ابن عدی گفته است که او را از شعبی و او از جابر حدیثی شایسته است و مسروق فرزند اجدع بن مالک همدانی ابوعایشه ی کوفی است ابن معین گفته است: که او ثقة است و از چون اوئی نباید جو یا شد، نقل از التذهیب، و شعبی همان عامر بن شراحیل است که از پیش بیان حالش گذشت.

3- 144. فضل بن دکین کموفی و نام دکین، عمرو بن حماد بن زهیر تیمی است با کنیه اش مشهور است در التذهیب گوید: او حافظ است و سرشناس و از احمد بن حنبل نقل کرده که گفته است او ثقة است و بیدار و عارف و به سال 219 از دنیا رفت و ابن حجر گفته است ثقة است و نگهدار حدیث و مقصود از فطر، فطر بن خلیفه است.

4- 145. به صحیح مسلم کتاب الامارة ح 4 و 5 و 6 و 7 و 8 و 9 و 10 و صحیح بخاری کتاب الاحکام و سنن ترمذی کتاب الفتن و مسند احمد ج 1 ص 398 و 406 و ج 5 ص 86 و 90 و 93 و 98 و 99 و 101 و 106 و 107 مراجعه شود. توجه: ترجمه ی این اشخاص از مصادر سنیان نقل شد تا بیشتر قابل استدلال باشد.

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود سپس کلمه ای فرمود که من نفهمیدم از مردم پرسیدم که حضرت چه فرمود؟ گفتند: فرمود: همگی از قریشند. [مترجم گوید: در این روایت تردیدی از راوی هست که رسول خدا فرمود: (يقوم بعده- یا- من بعده) و هر دو بیک معنا است]. 13- و از حدیث خلف بن هشام بزار (1) است که گفت: حدیث کرد ما را حماد بن زید از مجالد بن سعید و او از شعبی و او از جابر بن سمره سوائی که گفت: رسول خدا عرفه خطبه ای از برای ما خواند و فرمود: این دین همواره نیرومند و عزیز است و بر دشمنش پیروز و از هیچ کس که از این دین جدا شود و یا مخالفت با آن کند زیانی بدین نرسد آنگاه که دوازده نفر زمامدار شوند گوید: مردم صحبت میکردند و من دیگر نفهمیدم، پیدم گفتم: پدر، رسول خدا که فرمود: (همگی) بعد چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریش اند. و از حدیث نفیلی [حرانی] (2) است که گفت: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه او گفت حدیث کرد ما را اسود بن سعید همدانی از جابر بن سمره که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همیشه کار این امت مستقیم و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا دوازده خلیفه که همگی از قریشند بگذرند و چون آنحضرت بخانه اش بازگشت هیئت های قریش بخدمتش رسیدند و عرض کردند سپس چه میشود؟ فرمود کشتار. (3).

ص: 132

1- 146. ارجان با تشدید راء شهری است بزرگ و پرخیر که درخت خرما فراوان دارد و نزدیک دریا و از استان فارس است: المراصد.
2- 147. در بعضی از نسخه ها (مابد) است.
3- 148. این نامها در نسخه ها به اختلاف ثبت شده است، در بعضی چنین است: (بوقیث، قیدورا، ذیبر، مقشون، مسموعا، ذوموه، مشتو، هذار، یمو، بطون، یوقش، قیدموا) و در بعضی چنین است: (بقونیث، قیدووا، رثین، میسور، سموعا، دوموه، شتیو، هذار، یمو، بطور، توقش، قیدموا). مترجم گوید: علامه ی مجلسی رضوان الله علیه روایتی را در بحار از سالم بن عبدالله بن عمر بن الخطاب نقل می کند که او ضمن روایت مفصلی این نام ها را از کعب الاحبار و او از تورات نقل کرده. و سپس از ابوعامر هشام دستوانی نقل می کند که می گوید: یک نفر یهودی را به نام عثوا ابن ارسوا که دانشمند یهود بود در حیره دیدم و این نامها را برای او خواندم و از معنای این نامها پرسیدم گفت این اوصاف را از کجا شناختی؟ گفتم: آنها نامها هستند. گفت: نه، نام نیست بلکه اوصاف مردمانی است به زبان عبری صحیح که در تورات هست و اگر معنای آنها را از غیر من پرسیدی یا کور خواهد بود و یا خود را به کوری خواهد زد. گفتم چرا؟ گفت: اما کوری برای آنکه نمی داند و اما خود را به کوری زدن به جهت آنکه علیه دین خودش یاری نکرده و اظهار اطلاعی ننموده باشد و من که به این صفتها اعتراف کردم برای آن است که خودم از فرزندان هارون بن عمرانم و ایمان به محمد صلی الله علیه و آله و سلم دارم و ایمانم را از نزدیک ترین افرادم از یهود پنهان داشته ام و اسلام خود را بر آنان اظهار ننموده ام. و از تو که بگذرد به هیچ کس اظهار نخواهم کرد تا بمیرم. گفتم: برای چه؟ گفت: برای آنکه من در نوشته های پدران گذشته ام که از اولاد هارون اند دیده ام که ما باید به این پیغمبر که نامش محمد است به ظاهر ایمان نیاوریم بلکه در باطن به او ایمان آوریم تا آنگاه که مهدی قائم از اولاد او ظاهر شود پس هر کس از ما که او را درک کند باید ایمان بیاورد و آخرین این اوصاف صفت او است. گفتم به چه توصیف شده است؟ گفت به اینکه بر همه ی ادیان پیروز می شود و مسیح به نزد او می آید و دین او را می پذیرد و به همراه او خواهد بود. گفتم پس این صفتها را برای من بیان کن تا بدانم. گفت: آری نیکو حفظ ن و از دیگران محفوظ بدار مگر از اهلش و از محلش انشاء الله: اما (تقویت) یعنی نخستین از اوصیاء و وصی آخرین پیامبر و اما (قیدوا) یعنی دومین وصی و نخستین از عترت برگزیده و اما (ذیبرا) یعنی دومین از عترت و سیدالشهداء و اما (مفسورا) یعنی سرور بندگان خداپرست و اما (مسموعا) یعنی وارث علم اولین و آخرین و اما (دوموه) یعنی بزرگواری که از خدا سخن می گوید و راست می گوید و اما (مثنو) یعنی بهترین فردی که در زندان ستمگران زندانی شده است و اما (هذار) یعنی کسی که به حقش اعتراف کنند ولی حقش را به او ندهند و او را از وطنش بیرون کنند و اما (یموا) یعنی کسی که عمرش کوتاه ولی آثارش دامنه دار باشد و اما (به طور) یعنی

چهارمین کسی که به این اسم نامیده شده است و اما (نوقس) یعنی هم نام عمویش و اما (قیدموا) یعنی کسی که از دسترس پدر و مادرش رفته باشد و به امر خدا و علم او از دیده ها پنهان باشد و به حکم او قیام کند، پایان نقل از مجلسی، و او از کتاب مقتضب الاثر.

14- و از حدیث علی بن جعد است که گفت: حدیث کرد مارا زهیر، از زیاد بن علاقه، و سماک و حصین و همه اینان از جابر بن سمره) که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود و در روایت حصین (دوازده خلیفه) سپس چیزی فرمود که من آن را نفهمیدم و بعضی از اینان در حدیث اش گفته: که (از پدرم پرسیدم) و بعضی دیگر گفته که (از مردم پرسیدم) گفتند: فرمود: همگی از قریشند. (و [از] عمرو بن خالد حرانی روایت است که گفت: حدیث کرد مارا زهیر بن معاویه او گفت: حدیث کرد مارا زیاد بن خثیمه از اسود بن سعید همدانی و او از جابر بن سمره که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همیشه کار این امت مستقیم و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا از آنان دوازده خلیفه بگذرد. (1) 15- و از حدیث معمر بن سلیمان (2) است که گفت: شنیدم اسماعیل بن ابی خالد (3) را که [روایت میکرد] از مجالد و او از شعبی و او از جابر بن سمره: و او از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود: همواره این دین پیروز خواهد بود و آنکس که با آن ستیزد زبانی بدین نرساند تا دوازده خلیفه بگذرند سپس کلمه ای فرمود که من نفهمیدم پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود (همگی از قریش خواهند بود).

ص: 133

-
- 1- 149. آنچه دانشمند محترم آقای حاج شیخ محمود حلبی دامت برکاته از نسخه ی توراة استنساخ نموده و ترجمه اش را نیز نوشته است چنین است: ولیشمعیل شمعیخا هنیی برختی اوتو و هیفرتی اوتو و هیریتی اوتو بمئدمئذ شنیم عاسار نسیثیم یولد و ننتیو لغوی عادل: و درباره ی اسمعیل شنیدم (سخن و درخواست) تو را اینک من برکت می دهم او را و بارور می کنم او را و نمو زیادی می دهم او را به (مئدمئذ) زیاد زیاد دوازده انسان می زاید و می دهم به او امت و (جماعت) بزرگی.
- 2- 150. در نسخه ها چنین نوشته شده است ولی غلط است و صحیحش یا نصر بن سوید است و یا حنان بن سدید که هر دو در طریق این روایت واقع شده اند به بصائر الدرجات ب 3 و کافی ج 1 ص 192 و تفسیر عیاشی ذیل آیه مراجعه شود.
- 3- 151. یعنی فضیل بن یسار نهی.

16- و از یزید بن سنان (1) و عثمان بن ابی شیبہ روایت است که گفتند: حدیث کرد مارا موسی بن اسماعیل او گفت: حدیث کرد مارا حماد بن سلمه از سماک بن حرب و او از جابر بن سمره که گفت: شنیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود: این اسلام همیشه عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه، سپس کلمه ای فرمود که من نفهمیدم بیدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود (همگی آنان از قریش خواهند بود). 17- و از حدیث یزید بن سنان است که گفت: حدیث کرد مارا ابو الریبع زهرانی (2) او گفت: حدیث کرد مارا حماد بن زید، او گفت: حدیث کرد مارا مجالد بن سعید از شعبی از جابر سمره که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و شنیدم که آنحضرت میفرمود: این کار همیشه عزیز و بلند پایه خواهد بود و برستیزه جویانش پیروز خواهد گشت تا آنگاه که دوازده نفر مالک شوند همگی آنان. سپس مردم هیاهو کردند و سخن گفتند و من نفهمیدم که آن حضرت پس از کلمه (همگی آنان) چه فرمود بیدرم گفتم: پدر جان بعد از کلمه (همگی آنان) چه فرمود؟ گفت: فرمود (همگی آنان از قریش خواهند بود). 18- و از حدیث یزید بن سنان است که گفت: حدیث کرد مارا عبد الحمید

ص: 134

1- 152. در نسخه ها چنین نوشته شده است و گویا غلط باشد و صحیحش (سال 81 است) چنانچه در سند پیش بود زیرا این عقده بنا بر آنچه خطیب در تاریخش نوشته است شب نیمه ی ماه محرم سال 249 متولد شده است و به سال 61 دوازده ساله بوده است و غالباً این حد از سن استعداد تحمل حدیث را ندارد و در اواخر این کتاب که روایاتی را که درباره ی اسماعیل رسیده بیان می کند روایت ابن عقده از جعفر بن عبدالله محمدی در سال 268 خواهد آمد.

2- 153. زمر: 60.

ابن موسی او گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن عمرو (1) از عبد الملك بن عمیر و او از جابر بن سمره که گفت: با پدرم بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدم پس شنیدم که میفرمود: این امت جاودانه این دین را از دست نخواهند داد تا آنکه دوازده زمامدار و دوازده خلیفه بپا خیزند گوید: کلمه ای را آهسته فرمود و پدرم از من نزدیکتر بود چون بیرون شدم گفتم: آنچه آهسته فرمود چه بود؟ گفت: فرمود: (همگی آنان از قریشند). 19- و از حدیث یزید بن سنان است که گفت: حدیث کرد ما را حسن بن عمر بن شقیق (2) او گفت: حدیث کرد ما را اجرین بن عبد الحمید از حصین بن عبد الرحمن و او از جابر بن سمره که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: پس از من دوازده زمامدار قیام میکند سپس چیزی فرمود که من نشنیدم گوید: از مردم پرسیدم و از پدرم که نزدیکتر از من بود پرسیدم گفت: فرمود (همگی آنان از قریش میباشند). 20- و از ابن فدیك روایت است که گفت: حدیث کرد مرا ابن ابی ذئب، از مهاجر بن مسمار و او از عامر بن سعد که عامر کسی را نزد ابن سمره فرستاد که آنچه را که خودت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ای برای ما بازگوا کن گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: این دین همیشه بر پا است

ص: 135

1-154. ظاهراً از جمله ی پناه به خدا می بریم تا پایان، کلام مؤلف است.

2-155. مقصود حمید بن المثنی عجلای صیرفی است و اوثقه است صدوق و نجاشی و علامه رحمهم الله توثیقش نموده اند و ابوسلام در بعضی از نسخه ها (ابی سالم) است ولی در کافی نیز همانند متن است.

تا آنگاه که از قریش دوازده نفر خلیفه بشوند. (1). آنچه که ابو جحیفه روایت کرده است (2). 21- و از عثمان بن ابی شیبه روایت است که گفت: حدیث کرد ما را سهل ابن حمدا ابو عتاب دلال (3) او گفت: حدیث کرد ما را یونس بن ابی یعفر (4) او گفت: حدیث کرد ما را عون بن ابی جحیفه از پدرش که گفت: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که آنحضرت خطبه میخواند و عمویم در برابر آنحضرت نشسته بود پس رسول خدا (ص) فرمود: همیشه کار امت من شایسته است تا آنکه دوازده خلیفه بگذرد که همگی از قریش باشند. (آنچه سمره بن جندب روایت کرده است) عبد الوهاب بن عبد المجید (5) روایت کرده از داود و او از پدرش و او از شعبی

ص: 136

-
- 1-156. عمران بن قطر را نجاشی عنوان کرده و گفته است او کتاب خودش را از امام صادق (ع) روایت کرده است.
- 2-157. نامش را به این عنوان در کتابهای رجال نیافتم و ظاهراً به قرینه ی اینکه: از بعضی از اصحابش روایت می کند او را به کتابی و اصلی بوده است و مکفوفک به معنی نابینا است و در فهرست شیخ - رحمه الله - به عنوان عمرو بن خالد الاعشی - آمده است و گفته است که او را کتابی است سپس طریق خود را به او نقل کرده است و سید تفرشی در (الکنی) گفته است ابو خالد کنیه ی چند نفر است که از جمله ی آنها همین عمرو بن خالد است.
- 3-158. در باب چهارم در ذیل خبر دوم یادش کردیم و گفتیم که مقصود از او ابوالحسین اسدی است.
- 4-159. در بعضی از نسخه ها چنین است: (از ابی الفضل که گفت: ابو جعفر علیه السلام فرمود).
- 5-160. در بعضی از نسخه ها چنین است و کسی که مقامی را که اهلش نیست ادعا کند - یعنی امامت را -

و او از سمره بن جندب (1) و او از پیغمبر صلی الله علیه و آله مانند روایتی را که از انس بن مالک در آغاز این باب نقل کردیم و عبد السلام بن هاشم بزار روایت کرده بود. (آنچه عبد الله بن عمر و عاص روایت کرده است) 22- و از حدیث سوید بن سعید است که گفت: حدیث کرد ما را معتمر بن سلیمان (2) از هشام و او از ابن سیرین و او از ابی الخیر (3) و او از عبد الله بن عمرو... بناچار (4) در کتاب خدای عز و جل نهفته اس که دوازده نفر بر مردم حکومت خواهند کرد. 23- محمد بن عثمان دهنی گفت: حدیث کرد ما را ابن ابی خيثمه او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن معین او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن صالح، او گفت: حدیث کرد ما را لیث بن سعد از خالد بن یزید و او از سعید بن ابی هلال و او

ص: 137

-
- 1- 161. در بعضی از نسخه ها (محمد بن الحسن الرازی) و در بعضی دیگر محمد بن الحسن رازی است و پیش از این درباره اش سخن گفتیم.
- 2- 162. در بحار این خیر را تا اینجا گفته است و باقیمانده در حاشیه ی بعضی از نسخه ها نوشته شده است.
- 3- 163. این باب با روایاتش در بعضی از نسخه ها نیست گویا پس از تالیف کتاب مولف این باب را املاء نموده و نوشته شده است و به این جهت ما همگی این باب را در میان پراکنش نقل کردیم.
- 4- 164. این خبر در باب پیش گذشت.

از ربیعہ بن سیف کہ گفت: در نزد شفی اصبیحی بودیم که گفت: شنیدم عبد الله بن عمرو میگفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: بدنبال من دوازده خلیف خواهد بود. (1) 24- و از ابن ابی خیثمه روایت است که گفت: حدیث کرد ما را عفان و یحیی بن اسحاق سیلحینی او گفت: حدیث کرد ما را حماد بن سلمه او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن عثمان از ابی الطفیل او گفت: عبد الله بن عمرو گفت: ای ابا طفیل از فرزندان کعب بن لوی دوازده نفر بشمار و سپس زد و خورد خونینی خواهد شد. (2) در اینمعنا از طریق سنیان روایات فراوان رسیده که همگی دلالت دارد بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که جانشینان او دوازده نفراند.

درباره کسی که بمیرد و امام خود را شناسد یا درباره او شك کند

روایات درباره کسیکه در یکی از امامان شك کند و یا شبی براو بگذرد که در آن شب امام خودش را شناسد و یا آنکه دینی را بری خدا بپذیرد بدون آنکه امامی از طرف خدا داشته باشد 1- حدیث کرد ما را احمد بن نصرین هوذه باهلی او گفت حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند سال دویست و هفتاد و سه او گفت حدیث کرد ما را عبدالله بن حماد انصاری بسال دویست و نه او گفت حدیث کرد ما را یحیی بن عبدالله (3) او گفت: که ابو عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام بمن فرمود ای یحیی بن عبدالله کسیکه شبی بر او بگذرد که امام خود را در آن شب شناسد بمرك جاهلیت می میرد. (کسیکه بمیرد و امام خود را شناسد)

ص: 138

1-165. او عثمان بن محمد بن ابراهیم بن ابی شیبہ ی کوفی است که ابن حبان از ثقاتش شمرده است.
2-166. مقصود عبدالله بن عمر بن سعید ابا سعید اشج است و ابن حجر او را به عنوان عبدالله ابن سعید اشج عنوان کرده و گفته است: از اهل کوفه و ثقه است به سال 257 وفات کرد و مقصود از ابی کریب محمد بن علاء بن کریب همدانی است که در التذهیب عنوانش کرده و گفته است: او از اهل کوفه و حافظ حدیث و یکی از نگهداران حدیث که در عین حال حدیث فراوان دارد می باشد. و مقصود از محمود بن غیلان: ابا احمد المرزوی عدوی و وابسته ی آنان است و ثقه ی حافظ حدیث بود و به سال 239 وفات کرده است چنانچه در التذهیب است و مقصود از علی بن محمد: علی بن محمد طنافسی کوفی است و او نیز راستگو و ثقه است. و ممکن است که مقصود از او علی بن محمد هاشمی کوفی و شاء باشد که ابن حبان در ثقاتش یاد کرده و هر دو در یک طبقه هستند و از راویان حماد بن زید ابی اسامه می باشند. و مقصود از ابراهیم بن سعید: ابا اسحاق جوهری طبری است و او چنانچه خطیب گفته است حافظ حدیث و ثقه و ثبت است و اما ابواسامه: عبارت است از حماد بن اسامه بن زید قرشی (مولا هم) که با کنیه اش شهرت یافته و چنانچه در التقریب گفته ثقه و ثبت است و در التقریب وفاتش را به سال 201 در سن هشتاد سالگی ذکر کرده است، و عجللی و احمد او را توثیق کرده اند و مجالد و شعبی و مسروق را در پیش گفتیم.

3-167. ابوکریب کنیه ی محمد بن علاء است و ابوسعید کنیه ی محمود بن غیلان چنانچه در پیش گفتیم.

2- حدیث کرد مارا ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن مفضل بن ابراهیم اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک (1) و محمد بن احمد بن حسن قطواني (2) اینان همگی گفتند: حدیث کرد مارا حسن بن محبوب زراد از علی بن رئاب و او از محمد بن مسلم ثقفی که گفت: شنیدم ابا جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام میفرمود: کسیکه برای خدا عبادتی، انجام دهد که جان خودش را در آن عبادت برنج اندازد ولی امامی برای او از جانب خدا نباشد کوشش او پذیرفته نمیشود و خودش گمراه و سرگردان خواهد بود و خداوند عمل های او را نمی پسندد و او مانند گوسفندی است از چهار پایان که چوپان خود و یا گله خود را گم کرده باشد و گم گشته در رفت و آمد باشد و همه روز را سرگردان بماند، چون شب فرا رسد رمه ای را با چوپانش به بیند بان رمه به پیوندد و فریفته آن شود، شب را با آن رمه در جایگاهش بماند چون صبح شود و چوپان گله خود را بصحرا برد به بیند که آن چوپان و آن رمه از آن او نیست پس حیران و سرگردان بجستجوی چوپان و رمه خودش میپردازد دوباره چشمش برمه ای [دیگر] با چوپانی می افتد بسوی آن رمه میشتابد و فریفته آن می- شود چوپان آن رمه بگوسفند نهیب میزند که ای گوسفند گم گشته سرگردان برو بچوپان و گله خودت برس که تو گم گشته و حیرانی و چوپان و رمه خودت را

ص: 139

1- 168. در نسخه چنین نوشته شده است و او اشعث بن سوار کنندی نجار کوفی وابسته ی ثقیف صاحب التوایب (صندوق ساز) و او در نزد بیشتر اهل فن ضعیف است و مقصود از عامر، عامر شعبی است و مقصود از عمویش قیس بن عبد و ترجمه اش را در جائی ندیده ام و در خبری که پس از این خواهد آمد و در بعضی از نسخه ها (قیس بن عبید) است چنانچه اشاره خواهیم کرد.

2- 169. این خبر را احمد در مسند خود ج 1 ص 398 آورده است و در سند او جمله (از عمویش) نیست و در پایانش چنین است: فرمود (به شماره ی نقیبان بنی اسرائیل).

گم کرده ای. آن حیوان، وحشت زده و متحیر و سرگردان میماند نه چوپانی که او را بچراگاهش رهبری کند و یا بجایگاهش برگداند در همین حیرانی و سرگردانی بنگاه گرگی گم شده خودش را بدست میآورد و آن حیوان را میخورد. ای پسر مسلم بخدا قسم کسیکه از این امت امامی از طرف خدای عز و جل نداشته باشد حالش این چنین است صبح میکند در حالیکه گم گشته حیران و گمراه است گر بهمین حال بمیرد بمرگ کفر و نفاق مرده است. و بدان ای محمد که امامان بحق و پیروانشان کسانی هستند که بر دین خدایند و امامان جور از دین خدا و حقیقت بر کناراند هم خودشان گمراهند و هم دیگران را گمراه میکنند و کارهایی که انجام میدهند همچون خاکستری است بروزیکه تند باد از هر طرف میوزد دستخوش گردباد گردد آنان را از دست رنج های خویش هیچ دستگیرشان نشود و این است همان گمراهی دور و دراز- در نسخ دیگر: این است همان زیان آشکار. (و حدیث کرد مارا علی بن احمد از عبید الله بن موسی و او از محمد بن احمد ابن قلانسی و او از اسماعیل بن مهران و او از احمد بن محمد و او از عبد الله بکیر و جمیل بن دراج و هر دو از محمد بن مسلم و او از ابی جعفر علیه السلام عین همین روایت را با الفاظش). 3- با سند اولی از ابن محبوب و او از ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم و او: از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده است که گفت بانصرت: (امام باقر) عرض کردم کسیکه از شما خاندان امامی را انکار کند حالش چگونه خواهد بود؟ فرمود: کسیکه امامی را که از جانب خدا است انکار کند و از او و از دین او دوری

گزیند کافر است و مرتد از دین اسلام است زیرا امام از جانب خدا است و دین او [از] دین خدا است و کسیکه از دین خدا دوری جوید ریختن خورش در آن حال روا است مگر آنکه باز گردد و یا از آنچه گفته است بخدا توبه کند. [مترجم گوید: تردید امام علیه السلام در رجوع و یا توبه با آنکه هر دو بیک معنا است ظاهراً از آن جهت است که اولی یعنی رجوع و بازگشت نسبت بانکار که امری است قلبی و درونی یعنی در دل بامامت آن امام اعتقاد پیدا کند و دومی یعنی توبه بخدا از آنچه گفته است نسبت بدوری گردیدن از امام اس که بزبان در میان اجتماع امام علیه السلام دوری جسته و اظهار تبری نموده است. و بعبارت روشنتر اگر از حقیقتاً اعتقاد بامام ندارد باید از عقیده اش باز گردد و اگر معتقد است ولی بزبان تبری کرده و امامت امام را رد کرده است باید از گفته اش توبه نماید و گر نه خورش حرام است] 4-
خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن زکریا بن شیبان بسال 373 او گفت: حدیث کرد ما اعلی بن سیف بن عمیره او گفت: حدیث کرد ما را ابان بن عثمان از حمران بن اعین که گفت: از ابا عبد الله علیه السلام امامان را پرسیدم فرمود: کسیکه یکی از امامان زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته اند انکار کرده است. 5- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی و او از ابن جمهور و او از صفوان و او از ابن مسکان که گفت: از شیخ (1) علیه السلام در باره امامان پرسیدم فرمود: کسیکه یکی از امامان

ص: 141

1-170. مقصود از ابی احمد: محمود بن غیلان مروزی است که از پیش گذشت و اما یوسف بن موسی: همان ابو یعقوب قطان کوفی است خطیب درج 14 ص 304 تاریخش گوید: اصل او از اهواز بود و در ری بازرگانی داشت سپس در بغداد ساکن شد و در آنجا از جریر بن عبد الحمید حدیث نقل کرد - تا آنکه گوید: جمعی از پیشوایان او را ثقه خوانده اند و ابن حبان از ثقاتش دانسته... و اما سفیان بن وکیع حدیث اش ضعیف است و جمعی او را تضعیف کرده اند و گفته اند: ثقه نیست.

زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته اند انکار کرده است. 6- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعد او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن (1) از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را عباس بن عامر از عبد الملک بن عتبہ و او از معاویہ بن وهب او گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: رسول خدا (ص) فرموده است هر کس امام خود را ناشناخته بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است. [مترجم گوید: جمله مرگ جاهلیت در احادیث متعددی تکرار شده است و مقصود آنست که مردم دوران جاهلیت پیش از اسلام که با ملکات خبیثه از کفر و نفاق و شرک و کبر و جهل بخدا و رسول می مردند. کسیکه امام خود را و یا امام زمان خود را (چنانچه در بعضی از روایات است) نشناسد حالش، بهنگام مردن مانند مردم دوران جاهلیت خواهد بود] 7- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا عده ای از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از ابن ابی نصر و او از: ابی الحسن علیه السلام که آنحضرت در معنی آیه شریفه: و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله (کیست گمراه تر از کسیکه پیرو هوای خود باشد بدون آنکه از خدا برای او هدایتی بوده باشد، القصص: 50) فرمود: کسی که دینش را از رایسش گرفته باشد بدون آنکه امامی از ائمه هدی در آن دخالت داشته باشد. 8- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از محمد بن حسین و او از محمد بن سنان و او از بعضی از رجال خود). (2) و او از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود: کسیکه با امامی که اماتش از جانب خدا است امامی را که اماتش از جانب خدا نیست شریک کند او مشرک است.

ص: 142

1- 171. او جریر بن عبد الحمید بن قرط ضبی ابو عبد الله رازی است او ثقہ ای بود که از جاهای دور به نزدش می آمدند و از ابن عمار موصلی نقل شده است که گفته است او حجت بود و کتابهایش همگی صحیح است و از نسائی و عجللی نقل شده است که او ثقہ است و به سال 188 وفات یافته است.

2- 172. در یک نسخه (قیس بن عبید) است.

9- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و از احمد بن محمد و از از محمد بن اسماعیل و او از منصور بن یونس و او از محمد بن مسلم که گفت: بابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: مردی بمن گفت: تو آخرین امام را بشناس و اگر نخستین امام را شناسی زیانی بحال تو نخواهد داشت. گوید: فرمود خدا آن مرد را لعنت کند که من او را نشاخته دشمنش میدارم مگر آخر جز با اول شناخته شده است؟ 10- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را جمعی از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از حسین بن سعید و او از ابی وهب و او از محمد بن منصور که گفت: از آنحضرت- یعنی ابی عبد الله علیه السلام- پرسیدم از قول خدای عز و جل و اذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا علیها آبائنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء ا تقولون علی الله ما لا تعلمون (1) (هنگامیکه کار زشتی انجام میدهند میگویند پدرانمان را بر اینکار یافتیم و خدا ما را بان امر کرده است بگو همانا خدا بکار زشت دستور نمیدهد آیا چیز را که نمیدانید بر خدا میگوئید؟) گوید: حضرت فرمود: آیا یک نفر دیده ای که چنین پندارد که خدا بزنا و شرابخواری و یا از این گونه محرمات دستور داده باشد؟ عرض کردم: نه، فرمود: پس این کار زشتی که آنان مدعی هستند که خدا آنان را دستور داده است چیست؟ گفتم: خدا و ولیش داناترند. فرمود: این آیه در باره دوستان امامان جور است که مدعی بودند خداوند چنین دستوری نفرموده بود و خداوند، این سخن را بر آنان بازگو میکند و خبر میدهد که آنان دروغ بر خدا بسته اند و این کار آنان را کار زشت:

ص: 143

1- 173. در روایات این باب مکرر گفته شده است که خلفاء پیغمبر به شماره ی تقیبان بنی اسرائیل و یا تقیبان موسی است مقصود آن است که شماره شان دوازده است زیرا خدای تعالی می فرماید: «ولقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر تقیبا» و تقیب به معنای امیر و سید و شاهد است.

(فاحشه) نامیده است. 11- حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را جمعی از اصحاب ما از احمد بن محمد و او محمد و او حسین بن سعید و او از ابی وهب و او از محمد بن منصور که گفت: بنده صالحی (1) را که سلام خدا بر او باد از معنای آیه شریفه که خدای عزوجل میفرماید: انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن (2) (پروردگار من کارهای زشت را چه آنچه آشکار میشود و چه آنچه به پنهانی انجام میگیرد حرام فرموده است) پرسیدم فرمود: قرآن را ظاهری است و باطنی (3) همه آنچه را که خداوند در قرآن حرام کرده است ظاهرش همان است که هست و حرام است و باطن آن حرام ها، امامان جوراند و هر آنچه را که حلال فرموده و باطن آن حلال ها امامان بحق میباشند. (4) 12- حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد بن عیسی بن عیسی و او از ابن محبوب و او از عمرو بن ثابت و او از جابر که گفت: از ابی جعفر علیه السلام معنای آیه شریفه که خدای عزوجل میفرماید: و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله بقره 160 (از مردم افرادی هستند که غیر خدا از برای خود دوستانی گرفته اند و آنان را همچون خدا دوست میدارند). پرسیدم فرمود: آنان بخدا قسم دوستان فلانی و فلانی هستند که آنان را امام خود گرفتند نه امامی که خداوند برای مردم امامش قرار داده بود و بهمین جهت فرمود: و لو تری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوه لله جمیعا و ان الله شدید

ص: 144

1- 174. او مسدد بن مسرهد بن مسریل بن مستورد اسدی بصری است کتبه اش ابوالحسن و ثقه و حافظ بوده است چنانچه در التقریب است.

2- 175. او انس بن مالک بن نضر انصاری خزرگی خدمتکار رسول خدا است به سال 102 وفات کرده است و سال 93 نیز گفته شده است و هنگام مرگ متجاوز از صد سال داشت چنانچه در التقریب است.

3- 176. تا به امروز به چنین عنوانی برخورد نکرده ام و ممکن است که تصحیف عبدالسلام بن عاصم جعفی باشد که روایت اش مورد قبول است و احتمال می رود که عبدالسلام بن ابی حازم بصری باشد زیرا بیشتر کسانی که از یزید رقاشی حدیث نقل کرده اند محدثین بصره اند و یزید ابن ابان رقاشی افسانه گو بود و از نظر نقل مورد اعتماد نیست ولی خودش آدم نیکی بود و معروف بود به ابی عمرو بصری زاهد خبرهائی در زمینه ی موعظه و ترس از خدا و گریه کردن نقل کرده است که ضعیف اند و اما کسی که از او روایت می کند یعنی عبدالله بن ابی امیه ظاهرا همان عبدالله بن سلیمان بن جنادة بن ابی امیه است و ابن حبان او را از ثقات شمرده است.

4- 177. ساوی این خبر را با سند خودش از عبدالله بن ابی امیه و او از رقاشی روایت کرده و در پایانش اضافه کرده: (هنگامی که اینان درگذشتند زمین اهل خودش را فروخواهد برد) و ابو علی طبرسی نیز در اعلام الوری همین طور روایت کرده است.

العذاب اذ تبر الذين اتبعوا من الذين اتبعوا وراوا العذاب وتقطت بهم الاسباب وقال الذين اتبعوا لو ان لنا كره فنتبرء منهم كما تبروا منا كذلك يريهم الله اعمالهم حسرات عليهم و ما هم بخارجين من النار البقره 163-161 (اگر به بيني كساني را كه ستم كردند هنگاميكه عذاب را مي بينند آنان متوجه ميشوند كه همه قدرت بدست خداست و خداوند عذابش سخت است هنگاميكه پيروي شده گان از پيروان بيزاري مي جويند و عذاب را مي بينند ورشته اسباب آنان گسيخته ميشود و پيروان ميگويند اي كاش ما را بازگشتي بود تا ما نيز از آنان بيزاري مي جستيم چنانچه آنان از ما بيزاري جستند اين چنين خداوند، كردارشان را بانان نشان ميدهد كه همه براي آنان حسرتها است و از آتش بيرون شديني نيستند). سپس امام باقر عليه السلام فرمود آنان اي جابر بخدا سوگند امامان ظلمند و پيروان آنان. (1). 13- و بهمين سند از ابن محبوب و او از هشام بن سالم و او از حبيب سجستاني و او از): ابي جعفر عليه السلام روايت ميكند كه فرمود: خدائي عز و جل فرموده است: هر يك از افراد رعيت اسلامي را كه بولايت امام ستمگري معتقد باشد كه از طرف خدا منصوب نشده باشد بطور حتم عذاب خواهيم كرد گر چه آن فرد از رعيت در كارهايش نيكو كار و با تقوي باشد و هر يك از افراد رعيت اسلامي كه بولايت هرامام عادلي كه از طرف خدا است معتقد باشد بطور حتم عفاوش خواهيم كرد گر چه آن رعيت در كارهايش ستمگر و گناهكار باشد. (2). 14- و بهمين سند از ابن محبوب و از عبد العزيز عبيدي و از عبد الله بن ابي-

ص: 145

-
- 1-178. ترجمه ي جابر بن سمره در پيش ص 105 گذشت و ابن حزم در الجمهرة ص 273 گفته كه (ما در جابر بن سمره خواهر پدر و مادري عتبه بن ابي وقاص و خواهر پدري سعد بن ابي وقاص است).
- 2-179. عمرو بن خالد ابو الحسن حراني جزري در مصر سكونت داشت. عجلي گفته است: حافظ حديث و ثقه است و ابو حاتم گفته است: بسيار راستگو است. نقل از التهذيب.

يعفور روايت ميکند) که گفت: به ابي عبد الله عليه السلام عرض کردم: من با مردم آمیزش دارم و بسی در شگفتم از جمعی که تولی شما را ندارند و تولی فلانی و فلانی را دارند دارای امانت و راستی و وفایند و از جمعی که تولی شما را دارند ولی نه امانتی دارند و نه وفائی و نه راستی. گوید: امام صادق راست نشست و باقیافه ای که گوئی خشمگین بود روی بمن کرد و سپس فرمود: کسیکه معتقد بولایت امام ستمگری باشد که از جانب خدا نیست چنین کس اصلاً دین ندارد و بر کسیکه معتقد بولایت امام عادل باشد که از طرف خدا است ملامتی متوجه نخواهد بود. (با تعجب) گفتم آنان اصلاً دین ندارند؟ و اینان را ملامتی متوجه نیست؟ فرمود: آری آنان دین ندارند و اینان را ملامتی متوجه نیست. سپس فرمود: مگر نمیشنوی که خداوند چه میفرماید: الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الي النور (خداوند بر کسانی که ایمان آورده اند ولایت دارد و آنان را از تاریکیها بسوی روشنایی میکشد) یعنی از تاریکیهای گناهان بنور توبه و آمرزش برای آنکه ولایت هر امام عادل را که از طرف خدا است دارند سپس خداوند فرماید: و الذين كفروا اوليائهم الطاغوت يخرجونهم من النور الي الظلمات (و کسانی که کافر شده اند طغیانگران بر آنان ولایت دارند و آنان را از روشنایی بسوی تاریکیها بیرون میکشند) کافر چه روشنایی دارد تا از آن بیرون کشیده شود؟ تنها مقصود از این آیه آنست که آنان در روشنایی اسلام بودند ولی هنگامیکه ولایت هر امام ستمگرا که از جانب خدا نبودند پذیرفتند با پذیرش ولایت آنان از نور اسلام بیرون شدند و بسوی تاریکیهای کفر گرائیدند پس خداوند از برای آنان واجب کرد که دوش بدوش کفار در آتش باشند از اینرو فرمود: اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون آنان اهل آتشند و جاوید در آتش خواهند بود. 15- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از علی بن محمد و او از ابن جمهور

و او از پدرش و او از صفوان و او از ابن مسکان و او از عبد الله بن سنان و او از: ابی عبد الله علیه السلام که فرمود: خداوند شرم نمی‌کند از اینکه امتی را که معتقد بامامی است که از طرف خدا نیست عذاب کند هر چند آن امت در کردارش نیکو کار و با تقوی باشد و خداوند شرم دارد از اینکه امتی را که بامام منصوب از جانب خدا معتقد است عذاب کند هر چند آن امت در کارهایش ستمکار و بد کردار باشد. 16- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت حدیث کرد مرا حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او از عبد الله بن ابی یعفر که گفت: به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم مردی که ولایت شما را قبول دارد و از دشمن شما بی‌زاری می‌جوید و حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می‌داند و می‌پندارد که کار در میان شما است و از شما بدیگران بیرون نشده است ولی می‌گوید که آنان (یعنی امامان) در میان خودشان اختلاف دارند و هرگاه که همگی بر یک نفر گرد آمدند و گفتند امام این است ما هم می‌گوئیم: امام همین است. حضرت فرمود: اگر با چنین عقیده بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است. 17- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن جعفر قرشی او گفت حدیث کرد ما را ابو جعفر همدانی او گفت: حدیث کرد مرا موسی بن سعدان از محمد بن سنان [و او از عمار بن مروان] و او از سماعه بن مهران که گفت: بابی عبد الله علیه السلام عرض کردم مردی است ولایت علی را دارد و از دشمنش بیزار است و هر چه علی علیه السلام می‌گوید او نیز می‌گوید جز آنکه می‌گوید امامان پیشوا در میان خودشان اختلاف دارند و من نمی‌دانم کدامشان امام است؟ هرگاه

بر يك نفر اجتماع كردند من نیز آنوقت بگفته آن يك نفر عمل میکنم ولي من از پیش میدانستم که امر امامت در میان آنان است. فرمود: اگر با این عقیده بمیرد بمرگ جاهلیت از دنیا رفته است. سپس فرمود: قرآن را تاویلی است که همچون شب و روز در جریان است و مانند خورشید و ماه در جریان است که هر وقت تاویل چیزی از قرآن فرارسد وقوع می یابد پس بعضی از آن تاویلات فرارسیده است و بعضی نرسیده است. [شرح مجلسی رحمه الله میفرماید: شاید معنای روایت چنین باشد که آنچه ما از بطون قرآن و تاویلاتش میدانیم باید هر يك از آنها بوقت خودش واقع شود و از جمله تاویلات آنکه مردم برگرد يك امام در زمان امام قائم جمع میشوند و هنوز وقت آن نرسیده است یا آنکه معنا چنین است: که قرآن دلالت دارد بر اینکه هیچ زمانی از امام خالی نمیشود و چاره ای نیست که باید چنین باشد پس بعضی از امامان در گذشته است و بعضی دیگر پس از این خواهد آمد- پایان نقل از مجلسی. مترجم گوید: هر دو توجیه مرحوم مجلسی از روایت شریفه بسیار بعید و غیر مناسبت است و آنچه بنظر این ناچیز میرسد و الله اعلم آنست که مقصود حضرت از اینکه فرمود هر کس باین عقیده بمیرد مرگ جاهلیت است، آنست که منصب امامت منصبی نیست که با اجماع و اختیار تعیین شود هر چند اجماع کنندگان و اختیار کنندگان از خاندان هاشم و یا بنی فاطمه باشند و اگر کسی معتقد باشد که باید بنی هاشم و یا اولاد پیغمبر جمع شوند و یکی را و لواز میان خودشان انتخاب کنند برای امامت این عقیده با عقیده دیگران که امامشان منتخب از تیم وعدي است هیچ فرق ندارد بلکه باید معتقد بود که امامان افرادی معین و مشخص هستند که از طرف خداوند منصوب بامامت میباشند خواه خاندان بنی هاشم امامت آنان را به پذیرند خواه نه پذیرند.

بنابر این ظاهراً مقصود از تاویل قرآن در ذیل این مطلب عقیده‌ای، تاویل آیه شریفه ان عدہ الشهور عند الله انا عشر شهرا فی کتاب الله است که بائمه اثنی عشر تاویل شده است، همانطور که دوازده ماه قمری ماههای معین و مشخصی میباشند از روزیکه خداوند آسمان و زمین را آفریده است یوم خلق السموات و الارض و فرارسیدن آن ماه‌ها مرهون گذشت زمان و جریان شب و روز و جریان ماه و خورشید است که از گذشت شب و روز و تقابل ماه و خورشید ماه‌های عربی بوجود می‌آید و بتدریج هم وجود مییابد و ماههای معینی هم هستند منها اربعه حرم . هم چنین تاویل آیه شریفه نیز که امامان دوازده گانه میباشند افراد معینی هستند که با گذشت زمان و بتدریج بوجود می‌آیند و در او ان صدور روایت شریفه بعضی از آنان بوجود آمده و بعضی دیگر بعدها باید بوجود بیاید [18- و خبر داد ما را سلامه بن محمد او گفت حدیث کرد ما را امد بن داود او گفت: حدیث کرد ما را علی بن الحسین بن بابویه او گفت: حدیث کرد ما را سعد بن عبد الله از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب و او از مفضل بن زائده و او از مفضل بن عمر که گفت: ابو عبد الله علیه السلام فرمود: کسیکه دینی در پیشگاه خدا داشته باشد و آن را از دانشمند راستگوئی نشنیده باشد خداوند او را دچار سرگردانی میکند تا آنجا خسته و ناراحت شود و کسیکه مدعی باشد که از غیر آن دیریکه خداوند آن در را برای مردم گشوده است گوش بسخنی داده است پس او مشرک است و آن در گشوده شده از جانب خداوند است و سر نهفته الهی باو سپرده شده است. (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی از بعضی رجالش و او از عبد الله ابن عبد الله حسنی و او از مالک بن عامر و او از مفضل بن زائده و او از مفضل بن عمر که گفت: ابو عبد الله علیه السلام فرمود: هر کس که دینی داشته باشد بدون آنکه از

راستگویی شنیده باشد، و مانند روایت پیشین را نقل کرده است. 19- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را یحیی ابن زکریا بن شیبان در شعبان سال 273 او گفت: حدیث کرد ما را عی بن سیف بن عمیره از پدرش و او حمران بن اعین که او گفت: بحضرت ابی عبد الله علیه السلام شرح حال مردی را گفتم که ولایت امیر المومنین را دارد و از دشمنش بیزاری میجوید و هر چه را که امیر المومنین میگوید او نیز میگوید جز آنکه میگوید: آنان که امامان پیشوا هستند در میان خود اختلاف دارند و من نمیدانم کدامیک از آنان امام است هر آنگاه که بر یک مرد اجتماع کردند ماهم بگفته او عمل میکنیم و من شناخته ام که کار امامت در میان آنان است- خداوند همه شان را رحمت کند- فرمود: اگر باین عقیده از دنیا برود بمرگ جاهلیت مرده است. (و از علی بن سیف و او از برادرش حسین و او از معاذ بن مسلم و او از ابی عبد الله علیه السلام مانند همین روایت نقل شده است). خردمندان و معتقدین بولایت ائمه از اهل بیت علیهم السلام در این روایات که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت ابی جعفر امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده نیکو بیندیشند که این روایات در باره کسی است که در یکی از ائمه علیهم السلام شک کند و یا شبی بر او بگذرد که در آن شب امام خود را شناخته باشد که آن حضرات چنین کس را بکفر و نفاق و شرک نسبت داده اند و اینکه اگر با این عقیده بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است پناه بخدا می بریم از چنین مرگ و بیندیشند در اینکه فرموده اند هر کس یک نفر از امامان زند را انکار کند در حقیقت همه امامانی را که از دنیا در گذشته اند انکار کرده است پس باید هر کس به بیند که بچه کس اقتدا میکند و باطلها و بیهوده ها او را گمراه نکند و او را از راه حق بسوی هوا نکشانند که هر کس هوا او را بدنبال خود بکشاند سرنگون میشود و

آنچنان می شکند که جبران پذیر نباشد. و باید هر کس بداند که در دین خود از چه کسی تقلید میکند و چه کس واسطه میان او و آفریننده اش شده است که آن واسطه یکی بیش نیستن و دیگران شیطانهای هستند باطل گو و فریبا و گرفتار کننده چنانچه خدای عز و جل فرموده است: شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهن الی بعض زخرف القول غرورا (الانعام: 112) (شیطانهای انسی و جنی بمنظور فریب دادن حرف بیهوده را یکی بدیگری میرساند) خداوند ما را باحسان خود در پناهنش گیرد از اینکه از حق بسوی دیگری میل کنیم و از راه هدایت بازمانیم و در گردابه‌های گمراهی و هلاکت غرق شویم که او همواره بمومنین مهربان بوده است.

روایاتی که درباره لزوم حجت در زمین رسیده است

روایاتی که میگویند: خداوند زمین را بدون حجت نمیگذارد 1- از آنجمله روایاتی است مشهور از کلام امیر المومنین علی علیه السلام بکمیل بن زیاد نخعی که میگوید: امیر المومنین علیه السلام دست مرا گرفت و بجبان (گورسان) بیرونم برد چون بصحرا رسیدیم آه سردی بر آورد سپس فرمود- آنگاه کمیل کلام طولانی امیر المومنین را نقل میکند تا میرسد بفرمایش آنحضرت که در پایان سخن فرموده است: خدایا چرا، و زمین از حجتی که با دلیل و برهانش برای خدا قیام کرده باشد خالی نمی ماند و آن حجت یا ظاهر معلوم است و یا ترسان پنهان تا مگر حجت های خدا و دلیلهای روشن اس باطل نشود. اینکه امیر المومنین علیه السلام در گفتار خودش میفرماید (یا ظاهر معلوم است) مگر نه این است که مقصودش آنست: (که شخص آن حجت جایگاهش معلوم باشد) و مراد آنحضرت از اینکه میفرماید (یا ترسان پنهان است) آنست که شخص آن حجت غایب و جایگاهش نامعلوم باشد؟ والله المستعان.

2- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده اوگفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل وسعدان بن اسحاق و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمد بن احمد قطواني. اینان گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از هشام بن سالم و او از ابی حمزه ثمالی و او از ابی اسحاق سبعی) که گفت: از فردی مورد اطمینان که از یاران امیر المومنین بود شنیدم میگفت: امیر المومنین در خطبه مفصلی که در کوفه خواند و آن خطبه را نقل کرده است فرمود: با رالها ناچار باید در روی زمین حجت هائی بر مردم داشته باشی حجتی پس از حجتی که مردم را بدین تورهبری کنند و دانستیهای تو را بانان بیاموزند تا پیروان اولیای تو پراکنده نشوند و آن حجت یا آشکار است ولی مردم فرمانش را نمی برند و یا پوشیده است که با حال ترس بانتظار دستور تو است، اگر در دوران حکومت باطل در حالیکه حجتیهای الهی بحال سکون و آرامش اند شخص آنان از مردم پنهان شود دانششهایی که از آنان در میان مردم بخش است هرگز پنهان نخواهد ماند و ادبهایی که آنان آموخته اند در دلهای مومنین ثابت و پا بر جا است و مومنین بان آداب رفتار میکنند. اینان با آنچه مکذبین از آن وحشت دارند و تجاوزکاران (یا ناز پروردها) زیر با آن نمیروند مانوسند بخدا سوگند (این سخنی دانشی) است که مفت و مجان در اختیار شما نهاده شده، اما ای کاش شنونده ای بود که با گوش خرد آنرا می شنید و میشناخت و میپذیرفت و آنرا بکار می بست یعنی مطابقت عمل مینمود، و در راهش گام بر میداشت و بالنتیجه رستگار میگشت و نجات مییافت، آنگاه (امام) فرمود: اکنون این چنین شنوند کیست، و بدین سبب است که دانش پنهان میشود، زیرا افرادی که نگهدارنده آن باشند و بهمان نحویکه از اهلش آموخته اند بدیگران برسانند یافت نمیشوند سپس پس از کلام مفصلی در همین خطبه فرمود كه ه بار الها من میدانم که دانش بتمام معنی پنهان نمیشود و ریشه هایش بریده نمیگردد زیرا تو زمین را از

حجتي براي مخلوقات خالي نميگذاري و آن حجت يا آشكار است و فرمانروا و يا ترسان و پوشيده كه فرمائش نبرند تا مگر حجت تو باطل نگردد و دوستانت پس از آنكه آنان را راهنمائي فرموده اي گمراه نشوند، سپس خطبه را تا پايان رساند. (و حديث كرد ما را محمد بن يعقوب كليني او گفت: حديث كرد ما را علي ابن محمد از سهل بن زياد و حديث كرد ما را محمد بن يحيي و ديگري از احمد بن محمد او گفت: و حديث كرد ما را علي بن ابراهيم از پدرش و اينان از حسن بن محبوب و او از هشام بن سالم و از ابني حمزه ثمالي و او از ابني اسحاق سبيعي و او از يكي از اصحاب امير المومنين كه مورد اعتماد بود كه گفت: امير المومنين عليه السلام اين سخنراني را بر منبر كوفه ايراد كرد و او بهنگام سخنراني آن را بخاطر سپرد: بار الها... و همين خطبه را نقل كرده است. (1) 3- حديث كرد ما را محمد بن يعقوب كليني او گفت: حديث كرد ما را علي ابن ابراهيم بن هاشم از پدرش و او از ابن ابني عمير و او از منصور بن يونس و سعدان ابن مسلم و آنان از اسحاق بن عمار و او از): امام صادق عليه السلام كه گفت: شنيدم آنحضرت مي فرمود: هماني زمين خالي نمي ماند مگر آنكه دانشمندي (امامي: كافي) در آن هست تا اگر مومنين چيزي افزودند بازشان گرداند و اگر چيزي كاستند آن را از برايشان تمام سازد. 4- حديث كرد ما را محمد بن يعقوب از محمد بن يحيي و او از احمد بن محمد و او از علي بن حكيم و او از ربيع بن محمد مسلي و او از عبد الله بن سليمان عامري و او): از ابني عبد الله (امام صادق) عليه السلام كه آنحضرت فرمود: همواره در روي زمين، خداي را حجتني بوده است كه حلال و حرام را بشناساند و مردم را براه خدا

ص: 153

1-180. او عبدالملك بن عبدالعزيز بن جريج است ابن حجر گوید او فردي است با فضيلت و مورد اعتماد.

5- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از بعضی از رجالش و او از احمد بن مهران و او از محمد بن علی و او از حسین بن ابی العلاء و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام گوید: آنحضرت را عرض کردم: زمین بدون امام باقی میماند؟ فرمود: نه. 6- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم و او از محمد بن عیسی و او از یونس و او از ابن مسکان و او از ابی بصیر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) (1) علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا خداوند زمین را بدون دانشمند رها نمیکنند و اگر این حق از باطل شناخته نمیشد. 7- و از علی بن ابراهیم و او از محمد بن عیسی و او از محمد بن فضیل و او از ابی حمزه ثمالی و او از: ابی جعفر امام باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود: بخدا قسم که خداوند از روزیکه آدم را قبض روح کرده است زمین خود را رها نکرده است مگر آنکه در آن امامی بوده است که بوسیله او بخدا راهنمایی میشده و او حجت خدا بوده بر بندگانش و زمین بدون امام باقی نمی ماند تا مگر حجت خدا باشد بر بندگانش. 8- و بهمین سند از ابی حمزه نقل میکند که گفت: به ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی میماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام بماند فرو میرود. 9- و بهمین سند از محمد بن فضیل: و او از امام رضا علیه السلام نقل میکند گوید: بانحضرت عرض کردم: آیا زمین بی امام باقی میماند؟ فرمود: نه، از ابی عبد الله علیه السلام بما روایت رسیده

ص: 154

1-181. در حدیث شماره ی 2 از این باب گفته شد.

است که زمین بی امام باقی نمی ماند مگر آنکه خداوند بر اهل زمین خشم کند یا فرموده باشد: - بر بندگان خشم کند- فرمود: باقی نمی ماند [زمین بدون امام و اگر باقی بماند] فرو می رود. (1) 10- محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم و او از محمد بن عیسی و او از ابی عبد الله مومن و او از ابی هراسه و او از: ابی جعفر امام باقر علیه السلام نقل میکنند که آنحضرت فرمود: اگر امام يك ساعت از زمین برداشته شود زمین اهلس را فرو ببرد و اهل خود را همچون دریای خروشان بجوش و خروش در می آورد. (2) 11- محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی بن محمد و او از وشاء که گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا زمین بی امام میماند؟ فرمود: نه، عرض کردم: بما روایت رسیده است که آن بدون امام نمی ماند مگر آنکه خدای عز و جل بر بندگان خشم کند؟ فرمود: نمی ماند و هنگامیکه بی امام باشد فرو می رود. [مترجم گوید: موضوع فرو رفتن زمین هنگامیکه بدون امام باشد باین نحو توجیه شده است که چون خداوند آدمی را مختار و مکلف آفریده است و لازمه تکلیف آنست که حجت بر مردم تمام باشد و تمامیت حجت با قرآن بتنهائی صورت نپذیرد زیرا مضامینش متحمل معانی متعدد بوده و وجوه مختلفی دارد، بلکه میباید قرآن بعترت پیوندد تا حجت کامل بر مردم باشد چنانچه در روایت رسول خدا است لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یعنی قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه در کنار حوض بر من وارد شوند. بنابراین اگر فرض شود که روزی حجت

ص: 155

1- 182. حاتم بن اسماعیل ابواسماعیل مدنی حارثی، ابن سعد گوید: او اصلش از کوفه بود ولی به مدینه منتقل شد و در همانجا مسکن گزید و به سال 186 وفات کمرد و ثقه و امین بود، و حدیق فراوان نقل کرده از مهاجر بن مسمار زهری وابسته ی قبیله ی سعد روایت می کند و او از اهل مدینه است و ابن حبان در ثقاتش شمرده و از عامر بن سعد بن ابی وقاص زهری مدنی روایت می کند، ابن سعد در طبقاتش گفته که او ثقه بود و حدیق فراوان نقل کرده است و ابن حبان او را در جمله ی ثقات آورده است.

2- 183. او ما عز بن مالک اسلمی است و داستانش چنانچه در اسد الغابة و صحیح مسلم و دیگر کتابها نوشته شده چنین است که از ابوسعید خدری نقل شده که گفته است: ما عز بن مالک به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله رسید و عرض کرد: من کار زشتی انجام داده ام حد شرعی را بر من جاری فرما، رسول خدا (ص) چندین بار او را رد کرد سپس از مردم قبیله اش پرسید: آیا این مرد دیوانه است؟ عرض کردند: ما اثری از دیوانگی در او ندیده ایم. پس رسول خدا دستور سنگسار کردنش را صادر فرمود پس او را به بقیع غرقد آوردند و سنگسارش کردند. گوید: سپس رسول خدا (ص) عصر همان روز برای خطابه بپا ایستاد و خطابه خواند و فرمود تا آخر آنچه فرمود.

از میان مردم برداشته شود معنایش برداشتن تکلیف از مردم است و معنای برداشته شدن تکلیف آنست که خداوند انقراض نسل بشر را اراده کرده است و این توجیه گر چه از نظر عامه مردم قابل قبول است ولی با شناختی عمیقتر توان گفت که مقصود آنست که بیمن وجود امام و ولی کامل است که مردم روی زمین از نعمت حیات و دیگر نعمت های الهی بهره مند میشوند و مثل اولیاء خدا در میان مردم مثل گل‌های بوستان است که هزاران بوته گیاه ببرکت آنها آبیاری میشوند و همچون کوه‌های با عظمت اند که موجب استقرار زمین هستند و جعلنا الجبال اوتادا و در روایت 10 نیز بهمین معنا اشاره شده است].

روایاتی که گویند چنانچه روی زمین دو تن باشند یکی باید امام باشد

روایاتی که میگوید: اگر بر روی زمین بیش از دو نفر نمانده باشد یکی از آن دو حجت خواهد بود 1- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از ابی عماره حمزه بن طیار او گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اگر در روی زمین بجز دو نفر باقی نماند دومین از آن دو حجت خواهد بود. 2- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی از جمعی از رجالش و احمد ابن ادریس و محمد بن یحیی همگی از احمد بن محمد و او از محمد بن عیسی بن عبید و او از محمد بن سنان و او از ابی عماره حمزه بن طیار: و او از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: اگر بر روی زمین دو نفر بماند یکی از آن دو بر رفیقش حجت خواهد بود، محمد بن یعقوب از محمد بن حسن و او از سهل بن زیاد و او از محمد بن عیسی مانند همین روایت را نقل میکند.

3- و خیر دادا ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از کسیکه نامش را برد و او از حسن بن موسی خشاب و او از جعفر بن محمد و او از کرام که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: اگر همه مردم دو نفر باشند یکی از آن دو نفر امام نخواهد بود. و فرمود: اگر همه مردم دو نفر باشند یکی از آن دو نفر امام خواهد بود. و فرمود: آخرین کس که می میرد امام است تا کسی بر خدا دلیل نیورد که خدا او را گذاشته بدون آنکه حاجتی از طرف خدا بر او قرار داده باشد. 4- محمد بن یعقوب از جمعی از رجالش و آنان از احمد بن محمد برقی و او از علی بن اسماعیل و او از محمد بن سنان و او از حمزه بن طیار روایت میکند که گفت. شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اگر در روی زمین بجز دو نفر باقی نماند یکی از آن دو نفر حجت است یا- دومی حجت است- تردید از احمد بن محمد است. 5- محمد بن یعقوب از احمد بن محمد و او از محمد بن حسن و او از نهدی و او از پدرش و او از یونس بن یعقوب و او از: ابي علي الله (امام صادق) علیه السلام روایت میکند که شنید آنحضرت میفرماید اگر در زمین بجز دو نفر نباشد یکی از آن دو نفر امام خواهد بود. [شرح: نظیر این روایات از طریق سنیان نیز رسیده است مانند روایتی که مسلم از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل میکند که فرمود: همیشه این کار در قریش خواهد بود مادامیکه از مردم دو نفر باقیمانده باشد. مجلسی فرماید: همانطور که مردم در يك امر اجتماعي که در نظامشان و معاش شان دخالت دارد نیازمند بحجت هستند هم چنین در يك امر فردي نیز که در شناخت مبدء و معاد و عبادات مدخلیت دارد نیازمند بحجت هستند و بنابراین هنگامی حجت بر مردم تمام میشود که یکی از آن دو نفر حجت باشد و فرمانبری دیگری

از او واجب، پایان نقل از مجلسی. مترجم گوید: لازمه توجیهی که مجلسی فرموده است آنست که از برای مردم در زندگی فردی و وظیفه دینی شان دستور العمل لازم است و اینمعنی اعم از وجود امام است چنانچه معلوم است بنابر این مقصود از اینگونه روایات بیان مشیت الهی است در امر امامت، و الله العالم].

آنچه درباره غیبت امام زمان رسیده است از جمیع ائمه

آنچه در باره غایب شدن امام منتظر امام دوازدهم رسیده است و اینکه مولای ما امیر المومنین و امامان بعد از او علیهم السلام بیاد آنحضرت بوده اند و مردم را بغایب شدن آنحضرت هشدار داده اند 1- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک، او گفت: حدیث کرد ما را اسحاق بن سنان، او گفت: حدیث کرد ما را عبید بن خارجه از علی بن عثمان و او از فرات بن احنف و او از: ابی عبد الله جعفر بن محمد و آنحضرت از پدران علیهم السلام: فرموده: در دوران امیر المومنین آب فرات طغیان کرد، امیر المومنین و دو فرزندش حسن و حسین سوار شدند و چون بطایفه ثقیف گذر کردند آنان گفتند که علی علیه السلام آمده است که آب را برگرداند، علی علیه السلام فرمود: هان بخدا قسم که من خودم و این دو فرزندم بطور مسلم کشته خواهیم شد و حتما خداوند مردی را از اولاد من آخر الزمان بخون خواهی ما بر میانگیزد و او حتما از آنان پهنام خواهد شد تا گمراهان مشخص شوند، تا آنجا که يك فرد نادان خواهد گفت: خدا را در آل محمد نیازی نیست. 2- خیر داد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور هر دو از حسن بن محمد بن جمهور او گفت: حدیث کرد ما را پدرم از بعض رجال

خود و او از مفضل بن عمر او گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: اگر يك خبر را خوب درك كني بهتر از ده خبر است که بازگوي آن ها باشي همانا هر حقي حقيتي دارد و هر صوابي را نوري هست. سپس فرمود: بخدا قسم که ما مرد شياعي خودمان را بشمار فقيه و چيز فهم نمي آوريم تا آنکه با او برمز و کنایه حرف بزيم و او معنای رمز و کنایه ما را بفهمد که امير المومنين بر منبر کوفه فرمود: در پشت سر شما فتنه هائي است تاريک و کوري آفرين و بي نور و از آن فتنه ها بجز (نومه) (1) نجات نمي يابد. عرض شد يا امير المومنين (نومه) چیست؟ فرمود: کسیکه مردم را بشناسد ولي مردم او را نشناسند و بدانيد که زمين از حجت خدا خالي نمي ماند ولي خداوند بزودي مردم را بخاطر ستم و تعدي و اسراف بر خودشان از ديدار او کور خواهد کرد و اگر زمين يك ساعت از حجت خدا خالي بماند اهل خود را فرو مي برد، ولي آن حجت خدا مردم را مي شناسد و مردم او را نمي شناسند همانطور که يوسف مردم را مي شناخت ولي آنان او را نمي شناختند سپس اين آيه را تلاوت فرمود (يا حسره علي العباد ما ياتينهم من رسول الا كانوا به يستهزون، يس: 30) چه حسرتي بندگان را که هيچ فرستاده براي آنان نيامد مگر آنکه او را مسخره ميکردند. 3- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعيد ابن عقده کوفي او گفت: حديث

ص: 159

1 - 184. باقیمانده ي خبر چنانچه در چند مورد از مسند احمد و صحيح مسلم در کتاب الامارة است چنين است: گروه اندکي از مسلمانان کاخ سفيد خاندان کسري يا فرزندان کسري را فتح مي کنند و شنيدم مي فرمود: پيش از روز رستاخيز دروغگوياني خواهند بود، از آنان بدور باشيد و شنيدم آن حضرت مي فرمود: من پيشرو شما هستم به حوض کوش.

کرد ما را احمد بن محمد دینوری، او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن کوفی از عمیره دختر اوست او گفت: حدیث کرد مرا جدم حصین بن عبد الرحمن (1) از پدرش و او از جدش عمرو بن سعد و او از: امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام که آنحضرت روزی بحذیفه بن یمان فرمود: ای حذیفه بمردم آنچه را که نمی دانند: (نمی فهمند) مگو که طغیان میکنند و کافر میشوند که پاره ای از دانش ها سخت است و باری است سنگین که اگر بر کوههایش نهی از کشیدن آن ناتوانند همانا بهمین زودی دانش با اهل بیت انکار خواهد شد و باطلش خواهند پنداشت و بازگویانش کشته خواهند شد و با کسی که دانش ما را بخواند بد رفتاری خواهد شد از راه ظلم و حسد بر آنچه خداوند بعترت وصی پیغمبر تفضل فرموده است. ای فرزند یمان همانا که پیغمبر صلی الله علیه و آله آب دهان خود را بدهان من انداخت و دست اش را بر سینه من کشید و عرض کرد بار الها خلیفه مرا و وصی مرا و پرداخت کننده قرض مرا و بجار ساننده وعده و امانت مرا و ولی مرا و یاور مرا علیه دشمن تو و دشمن من، و زداینده غبار اندوه از چهره مرا عطا فرما آنچه را که بادم عطا فرموده ای از دانش و آنچه را ه بنوح عطا فرموده ای از برد باری و آنچه را که بابراهیم داده ای از اولاد پاک و بزرگواری و آنچه را که عطا فرموده ای بایوب از شکیبائی در بلا و گرفتاری و آنچه را که عطا فرموده ای بدادود از پایداری در نبرد با همگنان و آنچه را که عطا فرموده ای بسلیمان از فهم. بار الها چیزی از دنیا را از دیدگاه علی پنهان مدار تا همه دنیا را در پیش دیدگان او مانند سفره کوچکی که در جلوش گستره باشد قرار دهی. بار الها دلیری موسی

ص: 160

1- 185. عباد بن یعقوب اسدی رواجی را ابن حجر در تهذیبش گفته است که ابن خزیمه گوید او در حدیث مورد اعتماد است ولی در دینش مورد اتهام و گفته است که ابن عدی گوید: عباد در شیعه گری غلو کرده است.

را باو عطا کن و در نسل او قرار بده کسی را که شبیه عیسی علیه السلام باشد. بار الها تو خلیفه منی بر او و بر عترت و ذریه [پاک] و پاکیزه اش، عترتی که تواز آنان پلیدی [و نجاست] را برده ای و بر خورد شیاطین را از آنان برگردانده ای. بار الها اگر قریش در باره او ستم کند و دیگری را بر او مقدم بدارد او را بمنزله هارون از موسی قرار بده هنگامیکه موسی [از نزد هارون] غایب گشت. سپس مرا فرمود: ای علی چقدر در میان فرزندان با فضیلت تو - [چقدر از فرزندان با فضیلت تو] باشند که کشته شوند و مردم هم چنان ایستاده و بی تفاوت تماشا کنند زشت باد امتی که به بیند فرزندان پیغمبرش بستم کشته میشوند و آنان بی تفاوت باشند [کمک نکنند] همانا کشته و کسیکه دستور کشتن بدهد و کسیکه به بیند و بی تفاوت باشد همگی در گناه و لعنت برابر و شریکند. ای پسریمان، قریش نسبت به بیعت علی و ولایت او سینه هایشان گشوده نگردد و دل‌هایشان راضی نشود و زبانشان روان نگردد مگر از روی بی میلی و کوری و زبونی. ای پسریمان، بزودی قریش علی را بیعت میکند و سپس بیعت را میشکند و با او بجنگ و ستیز بر میخیزد و نسبت های بزرگ باو میدهد و پس از علی زمان کار را حسن بدست میگیرد و بیعت او هم شکسته میشود سپس حسین بولایت میرسد و امت جدش او را میکشد. ای لعنت بر امتی که پسر دختر پیغمبر خودش را بکشد و چنین امتی عزیز مباد، و لعنت بر پیشاهنگش، و کسیکه کارهای فاسق امت را ترتیب میدهد. سوگند بانکه جان علی در دست اوست این امت پس از آنکه فرزندان حسین کشته شود همواره در گمراهی و ستم و کجروی و تعدی و اختلاف در دین و تغییر و تبدیل احکام خدا که در قرآن است و در ظاهر نمودن بدعتها و باطل ساختن سنت ها و اختلال و قیاس های شبهه ناک (1) و ترک دستورات صریح قرآن خواهند بود تا آنکه

ص: 161

1-186. درالتقریب گوید: محمد بن عبدالله بن عبدالحکم ابوعبدالله بصری فقیه است و مورد اعتماد و محمد بن اسماعیل بن مسلم بن ابی فدیك بسیار راستگو است و محمد بن عبدالرحمن که کنیه اش ابن ابی ذئب است مورد اعتماد و فقیه و با فضیلت است.

از اسلام بیرون روند و در کوری و سرگردانی و گمراهی داخل شوند. ای بنی امیه تو را چه شده است؟ ای بنی امیه هرگز هدایت نشوی. ای بنی عباس تو را چه شده است؟ ای مرگ بر تو که در میان بنی امیه بجز سمتگر نیست، و در میان بنی عباس بجز متجاوزیکه با گناهان بر خدا ترمد کند کسی نیست کشندگان فرزندان منند و پرده دران حرمت من، پس همیشه این امت را ستمکاران تشکیل خواهند داد که بر حرام دنیا همچون سگان با یکدیگر بستیزند و در دریاهاي هلاکت ها و گود الهاي خون فرو خواهند رفت تا آنگاه که غایب شونده از فرزندان من از چشم مردم پنهان گشته و مردم بجوش و خروش افتادند که آیا او در دسترس نیست؟ یا آنکه کسته شده است؟ در این هنگام چهره فتنه نمودار شود و بلا فرود آید و آتش جنگ قبیله ای زبانه کشد مردم در دینشان تدروی کند و همگی یکصدا شوند بر اینکه حجت از میان رفته و امامت باطل شده است و در آن سال حاجیان چه شیعه علی و چه ناصبی بدان منظور بحج روند که از یادگار گذشتگان خبری بگیرند ولی نه اثری از او می بینند و نه خبری و بازمانده ای از او می شناسند. چون چنین شود شیعه علی از دشمنان خود فحش ها میشوند و بدکاران و تبهاران در گفت و شنودی که با شیعیان دارند پیروز میشوند تا آنجا که امت، حیران و سرگردان و وحشت زده میشود و این سخن بر سر زبانها فراوان گفته میشود: که حجت از میان رفت و امامت باطل شد. ولی به پرودگار علی سوگند که همان وقت حجت امت بر پا است و در کوچه هایش رفت و آمد میکند و بخانه ها و کاخهایش داخل میشود و در خاور و باختر بگردش است سخن مردم را میشوند و بر جماعت شان سلام میکند می بیند و دیده نمی شود تا وقت و وعده اش فرارسد و منادی از آسمان ندا دهد (هان که امروز روز شادی فرزندان و شیعیان علی است). و در این حدیث عجائبی است و شواهدی بر حانین آنچه امامیه بان معتقد

و متدین است و سپاس خدایرا، از جمله آنها اینکه فرموده است: تا آنگاه که غایب شونده از فرزندانم از چشم مردم پنهان گشته) آیا این، اشاره بهمین غیبت نیست؟ و بر صحت گنار کسیکه اعتراف بر غیبت دارد و بامامت صاحب غیبت متدین است گواه نیست؟ سپس فرموده است: (و مردم بجوش و خروش افتند که آیا او در دست رس آنان نیست یا آنکه کشته شده است و یا آنکه از دنیا رفته است و همگی میگویند که حجت از میان رفت و امامت باطل شد). آیا این فرمایش یا همان که الان همه مردم بر آنند و گفتار امامیه ار در باره وجود صاحب غیبت (امام زمان) تکذیب میکنند موافق نیست؟ در صورتیکه وجود آنحضرت محقق است گر چه ما او را نه بینیم و دیگر آنکه فرموده است: (حاجیان آن سال برای جستجو میروند) و همین کار را کردند ولی اثری از او ندیدند. و فرموده است: اینهنگام دشمنان شیعه بشیعه ناسزا گویند و اشرار و فاسقان در گفت و شنودشان بر شیعه پیروز میشوند) یعنی در گفت و شنود ظاهری که میگویند: پس امام شما کجا است؟ بما نشانش دهید، و ناسزاشان گویند و بخاطر اینکه شیعیان بوجود امامی معتقدند که از دیده جهان پنهان است و دشمنانسان را بشخصی که غایب است حواله میدهند شیعیان را بنقص و ناتوانی و نادانی نسبت میدهند و همین نسبت است که فحش و ناسزا بانان است پس شیعیان بحسب ظاهر در نزد اهل غفلت و کوردلان پاسخی ندارند و همین فرمایش امیر المومنین در اینجا گواه است که شیعیان راست میگویند و مخالفین شان در جهل و عناد باحق اند. سپس آنحضرت به پروردگار خود سوگند یاد کرده و فرموده است: (به پروردگار علی قسم که همانوقت حجت خدا در زمین بر پا است و در کوچه ها در رفت و آمد است بخانه ها کاخهایش داخل میشود و در خاور و باختر گردش میکند او می بیند ولی دیده نمیشود). آیا این پیش گوئی موجب آن نیست که شك در باره امام علیه السلام از میان

برود و باعث آن گردد که ما معتقد شویم بر وجود او و بصحت آنچه در حدیث پیش از این حدیث ثابت شد که فرمود: (بطور مسلم زمین از حجت خدا خالی نمی ماند ولی خداوند، مردم را بخاطر ستم و جورشان و بواسطه اسراف بر خودشان از دیدار او کور میکند). سپس یوسف را بعنوان مثال ذکر کرد که امام علیه السلام عینا و شخصا وجود دارد ولی در آن زمان می بیند و دیده نمیشود چنانچه امیر المومنین فرمود که تا روز و وقت وعده و ندای منادی از آسمان برسد بار الها تو را ستایش و سپاس میکنیم بر نعمتهائی که از شماره بیرون است و بر منت هائی که قابل جبران نیست و از تو میخواهیم که ما را با رحمت خود بر این هدایتی که در اختیار ما گذاشته ای ثابت - قدم بداری. 4- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را امد ابن محمد دینوری او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن کوفی (1) او گفت: حدیث کرد ما را عمیره دختر اوس (2) او گفت: حدیث کرد مرا جدمم حصین بن عبد الرحمن از عبد الله بن ضمیره (3) و او از کعب الاحبار (4) که گفت: چون روز رستاخیز شود مردم بر چهار صنف بمحشر می آیند: صنفی سواره و صنفی پیاده و صنفی وارونه و سرزیر و صنفی در حالیکه بصورت هاشان افتاده اند

ص: 164

-
- 1- 187. عندهر همان محمد بن جعفر مدنی بصری است در التهذیب گوید: او مورد اعتماد و راستگو و درست نویس است و از شعبه بن حجاج بن ورد عتکی ابی بسطام واسطی بصری که ثقة و حافظ و استوار بود روایت می کند و در التهذیب است که ثوری گوید: او امیرالمؤمنین در حدیث است.
 - 2- 188. ابوعوانه: وضاح بن عبدالله یشکری بزاز است و به کنیه اش معروف است تقریب گوید: او ثقة و نگهدار حدیث بود.
 - 3- 189. در خصال و بحار نیز چنین است و من به این عنوان در کتابهای رجال کسی را ندیده ام.
 - 4- 190. اینجا و در خصال نیز چنین است، او خلف بن ولید جوهری ابوالولید بغدادی است خطیب در مجلد 8 تاریخش ص 320 او را عنوان کرده و گفته است که ابن معین او را توثیق نموده است از اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق ابی یوسف کوفی روایت می کند ابن حجر در تهذیبش گوید: که ابو حاتم گفته است: که او ثقة و بسیار راستگو است.

و کر و لال و کور و دیوانه وار نه کسی با آنان سخنی گوید و نه اجازه بانان داده میشود که عذر کردار هایشان را بخواهند آنان کسانی هستند که آتش چهره های آنان را کباب میکنند و آنان در آتش زشت رویانند. بکعب گفته شد: ای کعب آنان که بصورت هایشان افتاده اند و در چنان حالتند کیانند؟ کعب گفت: آنان در گمراهی و ارتداد و پیمان شکنی بوده اند، چه بد چیزی که برای خودشان از پیش فرستادند، هنگامیکه خدا را ملاقات کنند در حالیکه با خلیفه شان و وصی پیغمبرشان و دانشمندان و آقاشان و برترشان جنگ کرده اند، و با کسیکه آن روز پرچمدار است و صاحب حوض است و مایه امید و امید بخش در آن جهان است، و نشانه ای که هرگز گم نام نمی ماند، و راه روشنی که هر کس از آن راه بکنار رت هلاک شد و در آتش سرنگون گردید، به پروردگار کعب سوگند که این شخص همان علی است که از همه دانشمندتر و در اسلام از همه پیش قدم تر (1) و در حلم و بردباری از همه بیشتر است. شگفت کعب از آنکس است که غیر علی را بر علی مقدم شمرد. (باری) و از نسل (این) علیست ان مهدی قائمی که زمین را بزمین دیگری مبدل سازد، و عیسی بن مریم بوجود او بانصار ای روم احتجاج کند، آری قائم مهدی از نسل علی است و از حیث خلقت و اخلاق و قیافه و هیبت شبیه ترین مردم است بعیسی خداوند آنچه را که بهممه انبیاء عطا فرموده است باو عطا فرماید و بیشتر و برتر، همانا از برای قائم که از فرزندان علی است غیبتی است مانند غیبت یوسف و بازگشتی است همچون بازگشت عیسی بن مریم و پس از آنکه مدتی غایب شد ظاهر میشود در وقتی که ستاره سرخ طلوع کرده و زوراء که شهر ری است ویران شده و مزوره که بغداد است فرو رفته و سفیانی خروج نموده و جنگ میان اولاد عباس و جوانان ارمنیه

ص: 165

1- 191. خلف بن هشام بن ثعلب یزار (آخرش راء است) ابو محمد مقری بغدادی است و یکی از اعلام است که ابن معین و نسائی توثیقش کرده اند چنانچه در خلاصه ی تذهیب الکممال است و حماد بن زید همان ابواسامة است که در پیش گفتیم.

و آذربایجان در گرفته باشد و آن جنگی است که هزاران هزار کشته دارد هر کسی دست بر قبضه شمشیر جواهرنشان دارد پرچه های سیاه بر او در اهتزاز است آن همان جنگ است که بامرك سرخ و طاعون خطرناك آمیخته است. 5- و بهمین سند از حصین بن عبد الرحمن و او از پدرش و او از جدش عمرو ابن سعد (1) روایت کرده است که گفت: امیر المومنین علیه السلام فرمود: رستاخیز بپا نمیشود تا چشم دنیا از حدقه بیرون آید و در آسمان سرخی مخصوصی پدید گردد و آن رمزی است از اشك حاملین عرش که بر اهل زمین می‌گیند تا آنکه در میان مردم جمعی بهم رسند که از دین نصیبی ندارند برای فرزند من دعوت میکنند، و در حقیقت از فرزند من بیزارند اینان جمعی هستند پست فطرت و بی نصیب که بر اشرار مسلطند و فتنه انگیز ستمگران و مرگ آفرین حکمرانان، آنان در شهر کوفه پدید آیند، در پیشاپیش آنان مردی باشد سیاه دل و بی دین و بی نصیب و بی اصل و نسب و پست فطرت و بدخو که در دامن مادران نابکار بزرگ شده و از بدترین نسل ها است که خدا باران خود را از آنان دری دارد. این پیش آمد بسالی است که غیبت کبری فرزند غایبم اعلام میشود (2) صاحب

ص: 166

1-192. او عبدالله بن محمد بن علی بن نفیل است که ثقه و حافظ است.

2-193. چون این خبر به شماره 7 ذکر شده بود از این رو در اینجا بدون شماره آوردیم.

پرچم سرخ و بیرق سبز است و ه که چه روزی است مرنو میدان را آن روز میان این دو شهر انبار و هیت . آن روز روز مصیبت بزرگ برای کردها و خوارج خواهد بود، روز ویرانی کاخ فرعونها و جایگاه ستمگران و فرمانداران ظالم است، و روز خرابی ما در شهرها و همردیف شهر عاد (یا شهر ننگ) است و ای عمرو بن سعد این شهر پروردگار علی سوگند شهر بغداد خواهد بود. ای لعنت خدا بر گنهکاران از بنی امیه و بنی عباس خائنانیکه پاکان از فرزندان مرا می کشند و حق مرا که بر آنان دارم ملاحظه نمی کنند و در آنچه بحریم من روا میدارند از خدا نمیترسند، همانا روزی در انتظار بنی عباس است بسیار سخت که در آن روز همچون زن باردار فریاد بر آرند و ای بحال شیعه اولاد عباس از جنگی که در فاصله نهاوند و دینور روی میدهد و آن چنگ فقراء شیعه علی است که به پیش آنگی مردی از همدان خواهد بود همنام با پیغمبر صلی الله علیه و آله و دارای اخلاق معتدل و خوش خلق و خوش رنگ، صدای ترس آوری دارد، و مژگانهایش دراز، و گردش بلند، و میانه زلفش از هم باز، و داندانهای پیشیش با فاصله، سوار بر اسبش هم چون ماه شب چهارده که در تاریکی میدرخشد همراه با جمعیتی که بهترین جمعیتها باشند، که پناه بدین برده اند، و بان تقرب بخدا بسته اند و متدین بان دین گشته اند، آنان قهرمانانی هستند از عرب که خود را آن روز بان جنگ سخت و شکست دهنده میرساند و با دشمنان میجنگند آن روز برای دشمن روز مصیبت و بیچاره گی است. (1) در این دو حدیث از غیبت و صاحب غیبت بمقدار کافی یاد شده است و ز برای کسیکه جوایح حقیقت باشد شفا بخش و بر اهل انکار و عناد حجت را تمام

ص: 167

1-194. همین خبر با اضافه ای به شماره ی 7 قبلا ذکر شد لذا بدون شماره در اینجا نقل کردیم.

کرده است و در حدیث دوم بجمعیته اشاره شده است که از پیش چنین جمعیتی شناخته نشده و فقط بسال تقریبی 260 و همان حدود برانگیخته خواهد شد چنانچه امیر المومنین علیه السلام فرمود: بسالیکه غیبت کبری بمردم اعلام خواهد شد و همانطور شد که امیر المومنین توصیف کرد و خصوصیات آن گروه و صفت کسیکه پرچمش را بدست میگیرد بیان فرمود. اگر هوشمند اهل دلی (چنانچه خدایتعالی فرموده است ر او القی السمع و هو شهید : (یا گوش فرا دهد در حالیکه شاهد باشد) در این اشاره، تامل کند نیازی به تصریح نخواهد داشت از خدای رحیم خواستاریم که با رحمت خودش بما توفیق وصول بحقیقت را عنایت فرماید. 6- خبر داد ما را سلامه بن محمد او گفت: حدیث کرد ما را علی بن داود او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن از عمران بن حجاج و او از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از محمد بن ابی عمیر و او از محمد بن اسحاق و او از اسید بن ثعلبه و او از ام هانی که گفت: ابی جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام را عرض کردم معنای آیه شریفه: فلا اقسّم بالخنس (پس قسم نمیخورم بچیزهائی که خود را بتاخیر میاندازند) چیست؟ فرمود: ای ام هانی مقصود امامی است که خود را از مردم کنار میکشد تا مردم ندانند او کجا است بسال 260 (1) سپس همچون ستاره ای که در شب تار فروزان است نمایان گردد اگر آن زمان را درک کنی چشمت روشن خواهد شد. مترجم گوید: خنس جمع خانس است از خنس بمعنای تاخیر و دور افتدن است و مقصود از آن در آیه شریفه ستارگانند که بروز دیده نمیشوند و شب هویدا و نمایانند و در این روایت بامامیکه از مردم دور باشد و غایب شود تفسیر شده است و جمع بودنش یا باعتبار همه اوصیا است و یا آنکه از باب تعظیم است و یا آنکه

ص: 168

1-195. معمر - با تشدید میم - ابن سلیمان نخعی ابو عبدالله کوفی است که مورد اعتماد و فاضل است (التقریب) و بعید نیست که او معمر بن سلیمان تیمی بصری باشد که او نیز ثقه است.

امام علیه السلام تشبیه کرده است امام غایب را بستارگان که بنابراین معنی تشبیه است نه تفسیر. (و خبر داد ما را محمد بن یعقوب از علی بن محمد و او از جعفر بن محمد و او از موسی بن جعفر بغدادی و او از وهب بن شاذان و او از حسن بن ابی الربیع همدانی که گفت: حدیث کرد ما را محمد بن اسحاق از اسید بن ثعلبه و او از ام هانی) مانند همین روایت را نقل کرده است فقط بای کلمه (کالشهاب الواقد) کلمه (کالشهاب یتوقد) است یعنی ستاره در شب تاریک می‌درخشد. 7- محمد بن یعقوب از جمعی از رجالش روایت میکند و آنان از سعد بن عبد الله و او از احمد بن حسن و او از عمر بن یزید و او از حسن بن ابی ربیع همدانی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن اسحاق از اسید بن ثعلبه و او از ام هانی که گفت: ابی جعفر محمد بن علی امام باقر را ملاقات کردم و از آنحضرت معنای این آیه را پرسیدم: فلا اقسّم بالخنس الجوار الكنس یعنی پس سوگند یاد نمیکنم بچیزهایی که بتاخیر میافتد، و سیاراتی که پنهان میشود، فرمود: امامی است که خود را در زمان خودش بکنار میکشد هنگامیکه مردم را اطلاعی از او بدست نباشد بسال 260 سپس همچون ستاره فروزان در شب تاریک نمایان میشود اگر آن روزگار را درک کردی چشمت روشن روشن خواهد شد. 8- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ (1) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مالک (2) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از کاهلی (3).

ص: 169

1- 196. اسماعیل بن ابی خالد احمسی است که وابسته ی به آنان است احمد بن حنبل گفته است او از همه ی مردم هدر حدیث صحیح تر است و عجللی گفته: کوفی تابعی ثقة است و او آسیابان بود و ابو حاتم گفته: من کسی را از اصحاب شعبی بر او مقدم نمی دارم (تهذیب التهذیب).

2- 197. یزید بن سنان بن یزید قزاز بصری کنیه اش ابو خالد است و در مصر اقامت داشت نسائی گفته: او ثقة است و ابن حبان در جمله ی ثقاتش آورده و ابن یونس گفته است: که به عنوان بازرگان به مصر آمد و در آنجا حدیث نوشت و حدیث گفت و در روز اول جمادی الاولی سال 264 وفات کرد و ثقة ی بزرگواری بود.

3- 198. ابوالربیع زهرانی، او سلیمان بن داود عتکی بصری که در بغداد اقامت داشت می باشد ثقة بود و حماد بن زید همان ابواسامه است که قبلاً گفته شد.

و او از): ابي عبد الله امام صادق عليه السلام که فرمود: با همدیگر پیوند و نیکوکاری و مهربانی داشته باشید سوگند بخدائی که دانه را شکافت و آدمیزاد را آفرید روزی فرا رسد که یکنفر از شما نتواند محلی بیابد که دیناری و یا درهمی از مال خودش در آنجا مصرف کند- یعنی در زمان ظهور امام قائم محلی یافت نمیشود که مصرف پول باشد چون همگی مردم از فضل خدا و فضل ولی او بی نیاز میشوند- عرض کردم کی چنین خواهد شد؟ فرمود: هنگامیکه امام خودتان را از دست بدهید و بهمین حال بمانید تا آنگاه که بر شما نمایان شود همچون خورشید که سر بر زنده در حالیکه در کمال یاس و نومیدی بوده باشید پس مبادا شك و تردیدی داشته باشید و شك را از خود دور سازید، من شما را بر حذر داشتم پس شما نیز بر حذر باشید، و من از خداوند توفیق و ارشاد شما را خواستارم. بیننده راست که در این نهی از شك در صحت غیبت غائب علیه السلام و صحت ظهورش نیکو بنگرد و در اینکه پس از نهی از شك در غیبت میفرماید من شما را بر حذر داشتم پس بر حذر باشید یعنی از شك، پناه بخدا میبریم از شك و ریب و از پیمودن راهی که بهلاکت میکشاند و از خدا میخواهیم که بمنت و قدرتش ما را در راه هدایت و پیمودن بهترین راه ثابت قدم فرماید راهی که ما را بهمراه برگزیدگان از نیکانش بکرامت میرساند. [مصحح گوید: از جمله: یعنی در زمان ظهور... تا بی نیاز میشوند گفته مولف است و اینکه مولف فرموده است از فضل خدا بی نیاز میشوند معنایش روشن است. و امام معنای اینکه از فضل و لیش بی نیاز شوند آنست ه در اثر تربیت آنحضرت آنچنان اصول عدالت اجتماعی رعایت میشود که در آمد سرانه بالا می رود و همه افراد اجتماع از مواهب اولیه زندگی برخوردار میشوند و مستمند و بیچاره ای یافت نمیشود که برای رفت نیاز او پولی خرج شود.

در اینجا ذکر روایتی مناسب است که کراچکی در کنز الفوائد آورده است و آن اینکه: ابو حنیفه با امام صادق علیه السلام غذائی خورد، و چون دست از غذا کشید فرمود الحمد لله رب العالمین بار الها این نعمت از تو و از رسول تو است. ابو حنیفه عرض کرد: با خدا شریک قرار دادی؟ حضرت فرمود: و ای بر تو خدا در قرآن میفرماید و ما تقموا الا ان اغناهم الله و رسوله من فضله یعنی (آنان اعتراضی جز این نداشتند که خدا و رسولش آنان را از فضل خود بی نیاز کرده بودند) و در جای دیگر میفرماید و لو انهم رضوا ما آتاهم الله و رسوله و قالوا حسبنا الله سیوتینا الله من فضله و رسوله یعنی (اگر آنان بآنچه خدا و رسول بانان داده است راضی میبودند و میگفتند خدا ما را بس است بزودی خدا و رسولش از فضل خود بما خواهند داد) ابو حنیفه گفت: بخدا قسم گوئی من ایندو آیه را از قرآن هرگز نخواهد بودم و نشنیده بودم مگر همین الان]. 9- خبر داد ما را عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری از احمد بن علی حمیری و او از حسن بن ایوب و او از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او از محمد بن عصام او گفت: حدیث کرد مرا مفضل بن عمر گفت: در محضر ابی عبد الله امام صادق علیه السلام بودم و کس دیگر نیز با من بود بما فرمود: مبادا مشهور کنید- یعنی نام قائم علیه السلام را- و بنظر من مخاطب آنحضرت دیگری بود نه من. پس فرمود: ای ابا عبد الله مبادا مشهور کنید بخدا سوگند بطور حتم مدت زمانی غایب خواهد شد و نامش از زبانها خواهد افتاد تا آنجا که گفته شود مرد؟ یا هلاک شد؟ آیا کدام بیابان را پیمود؟ و دیدگان مومنین بر فراقش اشکها خواهد ریخت، و مردم همچون کشتی که در دست امواج خروشان دریا زیر و رو میشود زیر و رو خواهند شد تا آنکه نجات نیابد مگر آنکسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان را در دل او نوشته و او را بواسطه روحی که از جانب خدا است تایید کرده

باشد، و به طور حتم باید دوازده پرچم نامعلوم برافراشته شود که شناخته نشود کدامیک از کدام است. مفضل گوید: من گریستم، به من فرمود چرا گریستی؟ عرض کردم: من به فدایت چگونه نگریم و شما می فرمائید دوازده پرچم نامعلوم برافراشته شود که مشخص نیست کدامیک از کدام است. گوید: آن حضرت به شکافی که در دیوار خانه بود و آفتاب از آنجا به مجلس اش می تابید نگاه کرد و فرمود: این آفتاب است که می تابد؟ عرض کردم آری فرمود: به خدا قسم که امر ما از این آفتاب، تابنده تر و روشن تر است. [شرح: اینکه حضرت (ع) فرمود: شناخته نشود کدامیک از کدام است ظاهراً معنایش آن نیست که حق از باطل شناخته نمی شود یعنی حقی در میان آنها هست ولی تمیزی از باطل ندارد بلکه معنایش آن است که در بطلان، هیچکدام از همدیگر امتیاز ندارند و همگی مانند هم باطلند نظیر روایتی که مفید (ره) در ارشادش از ابی خدیجه سالم بن مکرم و او از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: لا یخرج القائم حتی یخرج اثنا عشر من بنی هاشم خروج کنند که همگی دعوت به خویشان کنند]. [10-] محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک و عبد الله بن جعفر حمیری هر دو گفتند: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب و محمد بن عیسی و عبد الله بن عامر قصبانی همگی از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از محمد بن مساور و او از مفضل بن عمر جعفی که گفت: شنیدم شیخ - یعنی ابا عبد الله - علیه السلام می فرمود: مبدا مشهور کنید، به خدا قسم حتما مدتی از روزگارتان را پنهان خواهد بود و از یادها خواهد رفت تا آنکه گفته شود: او مرد؟ هلاک شد؟ کدام بیابان را پیمود و چشمهای مؤمنین بر او اشکها خواهد ریخت و همچون زیر و رو شدن کشتی در میان امواج دریا زیر و رو خواهند شد و نجات نخواهد یافت مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته باشد

و ایمان را در دلش نوشته و او را بروحي که از جانب او است تایید کرده باشد و حتما دوازده پرچم نامعلوم برافراشته شود که مشخص نباشد کدام از کدام است. گوید: من گریستن و سپس عرض کردم: ما چه بکنیم؟ فرمود: ای ابا عبد الله و سپس بافتابی که بسکوي خانه تاییده بود نگاه کرد و فرمود: این آفتاب را می بینی؟ عرض کردم: آری، فرمود امر ما از این آفتاب روشن تر است. (محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد و او از عبد الکریم و او از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از محمد بن مساور و او از مفضل ابن عمر نقل میکنند): مانند همین روایت را جز آنکه میگوید: و حتما سالها از روزگار شما را پنهان خواهد بود). خداوند شما را بیش از پیش هدایت فرماید نمی بینید این نهی از افشاء نمودن نام امام غائب را که فرموده است: (مبادا مشهور کنید) و اینکه فرموده است: (حتما مدتی از روزگار شما را غایب خواهد بود) و از یادها خواهد رفت تا آنکه گفته شود مرد؟ هلاک شد؟ کدام بیابان را پیمود؟ و چشمهای مومنین بر او اشک ریز خواهد گردید و همچون کشتی در امواج دریا زیر و زبر خواهند شد. مقصود آنحضرت از این سخن ها گرفتاریهای گمراه کننده هولناکی است که برای شیعه رخ میدهد و مذهب های باطلی که از شیعه جدا میشود و موجب تحیر و سرگردانی است و پرچمهای نامعلوم که برافراشته میشود یعنی از مدعیان امامت که از اولاد ابی طالب در هر زمانی خروج میکنند و بدنبال ریاست هستند. و اینکه فرمود (پرچم مشتبه) از آنجهت است که پرچم از آن کسی خواهد بود که از این خاندان است از کسانی که مدعی امامت گردد و امام نباشد و چون باین خاندان نسبت دارد امر بر مردم مشتبه میشود و ضعیفان از شیعه و غیر شیعه گمان میکنند که آنان بر حقند زیرا از خاندان حق و صدق اند در صورتیکه چنین

نیست زیرا خدای عز و جل این امر را (که جان عده ای از آنانکه امام نیستند و هیچ گونه صلاحیت امامت هم ندارند ولی از اهل بیتند و در اینکه بدنبال مقام امامتند بی شک، گنهکارند. و جان عده ای از پیروان شان که بگمان و فریب بدنبال آنان افتاده اند در این راه از دست خواهد رفت) در انحصار صاحب حق و معدن صدق قرار داده است و همان کسیکه خداوند او را برای همین کار قرار داده و هیچ کس را در اینکار شریک او نکرده و جز او کسی را از اهل عالم نرسد که ادعای این امر کند و یا اینکه فتنه ها رخ میدهد و مذاهب گوناگون بهم میرسد و دلها متزلزل میشود و سخن مختلف و رایها پراکنده میشود و منحرفین، از راه راست منحرف میشوند ولی خداوند مومنین را بر نظام امامت و حقیقت امر و نگهداری آن ثابت قدم نگاه میدارد و فریب درخشندگی سراب و برقهایی فریبا را نمی خورند و با گمان های دروغین همراهی نمیکنند تا آنگاه که بدون تبدیل و تغییر بصاحب امر علیه السلام به پیوندند و افرادی که پیش از ظهور از دنیا میروند بدون آنکه شک و تردیدی داشته باشند وفات میکنند و مقام و منزلت هر کس بفراخور حالش باو داده میشود و در دنیا و آخرت در مرتبه خودش قرار میگیرد. از خداوند جل اسمه خواستاریم که بما پایدارای عنایت فرماید و دانش ما را روز افزون گرداند که او بخشنده ترین عطا کنندگان و بزرگواریترین سوال شده گاه است. 11- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی - رحمه الله - از علی بن محمد و او حسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر و او از پدرش و او از جدش و او از علی بن جعفر و او از برادرش): میسی بن جعفر علیه السلام که فرمود: هنگامیکه پنجمین فرزند از هفتمین گم شود خدا را خدا را دیتان که مبادا شمارا از دین بیرون برند که صاحب این امر را بناچار غیبتی خواهد بود تا آنجا که از افرادی که معتقد باین امراند از اعتقاد بازگردند

و این غیبت فقط آزمایشی است از جانب خداوند که خلق را بدان می آزماید و اگر پدران و نیاکان شما دینی را درست تر از این دین میدانستند از آن دین پیروی می کردند. عرض کردم: ای آقای من پنجمین از اولاد هفتمین کیست؟ فرمود: پسرک من خردهای شما از دریافت این مطلب کوچکتر است و برداشت این معنا به پندارهای شما نمی گنجد ولی اگر زنده ماندید آن روز را خواهید دید. 12- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوزه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال 273 او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری بسال 229 از ابی الجارود و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت مرا فرمود: ای ابا الجارود هنگامیکه فلک آنقدر بچرخد که بگویند: مرد؟ یا هلاک شد؟ و کدام بیابان را پیمود؟ و آنکه در جستجوی او است گوید کی چنین خواهد شد و حال آنکه استخوانهایش نیز پوسید در اینهنگام بامید او باشید و چون شنیدید که ظهور کرده است خود را بر روی یخ کشان کشان هم که شده است بخدمتش برسانید. 13- خبر داد ما را محمد بن همام- رحمه الله- او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد از حین بن محمد بن سماعه و او از احمد بن حسن میثمی و او از زائده بن قدامه و او از بعضی از رجالش و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: حضرت قائم وقتی قیام میکند مردم میگویند چطور ممکن است؟ و حال آنکه استخوانهایش هم پوسیده است. 14- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح الزهري از احمد بن علی حمیری و او از حسن بن ایوب و او از عبد الکریم بن عمرو و او از محمد بن فضیل و او از حماد بن عبد الکریم جلاب) که گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام سخن از حضرت قائم بمیان

آمد فرمود: هنگامیکه آن حضرت قیام میکند مردم میگویند این چگونه شدنی است و حال آنکه چندان و چندان سال است که استخوانهایش پوسیده است. 15- حدیث کرد ما را علی بن احمد بندنیجی او گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی علوی عباسی از موسی بن سلام و او از احمد بن محمد بن ابی نصر و او از عبد الرحمن و او از خشاب (1) و او از: ابی عبد الله علیه السلام و آنحضرت از پدرانش علیهم السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بیت من هم چون ستارگان آسمانند که چون ستاره ای فرو نشیند ستاره ای دیگر بر آید تا آنجا که چون ستاره ای طلوع کند و شما آن را با دیدگانتان دیدید و انگشت نمایش ساختید فرشته مرگ بیاید و او را ببرد و سپس شما در این حال مدت زمانی خواهید ماند و فرزندان عبد المطلب همگی یکسان خواهند گردید که معلوم نشود کدام از کدام است در این هنگام ستاره شما نمایان شود پس خدا را سپاس گوئید و او را بپذیرید. 16- و خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد ابن مالک و عبد الله بن جعفر حمیری آندو گفتند: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب و محمد بن عیسی و عبد الله بن عامر قصبانی همگی از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از خشاب و او از معروف بن خربوذ و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که گفت شنیدم آنحضرت میفرمود: رسول خدا فرمود است: اهل بیت من در این امت همچون ستارگان آسمانند که چون ستاره ای فرو نشیند ستاره ای دیگر بر آید تا آنگاه که شما چشمها را بسوی ستاره ای که سر زده است بدوزید و انگشت نمایش کنید فرشته مرگ بیاید و او را ببرد و سپس مدتی از روزگارتان این چنین بمانید که ندانید کدام از کدام است و همه فرزندان

ص: 176

1- 199. او عبیدالله بن عمرو بن ولید اسدی وابسته ی به آنان و وارد بر آنان بود ابن معین و نسائی توثیقش نموده و عنوان عبدالحمید را که از او روایت می کند در جایی ندیده ام و به احتمال قوی تصحیف شده است.

عبد المطلب در این باره یکسان شوند شما در چنین حالی باشید که ناگاه خداوند ستاره شما را بر آرد پس خدا را سپاس کنید و امام را پذیرا شوید. 17- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از حنان بن سدیر و او از معروف بن خربوذ و او از. ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که فرمود: ما همچون ستارگان آسمانیم که چون ستاره ای فرو نشیند ستاره ای بر آید تا آنگاه که با انگشت نشان دهید و با ابروان اشاره کنید خداوند ستاره شما را از شما پنهان کند و فرزندان عبد المطلب یکسان شوند و شناخته نشود کدام از کدا است پس هرگاه ستاره شما بر آمد پروردگار خود را ستایش کنید. [مترجم گوید: مقصود از یکسان شدن فرزندان عبد المطلب آنست که مدعیان مهدویت و امامت که از فرزندان عبد المطلبند همگی یکسان میشوند و هیچکدام برای مدعی خود دلیلی نتوانند آورد]. 18- حدیث کرد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی (1) او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب از پدرش و او از جدش و او از پدرش: امیر المومنین علیه السلام که فرمود: صاحب این امر از فرزندان من همان است که درباره اش گفته خواهد شد: مرد؟ یا هلاک شد؟ نه بلکه در کدام بیابان پانهاد 19- و بهمین سند از محمد بن علی کوفی روایت است که گفت: حدیث

ص: 177

1-200. حسن بن عمر بن شقیق ابو علی بصری بلخی است، عسقلانی گفته است او در ری ساکن شد و تجارت بلخ داشت از این جهت به بلخی معروف شد بخاری و ابو حاتم گویند: او بسیار راستگو است و ابوزرعه گفته است: او عیبی ندارد و ابن حبان در شمار موثقان اش آورده است.

کرد ما را یونس بن یعقوب از مفضل بن عمر که گفت: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام را عرض کردم: نشانه قائم چیست؟ فرمود: هنگامیکه گردون آنقدر بگردد که بگویند: مرد؟ یا هلاک شد؟ در کدام بیابان پناهاده؟ عرض کردم: فدایت شوم سپس چه میشود؟ فرمود: ظهور نمیکند مگر با شمشیر. 20- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه از احمد بن حسن میثمی و او از زائده بن قدامه و او از عبد الکریم که گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام سخن از حضرت قائم بمیان آمد فرمود: کی این خواهد شد و حال آنکه چرخ گردون آنقدر نگردیده است که گفته شود: مرد یا هلاک شد، کدام بیابان را پیمود؟ عرض کردم چرخیدن گردون چیست؟ فرمود اختلاف شیعه میان خودشان. [مترجم گوید: چرخیدن گردون کنایه از گذشت زمان است و آنچه در این روایت معنی شده لازمه آن روزگار است که حضرت تعبیر بلازم فرموده است]. از مولف: این حدیث ها احوالات گروه هائی را بیان میکند که انتساب بشیعه دارند و با جمعیت اندکی که بر امامت فرزند حسن بن علی علیهما السلام پایدارند مخالفند زیرا اکثریت آنان در باره این بازمانده علیه السلام میگویند: کجا است؟ و کی این شدنی است؟ و تا کی پنهان خواهد بود؟ و ان تا کی میتواند زنده بماند؟ در حالیکه آنحضرت هم اکنون هشتاد و چند سال دارد و بعضی از آنان معتقدند که او مرده است و بعضی از آنان ولادتش را انکار نمیکنند و اصل وجودش را منکر است و کسیرا که وجود او را تصدیق میکنند بمسخره میگیرد و بعضی از آنان این مدت را بعید میشمارد و این زمان را طولانی می انگارد و معتقد نیست که خداوند در محیط قدرت و نفوذ سلطنت و قاطعیت امر و تدبیرش میتواند عمر ولی خود را بقدر برترین

مدت عمري که بيکي از معاصرین و غير معاصرین داده طولاني سازد و پس از گذشت چنان زمان و بلکه بیشتر از آن ظاهر شود. و ما از اهل زمان خود را فراوان دیدیم که صد سال و بیشتر عمر کرده است و هنوز با تمام نیرو و کمال عقل است، پس چگونه انکار میکنند که داوند حجتش را بیش از این عمر بدهد، و این خود یکی از بزرگترین نشانه های قدرت الهی باشد که از میان همه اهل عصر تنها در حجت خدا وجود داشته باشد زیرا او بزرگترین حجت خدا است که دین خدا را بر همه ادیان پیروز خواهد کرد و بوسیله او پلیدیها و نا پاکيها را شستشو خواهد داد. گوئی در همین قرآن داستان ولادت موسی را نخوانده است که چه بر سر زنان و کودکان آمد و آنان را کشته و سر بریدند تا آنکه گروه بسیاری از بین رفت مگر نگذارند قضای الهی و امر حتمی خدا واقع شود ولی خداوند علی رغم دشمنانش موسی را بوجود آورد و همان کس را که بدنبال او در جستجو بود و کودکان را بخاطر او می کشت و سر میبرد سرپرست و تربیت دهنده او ساخت که داستان بزرگ شدن موسی و بحد بلوغ رسیدن و فرار کردنش را که چندین سال طول کشید خداوند در قرآن بیان میفرماید تا هنامیکه خداوند اجازه ظهورش را داده بود فرا رسید و سنت خدا که از پیش نیز چنین بوده و تبدیل بان راه ندارد ظاهر گردید. ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید، و ای شیعیان نیکوکار بر آنچه خداوند شما را بر آن دلالت فرموده و بان راهنمایی کرده است پا بر جا باشید و خدا را بر این نعمت که بشما ارزانی داشته و تنها شما را از آن بهره مند ساخته سپاسگزار باشید که خداوند سزاوار ستایش و سپاس است. 1- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن نخند بن حسن بن حازم، او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن هشام ناشری از

عبد الله بن جبلة و او از فضيل [صائغ] و او از محمد بن مسلم ثقفي و او از: ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام که فرمود هنگامیکه مردم امام را گم کنند سالها خواهند ماند که نفهمند کدام از کدام است سپس خدای عز و جل صاحب شان را برای آنان ظاهر کند. 2- و بهمین سند از عبد الله بن جبلة روایت میکند و او از علي بن حارث ابن مغیره و او از پدرش که گفت: بامام صادق عرض کردم: آیا دوران فترتي پیش میاید که مسلمانان در آن دوران امام خود را شناسند؟ فرمود: چنین گفته میشود، عرض کردم پس ما چه بکنیم؟ فرمود: چون این چنین شود امر نخستین را از دست مدهید تا پایانش برای شما روشن شود. [شرح: امر نخستین یعنی قرآن و عترت. و مترجم گوید: معنای این حدیث از تامل در حدیث ذیل معلوم میشود]. 3- و بهمین سند از عبد الله بن جبلة و او از محمد بن منصور صیقل و او از پدرش منصور نقل میکند که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) عليه السلام فرمود: هرگاه صبح و شام کردی و امامی را از آل محمد در آنوقت ندیدی همان کس را که دوست میداشتی دوست بدار و همان را که دشمن میداشتی دشمن میداشتی دشمن بدار و با هر کس که پیوند ولایت داشتی داشته باش و صبح و شام منتظر فرمان باش. (و خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد و او از منصور و او از کسیکه نامش را گفت و او از ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام مانند همین حدیث را). (1). 4-

حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن

ص: 180

1- 201. در صحیح مسلم است (که این دین همیشه برپا خواهد بود تا آنگاه که رستاخیز برپا شود یا بر شما دوازده نفر خلیفه شوند، تا آخر).

جعفر حمیري از محمد بن عیسی و حسن بن ظریف و آندو از حمد بن عیسی و او از عبد الله بن سنان که گفت: من و پدرم بمحضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدیم فرمود: چگونه خواهید بود اگر در حالی قرار گیرید که در آن حال نه رهبری را به بینید، و نه نشانه چشم گیری بدست باشد، از این حیرت نجات نیابد مگر آن کس که مانند گرفتار غرقاب دست بدعا بردارد. پدرم گفت: این بخدا قسم بلائی است پس ما در آن هنگام چکار کنیم فدایت شوم؟ فرمود: چون چنین شود- و شخص تو هرگز بان روز نخواهی رسید- همان عقیده ای را که دارید از دست مدهید تا وضع برای شما روشن شود. 5- و به همین سند از محمد بن عیسی و او از حسن بن ظریف و او از حارص ابن مغیره تصری و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام روایت میکند که گفت: بانحضرت عرض کردم: بما روایت شده است که صاحب این امر روزگاری در دست رس مردم نخواهد بود در چنین وضعی ما چه بکنیم؟ فرمود: همان امر اول را که بر آن هستید از دست مدهید تا کار برای شما روشن شود. 6- محمد بن همام با سند خودش حدیث را به ابان بن تغلب میرساند که: از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام نقل میکند که فرمود: روزگاری بر مردم بیاید که (سبطه) بر آنان دست دهد و علم در آن هنگام جمع شود همچون مار که در سوراخش جمع میشود مردم در چنین حالی که هستند بناگاه ستاره ای بر آنان طلوع کند عرض کردم: (سبطه) چیست؟ فرمود: فترت: (سستی) عرض کردم ما در این میان چه بکنیم؟ فرمود: بر همان اعتقاد که اکنون هستید باشید تا آن هنگام که خداوند برای شما ستاره شما را بر آورد. 7- بهمین سند از ابان بن تغلب و او از:

ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام نقل میکنند که فرمود: چگونه خواهید بود هنگامیکه (سبطه) میان دو مسجد رو دهد (1) پس علم در آنجا جمع شود همانطور که مار در سوراخش جمع میشود و شیعه با همدیگر اختلاف کنند و یکدیگر را دروغگو بنامند و بروی یکدیگر آب دهن بیندازند. عرض کردم: در چنین اوضاعی دیگر خیری وجود نخواهد داشت فرمود: همه خیرها در آن وقت است و سه بار این جمله را تکرار فرمود و مقصودش آن بود که فرج نزدیک خواهد بود. (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی - رحمه الله - از جمعی از رجالش و آنان از احمد بن محمد و او از حسن بن علی و او از علی بن شام و او از علی بن حسن (2) و او از ابان بن تغلب که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: چگونه خواهید بود هنگامیکه (بطشه) واقع شود و باقی روایت را عینا مانند روایت (6) نقل کرده است. توضیح: بطشه بمعنای گرفتار شدن به چنگال زورگو است. 8- حدیث کرد ما را احمد بن هوزه باهلی ابو سلیمان او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از ابان بن تغلب): و او از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: ای ابان جهان را (سبطه) فرا خواهد گرفت و دانش در میان دو مسجد جمع خواهد شد همانطور که مار در سوراخش جمع میشود.

ص: 182

1- 202. ابوجحیفه نامش وهب بن عبدالله سوائی است و منسوب است به سواة بن عامر ابن صعصعه. و ابن حجر گفته است: که به او وهب الخیر گفته می شود ابن سعد در طبقات گوید: که پیش از سن بلوغ به خدمت پیغمبر رسید و در الحلیة گوید که ابوجحیفه از افراد پلیس حکومت علی علیه السلام بود و کارمند...

2- 203. سهل بن حماد دلال، ابوعتاب بصری مردی راستگو است و ابن حبان در جمله ی ثقانتش شمرده است.

عرض کردم: (سبطه) چیست؟ فرمود: اندکی سستی، و مردم که در چنین وضعی باشند بناگاه ستاره شان بر آنان طلوع کند. عرض کردم: فدایت شوم پس ما چه بکنیم و در این فاصله چطور خواهد شد؟ فرمود بر همان که بر آن هستید باشید تا خداوند صاحبش را برساند. [مترجم گوید: احتمال هست که در این روایت کلمه (کونوا علی) ساقط شده باشد یعنی بر همان که معتقدید باشید و محتمل است جمله ما انتم علیه .. پاسخ کیف یکون ... باشد نه پاسخ کیف نضنع و بنابراین سقطی در روایت نیست و معنای روایت آنست که در این فاصله تکلیف تازه ای از طرف خدا برای شما نمی آید بلکه همان است که بر آن بوده اید تا صاحبش بیاید و سبط بمعنای ترس است، بلکه همان است که بر آن بوده اید تا صاحبش بیاید و سبط بمعنای ترس است، اسبط یعنی از ترس خاموش شد، و اسبط بالارض یعنی در اثر کتک خوردن بزمین چسبید و بر زمین دراز کشید. و زمان فترت دورانی است که چرخ هدایت انبیا در آن دوران خاموش باشد و پیغمبری از طرف خداوند مبعوث نباشد. بنابراین سبطه را که امام بمعنای فترت معنا فرموده ظاهراً تعبیر بلازم باشد یعنی از ترس و وحشت و اختناق که در اثر ترک شدن دستورات دین است گریبان گیر مردم میشود. و در روایت 8 که فرمود: سبطه یعنی کمتر از فترت شاید باین عنایت باشد که در دوران فترت پیغمبری از طرف خداوند وجود ندارد و اما در دورانی که مقصود آنصرت است امام هست ولی دیده نمیشود و از انظار پنهان است. و بنابراین محتمل است که (یارز العلم) را که بمعنای جمع شدن ترجمه کردیم مقصود آن باشد که علم دامن خود را جمع میکند و کنایه از کمبود علم باشد چون عالم بعلم دین در میان مردم نیست نه آنکه بمعنای گرد آمدن و اجتماع علم باشد که کنایه از فراوانی علم است و مولف را توجیه دیگری است که خواهد آمد. پایان کلام مترجم].

این روایات که بطور متواتر رسیده است گواهند بر درستی و پنهان شدن دانش و مراد از دانش همان حجت عالم است و این روایات مشتمل است بر بیان وظیفه شیعه در باره امامان که باید بر همان عقیده ای که بوده اند باشند و متزلزل نشوند و جا بجا نگردند بلکه پا بر جا باشند و حالشان دگرگون نشود و چشم بانتظار باشند تا آنچه بر آنان وعده داده شده برسد و آنان در اینکه حجت شان را و امام زمانشان را در دوران غیبت نمی بینند معذورند و پیش از ظهور در هر عصر و زمانی بر آنان تنگ آید شخص امام و نام و نسب اش را نتوانند بشناسند و جستجو از امام و کشف صاحب غیبت و بدنال نام و محل سکونت و محل غیبت او بودن و یا اشره بذکر او کردن بر آنان قدغن باشد تا چه رسد بر آنکه بخواهند عیانا او را به بینند. روایت بما فرموده است که نامش را بلند نگوئید و بر آنچه هستید پا بر جا باشید و مبادا شك بخود راه دهید ولی نادانانی که از اینگونه روایات که از امامان راستگو در باره غیبت و صاحب غیبت بما رسیده است بی خبراند در پی آنند که بشخص آنحضرت راهنمایی شوند و جایگاهش را بدانند و پیش نهاد میکنند که ما آنحضرت را بانان نشان دهیم و غیبت اش را منکراند زیرا آنان از علم بر کنارند ولی اهل معرفت بانچه مامورند تسلیم و در مقام امثال آن هستند و بر آنچه مامور بصیراند شکیبایند و دانش و فهمی که دارند آنان را در جایگاه رضایتمندی از خدا و تصدیق اولیاء خدا و امثال امرشان و بازماندن از آنچه نهی کرده اند قرار داده است. و از آنچه خدا در قرآنش ترسانده میترسند یعنی مخالفت رسول خدا (ص) و امامانی که وجوب اطاعت بجای پیغمبرند که فرموده است فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنه او یصیبهم عذاب الیم کسانی که مخالفت امر او را میکنند باید بترسند که بگرفتاری دچار شوند و یا آنکه شکنجه دردناکی گریبان گیرد آنان بشود- نور: 63 و فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (خدا را اطاعت کنید و پیغمبر را و بصاحبان امرتان فرمان بردار باشید- نساء: 57)

و فرموده است و اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و احذروا فان توليتم فاعلموا انما علي رسولنا البلاغ المبين (خدا را اطاعت كنيد و پيغمبر را فرمان بريد و بترسيد و اگر سرباز زنيده آنچه بر عهده رسول ما است آن است كه بطور آشكار پيام ما را برساند- مانده: 92). و حديث چهارم از اين فصل در حديث عبد الله بن سنان كه فرمود: چگونه خواهد بود هنگاميكه در حالي قرار گيريد كه نه امام هدايتي را به بينيد و نه نشان روشن گري را مشاهده كنيد دلالت بر همين دارد كه روي داده است و شاهد است بر آنچه واقع شد كه سفيران آنحضرت كه واسطه ميان او و شيعه بودند از دنيا رفتند و نظام شان گسيخته شد زيرا در زمان غيب، اگر سفيران ميان امام و شيعه باشند اين خود گونه اي از علم بامام است ولي چون گرفتاري خلق بنهايت رسيد اين نشانه ها نيز برداشته شد و بچشم نميخورد تا آنكه صاحب حق عليه السلام ظهور كند و همان حيرت و سرگرداني كه گفته شده بود و اولياء خدا بما اعلام کرده بودند واقع شد و كار غيبت دوم كه شرح و تاويلش در حديثهاي بعد از اين فصل خواهد آمد درست شد از خداوند ميخواهيم كه بينائي و راهيبي ما را بيشتتر كند و بخاطر رحمتش ما را بآنچه او را از ما خشنود ميسازد موفق فرمايد. 1- خبر داد ما را محمد بن همام از بعضي از رجالش و او از احمد بن محمد بن خالد واو از پدرش و او از مردی و آن مرد از مفضل بن عمر و او از: ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام كه فرمود: نزديكترين حالات اين گروه بخدا و خوشنودترين وقتي كه خدا از آنان خواهد بود هنگامی است كه حجت خدا را از دست بدهند و او در پس پرده غيبت باشد و براي آنان ظاهر نگردد و جاگاهش را ندانند و با اينحال علم و يقين داشته باشند كه حجت خدا و پيمان الهي باطل

نمیشود در آن هنگام هر صبح و شام بانتظار فرج باشید که سخت ترین خشم خدا بر دشمنانش هنگامی است که حجت او را از دست میدهند و برای آنان ظاهر نمی شود و خدای عز و جل میداند که دوستانش در شك و تردید نمی افتند و اگر خدا میدانست که آنان بشك میافتند حجت خود را يك چشم بهمزدن غایب نمیکرد ولي این غیبت پیش نخواهد آمد مگر بخاطر بدان از مردم. (1). 2- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علي بن ابراهیم بن هاشم، و از از محمد بن خالد و او از کسیکه حدیث اش کرد، و او مفضل بن عمر، کلینی گوید: و حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از عبد الله ابن محمد بن عیسی و او از پدرش و او از بعضی رجال خود و او از مفضل بن عمر و او از: ابی عبد الله علیه السلام (امام صادق) که آنحضرت فرمود: نزدیکترین حالتی که بندگان نسبت بخدای تعالی دارند و خشنودترین هنگامی که خدا از آنان است هنگامی است که حجت خدای عز و جل را از دست بدهند و برای آنان ظاهر نگردد و جایگاهش را ندانند و در عین حال اعتقاد داشته باشند که نه حجت خدا جل ذکره باطل میشود و نه پیماناش. در چنین وقت هر بامداد و شبانگاه بانتظار فرج باشید که سخت ترین خشم خدا بدشمنانش هنگامی است که حجت او را گم کنند و برای آنان هویدا نباشد و خدا میداند که دوستانش شك نمیکنند و اگر میدانست که آنان بشك می افتند حجت خویش را يك چشم بهم زدن غایب نمیکرد ولي این غیبت پیش نمی آید مگر از ناحیه بدان از مردم. این ستایش امام صادق است دوستان خود را در حال غیبت و میفرماید: آن هنگام خداوند از آنان خوشنودتر است که حجت خدا را از دست بدهند و حجت اش را از دیدگاه آنان به پشت پرده برده باشد و آنان با این حال اعتقاد داشته

ص: 186

1-204. او یونس بن وقدان ابی یعفر عبدی کوفی است که در نزد جمعی ضعیف است و بنا به نقل التهذیب ابوحاتم گفته است که او صدوق بود از عون بن ابی جحیفه که در نزد ابی حاتم و نسائی و ابن معین ثقة است روایت می کند.

باشند که حجت خدا باطل نشده است و آنان را توصیف فرموده که آنان شك نمیکنند و اگر خدا بداند که آنان شك میکنند يك چشم بهم زدن حجت خود را غایب نمیکنند- سپاس خدائیرا که ما را از آن جمله قرار داد که یقین دارند و شك و تردید بخود راه نمیدهند و از جاده روشن براه های [گرفتاری و] گمراهی که بهلاکت و کوری میکشانند منحرف نمیشوند سپاسی که حق اش ادا شود. 3- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن مفضل و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن الحسین (1) و محمد بن احمد بن الحسن قطوانی همگی روایت کردند از حسن بن محبوب و او از هشام بن سالم جوالیقی و او از یزید کناسی) که گفت: شنیدم اباجعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: صاحب این امر شباهتی بیوسف دارد (2) فرزند کنیز سیاه چهره است و خداوند کارش را در يك شب اصلاح خواهد فرمود. (3) 4- حدیث کرد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث ما را عبید الله بن موسی علوی از احمد بن الحسین (4) و او از احمد بن هلال و او از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از فضاله بن ایوب و او از سدیر صیرفی) که گفت: شنیدم ابی عبد الله امام صادق علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را شباهتی

ص: 187

-
- 1- 205. عبدالوهاب بن عبدالمجید ابو محمد ثقفی بصری ثقه است سه سال پیش از مرگش تغییر حال داد و از داود بن ابی هند ابی بکر و یا ابی محمد بصری که ثقه ی محکمی است روایت می کند و او از پدرش ابی هند که نامش دینار است روایت می کند.
 - 2- 206. سمره بن جندب هم پیمان انصار و از اصحاب رسول خدا است و به سال 58 در بصره وفات کرده است.
 - 3- 207. سوید بن سعید ابو محمد حدثانی هروی انباری مردی بود صالح و راستگو ولی در حافظه اش اضطرابی بود، برذعی گوید: ابازرعه را دیدم که درباره ی وی بدگوئی می کرد به او گفتم: حال او در نظر تو چگونه است؟ گفت: اما کتابهایش همگی صحیح است و من از اصول او پیروی می کنم و از کتابهایش رونویس می کنم و اما اگر از حفظ حدیثی بگوید، نه، و معتمر بن سلیمان تیمی ابو محمد بصری که لقبش طفیل است خود ثقه و از هشام بن حسان از دی فردوسی ابی عبدالله بصری که ثقه است روایت می کند چنانچه درالتقریب و التهذیب است.
 - 4- 208. او مرثد بن عبدالله یزنی مصری فقیه است و گفته شده که او در زمان خود مفتی اهل مصر بود و جمعی از رجالین توثیقش کرده اند و محمد بن سیرین که ثقه و امام وقت خودش بود از او روایت می کند.

بیوسف است. (1) عرض کردم: گوئی ما را از غیبت و یا حیرتی آگاه میفرمائید؟ فرمود: این مردم ملعون خنزیر نما چرا این سخن را نمی پذیرند؟ برادران یوسف خردمندانی بودند چیز فهم و نواده ها و فرزندان پیامبران بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و با هم گفتگو کردند و با او سودا نمودند، رفت و آمد داشتند، برادرانش بودند و او برادر اینان بود با اینهمه تا او خود را شناساند نشناختند و وقتی گفت: من یوسفم شناختند پس این امت حیران و سرگردان چرا باور ندارند که خدای عز و جل در وقتی از اوقات بخواهد حجت خود را از آنان پوشیده بدارد یوسف پادشاه مصر بود و فاصله میان او و پدرش هیچده روز راه بود اگر خدا میخواست جایگاه او را به پدرش معلوم کند میتوانست، بخدا قسم هنگامیکه مژده یوسف رسید یع قوب و فرزندان او از راه بیابان نه روزه بمصر رسیدند. پس این امت چرا باور ندارند که خداوند، همان کاری که با یوسف کرد با حجت خود بکند و صاحب مظلوم شما که حقتش را انکار میکنند یعنی صاحب این امر در میان آنان رفت و آمد داشته باشد و در بازارهاشان راه برود و پاری فرشتهای شان بگذارد و آنان او را شناسند تا آنگاه که خدا اجازه فرماید تا او خود را شناساند چنانچه یوسف اجازه داد هنگامیکه برادرانش گفتند آیا تو همان یوسفی؟ گفت: من یوسفم. (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از محمد بن الحسین و او از ابی نجران و او از فضاله بن ایوب و او از سدیر صیرفی که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: و مانند همین حدیث را نقل کرده است). [مترجم گوید: ظاهراً آنست که فاصله میان یوسف و پدرش هیچده روز راه بود اگر بطور عادی و از جاده عمومی راه پیمائی شود و گر نه هنگامیکه

ص: 188

يعقوب و فرزندانش بديدار يوسف مي شتافتند همين مسافت را نه روزه پيمودند پس در حقيقت نه روز راه بوده و رويدادهاي كه با شهر ديگر اينمقدار فاصله داشته باشد بحسب عادت از نظر اهالي آن شهر مخفي نماند ولي با اينهمه كنعانيان از حال يوسف بي اطلاع بودند. و بعبارت ديگر، امام مي فرمايد: اگر خدا ميخواست يعقوب از جاگاه يوسف آگاه شود حتي بحسب اسباب ظاهري هم براي يعقوب آسان بود كه با اين فاصله كم ميان او و فرزندش از حال او آگاه شود]. 5- حديث كرد ما را علي بن احمد از عبيد الله بن موسي و او از عبد الله بن جبله و او از [حسن بن] علي بن ابي حمزه و او از ابي بصير): كه گفت شنيدم ابي جعفر امام باقر عليه السلام مي فرمود: صاحب اين امر را از چهار پيغمبر روشهائي است- روشي از موسي و روشي از عيسي و روشي از يوسف و روشي از محمد صلوات الله عليهم اجمعين (1) عرض كردم: روش موسي چيست؟ فرمود: ترسان و نگران است. عرض كردم: روش عيسي چيست؟ فرمود: همان كه در باره عيسي گفته شد در باره او نيز گفته ميشود. گفتم: روش يوسف چيست؟ فرمود: زندان و غايب شدن. گفتم: روش محمد صلي الله عليه و آله چيست؟ فرمود: چون قيام كند هم چون رسول خدا رفتار خواهد كرد بجز آنكه آثار محمد را بيان ميكند و هشت ماه شمشير بر دوش كش و كشتار خواهد كرد تا آنكه خداوند رضاييت بدهد. عرض كردم رضاييت خدا را از كجا ميداند؟ فرمود: خداوند بدلش رحم مياندازد. اي صاحبان ديدگاني كه با نور هدايت بينا است و دلهايي كه از كوري!

ص: 189

بسلامت اند و با ایمان و روشنائی منورند از فرمایش ایندو امام: حضرت باقر و صادق علیهما السلام که در باره غیبت و روشنائی که از پیامبران در حضرت قائم است از پنهان بودن و ترس و اینکه او فرزند کنیزی سیاه چهره است و خداوند، کار او را در شب اصلاح میکند عبرت بگیرید و نیکو تامل کنید که اگر تامل کنید همه باطلها و گمراهیها که بدعت گذاران گذاشته اند فرو میریزد بدعت گذارانی که خداوند شیرینی ایمان و دانش را بانان نچشانده و آنان را از ایمان تهی و از دانش بر کنار کرده است و باید این طایفه اندک و ناچیز خدا را سپاس شایسته کنند که منت بر آنان نهاده و آنان را بر نظام امامت پابرجا فرموده است. و اینان از آن راه باز نماندند چنانچه عده فراوانی باز ماندند با آنکه اعتقاد به امامت دارند ولی بر است و چپ گرائیده اند و شیطان بر آنان مسلط شده و جلودار آنان گشته بهر رنگی آنان را فرو میبرد و برنگ دیگر در میآورد تا آنکه آنانرا بهرگونه هلاکت وارد سازد و از هر هدایتی باز دارد و ایمان را بر آنان ناخوش آیند کند و گمراهی را در نظرشان آرایش دهد و گفتار هر کس را که بعقل خود و بر طبق قیاس رفتار کند در دل او جلوه گر سازد و حق را و عقیده بر اطاعت کسی را که خداوند اطاعتش را واجب کرده است در نزد او وحشتناک کند چنانکه خدای تعالی در محکم کتابش از قول شیطان ملعون نقل میکند که گفت: (بعزمت سوگند که حتما همه آنان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان مخلصت را)، و باز خدای تعالی نقل میفرماید: (حتما آنان را گمراه خواهم کرد و وعده ها بانان خواهم داد و بر سر راه مستقیمت که آنانرا است خواهد نشست): مگر نه این است که امیر المومنین در خطبه اش میفرماید: (من ریسمان محکم الهی هستم و من صراط مستقیم و پس از پیغمبر (ص) راستگو و امین. حجت خدا بر همه مردم منم): سپس خداوند از گمانی که ابلیس داشت حکایت میکند و میفرماید: (بتحقیق که گمان ابلیس در باره آنان درست در آمد و از او پیروی کردند مگر گروهی از مگر گروهی از مومنین - سبا: 20).

خدا شما را رحمت کند از خواب غفلت بیدار شوید و از بیخودی هوا بخود آئید و آنچه را سگویان فرموده اند از یاد شما نرود باینکه کلمات آنان را با گوش شنوا نشنوید و با دل با فکر و عقل عبرت گیر و با تدبر در گفته هایشان ننگیرد، خداوند راهیابی شما را نیکوتر فرماید و میان شما و شیطان ملعون مانع و حایل شود. شما در ردیف کسانی که در آیه شریفه استثناء شده اند قرار نگیرید، آنجا که میفرماید: (تو را بر بندگان من سلطنتی نیست مگر آنکه گمراه باشد و از تو پیروی کند) و در ردیف افرادی که در گفتار شیطان لعین استثناء شده اند قرار بگیری آنجا که گفت همه را گمراه خواهیم کرد مگر بندگان مخلص را و سپاس خدا را که پروردگار جهانیان است. 6- حدیث کرد ما را محمد بن همام- رحمه الله- حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را عباد بن یعقوب از یحیی ابن یعلی (1) و او از زراره که گفت: شنیدم ابا عبد الله امام صادق علیه السلام میفرمود امام قائم را پیش از آنکه قیام کند غیبتی است عرض کردم: چرا؟ فرمود میترسد- و با دست خود بشکمش اشاره کرد- سپس فرمود: ای زراره او است کسیکه بانتظارش خواهند بود و او است همانکس که در ولادتش شك خواهند کرد بعضی خواهند گفت پدرش مرد در حالیکه جانشینی نداشت و بعضی خواهند گفت مادرش بدو حامل است و بعضی خواهند گفت غائب است و بعضی خواهند گفت: چند سال (دو سال: نسخه) پیش او وفات پدرش بدنیا آمده است و بانتظارش هستیم فقط خداوند دوست دارد که دلهای شیعه را آزمایش کند این هنگام است ای زراره که باطل گرایان بشك میافتند. زراره گوید: عرض کردم: فدایت شوم اگر بان دوران رسیدم چه بکنم؟

ص: 191

فرمود: اي زرارہ ہرگاہ بان دوران رسیدی باید این دعا را بخوانی اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف نبيك، اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف حجتك، اللهم عرفني حجتك فانك ان لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني . سپس فرمود: اي زرارہ ناچار باید پسر بچه اي در مدینه کشته شود. عرض کردم: فدایت شوم این همان نیست که سپاهیان سفیانی میکشندش؟ فرمود: نه. ولي او را سپاه بني فلان میکشد، او خروج میکند تا بمدینه داخل میشود و مردم نمیدانند بچه منظوري داخل شده است پس آن پسر بچه را میگیرد و میکشد همینکه او را از روی ستم و تعدي کشت دیگر خدا مهلتشان ندهد و در اینهنگام است که امید فرج میرود. (محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله گوید: حدیث کرد ما را علي بن ابراهيم بن هاشم و او از حسن بن موسي خشاب و او از عبد الله بن موسي و او از عبد الله بن بکیر و او از زرارہ که گفت: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: و حدیث را نقل کرده است): (و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از حسین بن احمد (1) و او از احمد بن هلال که گفت: حدیث کرد ما را عثمان بن عیسی از خالد بن نجیح و او از زرارہ بن اعین که گفت: ابو عبد الله فرمود): و این حدیث و همین دعا را عینا نقل کرده است و احمد ابن هلال گفت: من این حدیث را پنجاه و شش سال است که شنیده ام. (2) 7- حدیث کرد ما را محمد بن همام با سندیکه داشت از عبد الله بن عطاء مکی او گفت: به ابی جعفر امام باقر علیه السلام عرض کردم شما در عراق شیعه فراوان دارید

ص: 192

1-212. مقصود یحیی بن عبدالله محض صاحب دیلم است.

2-213. سعدان بن اسحاق را به این عنوان در جائي ندیدم و احمد بن حسین بن عبدالملك در کتب رجال ما به عنوان احمد بن الحسين بن عبدالملك ابوجعفر اودي یا - ازدي - عنوانی شده است که از اهل کوفه و ثقة است و از مراجع روایت است به فهرست شیخ و رجال نجاشی مراجعه شود.

و بخدا قسم در خاندان شما کسی بماند شما نیست چرا خروج نمیکنید؟ فرمود: ای عبد الله بن عطاء گوش بسخنان احمقان داده ای؟ آری بخدا قسم که من صاحب شما نیستم. عرض کردم پس صاحب ما کیست؟ فرمود: به بینید هر کس که ولادتش از مردم غایب باشد صاحب شما او است همانا هر کس از ما که انگشت نما و زبان زد مرد باشد فق مرگ میشود و یا بمرگ طبیعی از دنیا میرود. [شرح: عبارت روایت چنین است: انه لیس منا احد یشار الیه بالاصابع و یمضغ بالالسن الامات غیظا او حتف انفه و مجلسی فرماید: محتمل است که این تردید از راوی باشد و یا آنکه فقط تغییر در عبارت باشد، یعنی اگر خواستی چنین بگو و اگر خواستی چنان ولی آنطور که ما ترجمه کردیم و ظاهرش نیز همین است هیچیک از دو توجیه ضرورت ندارد مخصوصا توجیه دوم که بی وجه است و ظاهرا در حدیثی تصحیفی رخ داده باشد و صحیحش حدیث هشتم است که خواهد آمد]. (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را حسین بن محمد و غیر او از جعفر بن محمد و او از علی بن عباس بن عامر و او از موسی بن هلال کندي و او از عبد الله بن عطا: مکی و او از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام و همین حدیث را نقل کرده است). 8- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موی علوی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن احمد قلانسی در مکه بسال 267 او گفت: حدیث کرد ما را علی بن الحسن از عباس بن عامر و او از موسی بن هلال و او از عبد الله بن عطاء مکی) که گفت: او واسط بقصد حج بیرون شدم و بخدمت ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام رسیدم از من وضع مردم و نرخ ها را پرسید عرض کردم: مردم را در حالی گذاشتم که همه گردنهایشان بسوی شما کشیده شده است اگر خروج کنید همه مردم پیر و شما خواهند بود. فرمود: ای پسر عطا گوش بسخنان احمقان داده ای؟

نه بخدا قسم من صاحب شما نیستم هیچ مردی از ما انگشت نما نشود و ابروها بسوی او کشیده نشود مگر آنکه کشته میشود یا بمرگ طبیعی از دنیا میرود. عرض کردم: چطور بمرگ طبیعی میمیرد؟ فرمود: در رختخواب خود دق مرگ میشود تا آنکه خداوند تعالی کسی را برانگیزد که ولادتش را متوجه نشوند. گفتم: آنکه متوجه ولادتش کیست؟ فرمود: هر آنکس که مردم نمیدانند زائیده شده است یا نه همان صاحب شما است. 9- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را عده ای از اصحاب ما از سعد بن عبد الله و او از ایوب بن نوح) که گفت: بای الحسن امام رضا علیه السلام عرض کردم: ما امیدواریم که شما صاحب این امر باشید و خداوند آن را بی زحمت و بدون شمشیر بسوی شما براند که هم اکنون بیعت برای شما انجام گرفته است و سکه بنام شما زده شده است. فرمود: هر يك از ما که نامه ها باو نوشته شود و انگشت نما گردد و پرسشها از او کنند و اموال بسوی او فرستند یا غفلتا کشته میشود و یا در رختخواب جان می سپارد تا آنگاه که خداوند برای این امر جوانی را از خاندان ما برانگیزاند که زادگاهش و پرورشگاهش پنهان باشد ولی اصل وجودش (نسبش: نسخه کافی) پنهان نباشد. 10- و حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را عباد بن یعقوب از یحیی بن یعلی و او از ابی مریم انصاری و او از عبد الله بن عطاء که که گفت: ابی جعفر امام باقر علیه السلام را عرض کردم: از امام قائم مرا خبر ده. فرمود: بخدا قسم او نه منم و نه آنکس که شما گردنها بسوی او میکشید، زارگاه او شناخته نشود. عرض کردم: رفتارش چگونه خواهد بود؟ فرمود: همان رفتار که رسول خدا داشت. 11- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن

جعفر حمیري از محمد بن عیسی و او از صالح بن محمد و او یمان تمار که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: صاحب این امر را غیبتی است که هر کس در آن دوران دین خود را در دست داشته باشد مانند کسی است که بخواهد با کشیدن کف دست بر شاخه قتاد خارهایش را بکند. سپس اندکی سر بزیر افکند سپس فرمود: همانا صاحب این امر را غیبتی است بنده باید از خدا پرهیزد و دینش را محکم نگه دارد. (و حدیث کرد مرا محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی و حسن بن محمد و آندو از جعفر بن محمد کوفی و او از حسن بن محمد صیرفی و او از صالح بن خالد و او از یمان تمار که گفت در محضر ابي عبد الله علیه السلام نشسته بودیم که فرمود از برای صاحب این امر غیبتی است... و بقیه روایت را نقل کرده است). صاحب این غیبت و کسیکه همه مردم بجزاند کی در ولادت و در سن او شك داشته باشند و کسیکه از نظر بیشتر مردم پنهان باشد و تصدیق بامر او نداشته باشند و بوجدش ایمان نیاورند بجز امام منتظر علیه السلام چه کسی میتوند باشد؟ و مگر این همان نیست که امامان راستگو علیهم السلام کسیرا که بر امر ثابت قدم باشد و در حال غیبتش معتقد بولادتش باشد با آنکه مردم از گرد او پراکنده شوند و از او نا امید شوند و کسی را که معتقد بامامتش باشد بمسخره گیرند و او را بناتوانی نسبت دهند ولی آنان همچنان جازم و حق جو باشند و فردای قیامت آنان دشمنانشان را بمسخره گیرند، امامان چنین کس را تشبیه کرده اند بکسیکه بخواهد خارهای شاخه قتاد را با کشیدن کف دست بر آن از شاخه بر کند و در نهایت سختی صبر و تحمل داشته باشد. و آن همین گروه اندکی است که جدایند از گروه بسیاری که مدعی شیعه گری هستند و هواهای نفس، آنان را پراکنده ساخته و دلهایشان از تحمل حق و از شکیبائی بر تلخی آن بتنگ آمده و از تصدیق بوجود امامیکه شخصش را نمی بینند و غیبتش

طولاني شده وحشت دارند در صورتیکه اگر کسی بقول امير المومنين علي عليه السلام عمل بکند که فرمود: (از راه هدايت بواسطه اندک بودن راهروانش وحشت نکنيد) همین غيبت را تصديق نموده و معتقد بر آن گشته و ايستادگي بر آن خواهد نمود و بآنچه از نادانان کر و لال و کور و دور از علم و دانش ميشنود اهميتي نخواهد داد از خدا ميخواهيم که بر ما احسان کند و ما را بر حق ثابت قدم فرمايد و نيرويي در نگهداري آن بما عنايت فرمايد. 1- حديث کرد ما را احمد بن محمد بن سعيد ابن عقده او گفت: حديث کرد ما را علي بن حسن تيملي از عمر بن عثمان و او از حسن بن محبوب و او از اسحاق ابن عمار صيرفي که گفت: شنيدم ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام مي فرمود: قائم را دو غيبت است يکي از آندو غيبتی است در از مدت و ديگري کوتاه در غيبت نخستين خواص از شيعه از جاگاهش آگاهند و در غيبت دوم بجز خواص از نوکران آنحضرت (که در دين او دين او هستند) کسی از جاگاهش آگاه نباشد. 2- حديث کرد ما را محمد بن يعقوب از محمد بن يحيي و او از محمد بن حسين و او از حسن بن محبوب و او از اسحاق بنعمار که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) عليه السلام فرمود: قائم را دو غيبت است يکي از آندو کوتاه است و ديگري دراز مدت در غيبت نخستين بجز خواص شيعه کسی جاگاهش را نميداند و در غيبت ديگر بجز خواص از نوکرانش (که در دين او باشند) کسی را از جاگاه او اطلاعي نباشد. [شرح: روايت دوم را مولف از محمد بن يعقوب صاحب کافي نقل کرده است ولي همین روايت کلمه (که در دين او باشند) را ندارد و دو غيبتی که در اين

روایات گفته شده است اولی عبارت است از غیبتی که از هنگام وفات پدر بزرگوارش پیش آمد و تا زمان وفات ابی حسن علی بن محمد سمري چهارمین سفیر آنحضرت بطول انجامید و وفات امام حسن عسکري (ع) در نهم ربیع الاول سال 260 و وفات سمري 15 شعبان سال 329 بود و بنابراین نخستین غیبت که آن را غیبت صغري نامند تقریباً هفتاد سال بطول انجامیده است و سپس غیبت دوم که غیبت کبری اش گویند پیش آمد. و چهار نایب آنحضرت در زمان غیبت صغري که سفرای آنحضرت بودند بترتیب عبارتند از: اول ابو عمر عثمان بن سعید عمري، دوم فرزندش ابو جعفر محمد ابن عثمان، و سوم ابو القاسم حسین بن روح، و چهارم ابو الحسن محمد بن علی سمري].³ حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت حدیث کرد ما را علی بن الحسن او گفت: حدیث کرد ما را عبد الرحمن بن ابی نجران از علی بن مهزیار (1) و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم بن عمر یمانی که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را دو غیبت است و شنیدم که میفرمود: قائم قیام نمیکند در حالیکه بیعتی از کسی بر گردن او باشد. 4- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی از احمد بن محمد و او از حسین بن سعید و او از ابن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از: ابی عبد الله امام صادق علیه السلام فرمود: قائم قیام میکند در حالیکه کسی را در گردن او نه عقدی باشد و نه عهده و نه بیعتی.

ص: 197

1- 214. در تاریخ بغداد او را از مشایخ ابن عقده شمرده است ولی من به ترجمه ی او برنخورده ام و در کفایة الاثر ص 14 در یکی از سندهایش محمد بن احمد صفوانی است.

[شرح: علامه مجلسي فرمايد: عهد و عقد و بيعت در معني بهم نزديکند و گوئي هر يکي ديگري را تاکيد ميکند او احتمال ميرود که مقصود از عهد وعده هائي باشد که خلفاي جور بائمه عليهم السلام ميدادند که آنان را رعايت کنند و يا مقصود از عهد سفارش باشد که (عهد اليه) هنگامي گویند که سفارش در باره او کرده باشد و يا مقصود از عهد، و ليعهد شدن باشد چنانچه براي امام رضا عليه السلام پيش آمد و مقصود از عقد قرار داد صلح و آتش بس باشد چنانچه میان امام حسن عليه السلام و معاوي واقع شد و مقصود از بيعت اقرار نمودن بخلافت ديگري است که با دست دادن انجام ميگيرد چنانچه معروف است. و گوئي اين روايات بپاره اي از علل و فوائد غيبت اشاره ميکند چنانچه صدوق عليه الرحمه با سند خود از ابي بصير روايت کرده است که امام صادق فرمود: ولادت صاحب اين امر از نظر مردم پنهان ميشود بخاطر آنکه بهنگام خروج، بيعت هيچ کس بر گردن او نباشد و خداوند کار او را در يك شب اصلاح مي فرمايد]. 5- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعيد او گفت: حديث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم از کتاب خودش او گفت: حديث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم از کتاب خودش او گفت: حديث کرد ما را از ابراهيم بن مستنير و او از مفضل بن عمر جعفي): و او از ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام که فرمود: صاحب اين امر را دو غيبت است که يکي از آندو آنقدر بدر از او ميکشد که بعضي ميگویند مرد و و بعضي ميگویند کشته شد و بعضي ميگویند: رفت پس بجز اندکي از اصحاب او کسي بر امر او باقي نماند و از جاگاهش هيچکس را از دوست و بيگانه اطلاعي نباشد مگر همان نوکري که بکارهاي آنحضرت ميرسد. و اگر در باب غيبت بجز همين يك حديث نقل نشده بود براي کسيکه تامل در آن کند کافي بود. 6- و بهمين سند از عبد الله بن جبله نقل شده و او از سلمه بن جناح و او از

حازم بن حبيب): که گفت: بخدمت ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام رسيدم عرض کردم: خداوند احوال شما را اصلاح فرمايد پدر و مادر من از دنيا رفته اند و حج بجا نياورده اند و خداوند روزي عنايت فرموده و احسان کرده است در باره نيابت حج از طرف آنان چه ميفرمائيد؟ فرمود: بکن که حج باو ميرسد. سپس فرمود: اي حازم از براي صاحب اين امر دو غيبت است که در دومي ظهور ميکند، پس اگر کسي بيايد و بتو بگويد که دستش را از خاک قبر او تکان داده است تصديقش مکن. [شرح: کنايه از مرگ آنحضرت است يعني اگر کسي بتو بگويد که من با دست خودم او را بقبر گذاشتم و خاک بر او ريختم باور مکن]. (حديث ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حديث کرد ما را احمد ابن محمد بن رباح زهري او گفت: حديث کرد ما را احمد بن علي حميري از حسن بن ايوب و او از عبد الکریم بن عمرو و او از ابي حنيفه سايق (1) و او از حازم ابن حبيب) که گفت: بحضرت ابي عبد الله عليه السلام عرض کردم: پدرم مرده است و او مردی بود از عجم و من ميخواهم از عوض او حج کنم و براي او صدقه بدهم نظر شما در اين باره چيست؟ فرمود: بکن که باو خواهد رسيد سپس بمن فرمود: اي

ص: 199

1-215. مقصود از شيخ در اين روايت امام صادق (ع) است چنانچه در کمال الدين و در بعضي از نسخه هاي اين کتاب نصريح به آن حضرت شده است و احتمال مي رود که مقصود از شيخ در روايت امام موسي بن جعفر عليه السلام باشد چنانچه علامه ي مجلسي (ره) استظهار فرموده و راوي از ترس حکومت وقت که جلب شود تصريح بنام آن حضرت نکرده است و در بعضي از نسخه ها کلمه ي «عليه السلام» نيست.

حازم صاحب این امر را دو غیبت است و دنباله حدیث مانند حدیث سابق است. 7- احمد بن محمد بن سعید ابن عقده گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمد بن احمد بن حسن قطنانی همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از ابراهیم [بن زیاد] خارق و او از ابی بصیر که گفت: بابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود قائم آل محمد را دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است. فرمود: آری و این کار نخواهد شد تا آنکه بنی فلان شمشیر بروی همدیگر بکشند و حلقه جنگ تنگ تر شود و سفیانی ظاهر شو و گرفتاری بشدت برسد مردم را مرگی و کشتاری فرا گیرد که بحرم خدا و حرم رسولش صلی الله علیه و آله پناه برند. 8- عبد الواحد بن عبد الله گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو و او از علاء بن رزین و او از محمد بن مسلم ثقفی). و او از امام باقر ابی جعفر علیه السلام که شنیده است آنحضرت فرموده همانا قائم را دو غیبت است که در یکی از آن دو گفته میشود: او مرد و معلوم نیست در کدام بیان قدم نهاد. 9- محمد بن یعقوب گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی و احمد بن ادريس از حسن بن علی کوفی و او از علی بن حسان و او از عبد الرحمن بن کثیر و او از مفضل بن عمر که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را دو غیبت است که در یکی از آن دو بسوی خانواده اش باز میگردد و در دیگری گفته میشود هلاک شد، در کدام بیابان پانهاد. گفتم: چون چنین شود چه بکنیم؟ فرمود:

اگر ادعا کننده ای ادعا کرد از او آن مطالب بزرگ را پرسید که مانند او پاسخ آنها را تواند داد. (1). [شرح: در کافی چنین است: هرگاه ادعا کننده ای مدعی امامت شد از او چیزهایی بپرسید که مانند او پاسخ آنها را تواند داد و مقصود از (مانند او) یعنی کسیکه ادعای امامت کند و در ادعایش صادق باشد، پایان شرح]. اینگونه حدیث ها که میگویند: قائم را دو غیبت است حدیثی است که بحمد الله در نزد ما بصح پیوسته است و خداوند، گفتار امامان علیهم السلام را روشن فرموده و دلیل و برهان راستگویی شان را در همین روایات ظاهر ساخته است. امام غیبت اولی همان غیبت است که در آن سفیرانی میان امام و مردم بودند که از جانب آنحضرت منصوب شده بودند و آشکارا شخصا و عینا وجود داشتند و مطالب مبهم و حکمهای مشکل و پاسخ هر پرسش پیچیده و مشکل با دست آنان از سوی آنحضرت بیرون میامد و ایو همان غیبت کوتاه مدت بود و روزگارش گذشت و زمانش سپری شد. (2) و دومین غیبت همان است که سفیران و واسطه ها از میان برداشته شدند بجهت کاری که خدای تعالی خواسته بود و بخاطر تدبیری که خداوند در میان مردم بکار برد تا مدعیان این امر از یکدیگر جدا شوند و آزمایش بعمل آید و زیر و رو و غربال و تصفیه شوند چنانچه خدای عز و جل میفرماید: ما کان الله لیذر المومنین علی ما اتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب آل عمران 179-178

ص: 201

1-216. او علی بن حسن بن فضال معروف است.

2-217. در کافی بجای (بعضی از رجال خود) طلحة بن زید است.

(خدا افراڊي را که بر طریقه شما ایمان دارند فرو نمیگذارد تا آنکه نا پاک را از پاک جدا کند و خداوند شما را از غیب آگاه نسازد) و اکنون همان زمان است که فرارسیده است. خداوند، ما را از ثابت قدمان بر حق قرار دهد و از افراڊي باشیم که در غربال گرفتاري از غربال بیرون نشویم و این است معني آنچه میگوئیم آنحضرت را دو غیبت است و ما هم اکنون در دومین غیبت هستیم از خداوند میخواستیم که فرج دوستان خود را از آن غیبت نزدیک فرماید و ما را در جایگاه برگزیدگان و در ردیف اشخاصی که از برگزیدگان پیروی میکنند و از افراد برگزیده ای که از آنان راضی است و آنان را برای یاری دیش و خلیفه اش انتخاب فرموده است قرار دهد که او است ولی احسان و او است جواد منان. 10- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمد بن حسن [بن حازم] او گفت: حدیث کرد ما را عبس بن هشام از عبد الله ابن جبله و او از احمد بن حارث (1) و او از مفضل بن عمر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: همانا صاحب این امر را غیبتی است که در آن غیبت میگوید: فقررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین الشعراء: 21) چون از شما بیمناک بودم فرار کردم پس پروردگار من بمن حکومت را ارزانی داشت و رسالتی بعهد من واگذار کرد. 11- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن محمد بن سماعه و او از احمد بن حارث انماطی از مفضل ابن عمر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: حضرت قائم وقتی قیام کند فرماید: (چون از شما بیمناک بودم گریختم). 12- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث

ص: 202

کرد ما را احمد بن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری از حسن بن ایوب و او از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او از احمد بن حارث و او از مفضل بن عمر که گفت: شنیدم آنحضرت میفرمود: (مقصود امام صادق بود) که ابو جعفر محمد ابن علی امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامیکه قائم علیه السلام قیام کند فرماید: چون از شما بیمناک بودم گریختم پس پروردگار من بمن حکومت ارزانی داشت و رسالتی بعهد من واگذار کرد. این حدیث ها مصداق همان است که فرمود در او شیوه ای از موسی است که او بیمناک و نگران بود. 13- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد صیرفی (1) او گفت حدیث کرد مرا یحیی بن مثنی عطار از عبد الله بن بکیر و او از عبید بن زراره و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: مردم امامی را از دست خواهند داد که در موسم حج حاضر میشود و آنان را بیند ولی آنان او را نبینند. 14- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از جعفر بن محمد و او از اسحاق بن محمد و او از یحیی بن مثنی و او از عبد الله بن بکیر و او از عبید بن زراره که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: مردم امامشان را از دست خواهند داد و او در مراسم حج حاضر میشود و آنان را می بیند ولی آنان او را نمی بینند. 15- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث ما را احمد ابن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری از حسن و او از عبد الکریم بن عمرو و او از ابن بکیر و او از یحیی بن مثنی و او از زراره که گفت:

ص: 203

شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: همانا قائم را دو گونه غیبت است که در یکی از آندو باز میگردد و [در] دیگری معلوم نشود که در کجا است در موسم های حج حاضر میشود و مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند. 16- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی از حسین بن محمد و او از جعفر بن محمد و او از قاسم بن اسماعیل و او از یحیی بن مثنی و او از عبد الله بن بکیر و او از عبید بن زراره و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: قائم را دو گونه غیبت است که در یکی از آندو در موسم های حج حاضر میشود و مردم را می بیند ولی مردم او را در موسم نمی بینند. (1) 17- حدیث کرد ما را محمد بن همام- رحمه الله- او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از موسی بن قاسم ابن معاویه بجلی و او از علی بن جعفر): و او از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام، علی بن جعفر گوید: بانحضرت عرض کردم: تاویل این آیه چیست؟: قل ارايتم ان اصبح ماوكم غورا فمن ياتيكم بماء معين الملك: 30 (بگو اگر دیدید که چشمه آب شما فرورفت چه کسی آب گوارا خواهد رساند)؟ فرمود: هرگاه امامتان را از دست دادید چه کسی برای شما امامی از نو خواهد آورد. (و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد و او از سهل بن زیاد آدمی و او از موسی بن قاسم بن معاویه بجلی و او از علی بن جعفر و او از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام که گفت: بانحضرت عرض کردم تاویل این آیه چیست؟ و بقیه روایت مانند روایت 17 است جز آنکه فرمود: هرگاه امامی از شما پنهان شود چه کسی برای شما امام

ص: 204

نوي خواهد آورد. 18- حديث کرد ما را علي بن احمد بندنيجي از عبید الله بن موسي علوي عباسي و او از محمد بن احمد قلانسي و او از ايوب بن نوح و او از صفوان بن يحيي و او از عبد الله بن بکير و او از زراره که گفت: شنيدم ابا جعفر (امام باقر) عليه السلام مي فرمود: همانا قائم را غيبي است که خاندان او انکار ميکنند عرض کردم: چرا؟ فرمود: ميترسد و با دست خود اشاره بشکمش کرد. [شرح: خاندانش انکار ميکنند يعني خود آنحضرت را و يا ولادتش را انکار ميکنند از ترس اينکه مبادا او را بکشند]. 19- حديث کرد ما را علي بن احمد از عبید الله بن موسي علوي و او از احمد ابن حسن (1) و او از پدرش و او از ابن بکير و او از زراره و او از عبد الملك بن اعين که گفت: شنيدم ابا جعفر (امام باقر) عليه السلام مي فرمود: قائم را پيش از آنکه قيام کند غيبي است عرض کردم چرا؟ فرمود: ميترسد- و با دست خود اشاره بشکمش کرد- يعني از کشته شدن ميترسد. 20- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعيد او گفت: حديث کرد ما را علي ابن حسن تيملي از عباس بن عامر بن رباح و او از ابن بکير و او از زراره که گفت: شنيدم ابا جعفر امام باقر عليه السلام مي فرمود: از براي آن پسر پيش از آنکه قيام کند غيبي است و او همان است که ميراثش مطالبه ميشود، عرض کردم: چرا (غايب ميشود) فرمود ميترسد و با دست خود اشاره بشکمش کرد يعني از کشته شدن.

ص: 205

1- 221. در کافي چنين است: قرآن را پشتي هست و اندروني: ظهر و بطن.

[شرح: ظاهراً مقصود آنست که آنحضرت خودش میراثش را مطالب میکند]. 21- و حدیث کرد ما احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد عبد الله بن مستورد اشجعی او گفت: حدیث کرد ما محمد بن عبید الله ابو جعفر حلبی او گفت حدیث کرد ما را عبد الله بن بکیر از زراره که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: همانا قائم را پیش از قیامت غیبتی است، عرض کردم: چرا؟ فرمود: میترسد، و با دستش اشاره بشکمش کرد- یعنی از کشته شدن. (خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی و او از جعفر بن محمد و او از حسن بن معاویه و او از عبد الله بن جبله و او از عبد الله بن بکیر و او از زراره که گفت: شنیدم ابی عبد الله امام صادق (ع) میفرمود: و حدیث سابق را عیناً نقل کرده است. [شرح: شیخ در کتاب غیبتش فرموده است پنهان شدن آنحضرت هیچ جهتی ندارد بجز آنکه بر جان خودش میترسد که مبادا کشته شود و اگر جهتی غیر از این داشت جایز نبود که پنهان شود بلکه میبایست سختی ها و آزارها را متحمل میشد که درجات امامان و همچنین پیامران علیهم السلام با تحمل سختیهای بزرگ در راه خدا بالا میروند. اشکال: خداوند چرا مانع از کشته شدن آنحضرت نمیشود و میان او و کسیکه میخواهد او را بکشد مانع ایجاد نمیکند؟ جواب: اگر مقصود آنست که خداوند مردم را از کشتن آنحضرت منع کند بطوریکه منافات با تکلیف نداشته باشد یعنی مردم را از مخالفت با آن حضرت نهی کند و او را واجب سازد همه اینها را که خداوند تعالی انجام داده است. و اگر مقصود آنست که حقیقتاً میان آنحضرت و دشمنانش حائل شود این

چنین مانع شدن با تکلیف منافات دارد و نقض غرض لازم میاید زیرا غرض از تکلیف آنست که مکلف مستحق پاداش گردد و این چنین حائل شدن با آن استحقاق منافات دارد و چه بسا که در چنین منع که بزور انجام میگیرد خلف را مفسده ای باشد که خدایرا نشاید چنان کند. مترجم گوید: اگر بگوئیم يك راه ایجاد مانع میان آنحضرت و کسیکه میخواهد او را بکشد همین است که او را از نظرها مخفی گرداند دیگر نیازی بتوجیه شیخ قدس سره نخواهد بود.[22- حدیث کرد ما را محمد بن همام از جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن میثم از عبید الله بن موسی (1) و او از عبد العلی بن حصین ثعلبی و او از پدرش که گفت: در حج و یا عمره ای بخدمت ابا جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام رسیدم و عرض کردم: سنم بالا رفته و استخوانم فرسوده شده است و نمیدانم که آیا دیدار شما نصیبم خواهد شد یا نه؟ مرا وصیتهی بکنید و بفرمائید که فرج کی است؟ فرمود: آن آواره رانده شده تک و تنها و جدا از خاندانش که خون پدرش باز گرفته نشده است و کنیه عمویش را دارد او است صاحب پرچمها و نامش نام پیغمبری است،

ص: 207

1-222. کافی ج 1 ص 374 با اختلافی در پایان حدیث.

عرض کردم: دوباره بفرمائید. پس آنحضرت کتاب چرمین و با صفحه ای خواست و در آن برای من نوشت. و 23- و حدیث کرد از برای ما احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله یحیی بن زکریا ابن شیبان از کتابش گفت: حدیث کرد ما را یونس بن کلب او گفت: حدیث کرد ما را معاویه بن هشام از صباح او گفت: حدیث کرد ما را سالم اشل از حصین تغلبی که گفت: حضرت ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام را ملاقات کردم آنگاه مانند حدیث پیش را نقل کرده بجز آنکه گوید: سپس کهان حضرت از سخنش فارغ شد نگاهی بمن کرد و فرمود: بیاد گرفی [یا] برایت بنویسم؟ عرض کردم: میل شما است پس تکه ای از چرم یا صفحه ای بخواست و آن را برای من نوشت و بمن داد و حصین آن نوشته را برای ما بیرون آورد و خواند و سپس گفت: این نوشته امام باقر است. [شرح از مجلسی: مقصود از پدری که خوش باز خواست نشده است یا امام حسن عسکری است و یا امام حسین و یا جنس پدر که شامل همه امامان است و اینکه فرمود عمومیش را دارد شاید کنیه یکی از عموهای آنحضرت ابو القاسم بوده است و یا یکی از کینه های آنحضرت ابو جعفر و یا ابو الحسن و یا ابو محمد است و احتمال هست که مقصود از (المنکنی بعمه) آن باشد که بخاطر عمومیش جعفر. یعنی از ترس او نام او بطور صریح برده نمیشود و یا بکنایه گفته میشود و نامش نام پیغمبری است، یعنی پیغمبر ما و این تعبیر یا از راه تقیه است و یا از آن روی که از بردن نام آنحضرت نهی شده است]. 24- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا عباد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن حماد طائی از ابی الجارود و او از):

ابی جعفر محمد بن عی (امام باقر) علیه السلام که فرمود: صاحب این امر همان کسی است که رانده شده آواره است (در بعضی از نسخه ها رانده شده تنها ضبط شده است) و خون پدرش باز خواست نشده و کتبی عمومیش را دارد و از خاوداه اش تك افتاده و نامش نام پیغمبری است. 25- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد که از کتابش برای او قرائت کرده بود او گفت: حدیث کرد ما را حسن ابن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد علیهما السلام): (و از یونس بن یعقوب و او از سالم مکی و او از ابی الطفیل گوید (1) عامر بن واثله مرا گفت: آنکس که شما بدنالش در جستجوئید و بارزویش هستید فقط از مکه خروج میکند و از مکه خروج نمیکند تا آنکه آنچه را که دوست دارد به بیند هر چند که کارش بانجا انجامد که از شاخه های درخت تغذیه نماید. چه کای روشتر و کدام راه بازتر از راهی است که امامان علیهم السلام در باره این غیبت راهنمایی کرده اند و جل پای شیعیان نشان گذاشته اند تا با حالت تسلیم و بدون اعتراض و اشکال و بدون شك و تردید آن راه را به پیمایند؟ و آیا باین بیان که در امر غیبت شده است بازروا است که شکی واقع شود؟ و روشن تر از این در واضح بودن حق از برای صاحب غیبت و شیعیانش چیست؟ 26- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بنهلال او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی قیسی از ابی الهیثم میثمی): (2).

ص: 209

1- 223. در کافی ج 1 ص 374 چنین است: (ائمه الظلمة و اشیاعهم) یعنی امامان ستمکارانند و پیروان آنان.

2- 224. در کافی (فی انفسها) است یعنی به خود ستم کرده باشد نه به دیگری.

از ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود: هنگامیکه سه نام بدنبال هم آمد: محمد و علی و حسن چهارمی شان قائمشان خواهد بود (و در بعضی از نسخه ها چنین است: چهارمی شان همان قائم است). 27- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر حمیری او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عیسی بن عبید از محمد بن ابی یعقوب بلخی که گفت: ابا الحسن امام رضا علیه السلام میفرمود: شما بزودی گرفتار خواهید شد چیزی که سختتر و بزرگتر است، به بچه ای که هنوز در شکم مادر باشد و به بچه ای شیر خوار گرفتار خواهید شد تا آنجا که گفته شود غایب شد و مرد، و میگویند: دیگر امامی وجود ندارد در صورتیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله غایب شد و غایب شد و اینهم من که بمرگ خودم از دنیا خواهم رفت. [شرح: شاید مقصود آن باشد که برای رسول خدا (ص) غیبت های متعددی بود مانند غیبتش در کوه حرا و شعب ابی طالب و غار تا آنکه بمدینه وارد شدند و ممکن است که بقرینه مقام فاعل فعل ها حذف شده باشد و مقصود بعضی از انبیاء سلف باشد و شاید حضرت اسم آنان را فرموده ولی راوی بمنظور اختصار نقل نکرده است]. 28- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنذاذ و عبد الله بن جعفر حمیری آندو گفتند: حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زراد او گفت: امام رضا علیه السلام مرا فرمود: ای حسن در آینده نزدیکی گرفتاری بی پایان و وحش زایی روی خواهد داد که همه دوستیها و صمیمیتها از میا برود و در روایتی است که (همه دوستیه او صمیمیت ها ساقط شود) و این بهنگامی است که شیعیان سومین فرزند مردا از دست بدهند که اهل زمین و آسمان برفتن او اندوهگین خواهند شد چه بسیار مرد و زن مومن که به از دست دادن او اسفناک و اندوهناک و حیران و

غمگین خواهند بود. سپس سر بزیر افکند آنگاه سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم بفدای همانم جدم و کسیکه شبیه من و شبیه موسی بن عمران است نور افکن هائی که از شعاع نورانیت عالم قدس روشنی میگیرد در گریبان دارد تو گوئی او را می بینم هنگامیکه مردم در نهایت نومیدی هستند که آوازی بگوششان میرسد که دور و نزدیک یکسان میشنوند و آن آواز برای مومنین رحمت و برای کافران عذاب است. عرض کردم: پدر و مادرم بفدایت آن آواز چه خواهد بود؟ فرمود: در ماه رجب سه آواز برآید نخستین آواز: (هان که لعنت خدا بر ستمکاران) و دومین آواز (ای گروه مومنان گرفتاری هولناک فرارسید) و در آواز سوم دستی را (و در بیشتر نسخه ها: پیکری را) در پیشاپیش آفتاب می بینند که آواز میدهد: که خداوند بمنظور برانداختن ستمگران، فلانی را برانگیخت) این هنگام است که گشایشی برای مومنان دست دهد و خداوند سینه های آنان را شفا بخشد و عقده های دلشان برطرف میگردد. [شرح از مجلسی: شاید معنای (علیه جیوب النور) آن باشد که گریبانهای نورانی افراد از مومنین کامل و فرشتگان مقرب و ارواح مرسلین از اندوه غیبت آن حضرت و حیران ماندن مردم درباره آنحضرت شعله ور میشود و این بخاطر نور ایمانی است که برای آنان از آفتاب های عوالم قدس میتابد. و احتمال میرود که مقصود از گریبانهای نور، گریبانهای منسوب بنور باشد یعنی گریبانهایی که انوار فیض خدایتعالی از آن میتابد و حاصل سخن آنکه بر قامت آنحضرت صلوات الله علیه لباسهای قدسی و خلعت های ربانی پوشانیده شده که از گریبان آن جامه ها انوار فضل و هدایت خدایتعالی فروزان است. و مویذ این معنی روایت دیگری است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود: (جلایبب النور) جلایبب جمع جلاباب بمعنی جامه ای است که سرا پای بدن را بپوشاند.

و احتمال می‌رود که (علی) در (علیه) تعلیلیه باشد، یعنی ببرکت هدایت و فیض آنحضرت از گریبانهای اشخاصی که پذیرای انوار قدسند، علوم و معارف ربانی ساطع و درخشان است. پایان نقل از مجلسی. مترجم گوید: وجهی برای این توجیهاست نیست پس از آنکه امام رضا (ع) آنحضرت را بموسی بن عمران تشبیه فرموده است و بدنبال تشبیه وجه شبه رایبان فرموده یعنی همانطور که موسی بن عمران را جیب نور بود و بمضمون ادخل يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء بانحضرت همین کرامت از طرف خداوند تعالی اعطا شده است. [29- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن احمد مدینی (1) او گفت: حدیث کرد ما را علی بن اسباط از محمد بن سنان و او از داود بن کثیر رقی که گفت: بابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: من بفدایت این امر آنقدر بدرازا کشید که دلها تنگ شد و ما دق مرگ شدیم. فرمود: اینکار در آخرین مرحله ناامیدی و سخت ترین مرتبه غم و اندوه انجام خواهد گرفت آواز دهنده ای از آسمان بنام امام قائم و نام پدرش آواز خواهد داد عرض کردم: فدایت شوم نامش چیست؟ فرمود: نام پیامبری است و نام پدرش نام وصی. [شرح: تصریح نکردن بنام آنحضرت شاید بانجهت است که در میان مردم شهرت نیابد]. [30- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن علی تیملی از محمد بن اسماعیل بن بزیر و حدیث کرد مرا بیش از یکنفر از منصور بن یونس بزرج (2) از اسماعیل بن جابر و او از):

ص: 212

1-225. کلینی این روایت را در قسمت اصول به طور اختصاص نقل کرده است در ج 1 ص 178 و به طور مفصل در ص 335 و 339.

2-226. در کافی ج 1 ص 178 روایت را ابی بصیر از یکی از دو امام (حضرت باقر و حضرت صادق) نقل می‌کند.

ابي جعفر محمد بن علي (امام باقر) عليه السلام كه فرمود: صاحب اين امر رادر يكي از اين دره ها غيبيتي است- و با دست بسمت ذي طوي اشاره كرد- تا آنكه اندكي پيش از خروجش خدمتكار مخصوصش مي آيد و بعضي از ياران آن حضرت را ملاقات ميكند و ميگويد: شما در اينجا چند نفر يد؟ نزديك بچهل نفر مرد. ميگويد: اگر صاحب خود را به بينيد چگونه خواهيد بود؟ ميگويند: بخدا قسم اگر دستور دهد كه كوه ها را از جا بكنيم خواهيم كند. سپس سال بعد بنزد آنان ميآيد و ميگويد: ده نفر از بزرگان و نيكان خود را تعيين كنيد آنان تعيين ميكنند پس او با آنان براه ميافتد تا آنكه بخدمت صاحبشان ميرسند و براي فردا شب بانان وعده ميدهد. سپس امام باقر عليه السلام فرمود: بخدا قسم گوئي او را مي بينم كه پشت خود را بحجر تكيه داده و خدا را بحق خودش قسم ميدهد، و سپس ميگويد: اي مردم هر كس با من درباره خدا بحث و شنود بكند من از همه مردم بخدا سزوارترم، اي مردم هر كس با من درباره آدم بحث كند من سزوارتر از همه بادم، اي مردم هر كس با من در باره نوح محاجه كند من سزوارترين مردم بنوحم، اي مردم هر كس با من در باره ابراهيم محاجه كند من سزوارترين مردم براهيم هستم، اي مردم هر كس با من در باره عيسي محاجه كند من اولتر مردم بعيسي هستم، اي مردم هر كس با من در باره محمد بحث كند من سزوارترين مردم به محمد هستم اي مردم هر كس با من درباره كتاب خدا بحث كند من سزوارترين مردم بكتاب خدا هستم. سپس بمقام تشريف ميبرد و دو ركعت نماز در نزد مقام ميگذارد و خدا را بحق خودش سوگند ميدهد. سپس امام باقر عليه السلام فرمود: او است بخدا قسم همان مضطر (كه خدا درباره اش ميفرمايد: آيا كيست آنكه پاسخ مضطر را بدهد و بدني را از ميان بردارد و شما را جانشينان روي زمين قرار دهد) (النمل: 62) اين آيه در باره او و براي او

نازل شده است. 31- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: آنان و تو برای همیشه این چنین خواهید بود تا آنکه خداوند از برای این امر کسی را برانگیزاند که ندانند آفریده شده بود یا نه. 32- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک از محمد بن حسین بن ابی الخطاب. و حدیث کرده بود مرا عبد الله ابن جعفر حمیری از احمد بن محمد بن عیسی و آن دو گفتند: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از ابی الجارود و او از ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: همواره بسوی یکی از ما گردنها را خواهید کشید و خواهید گفت که او همین است ولی خداوند او را از میان خواهد برد تا آنگاه که خداوند از برای این امر کسی را برانگیزاند که ندانید زائیده شده بود یا نه و آفریده شده بود یا نه. 33- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی و او از محمد بن احمد قلانسی و او از محمد بن علی و او از محمد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) (1) میفرمود: همواره چشمهای شما نگران مردی است که میگوئید او همین است، مگر آنکه از میان برود تا آنکه خداوند کسی را بر- میانگیزاند که نفهمید تا آنوقت آفریده شده است یا نه. 34- حدیث کرد ما را علی بن الحسین (2) او گفت: حدیث کرد ما را احمد

ص: 214

1- 227. آنچه میان پرانتر نقل شده در کافی نیست.

2- 228. در کافی چنین است: زمین اهلش را به جوش و خروش درمی آورد همچون دریائی که اهلش را به جوش و خروش درمی آورد.

ابن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی (1) از محمد بن سنان و او از مردی (که): از امام باقر (ع) نقل میکند که آنحضرت فرمود: همیشه این چنین بمانید و روزگار بهمین نحو خواهد ماند تا آنکه خداوند از برای این کار مردی را برانگیزاند که نفهمید آفریده شده است یا هنوز آفریده نشده است. ای گروه شیعه ای که خدایتعالی یش نیروی تمیز و تامل و تدبیر کافی در سخنان ائمه عنایت فرموده است، آیا در این حدیث ها بیان آشکار و نور درخشان نیست؟ آیا در میان امامان گذشته یکنفر هست که در ولادت او شك شود و در بود و نبودش اختلاف گردد و گروهی از امت در غیبتش باو معتقد شوند و در دوران غیبت او فتنه ها در دین روی دهد و افرادی در باره او متحیر شوند و امام صادق علیه السلام صراحتاً باو راهنمایی کرده باشد که بفرماید هرگاه سه نام بدنبال هم آمد (محمد و علی و حسن) چهارمی شان قائم آنان خواهد بود؟ آیا کسی هست بجز این امامیکه کمال دین بوسیله او و بدست او نهاده شده است و گزینش و آزمایش و تمیز خلف باو و غیبت او شود و خاص و خالص صافی از شیعیان که بر ولایت او هستند بدست آید از این رهگذر که بر نظام او ایستادگی کنند و بامامتش اقرار نمایند و حق بودن او را و وجود او را و اینکه زمین از او خالی نمی ماند هر چند شخص او غایب باشد از برای خودشان دین الهی بدانند تا بانچه رسول خدا و امیر المومنین و امامان علیهم السلام فرموده اند و پس از غیبت و ناامیدی از او قیامش را با شمشیر بشارت داده اند تصدیق و ایمان و یقین داشته باشد. پس هر کس که بیان می طلبد بیان را از گفتار یکایک ائمه علیهم السلام بخواهد تا او را بر افزای در بیانی که برهان از آن بدست میاید یاری کند. خداوند،

ص: 215

1- 229. در النهایة: ماده ی (نوم) گوید: در حدیث علی علیه السلام است که آن حضرت به یاد آخر زمان و فتنه هایش افتاد سپس فرمود: بهترین اهل آن زمان هر مؤمنی است که نومه باشد بر وزن همزه یعنی کسی که به یادش نباشند و اعتنائش نکنند و گفته شده که معنائش کسی است که در اجتماع بد و بدان را نشناسد و گفته شده که نومه (با حرکت واو) به معنای پر خواب است و اما آنچه به معنای از یاد رفته در اجتماع است آن (نومه) با سکون واو است و از قبیل اول است حدیث ابن عباس که به علی علیه السلام عرض کرد: نومه چیست؟ فرمود: کسی که به هنگام فتنه خاموش است و چیزی از او برور نکند.

ما را و همه برادران ما را از اهل پذیرش و اقرار قرار دهد و ما را از اهل انکار قرار ندهد و بصیرت و یقین و ثبات ما را بر حق و تمسک بان را بیشتر فرماید که او است تنها توفیق دهنده و راهنمای حق و یاری دهنده. (1). 35- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد ابن مالک او گفت: حدیث کرد ما را عباد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن سالم): از ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: صاحب این امر از همه ما در سن کمتر و در شخصیت خاموش تر است گفتم: این کی خواهد شد؟ فرمود: هنگامیکه خبرگزاریها بیعت آجوان را منتشر سازند در اینوقت هر صاحب قدرتی پرچمی بر افرازد پس منتظر فرج باشید. در امامان راستین گذشته و امامانی که بنا حق دعوی امامت کرده اند کسیکه در کودکی یتیم شده باشد بجز این امام کسی نیست امامیکه خداوند امامت و علم را باو عطا فرموده همچنانکه بعیسی بن مریم و یحیی بن زکریا کتاب و نبوت و علم و حکمت را در کودکی عطا فرمود. و دلیل بر این سخن فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمود او را بچهار پیغمبر شباهت است یکی از آنان عیسی بن مریم است زیرا باو حکم و نبوت و علم در کودکی عطا شد و باین نیز در کودکی امامت داده شد. و اینکه فرموده اند این امر در کوچکترین ما از نظر سن و خاموشترین ما از نظر شخصیت خواهد بود دلیل و شاهدهی است بر اینکه همان او است زیرا در ائمه طاهرین و در غیر ائمه از مدعیان دعاوی باطل کسی نیست که امر امامت در سن آنحضرت باو داده شده باشد زیرا همه آنانکه امامت بانان رسیده است از امامان

ص: 216

1-230. در بعضی از نسخه ها چنین است: (از غمره دختر اوس که گفت: حدیث کرد مرا جدم حصین از عبدالرحمن و او از پدرش - تا آخر) و روشن نشد که نام این زن غمره است یا عمیره ولی ظاهراً جدش همان حصین بن عبدالرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ اشهلی است که در التقریب و التهذیب عنوان شده است.

راستین و افرادی که برای آنان ادعای امامت شده است از نظر سن از آنحضرت بزرگتر بوده اند. سپس خدائیرا که بوسیله کلماتش احقاق حق میکند و دنباله کافران را قطع میکند. 36- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از امیه بن علی قیسی (1) او گفت: بابی جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام (امام جواد) عرض کردم جانشین تو پس از تو کیست؟ فرمود: فرزندم علی و دو فرزندان علی، سپس اندکی سر بریز افکند آنگاه سر بر داشت سپس فرمود: همانا حیرتی پیش خواهد آمد. عرض کردم: چون چنین شود بکجا باید روی آورد؟ آنحضرت اندکی خاموش ماند و سپس فرمود: هیچ جا، و سه بار این کلمه را تکرار کرد، من سئوالم را دیگر باره پرسیدم فرمود: بمدینه گفتم کدامیکه از مدینه ها (یعنی شهرها) فرمود: همین مدینه خودمان مگر مدینه ای بجز این هست؟ احمد بن هلال گوید: محمد بن اسماعیل بن بزیع بمن گفت من بودم که امیه بن علی قیسی از امام جواد میپرسید و آنحضرت بهمین پاسخ پاسخ داد. و حدیث کرد ما را علی بن احمد و گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی از احمد بن حسین (2) و او از احمد بن هلال و او از امیه بن علی قیسی) مانند همین روایت را. 37- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا ابو عبد الله محمد بن عصام او گفت حدیث کرد ما را ابو سعید سهل بن زیاد آدمی او گفت حدیث

ص: 217

1- 231. در بعضی از نسخه ها (و احتیال و قیاس مشتبه) است یعنی: حيله و قیاس شبهه ناك.

2- 232. ظاهرا او همان ابن فضال تیملی معروف باشد.

کرد ما را عبد العظیم بن عبد الله حسنی): از ابی جعفر محمد بن علی الرضا (امام جواد) علیهما السلام که او شنیده است که آنحضرت میفرموده: زمانیکه فرزندم علی بمیرد چراغ دیگری پس از او نمایان میشود و سپس پنهان میگردد، پس وای بر کسیکه شك نماید و خوشا بغریبیکه دین خود را برداشته و فرار کند، سپس بدنبال این پنهان شدن پیش آمدهائی روی دهد که بر پیشانی ها نق پیری نشیند و کوههای سخت و سنگین از جای کنده شود. [شرح: کنده شدن کوهها یا کنایه از عظمت حادثه است و یا اشاره به سست شدن ایمان های استوار مردم]. از مولف: کدام حیرانی از این حیرت بالاتر است که مردم بسیار و گروه فروانی از زیر بار این امر بدر رفته اند و بجز اندکی بر آن باقی نمانده زیرا مردم بشك افتاده اند و یقینشان ضعیف گشته و کمتر کسی است که ثابت قدم مانده باشد بر گرفتاری سختی که از برای افراد مخلص و بردبار و ثابت قدم و راسخین در علم آل محمد پیش آمده است آنانیکه همین حدیثها را روایت کرده اند و بمقصود ائمه در این روایات آشنا هستند و معنائی را که اشاره فرموده اند درك میکنند کسانیکه خداوند، نعمت ثبات قدم بانن ارزانی داشته و آنان را با یقین سرافراز فرموده است و سپاس خدایرا که پروردگار جهانیان است. 38- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از احمد بن ادریس (1) و او از محمد بن احمد و او از جعفر بن قاسم و او از محمد بن ولید خزار و او از ولید بن عقبه و او از حارث بن زیاد و او از شعیب و او از ابی حمزه که گفت:

ص: 218

1-233. در بعضی از نسخه ها (غمرة دختر اوس) است و هیچکدام از این دو نام را در جائی ندیده ام.

بخدمت ابي عبد الله امام صادق عليه السلام رسيدم عرض کردم: صاحب اين امر شماييد؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس فرزندت؟ فرمود نه. عرض کردم: پس فرزند فرزندت؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس کيست؟ فرمود: کسیکه آن را (يعني زمين را) پر از عدل ميکند هم چنانکه از ستم و تعدي پر شده باشد او در زمان فترت امامان تشریف ميآورد هم چنانکه پيغمبر در دوران فترت پيامبران برانگيخته شد. (1)

[شرح: دوران فترت دوراني است که پيامبران خدا از دنيا رفته باشند و جانشينان آنان نیز در دسترس مردم نباشند و خلاصه چراغ دعوت انبياء خاموش باشد بنابراین، معنای دوران فترت امامان نیز واضح و روشن است]. 39- حديث کرد ما را محمد بن يعقوب او گفت: حديث کرد ما را علي بن محمد از بعضي از رجال خود و او از ايوب بن نوح و او از: ابي الحسن سوم (حضرت هادي) (2) نقل ميکند که آنحضرت فرمود: هنگامي که علم شما از میان شما برداشته شود منتظر فرج از زیر قدمهايتان باشيد. [شرح: علم را اگر با دو حرکت بخوانيم بمعنای نشانه است که کنایه از امام است که راهنمای بحق است و اگر با سکون بخوانيم بمعنای دانش است و کنایه از آنکه دانشمندان از میان شما ميروند و مردم در ضلالت و جهالت ميمانند و انتظار فرج از زیر قدمها کنایه از نزديک بودن آن است. و مجلسي فرماید: که معنای روايت آن است که ناچار شما بايد بانتظار فرج باشيد هر چند دور باشد و یا آنکه مقصود از فرج، احدي الحسنين است . مترجم گوید: ظاهراً مراد ایشان از احدي الحسنين آنست که یا حقيقتاً فرج حاصل ميشود و یا آنکه به ثواب انتظار فرج نائل خواهد شد]. 40- محمد بن يعقوب گفت: حديث کرد ما را ابو علي اشعري از محمد بن

ص: 219

-
- 1- 234. عبدالله بن ضمره ي سلولي مردی است ثقه و درالتقريب است که عجلي او را توثيق کرده است.
 - 2- 235. كعب الاحبار كعب بن ماع حميري است که کنیه اش ابا اسحاق است و نیز ثقه است (التقريب).

حسان و او از محمد بن علي و او از عبد الله بن قاسم و او از مفضل بن عمر): و او از ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام که از آنحضرت پرسش شد از معنای آیه شریفه فاذا نقر في الناقور (زمانیکه بصور دمیده شود) فرمود: همانا از ما امامی در پشت پرده خواهد بود و آنگاه که خداوند عز ذکرة بخواهد که امر او را اظهار کند در دل او نکته و اثری ظاهر میشود پس او نمایان گشته و بامر خدا قیام میکند فرماید: خداوند دل امام را بصور تشبیه فرموده و آنچه در آن القاء و الهام میشود بدمیدان در صور تشبیه کرده است (و نکت) اثری است که در زمین بواسطه کشیدن چوب و مانند آن پیدا میشود]. 41- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را عده ای از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از حسن بن علي و شاء و او از علي بن ابي حمزه [او از ابي بصير] و او از: ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام که آنحضرت فرمود: صاحب این امر را بناچار غیبتی است و در غیبتش بناچار عزلتی و طیبه چه منزلگاه خوبی است و بخاطر سی نفر وحشتی آنجا نیست. [شرح از مجلسی: طیبه نام مدینه طیبه است و از این روایت استفاده میشود که آنحضرت را غالباً در مدینه و اطراف آن منزل و ماوا است یا همیشه و یا در غیبت صغری و بعضی ها احتمال داده اند که طیب نام محل مخصوصی است که آن حضرت با یارانش آنجا تشریف دارند ولی شاهدی بر اینمطلب نیست. و موید احتمال اول روایتی است که کافی از ابي هاشم جعفری نقل میکنند که در ضمن حدیثی گوید بای محمد (امام عسکری) عليه السلام عرض کردم: اگر برای شما پیش آمدی شد او را در کجا چویا شوم؟ فرمود: در مدینه و اینکه فرمود: و ما بثلاثین من وحشه یعنی سی نفر از نوکران و خاصان آنحضرت که

هستند چون با یکدیگر مانوسند و حشمتی ندارند. و احتمال هست که (با بمعنای) مع باشد، یعنی آنحضرت به همراه سی نفر که در اطرافش هستند و حشمت نمیکند. سپس علامه مجلسی فرموده که بعضی ها گفته اند که این روایت مخصوص زمان غیبت صغری است. و در غیبت شیخ است که: لا بد فی عزلته من قوه یعنی در دوران عزلت آنحضرت را باید نیرو و مددی بوده باشد]. 42- خبر داد ما را محمد بن یعقوب از عده ای از رجال خودش و آنان از احمد بن محمد و او از علی بن حکم و او از ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اگر از صاحب شما خبر رسیده که غایب شده است غیبت را انکار نکنید. (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ارا علی بن ابراهیم ابن هاشم از محمد بن ابی عمیر و او از ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم) مانند همین روایت را. 43- حدیث کرد ما را علی بن حسین [مسعودی] او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از حسن بن محبوب و او از عبد الله بن جبلة و او از علی بن ابی حمزه و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: اگر قائم قیام کند مردم بانکارش برخیزند زیرا او بقیافه جونی رشید بسوی آنان باز میگردد و کسی در عقیده باو ثابت نمی ماند مگر آنکس که خداوند در عالم ذر نخستین، پیمان از او گرفته باشد. و در غیر این روایت است که آنحضرت فرمود: از بزرگترین گرفتاریها آنست

که صاحبشان بقیافه جوان بر آنان خروج میکند در صورتیکه آنان چنین می پندارند که باید پیرمرد فرتوتی باشد. [شرح: در روایت کلمه (شباب موفق) است و مجلسی فرموده است مقصود از موفق یعنی جوانی که اعضایش و اخلاقش در کمال اعتدال باشد یا آنکه کنایه از آنست که آنحضرت مانند او اوسط دوران جوانی بلکه پایان جوانی مینماید و اینگونه جوان را موفق گویند برای آنکه جوان در این سالها بتحصیل کمالات موفق میشود]. 44- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا عمر بن طرخان او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن اسماعیل از علی ابن عمر بن علی بن حسین علیهما السلام و او از: ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که آنحضرت فرمود: از فرزندان من آنکه قائم است باندازه عمر حضرت خلیل که یکصد و بیست سال است عمر میکند و تا اینمقدار قابل درک است سپس غیبتی در دهر (بروزگار دراز) خواهد نمود و بقیافه جوان رشید سی و دو ساله ظهور میکند تا آنجا که گروهی از مردم از اعتقاد باو باز میگردند، و او زمین را پر از عدل و داد میکند همانطور که از ستم و تجاوز پر شده باشد. [مترجم گوید: روایت باین نحو که ما ترجمه کردیم معنای صحیح دارد و نیازی نیست بآنکه گوئیم در روایت تقدیم و تاخیری از ناحیه راوی و یا کاتب شده است چنانچه بعضی از محققین فرموده است که جمله (حتی يرجع عنه طائفه من الناس) بدنبال (یغیب غیبه فی الدهر) بوده است زیرا بنابر آنچه ما معنی کردیم علت بازگشت مردم از آنحضرت همین است که او را پس از سالهای دراز بصورت جوان مشاهده میکنند چنانچه در روایت پیش نیز اشاره شد که یکی از بزرگترین ابتلائات و آزمایش مردم ظهور آنحضرت بقیافه شباب موفق است].

در این فرمایش ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام موجب اعتبار و وسیله باز داشت از کوری و شك و ریب هست و هشداري است از برای سهو کننده و غافل و راهنمائي برای سر سخت های حیران. آیا آنچه از مقدار عمر و حالیکه قائم علیه السلام بهنگام ظهورش در آن حال خواهد بود بیان شده که بصورت جواني ظهور خواهد کرد برای صاحبان خرد کفایت نمیکنند و برای خردمند بینا سزاوار نیست که اینمدت بنظرش طولانی بیاید و در امر الهی پیش از رسیدن وقتش و سر رسید روزهایش شتاب کنند و در وقتی که ذکر شده و فرموده اند که آنحضرت پس از پایان آن مدت ظهور میکند تغییری ندهد زیرا آنچه از ایشان علیهم السلام در باره وقت روایت شده است از آنچه است که شیعه را آرامشی باشد و امر را در نظر شیعه نزدیک نشان دهند زیرا خودشان فرموده اند که ما وقت تعیین نمیکنیم و هر کس که از ما وقتی را روایت کند او را ت صدیق نکنید و ترسید از اینکه او را تکذیب کنید و بگفتارش عمل نکنید. و وظیفه مومنین آنست که بهر آنچه از ناحیه امامان رسیده تسلیم باشند که آنان بهتر میدانند که چه فرموده اند زیرا کسیکه تسلیم بامر آنان شد و یقین کرد که حق همانسن ساعاتمند خواهد شد و دینش سالم خواهد ماند و کسیکه با آن معارضه کند و شك نماید و مخالفت کند و بر خدایتعالی از پیش خود نسبتی دهد و اختیار کند، جز آنکه از

نسبتي که بخدايتعالی از پیش خود داده جلوگیری شود و اختیارش از بین برود و بمراد و خواسته دلش نرسد و آنچه که دوست دارد نرسد و بر حیرت و گمراهی و شک و حیرت و سرسختی و انتقال از مذهبی بمذهب دیگر و از گفتاری بگفتار دیگر گرفتار شود نتیجه ای نداشته و سرانجام کارش بزیانکاری خواهد کشید. و همانا امامی که در نزد خدای عز و جل چنین منزلتی دارد که بوسیله او انتقام خودش و دینش و اولیانش را بگیرد و وعده ای که برسولش داده تا دینش را بر همه ادیان پیروز گرداند هر چند مشرکان را خوش نیاید و تا آنکه بر روی زمین بجز دین خالص او نباشد بوسیله او و بدست او انجام گیرد چنین امامی سزاوار است که مردم جاهل مقام و منزلت او را ادعا نکنند و کسی از مردم با ادعا نمودن این مقام از برای غیر آنحضرت خود را گمراه نکند، و با اقتداء بغیر آنحضرت خود را هلاک نکند که خود را بمهلکه انداخته و باتش وارد نموده است. پناه بخدا میبریم از آن و از او میخواهیم که با رحمت خود ما را از عذاب آتش رهایی بخد. 45- حدیث کرد ما را علی بن حسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی از ابراهیم بن هاشم و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم ابن عمر یمانی و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود قائم قیام میکند در حالیکه بگردنش از هیچکس بیعتی نباشد. 46- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی از احمد بن محمد و او از حسین بن سعید و او از ابن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: قائم قیام میکند در حالیکه

هیچکس را بگردن او نه عقدي است و نه پيماني و نه بيعتي. از جمله چیزهائیکه موضوع غیبت را تأکید میکند و گواهی است بر حقانیت و وجود آن و بر حیرتی که بمردم در آن غیبت دست میدهد و بر آنکه غیبت يك نوع ابتلا است که بناچار باید رخ دهد و کسی از آن نجات نمی یابد مگر آنکه بر سختی ابتلاء ثابت قدم باشد روایاتی است که از امیر المومنین علیه السلام در این باره رسیده است بدین قرار: 1- حدیث کرد ما را باین حدیث علي بن الحسين او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد ابن علي کوفي و او از محمد بن سنان و او از ابي الجارود و او از مزاحم عبدي و او از عکرمة بن صعصعه و او از پدرش که گفت: علي عليه السلام میفرمود این شیعه همواره همچون گله بز خواهند بود که برای ستمگر زورگو بی تفاوت است که دست روی کدامیکه میگذارد (همچون قصاب در انتخاب بز از گله برای سربریدن) نه جایگاه بلندی خواهند داشت که بان پناهنده شوند و نه پشتیبانی که در کارهاشان بان دلگرم باشند. 2- و خبر داد ما را علي بن الحسين با سند خودش از محمد بن سنان و او از ابي الجارود که گفت: حدیث کرد ما را ابو بدر از علیم و او از سلیمان فارسی - خدای تعالی رحمتش کند- که او گفت: مومنین همواره همچون بزهای یکنواخت باشند که ستمگر زورگور بی تفاوت است که دست اش را بر کدامین نهد نه در میانشان جایگاه بلندی است که بان پناهنده شوند و نه پشتیبانی که کارشان را بدلگرمی آن انجام دهند. 3- و بهمین سند از ابي الجارود روایت است و او از عبد الله شاعر یعنی

ابن عقبه روایت میکند که گفت: شنیدم علی علیه السلام میفرمود گوئی شما را مینگرم که همچون شتری که بدنال چراگاه میگردد در گردش هستید ونخواهیدش یافت ای گروه شیعه.4- و بهمین سند از ابن سنان و او از یحیی بن المثنی [عطار] و او از عبد الله بن بکیر و روایت کرده آن را حکم

ص: 226

آنچه از دستور درباره تحمل مشقات در زمان غیبت و انتظار فرج رسیده

روایاتی که شیعه را دستور می‌دهد که بردبار و خود دار باشد و بانتظار فرج باشد و نسبت بامر خداوند و تدبیر او شتابزدگی نکند 1- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابو الحسن او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حفص و آنان از ابی بصیر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: پدرم مرا فرمود بناچار در آذربایجان آتشی روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد و چون چنین شود

ص: 227

خانه نشین باشید و تا ما در خانه نشسته ایم شما نیز بنشینید و چون متحرک ما حرکت کرد بسوی او روانه شوید هر چند با دست و سر زانو باشد، بخدا قسم گوئی می بینمش که در میان رکن و مقام از مردم بکتاب نوبیعت میگیرد و بر عرب سنگین خواهد آمد و فرمود وای بر حال ستمگران عرب از شریکه نزدیک شده است. 2- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید از بعضی از رجالش و او از علی بن عماریه کنانی (1) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از ابی الجارود و و از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام، گوید امام باقر را عرض کردم مرا وصیتی بفرماید فرمود وصیت میکنم که تقوی داشته باشی و خانه نشین باشی و در اجتماع این مردم شرکت نکنی و مبادا با افرادی که از خاندان ما خروج میکنند همگام باشی که آنان نه چیزی دارند و نه چیزی میسرند و بدانکه بنی امیه را حکومتی است که مردم نمیتوانند آن را از دست آنان بگیرند و اهل حق را دولتی است که وقتی فرا رسید خداوند زمامش را بدست هر کس از ما اهل بیت که بخواهد می سپارد پس هر کس از شماها که بان دولت رسد با ما در مقام بلند بهشتی خواهد بود و اگر پیش از رسیدن بان دولت از دنیا برود خداوند از برای او نیکی خواهد خواست. و بدان که هیچ جمعیتی بمنظور بر طرف کردن ستم و یا عزیز نمودن دینی قیام نمیکند مگر آنکه مرگ و گرفتاری دامن گیرشان شود تا آنگاه که جمعیتی قیام کنند که در بدر با رسول خدا بودند که کشتگانشان بخاک سپرده نشود و بخاک افتاده شان برداشته نشود و زخمی هاشان درمان نگردهد عرض کردم آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان. [شرح از مجلسی ره (کشتگان) یعنی کسانی را که فرشتگان بکشند دفن نمیشوند و زخمهایشان درمان پذیر نیست]. 3- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمد فرزندان علی بن یوسف از

ص: 228

1-236. تقدم اسلام علي (ع) مورد قبول همه ي مورخين است جز اینکه بعضی از مفرضین و یا نادانان گفته اند که چون سن آن حضرت کم بود اسلامش قابل توجه نیست.

پدرشان و او از احمد بن علي حليبي و او از صالح بن ابي الاسود و او از ابي الجارود که گفت: شنيدم ابا جعفر (امام باقر) عليه السلام فرمود: از ما اهل بيت کس نيست که بمنظور بر طرف کردن ستم و يا دعوت به حق قيام کند مگر آنکه... مانند خبر پي.4- حديث کرد ما را محمد بن همام و محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور اينان از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سماعه بن مهران و او از ابي الجارود و او از قاسم بن وليد همداني و او از حارث اعور همداني که گفت: امير المومنين عليه السلام بر فراز منبر فرمود: هنگامیکه خاطر هلاک شود، و صاحب زمان روگردان شود، و دلهاي باقي بماند که زير و رو گردد پاره اي از آنها دلهاي باشند بر خير و بر برکت و پاره اي ديگر بي خير و برکت، آرزومندان هلاک شوند و پراکنده شوندگان پراکنده شوند و مومنين باقي بمانند و چه اندک، سيصد و اندي خواهند بود و گروهی به همراه آنان خواهند جنگيد که به همراه رسول خدا (ص) بروز بدر جنگيدند نه کشته شوند و نه بميرند. امير المومنين عليه السلام که فرموده است: (صاحب عصر) مقصودش صاحب همين زمان است که بتدبير الهي که واقع شده است از دیده هاي اين مردم نهان است سپس فرمود: دلهاي باقي ميمانند که بعضي (مخصب: بر برکت) و بعضي (مجدب: بي خير و برکت) اند ايندلهای شيعيان است که در اين غيبت و حيرت زير و رو ميشوند پاره اي از آنها بر حق ثابت ميمانند که مخصب است و بعضي از حق بگمراهي و سخن هاي باطل ميگرايد: مجدب است. سپس فرمود آنان که آرزو دارند هلاک ميشوند و در مقام نکوهش آنان است آنان کساني هستند که در امر الهي شتابزدگی ميکنند و در مقام تسليم نيستند و زمان غيبت بنظرشان طولاني ميآيد و پيش از آنکه فرجي به بينند ميپزند. آنگاه خداوند از اهل صبر و تسليم افراديرا که ميخواهد نگهداري کند نگاه ميدارد تا آنکه بمرتبۀ لايق خودش برساند و آنان افراي هستند که براستي ايمان دارند و در ايمانشان اخلاص ميورزند و افراد اندکي ميباشند که آنحضرت شماره شان را سيصد و يا بيشتري

فرموده اند افرادی که بواسطه نیروی ایمانشان و درستی یقینشان خداوند اهلیت بانان عطا فرموده است تا ولیش را یاری کنند و با دشمنش بستیزند. و آنان همچنانکه در روایت آمده است پس از آنکه حضرتش در کاخ حکومت جای گرفت و پایان جنگ اعلام شد از طرف آنحضرت نمایندگان و فرمانداران روی زمین خواهند بود پس امیر المومنین علیه السلام فرمود جمعی با آنان جهاد میکنند که با رسول خدا روز بدر جهاد کردند که نه کشته میشوند و نه میمیرند. مقصود حضرت آنست که خداوند این سیصد و چند نفر یاران خالص حضرت قائم را بوسیله فرشتگان روز بدر یاری میفرماید و آنان جزء نیروی جنگی آنحضرت خواهند بود. خداوند ما را از کسانی قرار دهد که اهلیت یاری دینش را در رکاب ولیش بوعطا فرموده باشد و در این باره آنچنانکه او را سزاست با ما رفتار فرماید. 5- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید ابن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را علی بن صباح بن ضحاک از جعفر بن محمد ابن سماعه و او از سیف تمار و او از ابی مرفه که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه اسلام فرمود: محاضیر: (اسب های تندرو) هلاک شدند، گفتم: محاضیر چیست؟ فرمود کسانی که شتابزدگی میکنند و مقربین نجات یافتند و قلعه بر فراز پایه های همچون میخ خود ثابت و پا بر جا است کنج خانه های خود را از دست مدهید که غبار فتنه بر زیان کسی است که فتنه را برانگیزاند (بمثال فارسی دودش بچشم خودش میروند) و آنان در باره شما توطئه ایرا اراده نمیکنند مگر آنکه خداوند مشغولیتی بر ایشان پیش میآورد بجز آنکس که خود متعرض آنان شود. [شرح از مجلسی: مقربین (بکسر راء) کسانی هستند که میگویند فرج نزدیک است و امید نزدیک بودن آن را دارند و یا آنکه دعا برای نزدیکی فرج میکنند و یا آنکه مقربین را بفتح را بخوانیم یعنی کسانی که صبر کردند و بواسطه صبر مقرب درگاه الهی شدند. پایان نقل از مجلسی ره و در بعضی از نسخه ها بجای مقربون

کلمه (مقرون) است یعنی کسانی که اقرار بوجود آنحضرت دارند و نیز در بعضی از نسخه ها بجای الامن تعرض لهم جمله (لا امر يعرض لهم) است یعنی بواسطه پیش آمدی که از برای آنان میشود خداوند آنان را از شما مشغول میسازد]. 6- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا یحیی بن زکریا ابن شیبان او گفت: حدیث کرد ما را یوسف بن کلب مسعودی او گفت: حدیث کرد ما را حکم بن سلیمان از محمد بن کثیر و او از ابی بکر حضرمی که گفت: من و ابان بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدیم و این بهنگامی بود که پرچم های سیاه در خراسان ظاهر شده بود عرض کردیم نظر شما چیست؟ فرمود: در خانه خودتان بنشینید هر وقت دیدید که ما بگرد مرد گرد آمدیم آنوقت با اسلحه بیاری ما قیام کنید. 7- و حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک فزاری او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن احمد از علی بن اسباط و او از بعضی از اصحابش و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: زبانهای خود را نگهدارید و در خانه های خود بنشینید باشد که هرگز کاری دامنگیر خصوص شما نشود بلکه همگانی باشد و همواره (زیدیه) سپر بلای شما خواهند بود. [شرح: در بعضی از نسخه ها چنین است و یصیب الغلمه و لا تزال و قاء لکم که بجای کلمه (العامه) کلمه (الغلمه) است بدون کلمه زیدیه. بنابراین معنای جمله چنین خواهد شد که گرفتاری دامگیر جوانان خواهد شد و آنان سپر بلای شما خواهند گردید]. 8- و حدیث کرد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن

موسي علوي از محمد بن موسي و او از احمد بن ابي احمد (1) و او از محمد بن علي و او از علي بن حسان و او از عبد الرحمن بن كثير كه گفت: روزي در محضر ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام بودم و مهزم اسدي نيز افتخار حضور داشت عرض كردم خدا مرا فدائي شما گرداند اينكار [كه شما بانتظارش هستيد] كي خواهد شد؟ كه [بر ما] بدرازا كشيده. فرمود: [اي مهزم] آرزومندان دروغ گفتند و شتابكنندگان هلاك شدند و تسليم شدگان نجات يافتند و بسوي ما باز خواهند گشت. 9- علي بن احمد از عبد الله بن موسي علوي نقل ميكنند كه گفت: حديث كرد ما را علي بن حسن از علي بن حسان و او از عبد الرحمن بن كثير و او از: ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام

ص: 232

1- 237. گذشت كه او عمرو بن سعد بن معاذ اشهلي است و چون در نسمة ي علامه ي مجلسي به غلط عمر بن سعد نوشته شده بود شارح خبر گمان کرده است كه او عمر بن سعد بن ابي وقاص است و از اين رو گفته است (كه اين خبر با آنكه تصحيح شده و الفاظش نيز به غلط ضبط شده است و سندش به بدترين خلق خدا عمر بن سعد مي رسد با اين همه ان را از آن جهت نقل كردم كه از امام قائم خبر مي دهد تا معلوم شود كه دوست و دشمن بر وجود آن حضرت متفقند) با اينكه عمر بن سعد در آن روز طفل نابالغي بوده و لياقت چنين خطاب را نداشته و لذا گاهي كه اميرالمؤمنين (ع) در دوران خلافتش كه به مناسبتي از او نام برده است از او تعبير به (جر و يعني توله سگ) فرموده است.

که آنحضرت در تفسیر آیه شریفه اتی امر الله فلا تستعجلوه: امر خدا فرا رسید در شتابش نباشید، فرمود: امر خدا همان امر ما است که خدای عز و جل امر فرموده است که در آن باره شتاب نشود تا آنکه خداوند او را بسه لشگر یاری فرماید: فرشتگان و مومنین و رعب و خروج آنحضرت علیه السلام مانند خروج رسول الله است آنجا که خداوند میفرماید: همچنانکه پروردگارت تو را از خانه ات بحق و راستی بیرون آورد. 10- خبر داد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور اینان از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سماعه بن مهران و او از صالح بن میثم و یحیی بن سابق (1) و آنان از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که فرمود: کسانی که همچون محاضیراند هلاک شدند و مقربان نجات یافتند و پناهگاه بر پایه های محکم خود استوار است همانا که پس از اندوه گشایش عجیبی خواهد شد. [بشرح مجلسی (ره) در روایت 5 مراجعه شود]. 11- و حدیث کرد ما را آمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از حکم بن ایمن و او از ضریرس کناسی و او از ابی خالد کابلی که گفت: علی بن الحسین علیه السلام فرموده: دوست میداشتم که در گفتار آزاد بودم و با مردم سه کلمه حرف میزد و سپس خدا در باره من هر چه میخواست میکرد ولی عهدی است با خدا بسته ایم که صبر کنیم آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: و لتعلمن نباه بعد حین (خبرش را پس از گذشت زمانی خواهید دانست) و سپس این آیه را نیز تلاوت فرمود: و لتسمعن من الذین اتوا الكتاب من قبلکم و من الذین اشركوا اذی كثيرا و ان تصبروا و تقوا فان ذلك من عزم الامور (و حتما بر شما از زخم زبان آنان که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنان نازل شد و از آنان که شرك ورزیدند آزار فروان خواهد رسید و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید سبب نیرو و قوت اراده در کارها است). 12- علی بن احمد گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موس علوی از علی ابن ابراهیم بن هاشم و او از علی بن اسماعیل و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم ابن عمر یمانی و او از ابی الطفیل و او از: ابی جعفر محمد بن علی و آنحضرت از پدرش علی بن الحسین علیهم السلام نق میفرماید که ابن عباس کس بنزد آنحضرت فرستاد و معنای این آیه را پرسید یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا (ای اهل ایمان در کار دین پایدار باشید و یکدیگر را پایدار ی سفارش کنید و مراقب باشید)- علی بن الحسین علیهما السلام خشمناك شد و پرسش کننده را فرمود: دوست میداشتم آنکسی که تو را این ماموریت داده خودش رویا روی از من میپرسید.

ص: 233

1- 238. عبارت روایت (فی سنة اظهار غیبة المتغیب من ولدی) است که به غیبت کبری ترجمه شد و این معنا را از هیئت متغیب استفاده کردیم که به جای آن غیبة الغائب من ولدی فرموده است و کثرة المبانی تدل علی کثرة المعانی.

سپس فرمود: این آیه در باره پدر من و درباره ما نازل شده است و هنوز وقت آن مراقبت و مرزبانی که مامور آن هستیم نرسیده است و در آینده نزدیک ذریه ای از نسل ما که وظیفه آن را بعهدده خواهند داشت بوجود خواهد آمد. سپس فرمود: هان که در صلب او- یعنی ابن عباس- امانتی نهاده شده است که برای آتش دوزخ آفریده شده اند، و بزودی گروههایی را از دین دسته دسته بیرون خواند نمود و روی زمین با خونهای جوجه گانی از جوجه گان آل محمد (ص) رنگین خواهد شد جوجه گانی که زودرس و نا بهنگام قیام خواهند کرد و بخواسته خودشان نخواهند رسید ولی افراد با ایمان مراقب بوده و صبر نموده و یکدیگر را بصبر سفارش کنند تا خداوند حکم فرماید و او است بهترین حاکمان. 13- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی و او از هارون بن مسلم و و از قاسم بن عروه و او از برید بن معاویه عجللی و او از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت در معنای آیه شریفه اصبروا و صابروا و رابطوا فرمود: صبر کنید بر ادای واجبات و پایداری کنید با دشمنان و مراقب امامتان [که بانتظارش هستید] باشید. 14- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن علی جعفی از محمد بن مثنیٰ حضرمی و او از پدرش و او او عثمان بن زید (1) و او از جابر و او از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: خروج قائم ما اهل بیت مانند خروج رسول الله (ص) است و کسیکه از ما اهل بیت پیش از قیام قائم خروج کند مانند جوجه ای است که به پرد و از آشیانه خود بیرون افتد و دست خوش بازیچه کودکان شود. 15- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی و او از احمد بن

ص: 234

1-239. عبارت متن (شراة) است و از آن رو به خوارج ترجمه شد که آنان چنین می پندارند که جان خود را به رضای خدا فروخته اند.

الحسين (1) و او از علي بن عقبه و او از موسي بن اكيل نميري و و از علاء بن سيابه و او از): ابي عبد الله جعفر بن محمد (امام صادق) عليهما السلام که آنحضرت فرمود: هر کس از شما که بانتظار اين امر بميرد مانند کسی است ه در خيمه ويژه امام قائم باشد. 16- حديث کرد ما را احمد بن محمد بن سعيد ابن عقده او گفت: حديث کرد ما را احمد بن يوسف بن يعقوب جعفي ابو الحسن او گفت: حديث کرد ما را اسماعيل بن مهران او گفت: حديث کرد ما را حسن بن علي بن ابي حمزه از پدرش و وهيب بن حفص و آنان از ابي بصير و او از): ابي عبد الله امام صادق عليه السلام که آنحضرت روزي فرمود: آيا شما را خبر ندهم از چیزی که خداوند هيچ عملي را از بندگان بدون آن نمي پذيرد؟ عرض کردم چرا بفرمائيد. فرمود: گواهي دادن بر اینکه معبودي بجز الله نيست، و اینکه محمد صلي الله عليه و آله بنده او و فرستاده او است، و اقرار نمودن بهر آنچه خداوند بان امر فرموده است، و دوستي از براي ما، و بيزاري از دشمنان ما- يعني ما امامان بخصوص- و تسليم شدن بانان و پرهيز و کوشش و اطمینان داشتن، و چشم براه قائم بودن، سپس فرمود: هر کس که از بودن اش در شمار ياران امام قائم شادمان است بايد بانتظار باشد و با همين حال انتظار به پرهيز و اخلاق نیکو رفتار کند پس اگر اجلش فرا رسيد و امام قائم پس از مرگ او قيام کرد پاداش او همانند پاداش کسی است که امام قائم را درك کرده باشد پس کوشا باشيد و بانتظار بنشينيد گوارا باد بر شما اي گروهی که مشمول رحمت خدائيد.

ص: 235

1-240. سال وفات امام حسن عسکري (ع) است.

17- علي بن احمد نقل ميکنند از عبید الله بن موسی علوی و او از محمد ابن الحسین و او از محمد بن سنان و او از عمار بن مروان و او از منخل بن جمیل و او از جابر بن یزید و او از (ابو جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن باشید- یعنی بر کسی خروج نکنید زیرا کار شما نه کاری است که به پنهانی انجام گیرد بلکه آن نشانه ای است از ناحی خدای عز و جل و از ناحیه مردم نیست، ها که آن از آفتاب روشن تر است و بر هیچ نیکوکار و بد کاری پنهان نخواهد ماند آیا صبیح را میشناسید؟ این کار شما همانند صبحگاه است که پنهان ماندن در آن نخواهد بود. خدا شما را رحمت کند که به بینید باین گونه از ادب کردن که امامان (ع) فرموده اند و بنگرید بدستورشان و رسم خودشان در صبر و خود داری و انتظار فرج و اینکه فرموده اند تندروها و شتابزدگان هلاک خواهند شد و آرزو کنندگان دروغ میگویند و تسلیم شدگان را به نجات توصیف کرده اند و صابران و ثابت قدمان را ستوده اند و نن را در ثابت بودن بقلعه ای که بر پایه های خود استوار است تشبیه نموده اند پس ادب را از ادب آموزی آنان فرا گیرید، خدا شما را رحمت کند و اوامرشان را امثال کنید و بفرمانهایشان تسلیم شوید و از رویه آنان مگذرید و از کسانی نباشید که هوای نفس و شتابزدگی آنان را هلاک کرد و حرص آنان را از راه یابی و راه روشن باز گردانید. خداوند ما و شما را به منت و احسانش بر آن موفق بدارد که از فتنه سلامت باشیم و ما شما را بر جاده نیک بینی ثابتقدم بدارد و ما و شما را به پیمودن راه راستی که برضایش میانجامد و نتیجه اش جایگزین شدن در بهشت اش با برگزیدگان و خالصان اش می باشد و دارد.

وضع نابسامانی شیعه در دوران غیبت و سختیها و نامالایمات

آنچه بشیعه میرسد از آزمایش و پراکندگی و اختلاف در زمان غیبت تا آنجا که کسی حقیقتا باقی نمی ماند بجز همان اندکی که امامان توصیفشان فرموده اند 1- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از پدرش و او از ابن محبوب و او از یعقوب سراج و علی بن رئاب و آنان از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: پس از آنکه عثمان کشته شد و بامیر المومنین علیه السلام بیعت شد آنحضرت بر فراز منبر تشریف برد و خطبه ای خواند که امام صادق علیه السلام آن خطبه را بیان فرمود و حضرت امیر علیه السلام در آن خطبه میفرماید: هان که گرفتاری شما بگرفتاری همان روز که خداوند پیغمبرش را برانگیخت بازگشت نموده است. سوگند بانکه او را بحق برانگیخت حتما باید گرفتار و سوسه شوید و غربال گردید تا آنکه زیر و رو شوید و بالا و پائین گردید و حتما باید افرادی که کوتاه آمده اند پیشی گیرند و آنانیکه پیشی گرفته اند کوتاه بیایند. بخدا قسم هیچ نشانه ای را پنهان نکرده ام و هیچ دروغی را نگفته ام و مرا از این مقام و چنین روز آگاهی بود. [شرح: اینکه فرمود گرفتاری شما... یعنی همانطور که رسول خدا در زمانی مبعوث شد که مردم با باطل انس داشتند و حق در میان آنان مهجور بود و بت پرستی رواج داشت اکنون نیز که مردم بقهقرا بازگشته اند و همان عادات و رسوم در میانشان رواج یافته و لذا وقتی علی علیه السلام بحکومت رسید مردم طاقت و تحمل آن را نیاوردند و آتش جنگ و مخالفت از هر طرف زبانه کشید همچون زمانی که رسول خدا مبعوث شد و مشرکین بجنگ با آنحضرت برخاستند]. 2- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد مرا جمعی

از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از معمر بن خلاد که گفت: شنیدم ابو الحسن (امام رضا) علیه السلام میفرمود: الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا و هم لا یفتنون (آیا مردم چنین پنداشتند که تنها باینکه گفتند ما ایمان آورده ایم رها میشوند و بر این دعوی هیچ آزمایش نخواهند شد؟) سپس مرا فرمود: فتنه چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم بنظر ما فتنه عبارت است از گرفتاری در دین. فرمود: گرفتار میشوند همانطور که طلا (در بوته) آزمایش میشود سپس فرمود: خالص میشوند همانطور که طلا خالص میشود. 3- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی و او از یونس و او از سیمان بن صالح و او حدیث را رساند: به ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که فرمود: از این سخن شما دلهای مردان نامی رم میکند بنابراین، اندکی از سخن خود را در اختیار آنان قرار دهید هر کس که بان اقرار نمود افزونش دهید و هر کس که انکار ورزید رهایش کنید همانا بناچار باید فتنه ای روی آورد که همه دوستان و نزدیکان در آن فتنه از پا در آیند تا آنجا که افراد موشکاف نیز در آن فتنه از پا در آید تا بجا نماند مگر ما و شیعیان ما. 4- حدیث کرد از برای ما ابو سلیمان احمد بن هوزه باهلی او گفت: حدیث کرد از برای ما ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال دویست و هفتاد و سه او گفت حدیث کرد از برای ما عبد الله بن حماد بسال دویست و بیست و نه از مردی و او از). ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که یکی از یاران آنحضرت بخدمتش رسید و عرض کرد من بفدایت بخدا قسم که من تو را دوست میدارم و دوستان تو را نیز دوست میدارم ای آقای من چقدر شیعه شما فراوان شده است. حضرت او را

فرمود بگو چقدر راند؟ گفت: بسیار. فرمود شماره شان را میدانی؟ عرض کرد: بیش از شماره است. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر آن شماره ای که توصیف شده است: سیصد و ده و اندی تکمیل شود خواسته شما انجام خواهد گرفت ولی شیعه ما کسی است که صدایش از بنا گوشش تجاوز نکند و عقده های درونی اش از پیکرش بیرون نیفتد و آشکارا مدح ما را نکند و با دشمنان ما ستیزه جو نباشد و با کسیکه از ما عیبجوئی میکند هم نشین نگردد و با کسیکه بدگوئی از ما میکند هم صحبت نشود و دشمن ما را دوست ندارد و دوست ما را دشمن ندارد. عرض کردم: پس من با این گروه مختلف شیعه ای که ادعای شیعه گری دارند چکنم؟ فرمود: مشخص میشوند و از همدیگر جدا میشوند و تبدیل می یابند سالیانی بر آنان روی آورد که فانیان کند و شمشیری از نیام بر آید که آنان را بکشد و اختلافی در میانشان افتد که پراکنده شان کند و در بعضی از نسخه ها (بییدهم) است یعنی نابودشان کند شیعه ما تنها کسی است که همچون سگان پارس نکند و همچون کلاغان طمع نوزد و اگر از گرسنگی بمیرد گدائی نکند. عرض کردم: فدایت شوم اشخاصی را که این چنینند از کجا بجویم؟ فرمود: آنان را در کنار گوشه های زمین جستجو کن آنان کسانی هستند که زندگی سبکی دارند و خانه بدوشانی هستند که اگر حاضر باشند شناخته نشوند و اگر غایب گردند کسی متوجه آنان نشود و اگر بیمار شوند عیادت کن ندارند و اگر خواستگاری کنند کسی شان بهمسری نمیگزیند و اگر بمیرند بر جنازه شان کسی حاضر نشود، آنان کسانی هستند که در مالشان با همدیگر مواسات کنند و در قبرهاشان با یکدیگر دید و بازدید دارند و خواسته هایشان مختلف نیست هر چند از شهرهای مختلف باشند. 5- حدیث کرد ما را محمد بن همام و گفت: حدیث کرد ما را احمد بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمی از علی بن منصور و او از ابراهیم بن مهزم اسدی او از

پدرش مهزم و او از): ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام مانند حديث 4 را جز آنکه در آن روايت افزوده است که: و هرگاه مومني را به بينند اکرامش کنند و هرگاه منافقي را بينند از او دوري جويند و بهنگام مرگ بي تايي نکنند و در قبرهاشان با يکديگر ديد و باز ديد دارند و سپس باقيمانده حديث را تا آخر نقل کرده است. 6- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعيد و گت که حديث کرد مرا احمد ابن يوسف جعفي ابو الحسن از کتاب خودش و گت: حديث کرد ما را اسماعيل ابن مهران از حسن بن علي بن ابي حمزه و او از پدرش و وهيب [بن حفص] و آنان از ابي بصير و او از): ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام که آنحضرت فرمود: از عرب بهمراه قائم عليه السلام اندکي خواهد بود. بانحضرت عرض شد از عرب افرادي که اين امر را توصيف ميکنند (يعني معتقد بامامت و غيبت هستند) فراوانند. فرمود: بناچار بايد مردم پاك شوند و جدا شوند و غربال گردند و خلق فراواني از غربال بدر خواهند رفت. 7- و خبر داد ما را علي بن الحسين او گت: حديث کرد ما را محمد بن يحيي عطار او گت: حديث کرد ما را محمد بن حسان رازي او گت: حديث کرد ما را محمد بن علي کوفي از حسن بن محبوب زراد و او از ابي المغرا و او از عبد الله ابن ابي يعفور که او شنیده است از): ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام که ميفرموده است واي بر حال طغيانگران عرب از شريكه نزديك شده است (کافي: از امریکه نزديك شده است) عرض کردم: فدایت شوم، همراه با قائم از عرب چقدر خواهد بود؟ فرمود: چيز اندکي عرض کردم: بخدا قسم افراد بسياري اين امر را توصيف ميکنند (يعني معتقد بامامت و يا غيبت امام غايب هستند) فرمود: بناچار بايد مردم پاك شوند و تميز يابند و غربال

شوند و خلق فراوانی از غربال بدر خواهند رفت. [شرح: مقصود آنست که همانطور که حبوبات بوسیله غربال بو جاري میشوند و حبوبات سالم در غربال میمانند و فاسدها و خس و خاشاک از غربال بیرون میریزند مردم نیز همانند آنها از غربال امتحان بیرون میریزند و باقی نمی ماند مگر افارد با ایمان]. (و همین روایت را با همین لفظ حدیث کرد از برای ما محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی و حسن بن محمد و آنان از جعفر بن محمد و او از قاسم بن اسماعیل انباری و او از حسن بن علی (1) و او از ابی المغرا و او از ابن ابی یعفور که گفت: شنیدم از امام صادق- و حدیث را تا آخر نقل کرده است. 8- و خبر داد ما را علی بن احمد و گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی علوی عباسی از احمد بن محمد و او از حسن بن علی بن علی بن زیاد (2) و او از علی ابن ابی حمزه و او از ابی بصیر که گفت: شنیدم حضرت ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام میفرمود: بخدا قسم حتما باید تمیز یابید بخدا قسم حتما باید پاک شوید بخدا قسم حتما باید غربال شوید همانطور که گندم را از زوان (3) غربال میکنند. 9- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید و گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد الله بن جبلة

ص: 241

1- 241. در بعضی از نسخه ها (محمد بن مابندار) است.

2- 242. گویا او ابو جعفر بن محمد بن مالک باشد. و در بعضی از نسخه ها به جای محمد بن مالک (احمد بن هلال) است.

3- 243. مقصود عبد الله بن یحیی کاهلی است چنانچه در کافی در کتاب ایمان و کفر باب التراحم و التعاطف تصریح کرده است.

واو از مسکین رحال و او از علی بن ابی‌المغیره و او از عمیره دختر نفیل که گفت: شنیدم حسین بن علی (علیهما السلام) می‌فرمود [و در بعضی او نسخه‌ها حسن ابن علی است]: کاریکه شما بانتظارش هستید نخواهد شد تا آنکه شما از یکدیگر بیزاری جوئید و یکی بر رخ دیگری آب دهن بیندازد و بعضی گواهی بر کفر دیگری دهد و یکی آن دیگر را لعن کند. عرض کردم: در چنین دوران خیری وجود ندارد؟ حسین علیه السلام فرمود: همه خیر در آن روزگار است که قائم ما قیام میکند و همه اینها را از میان بر میدارد. 10- خبر داد ما را علی بن احمد و گفت: خبر داد ما را عبید الله بن موسی علوی از حسن بن علی و او از عبد الله بن جبله و او از بعضی از رجال حدیثش و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: اینکار نخواهد شد تا آنگاه که بعضی از شما بر رخ بعضی دیگر تف کند، و تا آنگاه که بعضی از شما بعضی دیگر را لعن کند، و تا آنگاه که بعضی از شما بعضی دیگر را دروغ‌گویان و دروغ‌پردازان بنامند. 11- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را محمد و احمد فرزندان حسن (1) از پدرشان و او از ثعلبه بن میمون و او از ابی‌کهمس و او از عمران بن میثم و او از مالک ابن ضمیره که گفت: امیر المومنین علیه السلام فرمود: ای مالک بن ضمیره چگونه خواهی بود هنگامیکه شیعه، این چنین (وانگشتهایش را در میان یکدیگر کرد و درهم و برهم نمود) با هم اختلاف کنند. عرض کردم: یا امیر المومنین در چنین هنگام خیری وجود نخواهد داشت. فرمود: ابی‌مالک همه خیر در آن‌هنگام است زیرا که قائم

ص: 242

1- 244. از عبدالرحمن مقصود: عبدالرحمن بن ابی‌تجران است و از خشاب مقصود: حجاج خشاب است چنانچه در کمال الدین به هر دو تصریح کرده است.

ما قیام میکنند و هفتاد نفر را که بر خدا و رسول (ص) دروغ می بسته اند پیش میکشد و میکشد سپس خداوند همه آنان را بر محوریکه امر گرد میاورد. 12- و خبر داد ما را علی بن احمد او گفت: خبر داد ما را عبید الله بن موسی علوی از علی بن اسماعیل اشعری و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم بن عمر یمانی و او از مردی و آنمرد از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: ای شیعه آل محمد حتما باید پاك شوید همچون سرمه که در چشم (1) پاك میشود که آدمی داخل شدن سرمه را به چشمش میفهمد ولی نمیفهمد کی از چشم او بیرون می رود و اینچنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالیکه بر جاده امامت ما است و شب میکند در حالیکه از راه بدر شده است و شب میکند در حالیکه بر جاده امر ما است و صبح میکند در حالیکه از راه بدر شده است. 13- و خبر داد ما را علی بن احمد او گفت: خبر داد ما را عبید الله بن موسی از مردی (2) و او از عباس بن عامر و او از ربیع بن محمد مسلی (3) - از قبیله بنی مسلیه- و او از مهزم بن ابی برده اسدی و یدگران و آنان از):

ص: 243

1- 245. علی بن الحسین همان مسعودی معروف و یا علی بن بابویه است ظاهرا و محمد بن یحیی همان محمد بن یحیی عطار قمی است که مشهور است و محمد بن حسان رازی عبارت است از ابوجعفر زینبی و یا زینی و محمد بن علی کوفی یعنی ابوسمینه ی صیرفی که در رجال عنوان شده است و او کتاب عیسی بن عبدالله بن محمد هاشمی را روایت می کند و او از پدرش عبدالله ابن محمد و او از جد پدرش عمر بن علی و او از امیرالمؤمنین علیه السلام.

2- 246. کافی ج 1 ص 342 با اختلافی در لفظ حدیث.

3- 247. ظاهرا مقصود از دو مسجد، مسجد الحرام و مسجد النبی باشد و محتمل است که مقصود مسجد کوفه و مسجد سهله بوده باشد.

ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: بخدا قسم همچون شیشه باید بشکنید، و همانا شیشه را که بخواهند بحالت اول بر گردانند بر میگردد بخدا قسم همچون سفال باید شکسته شوید، و سفال که شکسته شود دیگر بحالت اول باز نمیگردد و بخدا قسم باید غربال شوید (و) بخدا قسم باید از یکدیگر تمیز یابید (و) بخدا قسم باید پاک شوید تا آنکه بجز اندکی از شما باقی نماند و در اینموقع آنحضرت کف دست خود را (بعنوان بی اعتنائی ب مردم) برگرداند. ای گروه شیعه این حدیث ها را که از امیر المومنین و امامان (علیهم السلام) پس از او رسیده است روشنگرایی کنید و از آنچه شما را بر حذر داشته اند بر حذر باشید و در آنچه از آنان رسیده است نیکو بیندیشید و فکری در آنها بکنید که بهره مند شوید که از این گفتار رساتر در مقام ترساندن گفتاری نتواند بود که فرمودند (همانا مرد صبح میکند در جاده امر ما و شب میکند در حالیکه از آن شریعت بیرون شده است و شب میکند بر شریعت امر ما ولی صبح میکند در حالیکه از آن بدر رفته است) آیا این گفتار دلیل بر آن نیست که افرادی از نظام امامت بدر میروند و آنچه را که در باره امامت معتقد بودند رها میکنند تا مگر راه روشنتر شود. و اینکه فرمود: بخدا قسم باید همچون شیشه شکست شوید و همانا شیشه را اگر بخواهند بحالت نخست برگردانند بر می گردد بخدا قسم باید همچون سفال شکسته شوید که سفال شکسته میشود و دیگر بحالت نخست باز نمیگردد مثلی است برای کسیکه بر مذهب امامیه بوده باشد و بواسطه گرفتاری که پیش میاید از آن مذهب بمذهب دیگر عدول میکند سپس بواسطه نظر رحمت الهی سعادت گریانش را میگیرد و تاریکی راهی که آن است و صفای راهی که از آن پاکشیده است برایش معلوم میشود و پیش از مرگ بتوبه و بازگشت بسوی حق میشتابد و خداوند نیز توبه او را می پذیرد و بحالت نخستین که در هدایت بود بازش میگرداند همچون شیشه که پس از شکسته شدن دو باره (بواسطه ذوب کردن) بحالت اول باز میگردد.

و مثلي است براي كسيكه معتقد بر امامت باشد و از اين اعتقاد دست بردارد و كارش به بدبختي انجامد و در حاليكه بر همان مذهب باطل است و توبه نكرده است و بحق بازگشت ننموده مرگ گريبانش گيرد مثل چنين شخصي مثل همان سفال است كه شكسته ميشود و بحال اول باز نميگردد زيرا نه پس از مرگ توبه اي هست و نه در حال جان دادن، از خداوند ميخواهيم كه ما را در آنچه بما منت نهاده ثابت قدم فرمايد و احسانش را بر ما فزونتر گرداند كه ما براي اوئيم و از اوئيم. 14- خبر داد ما را علي بن احمد و گفت: حديث كرد ما را عبید الله بن موسي او گفت: حديث كرد ما را محمد بن موسي از احمد بن ابی احمد (1) و او از ابراهيم ابن هلال كه گفت: به ابی الحسن (امام رضا) عليه السلام عرض كردم: فدایت شوم پدرم بانتظار اينكار مرد، و من نیز بسني رسیده ام كه مي بيني، بميرم و از چيزي خبرم ندهي؟ فرمود: اي ابا اسحاق، تو نیز شتاب ميكني؟ عرض كردم: آري بخدا قسم شتابزده هستم و چرا نباشم و مي بيني كه سنم بكجا رسیده است. فرمود: بخدا قسم اي ابو اسحاق اين كار نميشود تا آنكه تميز يابيد و پاك شويد و تا آنكه نماند از شما مگر اندكي سپس كف دست خود را (بعلامت بي اعتنائي) برگرداند. 15- و خير داد ما را علي بن احمد او گفت: حديث كرد ما را عبید الله بن موسي او گفت: حديث كرد ما را محمد بن حسن از صفوان بن يحيي كه گفت: ابو الحسن (امام رضا) عليه السلام فرمود: بخدا قسم آنچه كه چشم براه آن داريد انجام نپذيرد تا آنكه پاك شويد و تميز يابيد و تا آنكه نماند از شما مگر کمتر

ص: 245

1- 248. او علي بن حسن طاطري واقفي است و موثق است چنانچه در مرآة گفته است و در بعضي از نسخه ها علي بن الحسين نوشته شده است.

و باز کمتر. 16- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن عبد الله محمدی از کتابش بسال دویست و شصت و هشت، او گفت حدیث کرد ما را محمد بن منصور صیقل از پدرش که گفت: بخدمت حضرت ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام رسیدم و گروهی در محضرش بودند ما با همدیگر بصحبت پرداخته بودیم و آنحضرت نیز رو به بعضی از یاران داشت که ناگاه روی بما کرد و فرمود: شما در باره چه چیز سخن میگوئید؟ هرگز، هرگز، آنچه بدان گردن کشیده اید انجام نخواهد گرفت تا آنکه پاك شوید و آنچه بدان گردن کشیده اید نخواهد شد تا تمیز نیابید، و آنچه بدان گردن کشیده اید نشدنی است تا غریبال شوید، و آنچه بر آن گردن کشیده اید نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه بر آن گردن کشیده اید انجام نخواهد گرفت تا آنکس که بدبخت است بدبختی برسد و آنکه خوشبخت است سعادتمند گردد. (و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن حسن و علی بن محمد و آنان از سهل بن زیاد و او از محمد بن سنان و او از محمد بن منصور صیقل و او از پدرش که گفت: من و حارث بن مغیره و گروهی از آشنایان در محضر حضرت ابیجعفر (امام باقر) علیه السلام بودیم و آنحضرت گفتگوی ما را میشنید [در کافی است که حضرت صادق گفتگوی ما را میشنید] آنگاه خبر را تا آخر نقل کرده است چز آنکه در هر بار میفرمود: (نه بخدا قسم آنچه که بان چشم دوخته اید نخواهد شد) و جمله را باقید سوگند ادا میفرمود. 17- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده بن ابی هراسه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از صباح مزنی و او از حارث بن حصیره و او از اصبع بن نباته و او از):

امیر المومنین علیه السلام که آنحضرت فرمود: همچون زنبور عسل در میان پرنده ها باشید که همه پرندگان آنرا ناتوان انگارند و اگر بدانند که چه برتی در اندرون او است با او چنین رفتار نکنند، با مردم بزبان ها و پیکرهایتان بیامیزید و بدلها و کردارها از آنان کناره گیرید. سوگند بکسی که جان من بدست او است آنچه را که دوست میدارید نخواهید دید تا آنکه بعضی از شماها بصورت دیگری تف بیندازد، و تا آنکه بعضی از شما بعضی دیگر را دروغگو و دروغ پرداز بنامد و تا آنکه نماند از شما- یا آنکه فرمود: از شیعه من- مگر مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، و الان برای شما مثلی میاورم و آن اینکه مردی را گندمی باشد که آن را پاک و پاکیزه کرده و در خانه ای بریزد و مدتی گندم در آن خانه بماند و پس از گذشت زمانی که از آن بازدید کند به بیند که کرم بان افتاده پس آن گندم را بیرون آورد و تمیز و پاکش کند و باطاق باز گرداند و همینطور اینکار تکرار شود تا آنکه یکدسته از آن بماند مانند گندمهای کمیابی که کرم نتواند بان زیان برساند و شما نیز اینچنین از هم تمیز خواهید یافت تا آنگاه که از شما نماند مگر جمعیتی که گرفتاری نتواند هیچ زیانی بانان برساند. (حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی او گفت: حدیث کردند ما را محمد و احمد فرزندان حسن از پدرشان و اواز ثعلبه بن میمون و او از ابی کهمس و شخص دیگر و حدیث را بامیر المومنین رسانده و همین حدیث را نقل میکند و این حدیث در اول این کتاب گفته شد). 18- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری کوفی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عباس

ابن عیسیٰ حسنی (1) از حسن بن علی بطائنی و او از پدرش و او از ابي بصیر که گفت: (امام باقر) ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام فرمود: مثل شیعه ما مثال خانه نئی است که در آن گندم ریخته شده باشد و بان کرم بیفتد، سپس پاکش کنند و باز کرم بان بیفتد، و باز پاکش کنند تا آنقدر از آن بماند که دیگر کرم بان آسیب نتواند برساند، و همچنین شیعیان ما تمیز می یابند و پاک میشوند تا آنکه گروهی از آنان باقی میماند که گرفتاری آنان را آسیب نرساند. 19- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن عبد الله محمدی او گفت: حدیث کرد مرا شریف بن سابق ثقیسی (از جعفر بن محمد و آنحضرت از پدرش علیهما السلام که فرمود: مومنان گرفتار خواهند شد و سپس خداوند آنان را در گرفتاری از هم جدا میسازد، همانا خداوند مومنین را از گرفتاری دنیا و تلخی ها آن در امان نگذاشته بلکه آنان را از کوری و بدبختی در عالم آخرت در امان نگهداشته است. سپس فرمود: که علی بن الحسین کشته گانش را رویهم میگذاشت و سپس میفرمود کشتگان ما همچون کشتگان پیامبران میباشند. [شرح: ظاهراً مقصود کشتگان روز عاشورا است]. 20- حدیث کرد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از حسن بن محبوب که گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جبهه از علی بن ابي حمزه و او از: ابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: اگر قائم قیام کند مردم بانکارش برخیزند زیر او باز میگردد در حالیکه جوانی است میان سال و بجز مومنی که خداوند

ص: 248

1- 249. مجلسی (ره) را در جمله ی آخر روایت توجیهی است که با توجه به ترجمه ای که ما کردیم نیازی به آن نیست، به متن عربی مراجعه شود.

در عالم ذر نخستی از او پیمان گرفته باشد ثابت قدم نخواهد ماند. و در این حدیث عبرتی است برای کسیکه عبرت پذیر باشد و یاد آوری است برای آنکس که یاد بگیرد و در مقام بینش باشد و آن اینکه فرمود: (بر آنان ظاهر میشود بصورت جوانی میان سال و ثابت قدم نمانند بر آن مگر مومنی که خداوند در عالم ذر نخستین پیمان از او گرفته باشد) آیا این فرمایش جز این را میگوید که مردم اینمدت از عمر را بعید می‌شمارند و زمان ظهور در نظرشان بدرازا میکشد و دیر پائیدن آنحضرت را انکار میکنند و از او نا امید میشوند و براست و چپ پر و بال میزنند چنانچه خبر داده اند که مذهب های مختلف آنان را از هم پراکنده میکند و راههای گوناگون گرفتاری برای آنان پدید میاید و از سخن گرفتاران که همچون سراب میدرخشد گول میخورند و هنگامیکه پس از گذشت عمری که در آن مدت باید پیری و خمیدگی پشت و ناتوانی بر او چیره شود او بصورت جوانی میان سال ظاهر گردد، هر کس که در دلش بیماری باشد انکارش، و آنکس که خداوندش در روز ازل برای او نیکی خواسته است و توفیقش بخشیده، و آگاهی از حال آنحضرت را از پیش باو داده و این روایات را از زبان امامان راستگو بدست او رسانده و او هم تصدیق کرده و عمل بانها نموده است و از پیش میدانسته که امر خدا و تدبیر خدا چگونه خواهد بود پس بدون آنکه شك و تردیدی داشته باشد و یا متحیر و سرگردان باشد و یا گول مزخرفات شیطان و پیروانش را بخورد هم چنان ثابت قدم بر عقیده خود باقی میماند. و سپاس خدائیرا که ما را از کسانی قرار داده که احسانشان فرموده و نعمت بر آنان ارزانی داشته و دانش هائی در دست رس آنان قرار داده که در دست رس دیگران قرار نداده که این خود منتهی است لازم و موهبتی است مخصوص سپاسی که شایسته نعمتهایش باشد و حق خداوندیش را ادا کند.

روایاتی که در صفت و رفتار و کار آن حضرت رسیده است و آنچه از قرآن در باره آن حضرت نازل شده است 1- حدیث کرد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث کرد مرا عبید الله بن موسی علوی از ابی محمد موسی بن هارون بن عیسی معبدی (1) او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن مسلمه بن قعنب او گفت: حدیث کرد ما را سلیمان بن بلال (2) او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد علیهما السلام از پدرش و او از جدش و او از حسین بن علی علیهم السلام که آنحضرت فرموده: مردی بخدمت امیر المومنین (ع) رسید و بانحضرت عرض کرد: یا امیر المومنین ما را از این مهدی خودتان آگاه کنید فرمود: آنگاه که رفتی ها بروند و منقرض شوند و مومنین اندک شوند و آشوبگران از میان بروند [در بعضی از نسخه ها بجای (المجلبون) (المختون) است یعنی خضوع کنندگان] پس همانجا و همانجا است. عرض کردم: یا امیر المومنین این مرد از کدام طایفه است؟ فرمود: از بنی هاشم، از برترین نژاد عرب، و از دریائی که از هر سو آنها بر آن سرازیر است، و اما نگاهی که پناهگاه پناهندگان است (3) و کان صفا است آنگاه که همه بی صفا شوند

ص: 250

1- 250. مقصود ابی عبدالله قرشی است که شرحش خواهد آمد.

2- 251. در پاره ای از احادیث به جای (شبهت) کلمه ی (سنت) است یعنی روش.

3- 252. در کمال الدین چنین است: (همان در قائم 4 روشی از یوسف است) و علامه ی مجلسی فرموده است: اینکه امام فرموده: (فرزند کنیز سیاه چهره) با بسیاری از روایات که مادر آن حضرت را توصیف فرموده است مخالف است مگر آنکه بگوئیم مقصود این روایت یکی از مادر بزرگهای آن حضرت است و یا آنکه مقصود از مادر، دایه ی آن حضرت باشد.

هنگامیکه مرگ شیخون زند او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ چهره خود را نشان دهد او ضعف و ناتوانی از خود نشان ندهد، و در میدان نبرد و کشتی قهرمانان عقب نشینی نکنند، دامن همت بکمر زده باشد و پر جمعیت و پیروز و شیر بیشه شجاعت باشد که ریشه ستمگران را از جای برکند پشتمانه ای باشد مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا، سالار و پر خیر و بزرگ شده خاندان جلالت و شرف ریشه مجد و بزرگواریش در اصیل ترین ریشه ها باشد پس تو را هیچ موجب اصرافی - آنکسکه بسوی هر فتنه ای شتابان بگریزد، آن کس که اگر سخن بگوید بدترین سخنگو است و اگر خاموش نشیند خباثت ها و فسادها در اندرون دارد- از بیعتش منصرف نکند. سپس بتوصیف مهدی علیه السلام برگشت و فرمود: آستانه اش از همه شما گشاده تر و دانشش از همه شما بیشتر و بخویشان از همه شماها پیوند آمیزتر بار الها با برانگیختن او غم و اندوه را از میان بردار و بواسطه او پراکندگی امت را جمع فرما پس اگر خداوند برای تو خیر اراده فرمود تصمیم بگیر و اگر موفق شدی که بخدمتش برسی از او بهیچ کس انعطاف پذیر و اگر بسوی راه یافتی از او مگذر پس از این سخنها با دست بسینه اش اشاره فرمود و آهی سرد کشید و فرمود: وه که چه مشتاق بیدارش هستم. 2- خبر داد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن موسی علوی از بعضی از رجال حدیثش و او از ابراهیم بن حکم بن ظهیر (1) و او از اسماعیل ابن عیاش و او از ابی وائل که گفت: امیر المومنین علیه السلام نگاهی بحسین کرد و فرمود: این پسر من آقا است همچنانکه رسول خدایش آقا نامیده است و بروزی خداوند از نسل او مردی را همانم پیغمبر شما بیرون میاورد که در صورت و سیرت مانند او است بهنگام غفلت

ص: 251

1- 253. مقصود احمد بن حسین بن سفید بن عثمان ابا عبدالله قرشی است.

مردم و مرگ حقیقت و ظهور ستم خروج میکند بخدا قسم اگر خروج نکنند گردنش را از پیکرش جدا سازند (1) با خروج او اهل آسمانها و ساکنین شان خرسند خواهند شد او مردی است پیشانی بلند و دماغ باریک که وسط دماغش اندکی برآمدگی دارد شکم با ضخامت و رانهایش پهن و در ران راستش خالی است دندانهای جل از همدیگر باز و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطور که پر از ستم و جور شده باشد. 3- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوزه او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن بکیر از حمران بن اعین او گفت: بحضرت ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم من بمدینه رسیدم همیانی بمیان داشتم که هزار دینار در آن بود و من با خدا عهد کرده ام که آن هزار دینار را یکدینار یکدینار در خانه شما انفاق کنم یا آنکه پرسش مرا پاسخ گوئی. فرمود: ای حمران پرس که پاسخ خواهی شنید و دینارهایت را انفاق مکن. عرض کردم: شما را بحق خویشاوندی که با رسول خدا دارید سوگند که شما صاحب این امر و قائم بامر هستید؟ فرمود: نه. عرض کردم: پدر و مادرم بفدایت پس او کیست؟ فرمود: او شخصی است سرخ و سفید چشمانش گود و فرورفته، برجسته پیشانی و شانه پهن و بر سرش سبوسه و بر صورتش اثر است، خداوند رحمت کند موسی را. (2).

ص: 252

1- 254. در بعضی از نسخه ها به جای (شبهت) کلمه ی (سنت) به معنی روش است.

2- 255. در بیشتر نسخه ها در این مورد و موارد آینده به جای کلمه ی (سنت) به معنای روش کلمه ی (شبه) نوشته شده است و هر دو تعبیر صحیح است گرچه مصنف در ذیل حدیث 12 از فصل آینده کلمه ی سنت را انتخاب کرده است.

4- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن محمد بن رباح زهري او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علي حميري او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ايوب از عب الكريم بن عمرو خثعمي و او از اسحاق بن جرير و او از حجر بن زانده (1) و او از حمران بن اعين كه گفت: از ابا جعفر (امام باقر) عليه السلام پرسیدم، و عرض کردم، قائم تو هستي؟ فرمود: من فرزند رسول خدايم و من خونخواهي ميكنم و آنچه خدا بخواهد انجام ميدهم باز سئوالم را تكرر كردم. فرمود: ميدانم فكرت بكجا رفته است صاحب توشكمش بهن است و علاوه بر سرش سبوسه است و فرزند زيارويان است (يعني زيبائي را از پدراناش بارث برده است) خداوند فلاني را رحمت كند. 5- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهري او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علي حميري او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ايوب از عب الكريم بن عمرو خثعمي او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عصام او گفت: حدیث کرد مرا وهيب بن حفص از ابي بصير كه گفت: حضرت ابو جعفر (امام باقر) عليه السلام يا ابو عبد الله (امام صادق) عليه- السلام فرمود (ترديد از ابن عصام است) اي ابا محمد قائم را دو نشانه است (2) خالي در سر و بيماري سبوسه در سرش باشد و خالي در ميان دو كتف از طرف چپ زير كتف چپ ورقي است همچون ورق آس.

ص: 253

-
- 1- 256. عباد بن يعقوب همان است كه در رجال به عنوان رواجني است و كتاب اخبار المهدي از او است و يحيي بن يعلي همان است كه در تهذيب التهذيب به عنوان آسلمي گفته شده است.
- 2- 257. در كافي چنين است و ظاهرا صحيحش: (حسين بن محمد بن عامر) باشد.

6- خبر داد ما را محمد بن يعقوب او گفت ك حديث كرد ما را ابو القاسم بن علاء همداني [حديث را رسانده به] (1) عبد العزيز بن مسلم كه او گفت: در خدمت [مولایمان] امام رضا (ع) در مرو بودیم نخستین روزها كه بمرور رسیده بودیم ما و اصحاب ما در روز جمعه در مسجد جامع گرد هم آمدیم و سخن از امامت بمیان آوردند و از اختلاف فراوانی كه در آن شده یاد كردند، من بخدمت آقایم [رضا] رسیدم و حضرتش را از سخنهایی كه گفته بودند آگاه نمودم. حضرت لبخندی زد و فرمود: ای عبد العزيز مردم ندانسته گول رای های خود را خوردند، همانا خدای تبارك اسمه پیامبرش را قبض روح نکرد تا آنكه دین او را كامل فرمود و قرآنی بر او فرو فرستاد كه تفصیل هر چیزی در آن بود و در آن قرآن حلال و حرام و حدود و احكام و همه آنچه را كه مردم نیازمندش بودند بطور كامل بیان كرد، و فرمود ما فرطنا فی الكتاب من شیئی (در قرآن چیزی فرو گذار نكردیم) و در حجه الوداع كه در آخر عمرش بود آیه الیوم اكملت لكم دینكم و اتممت علیكم نعمتی و رضیت لكم الاسلام دینا مانده: (5) امروز دین شما را برای شما كامل كردم و نعمت خودم را برای شما تمام كردم و راضی شدم كه اسلام دین شما باشد) را فرو فرستاد و موضوع امامت بستگی بتمامیت دین دارد و پیغمبر از دنیا نرفت تا آنكه برای امتش دانستیهای دین را بیان كرد و راهشان را روشن فرمود و آنان را بر دین حق بای گذاشت (2) و علی را بر ایشان راهنما و پیشوا پاداشت و هیچ از نیازمندیهای امت نگذاشت مگر آنكه بیان كرد پس کسیكه گمان كند كه خداوند دینش را كامل نكرده است كتاب

ص: 254

1- 258. احمد بن هلال عبرتانی به سال 180 متولد و به سال 267 وفات کرده است و تقریباً پنجاه سال پیش از ولادت حضرت قائم (ع) این حدیث را شنیده است.

2- 259. سند این روایت مضطرب است و اشکال دارد زیرا علی بن حسن تیملی از علی بن مهزیار متاخر است ولی ابن ابی نجران از ابن مهزیار متقدم است گوئی در سند تصحیفی شده است و صحیحش چنین باشد: (حدیث کرد ما را عبدالرحمن بن ابی نجران و علی بن مهزیار از...)

خدا را رد کرده و کافر است [بقرآن]. آیا قدر امامت و جایگاهش را از امت می‌شناسند تا آنان در اختیار امام مجاز باشند همانا امامت قدرش بالاتر و شانش بزرگتر و جایگاهش بلندتر و محیطش منیع تر و غوطه ور شدن در آن دور دست تر از آن است که مردم بتوانند با عقلهایشان بان برسند و یا با رایهایشان بان دست یابند یا با اختیار خودشان امامی بپا سازند. امامت‌همان است که خداوند، ابراهیم خلیل (ع) را پس از نبوت و خلت با سومین رتبه مخصوصش فرمود و فضیلتی بود که با آن مشرفش کرد و در قرآنش بدان اشاره نموده و فرمود: اني جاعلك للناس اماما- بقره 124 (من تو را برای مردم امام قرار خواهم داد)، خلیل از مسرتی که باو دست داد عرض کرد: از ذریه من نیز امام‌مقرر بده و خدا فرمود: لا ینال عهدي الظالمین عهد من در دست رس ستمکاران قرار نمیگیرد. این آیه امامت هر ستمگری را باطل کرد [تا روز قیامت] (1) و در افراد برگزیده قرار گرفت. سپس خداوند کرامت دیگری باو داد که امامت را در ذریه او که برگزیدگان و پاکان بودند قرار داد و فرمود: و وهبنا له اسحاق و یعقوب نافله و کلا- جعلنا صالحین و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوه و ایتاء الزکوه و کانوا لنا عابدین (و باو (ابراهیم) اسحاق و فرزند زاده اش یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح و شایسته گردانیدیم و آنان را امامان قرار دادیم تا مردم را بامر ما رهبری کنند و هر کار نیکو را از انواع عبادات و خیرات و بخصوص اقامه نماز و ادای زکوه را بانان وحی کردیم و آنان نیز بعبادت ما پرداختند). پس امامت همواره در ذریه او بود که قرنهای متوالی از یکی بدیگری بارث میرسید تا آنکه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را بارث برد (2) و خدای عز و جل

ص: 255

1-260. او سعید بن بیان و کنیه اش ابوحنیفه و لقبش سابق الحاج است زیرا از کوفه حاجیان را به همراه خود به مکه می برد و از ولید بن صبیح روایت شده است که او گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم که ابی حنیفه هلال ذی الحجج را در قادسیه دیده و عرفه را با ما بود فرمود عباداتش درست نیست، نجاشی او را عنوان کرده و گفته است که ابوحنیفه ی سائق الحاج همدانی ثقه است و از امام صادق (ع) روایت کرده است و او را کتابی است که عده ای از اصحاب ما آن را روایت کرده اند.

2-261. در کافی ج 1 ص 34 در این روایت می فرماید صاحب این امر را دو غیبت است یکی از آن دو چنین است که از آن غیبت به سوی خانواده اش باز می گردد، مترجم گوید: ظاهرا مقصود آن است که با خانواده اش رفت و آمد دارد نه آنکه خبرش به آنان می رسد چنانچه احتمال داده شده است.

فرمود: انا اولي الناس بآبراهيم للذين اتبعوه وهذا النبي والذين آمنوا و الله ولي المومنين: آل عمران 68) از مردم بآبراهيم اولتر كساني هستند كه از او پيروي كنند و اين پيامبر و كسانيكه اهل ايمانند و خدا دوستدار مومنان است). پس امامت مخصوص پيغمبر گرديد و پيغمبر بامر خدا برسم همه فرائض الهي قلاده امامت را بگردن علي عليه السلام انداخت پس امامت در برگزیدگان ذریه او قرار گرفت كساني كه خداوند بانان دانش وايمان عطا كرد آنجا كه فرمود: وقال الذين اتوا العلم و الايمان لقد لبثتم في كتاب الله الي يوم البعث- روم 56) و آنان كه بمقام علم و ايمان رسیده اند (بان فرقه بدكار) گویند شما تا روز قیامت كه هم امروز است در عالم علم خدا مهلت یافتید) پس امامت تنها در فرزندان علي است تا روز قیامت زیرا پس از محمد صلي الله عليه و آله پيغمبري نخواهد بود پس اين نادانان كجا ميتوانند (امامرا) برگزينند. همانا امامت مرتبه انبيا وارث اوصيا است همانا امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا است و مقام امير المومنين وارثه حسن و حسين است همانا امامت سر رشته امور دين و نظام مسلمانان و صلاح دنيا و عزت مومنين است همانا امامت اساس اسلامي است كه همواره در نمو است و بلندترين شاخه درخت اسلام است [تمام بودن نماز و زكوه و روزه و حج و جهاد و پخش در آمد و صدقه ها] و امضاء حدود و احكام و جلوگیری سرحدات و وكرانه هاي كشور اسلامي همگي بوسيله امام است. امام حلال خدا را حلال و حرام او را حرام ميكند و حدود الهي را بر پا ميسازد و از دين خدا دفاع ميكند و براه خدا با حكمت و موعظه نيكو دعوت ميكند و دليلي است رسا امام همانند خورشيد تابان است كه جهان را با نور خود جلوه خاصي مي بخشد و در افقي قرار دارد كه دست ها و ديده ها را بدان راه نيست. امام در شدت تاريخيها و در دل شهرها و بيابانهاي بي آب و علف و در امواج

خروشان دریاها ماهی است تابان (1) و چراغی است پر نور و نوری است درخشان و ستاره ای است راهنما امام آب خوشگوار بر لب تشنگان است و نوری است راهنما و نجات بخش از هلاکت امام همچون آتشی است که بر قله هاروشن کند تا سرما زدگان از گرمای آن بهره مند شوند و راهنمایی است در هلاکت گاهها که هر کس از او جدا شود بهلاکت خواهد رسید. امام یعنی ابر بارنده و باران تند و درشت و آفتاب نور افشان و آسمان سایه افکن و زمین پهناور و چشمه پر جوش و آبگیر پر از آب و گلستان پر از گل و ریحان. امام یعنی دلارام رفیق و پدر مهربان و شفیع و برادر تویی، و مادر نیکو کار نسبت بکودکش و پناهگاه بندگان در مصیبت های بزرگ. امام یعنی امین خدا در میان خلقتش و حجت او بر بندگانش و خلیفه اش در شهرهایش و دعوت کننده بسوی خدا و دفاع کننده از حریم های خداوندی. امام، یعنی پاکیزه از گناهان و دور از عیبها و دارای دانش مخصوص و متصف به بردباری و وسیله نظام یافتن دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاکت کافرین. امام یعنی یگانه دوران که هیچکس هم افق شدن با او نتواند و هیچ دانشمندی بهمگانی با او نرسد و عوضی از برای او یافت نشود مو مثل و مانندی برای او نباشد برتری مخصوصی دارد بدون آنکه بدنالش رفته باشد و یا در مقام کسبش بوده باشد بلکه این ویژگی از جانب خدای برتری بخش و بخشاینده باو عنایت شده است. پس کیست که بتواند بشناسائی امام برسد یا امکان گزینش امام را داشته باشد هرگز، هرگز، عقلها در باره اش گم و افکار گمراه و مغزها حیران و دیده ها خیره و بزرگان در برابرش کوچک و حکیمان حیرانند و بردباران دارای قصورند و خطیبان زبان بسته و خردمندان در باره او نادانند و شاعران لالند و ادبا ناتوانند و بلیغان

ص: 257

1- 262. از این جمله استفاده می شود که تألیف این کتاب پس از وفات علی بن محمد سمري بوده است که به سال 329 ماه شعبان اتفاق افتاد.

درمانده اند که شانی از شئون امام و یا فضیلتی از فضایل او را بیان کنند و بناتوانی و تقصیر خودشان معترفند. و چگونه میتوان همه اوصاف امام را گفتن، و کاملاً توصیفش نمودن، و یا چیزی از امر امامت را فهمیدن و یا کسی را بقائم مقامی او یافتن که همچون او بی نیاز گرداند؟ نه، چگونه و کجا ممکن است و حال آنکه او همچون ستاره از دست رس دست اندازها و توصیف توصیف کنندگان بدور است این کجا و اختیار کجا؟ این کجا و خردها کجا؟ کجا مانند این یافت شود؟ شما گمان میکنید که چنین چیزی در غیر آل رسول محمد صلی الله علیه و آله یافته میشود؟ بخدا قسم که بر خودشان دروغ گفته اند و سخنان باطل بارزوهایی دروغینشان کشانده است پس بجایگاه بلند و دشوار و لغزنده ای بر آمده اند که پاهایشان لغزیده و بگودال خواهند افتاد، اینان خواستند با خردهای حیران و سرگردان و ناقص خود و با رایهای گمراه ننده شان امام بسازند و جز دوری از ساحت امام نیفزودند براستی که کار مشکلی را در نظر گرفتند و بهتان بر زبان راندند و بگمراهی دور و درازی گرفتار آمدند و در حیرت و سرگردانی افتادند که امام را با آنکه بچشم میدیدند رها کردند و شیطان کارهاشانرا برایشان آرایش داد و آنان را از راه بازداشت و با آنکه راه را میدیدند (1) از آنچه خدا اختیار کرده بود و رسول خدا و اهل بیتش اختیار کرده بودند باختیاریکه خود کرده بودند رو آوردند و حال آنکه قرآن فریادشان میزند که و ربك بخلق ما يشاء و يختار ما كان لهم الخيره سبحان الله و تعالی عما يشركون - القصص 68 آفرینش هر آنچه بخواهد و اختیار مخصوص پروردگار تو است و برای آنان حق اختیار نیست خداوند منزه و برتر است از آنچه برای او شریک میسازند).

ص: 258

1- 263. همان انماطی واقعی است و کتابی نیز دارد.

و خدای عز و جل میفرماید: و ما کان لمومن و لا مومنه اذا قضی الله ورسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم- الاحزاب 36 (هیچ مرد وزن باایمان را در موردیکه خدا ورسول دستور داده است حق اختیار در کارشان نیست). و فرمود: ما لکم کیف تحکمون، ام لکم کتاب فیه تدرسون، ان لکم فیه لما تخیرون، ام لکم ایمان علینا بالغه الی یوم القیمه ان لکم لمتحکمون، سلهم ایهم بذلک زعیم، ام لهم شرکاء فلیاتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین- القلم 36 تا 42 (شما را چه شده است چگونه حکم میکنید؟ یا کتابی مر شما راست که از آن درس فرا میگیرید و آنچه اختیار میکنید در آن کتاب است؟ یا آنکه شما را بر ما پیمانهای است که دامنه اش تا روز قیامت کشیده شده است همه قضاوتهایی که میکنید بسود خود شماست (نه قضاوتهای واقعی) از اینان پرس که ضامن اجرای قضاوتها کدامیکه از آنان است و یا آنکه شریکانی برای ضمانت اجرا دارند پس شرکاشان را نشان دهند اگر راست میگویند). و فرمود: افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب افعالها- محمد: 24 (مگر قرآن را نیکو نمی اندیشند یا آنکه بر دلها قفلها زده شده است یا آنکه خداوند بر دلهای آنان مهر زده است و دیگر نمی فهمند یا آنکه بزبان میگویند شنیدیم ولی گوش فرا نمیدهند). همانا بدترین جنبنده ها در نزد خدا افراد بی عقلی هستند که از شنیدن حق کرد و از گفتن حق لالند و اگر خداوند میدانست که خیری در آنان هست آنان را شنوا میکرد ولی اگر شنوا هم میکرد (چون خیری در وجود آنان نبود) آنان باحالت اعراض پشت بحق میکردند (1) یا آنکه گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم (2) بلکه آن

ص: 259

1-264. در کمال الدین چنین است ولی در کافی (اسحاق بن محمد صیرفی) است.

2-265. در کافی کلمه ی (فیه) را که به معنای (در موسم) ترجمه شد ندارد.

فصلی است از طرف خدا که بهر کس که بخواهد عنایت میکند و خداوند دارای فضل بزرگ است. پس آنان چگونه میتوانند امامرا بگزینند؟ و حال آنکه امام دانشمندی است که نادانی باو راه ندارد و شبانی است که ضعف و سستی باو دست ندهدگان قد است و طهارت و عبادات و زهد و ورزیدن و دانش و پرستش است است پیغمبر را دعوتی خاص در باره او بود و از نسل پاکیزه بتول اند نه در نسبشان جای خرده گیری هست و نه آبرومندی تواند همطراز او شود در خاندان از قریش است و از رتبه بلند هاشم و عترت رسول خدا و پسندیده از جانب خدای عز و جل است، باعث شرافت شرافتمندان است و شاخه ای از شجره عبد مناف علمش همواره در فرزونی باشد و بردباریش در حد کمال آماده منصب امامت بود و آگاه بر سیاست، پیرویش واجب و بامر خدای عز و جل بر پا و بندگان خدا را پند آموز و دین خدا را نگهدار است. همانا پیامبران و امامان (صلوات الله علیهم) را خداوند توفیق عنایت میفرماید و از دانش و حکمت نهانش بانان میدهد آنچه را که بدیگران نداده است پس دانششان بالاتر از دانش اهل زمان میشود، چنانچه در آیه شریفه است *افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یتبع* که راه را نمیباید مگر آنکه راهنمائیش کنند؟ شما را چه شده است چگونه قضاوت میکنید) و در آیه شریفه است *و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا* - البقره 269 (آنکس که حکمت باو داده شود خیر فراوانی باو داده شده است). و در باره طالبوت فرماید: *ان الله اصطفاه علیکم و زاده بطه فی العلم و الجسم و الله یوتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم* - البقره: 247 (همانا خداوند او را بر شما برگزید و دانش و نیروی بدنی او را افزونی داد و خداوند ملک خود را بهر کس که بخواهد میدهد).

و خداوند افزونی بخش و دانا است و به پیغمبرش فرمود: انزل علیکم الكتاب و الحکمه و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما- النساء: 113 (1) (خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را که تو نمیدانستی بتو آموخت) و این نشانه آنست که فضل خداوند در باره تو بزرگ بوده است. و در باره امامان از اهل بیت و عترت و ذریه پیغمبرش صلوات الله علیهم اجمعین فرمود: ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمه و آتیناهم ملکاً عظیماً فمنهم من آمن به و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیراً النساء: آیه 53 و 54 (آیابر مردم در آنچه خداوند شان از فضل خود بانان داده حسد میورزند؟ بتحقیق که ما فرزندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و بانان ملک با عظمتی عطا کردیم پس پاره ای از آنان باو ایمان آوردند و بعضی از آنان از پیشرفت او جلو گیری کردند و دوزخ برای سوزاندن کافی است). و چون خداوند بنده ای را کارهای بندگانش برگزیند سینه اش را بهمین منظور گشاده میکند و بر دلش چشمه های حکمت می سپارد و دانش را آنچنان الهامش میکند که در هیچ پاسخگوئی برنج نیفتد و در جواب گوئی از حق و حقیقت محرف نشود او همیشه معصوم استو موید و موفق و مسدد و از خطاها و لغزش ها و سقوط ها در امان است و این ویژه گی را خدا باو عنایت فرموده تا بر بندگانش حجت و بر خلقش گواه باشد و این فضل الهی است که بهر کس بخواهد میدهد و خدا دارای فضلی است بزرگ. پس آیا چنین امری آنان را توانائی هست که بر گزینند؟ و یا اگر بر گزیدند برگزیده شان دارای این اوصاف باشد تا او را پیشوا کنند؟ سوگند بخانه خدا که از حق تعدی کردند، و کتاب خدا را پشت سر انداختن

ص: 261

1-266. ظاهرا او احمد بن حسن بن علی بن فضال است که کنیه اش ابی عبدالله و یا ابی الحسین است فطحي مذهب و موثق است و در بعضی از نسخه ها (احمد بن الحسین) است و او ظاهرا (احمد بن الحسین بن سعید قرشی) باشد.

آنچنانکه گوئی نمیدانند در حالیکه راهنمایی و شفا در کتاب خدا بود و آنان او را بدو انداختند و از هواهای خویش پیروی کردند از اینرو خداوندشان سرزنش کرد و گنه کارشان خواند و از برایشان هلاکت خواست و فرمود: و من اضل ممن تبع هواه بغیر هدی (1) من الله ان الله لا یهدی القوم الظالمین - قصص: 50 (کیست گمراه تر از کسیکه هوای خود را که از سوی خدا راهنمایی نشود پیروی کند؟ همانا خداوند مردم ستمکار را راهنمایی نمیکند) و فرمود: فتعسا لهم و اضل اعمالهم - محمد: 8 (مرگ بر آنان و بگمراهی انداخت اعمال آنان را) و فرمود: کبر مقتا عند الله و عند الذین آمنوا کذلک یطیع الله علی کل قلب متکبر جبار - غافر: 35 (گناه بزرگی است نزد خدا و نزد آنانکه ایمان آورده اند، اینچنین خداوند هر دلی را که سرکش و زروگو باشد مهر میکند). 7- و (2) از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد بن عیسی و او از حسن بن محبوب و او از اسحاق بن غالب و او از: ابی عبد الله [جعفر بن محمد] علیهما السلام نقل میکند که آنحضرت در ضمن خطبه ای که حالات ائمه و اوصاف آنان را بیان میفرمود: [فرمود] همانا خداوند تعالی بواسطه امامان هدایت که از خاندان پیغمبرش (ص) بود دینش را واضح و آشکار فرمود و از راه روشن خود بوسیله آنان پرده برداشت و از درون چشمه های علمش در پی بر آنان باز کرد پس هر کس از امت محمد صلی الله علیه و آله که حق واجب امام خودش را بشناسد مزه شیرینی امامش را خواهد یافت و برتری و زیبایی اسلامش را خواهد فهمید، زیرا خدایتعالی امامرا نشانه ای از برای خلقش نصب کرده و او را بر فرمانبران خود حجت قرار داده و تاج و قار بر سرش نهاده و از نور جباریت خود

ص: 262

1- 267. احمد بن میثم از ثقات کوفیان و از فقهاء آنان است و ظاهرا عبیدالله بن موسی همان عیسی کوفی باشد و عبدالاعلی بن حصین تغلبی یا تغلبی را در جایی نیافتم فقط در انساب سمعانی عبدالاعلی بن عامر تغلبی است که به تغلبیه که یکی از منزلگاه های حاجیان در بیابان است منسوب است، و او را در التقریب عنوان کرده و گفته است که راستگو است. و حصین بن عامر در الجامع عنوان شده است و گفته است که کنیه اش ابوالهیثم کلبی کوفی است و او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده است و به احتمال بعید شاید او همان عبدالاعلی بن حصین بن عامر باشد.

2- 268. یعنی سالم مکی گوید عامر بن واثله ابوالطفیل مرا گفت.

سرا پای پوشاننده میان او و عالم بالا ارتباطی برقرار است که موادش بدون انقطاع باو میرسد (1) و بانچه در نزد خدا است بجز از رهگذر اسباب کسی را دست رسی نیست و خداوند عملهای بندگان را بجز با معرفت امام نمی پذیرد پس امام آنچه را که از مشکلات تاریخ و سنت های مخفی و فتنه های مشتبه باو برسد آگاه است. و همواره خداوند امامان را از فرزندان حسین علیه السلام یکی پس از دیگری اختیار فرموده است و اینچنین آنانرا برگزیده است و از برای مردم بانان راضی شده و آنانرا برای خودش راضی نموده هر امامی که از آنان از ایندنیا بگذرد خدای عز و جل امام دیگری را برای خلقش نصب میکند تا نشانه ای باشد آشکار و راهنمایی نور بخش و پیشوایی پایدار و حجتی دانا، امامانی از سوی خدا که بحق رهبری کنند و بحق می گرایند، حجت های خدایند و دعوت کنندگان اویند و شبانان الهی هستند بر خلقش بندگان راهنمایی آنان متدین گردند و با نور آنان شهرها روشن و ببرکت آنان آثار دیرین نمو مییابد خداوند آنانرا مایه زندگی مردم و چراغهای تاریکیها و کلیدهای سخن و ستونهای اسلام قرار داده است این قلم تقدیر حتمی الهی است که در باره آنان اینچنین جاری شده است. پس امام همان برگزیده ای است که خداوند از او راضی شده است و راهنمایی است که برای همین هدف برگزیده شده است (2) و قائمی است که امیدها باو بسته است خداوند بخاطر همین برگزیدش و در عالم ذر هنگامیکه روحش را آفرید و در عالم جسم هنگامیکه جسمش را آفرید زیر نظر خودش او را ساخت او پیش

ص: 263

-
- 1- 269. من به این نام برخورد نکرده ام و شاید ابراهیم بن شعیب میثمی باشد که ابراهیم به واسطه ی شباهت در نوشتن به ابی الهیثم اشتباها ابی الهیثم نوشته شده است.
- 2- 270. در بعضی از نسخه ها (مدائنی) است.

از آفرینش اش سایه ای بود در سمت راست عرش خدا و در علم غیب خداوندی حکمت باو داده شده بود خداوند با آگاهی خود او را اختیار کرد و بخاطر پاکیزگی برگزید. او یادگار آدم است و اختیار شده از ذریه نوح و برگزیده از فرزندان ابراهیم و چکیده ای از خاندان اسماعیل و خلاصه ای از محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پیوسته منظور نظر الهی بوده و فرشتگان خدا نگهدارش هستند و پیش آمدهای نگوار شبهای تار و نفس های افراد فاسق از او دفع میشود و تهمت های ناروا باو نمی چسبند از بیماریها درور و از آفتها در حجاب و از لغزشها معصوم و از همه کردارهای زشت محفوظ است، از او ان بلوغش به بردباری و نیکوکاری معروف و در پایان عمرش بعفت و دانش و برتری منسوب است. دستور پدر بزرگوارش متوجه او است تا پدرش زنده است او از گفتار خاموش است و چون مدت پدرش پایان رسید تقدیرات الهی در مشیت اش باو رسید اراده حق در باره او از طرف خدا بمحبت او رسید و پایان زمان پدرش رسید و در گذشت و امر خدا پس از پدرش باو واگذار شد (1) و خداوند دینش را بگردن او

ص: 264

1-271. منصور بن یونس قرشی وابسته ی آنان است و به او بزرگ گفته می شود کوفی وثقه است.

انداخت و او را حجت بر بندگان خودش قرار داد و در شهرهایش قیم نمود و با روح خود او را تاکید کرد و علم خود را باو عطا کرد و راز خود را بدو سپرد و او را برای بزرگ دستورش فرا خواند و از بیان علمش که جدا کننده بین حق و باطل بود آگاهش ساخت و او را برای خلش نشانه نصب کرد و بر اهل عالمش حجت و برای اهل دینش نور بخش و بر بندگانش قیم قرار داد. خداوند بامامت او برای مردم راضی شد و او را حافظ علم خود و نگهبان حکمتش نمود و از او خواست که دین او را رعایت کند و راههای روشن خود و واجبات و حدودش را با او زنده کرد پس بهنگامیکه مردم نادانان متحیر بودند و اهل جدل سرگردان او بوسیله نور درخشنده و شفای همگانی (1) که داشت با حقی روشن و بیانی آشکار قیام بعدالت کرد بر آن راه روشنی که پدران راستینش بر آن راه رفتند پس حق چنین دانشمند را بجز بدبخت کس جاهل نشود و بجز گمراه انکارش نکند و بجز کسیکه بر خدا جرئت نموده باشد رهایش نمیکند]

مادر آن حضرت و وصفش

[بودن آنحضرت] (2) فرزند زن اسیر و فرزند برگزیده از کنیزان 8- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن قیس بن رمانه اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمد بن حسن قطنانی همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن ابن محبوب زراد از هشام بن سالم و او از یزید کناسی (3) که گفت:

ص: 265

1-272. در بعضی از نسخه ها اباعبدالله (امام صادق (ع)) است.

2-273. او علی بن الحسین مسعودی صاحب مروج الذهب است. یا علی بن بابویه صدوق.

3-274. او ابوسمینه کوفی است در بعضی از نسخه ها (محمد بن الحسین) نوشته شده است و ظاهراً اشتباه باشد.

شنیدم ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام میفرمود: صاحب این امر شباهتی بیوسف دارد فرزند کنیز سیاه است خداوند، کار او را در يك شب اصلاح میفرماید. [شرح: مقصود از شباهت بیوسف (و یا سنت یوسف چنانچه در بعضی از نسخه ها است) غایب شدن آنحضرت است]. 9- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهري او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حکم برادر مشمعل اسدي (1) او گفت: حدیث کرد مرا عبد الرحیم قصیر که گفت: به ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم: مقصود امیر المومنین از اینکه فرموده است: (پدرم بفدای کسیکه فرزند برگزیده از کنیزان است) فاطمه برگزیده از زنان آزاده است مقصود امیر المومنین آنکسی است که شکمش پهن و رنگش سرخ و سفید است خداوند فلانی را رحمت کند. 10- خبر داد ما را احمد بن محمد بن عید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمد بن حسن بن حازم او گفت حدیث کرد ما را عبس بن هشام از عبد الله بن جبله و او از علی بن ابی المغیره و او از ابی الصباح که گفت: بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدم بمن فرمود: چه خبر؟ عرض کردم خبر مسرت بخشی از عمویت زید دارم که خروج کرده و گمان میکند که او همان (ابن سبیه) و قائم این امت و فرزند برگزیده کنیزان است فرمود: دروغ میپندارد او آنچه گفته نیست اگر خروج کند کشته خواهد شد.

ص: 266

1-275. در بعضی از نسخه ها چنین است (که او است تنها توفیق دهنده ی بر حق و حقیقت به وسیله ی رحمتش).

11- حدیث کرد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن جمهور هردو از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سلیمان بن سماعه و او از ابی الجارود و او از قاسم بن ولید همدانی و او از حارث اعور همدانی که گفت: امیر المومنین علیه السلام فرمود: (پدرم بفدای کسیکه فرزند برگزیده از کنیزان است یعنی قائم که از اولاد او است- که آنان را ذلیل میکند (1) و کاسه تلخ بگلویشان میریزد و بجز شمشیر مرگ چیزی بانان نمیدهد این هنگام تبه کاران قریش آرزو میکنند که ای کاش دنیا و هر چه در آنست از آن آنان بود و فدا میدادند تا مگر از جرم آنان چشم پوشی شود ولی دست بردار نخواهیم بود تا خداوند راضی شود 12- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را احمد و محمد فرزندان حسن از پدرشان و او از ثعلبه بن میمون و او از یزید بن ابی حازم که گفت: از کوفه بیرون شدم چون بمدینه رسیدم بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) (ع) شدم و سلامش کردم از من پرسید رفیقی بهمراحت بود؟ عرض کردم: آری. فرمود: صحبتی هم میکردید؟ عرض کردم: آری، مردی از (مغیریه) (2) همراه من شد. فرمود: چه میگفت؟ عرض کردم: چنین می پنداشت که محمد بن عبد الله بن حسن همان قائم است و دلیل بر این آنکه نامش نام پیغمبر و نام پدرش نام پدر پیغمبر است، و من باو در پاسخ گفتم: اگر دلالت فقط نام است اینک در فرزندان حسین نیز محمد بن عبد الله بن علی است. او بمن گفت: این فرزند کنیز است یعنی محمد بن عبد الله بن علی و این فرزند آزاد زن است یعنی محمد بن عبد الله بن حسن بن الحسن. (امام

ص: 267

-
- 1- 276. امیه بن علی قیسی ضعیف است و اصحاب ما را ضعیف شمرده اند ولی ضعیف او زیانی نمی رساند چون همین روایت از ابن بزیع که ثقة است نقل خواهد شد.
- 2- 277. ظاهراً او احمد بن حسین بن سعید قرشی است و در بعضی از نسخه ها احمد بن حسن است که احتمال می رود احمد بن حسن بن علی بن فضال باشد.

صادق) فرمود: چه جواب دادی؟ گفتم: جوانی نداشتم که بدهم. فرمود: مگر نمیدانید که او فرزند زن اسیر شده است یعنی قائم علیه السلام. (1).

رفتار آن حضرت

13- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن بن آبان او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن عطا: مکی از: شیخی از فقهاء که مقصودش ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام بود گوید: از آنحضرت پرسیدم از رفتار مهدی که رفتارش چگونه خواهد بود؟ فرمود: همان کند که رسول الله صلی الله علیه و آله کرد اساس پیش از خود را ویران کند همانطور که رسول الله صلی الله علیه و آله کار و بار دوران جاهلیت را ویران کرد و اسلام را از سر نو شروع میکنند. 14- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی کوفی و او از احمد بن محمد بن ابی نصر و او از عبد الله بن بکیر و او از پدر و او از زراره و او از:

ص: 268

1-278. اینجا چنین است ولی در کافی (محمد بن یحیی) نیست و همو درست است زیرا محمد بن یحیی از احمد بن ادریس روایت نمی کند.

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که گوید: بانحضرت عرض کردم: نام یکی از شایستگان را و مقصودم حضرت قائم بود برای من بفرما. فرمود: نام او نام من است گفتم آیا همچون محمد صلی الله علیه و آله رفتار میکنند؟ فرمود: هرگز هرگز ای زراره طبق رفتار او رفتار نمیکنند. عرض کردم: فدایت شوم، چرا؟ فرمود: همانا رفتار رسول خدا در امتش با (منت گذاشتن) بود (1) حضرتش با مردم الفت داشت ولی رفتار امام قائم با کشتار است زیرا در کتابیکه بهمراه دارد دستور چنین داده شده است که بکشتار رتار نماید و توبه از کسی نپذیرد (2) وای بحال کسیکه با او دشمنی ورزد. 15- خبر داد ما را علی بن حسین بهمین اسناد از محمد بن علی کوفی و او از عبد الرحمن بن ابی هاشم و او از ابی خدیجه و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: علی علیه السلام فرمود: مرا چنین حی بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و زخمی ها را کارشان یکسره کنم ولی اینکار بملاحظه آینده یاران نکردم باشد که اگر آنان نیز زخمی شدند کشته نشوند و امام قائم راست که فراریان را بکشد و کار زخمی رایکسره کند. (3).

ص: 269

1-279. در کافی کلمه ی (یأتي) یعنی تشریف می آورد نیست.

2-280. در بعضی از نسخه ها (ابی الحسن الرضا علیه السلام) است.

3-281. در ترجمه ای که شد به ناچار محل (واو) را در جمله ی (بلا تغییر و لذكر الوقت) تغییر دادیم و جمله را به این صورت ترجمه کردیم (و بلا تغییر لذكر الوقت) که به جز این طریق معنای صحیحی به نظر مترجم نرسید و چنانچه فضلاء از خوانندگان معنای صحیحی برای عبارت چاپ شده در متن عربی ص 190 سطر 5 داشتند ما را اصراری در تغییر عبارت کتاب نیست.

16- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن از محمد بن خالد و او از ثعلبه بن میمون و او از حسن بن هارون که نمط فروش بود (1) گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام نشسته بودم که معلی بن خنیس از آنحضرت پرسید امام قائم که قیام کرد مگر رفتارش بر خلاف رفتار علی علیه السلام خواهد بود؟ فرمود: آری بجهت آنکه علی علیه السلام رفتارش منت نهادن و دست برداشتن (از مخالفین) بود، زیرا میدانست که پس از او شیعه اش مغلوب دست دشمن خواهد شد ولی امام قائم که قیام کند رفتارش در میان آنان با شمشیر است و اسیر کردن چون میداند که پس از او شیعه آنحضرت هرگز مغلوب دست دشمن نخواهد شد. (2).

ص: 270

1- 282. توجیهی که مؤلف الکتاب برای خبر کرده است درست نیست زیرا در هیچ خبری به طور صریح تعیین وقت نشده است تا با اخبار عدم توقیت معارض شود و نیازی به چنین توجیه پیدا شود.

2- 283. در بعضی از نسخه ها است (و صاحبش را نبیند).

17- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی بن الحسن از پدرش و او از رفاعة بن موسی و او از عبد الله بن عطاء که گفت: از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام پرسیدم و عرض کردم: چون قائم قیام کند چه رفتاری در میان مردم پیش خواهد گرفت؟ فرمود: اساس پیشین را ویران میکند همچنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله کرد و اسلام را از نو شروع میکند. 18- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی کوفی و او از احمد بن محمد بن ابی نصر و او از علاء و او از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: اگر مردم میدانستند که حضرت قائم بهنگام خروج چه خواهد کرد بیشترشان دوست میداشتند که او را نبینند از بس مردم را خواهد کشت، هان که او آغاز نخواهد کرد مگر بقریش که از قریش بجز شمشیر نمیگیرد و بانان بجز شمشیر نمیدهد (1) تا آنجا که بسیاری از مردم میگویند این شخص از آل محمد نیست زیرا اگر از آل محمد بود دلش میسوخت. 19- و خبر داد ما را علی بن الحسین باسنادش از احمد بن محمد بن ابی نصر و او از عاصم بن حمید حناط و او از ابی بصیر که گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: امام قائم که قیام کند امری نو و کتابی نو و قضاوتی نو خواهد داشت و بر عرب سخت خواهد گرفت بجز شمشیر کاری نخواهد داشت نه توبه کسی را میپذیرد و نه در اجرای امر خداوند از ملامت کسی باک دارد. 20- خبر داد ما را علی بن الحسین باسنادش از محمد بن علی کوفی و او

ص: 271

1-284. در بعضی از نسخه ها چنین است (یعنی ابن ابی عقب).

از حسن بن محبوب و او از علي بن ابي حمزه و او از ابي بصير و او از: ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام که آن حضرت فرمود: چرا به خروج امام قائم شتاب مي کنيد به خدا قسم به جز جامه اي درشت بافت نپوشد و به جز غذاي ناگوار نخورد و به جز شمشير در کار نباشد و در سايه شمشير، مرگ است. (1). 21- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعيد ابن عقده او گفت: حديث کرد ما را احمد بن يوسف بن يعقوب ابو الحسن جعفي او گفت: حديث کرد ما را اسماعيل بن مهران او گفت حديث کرد ما را حسن بن علي بن ابي حمزه از پدرش و وهيب و آن دو از ابي بصير و او از: ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام که آن حضرت فرمود: هنگامي که امام قائم خروج کند میان او و عرب و قریش به جز شمشير نخواهد بود و از آن به جز شمشير نخواهد گرفت چرا به خروج امام قائم شتاب مي کنيد به خدا قسم که لباسش به جز درشت بافت و خوراکش به جز جو ناگوار نخواهد بود و وجود او مساوي است با شمشير و مرگ در زیر سايه شمشير. 22-) خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعيد او گفت: حديث کرد ما را يحيي ابن زكريا بن شيبان او گفت: حديث کرد ما را يوسف بن کليب او گفت: حديث کرد ما را حسن بن علي بن ابي حمزه از عاصم بن حميد حنط و او از ابي حمزه شمالي

ص: 272

1-285. شايد به جاي (رواه الحكم عن ابي جعفر) (رفعه الي ابي جعفر) صحيح باشد.

که گفت: شنیدم ابو جعفر محمد بن علي (امام باقر) عليهما السلام میفرمود اگر قائم آل محمد خروج کند خداوندش با فرشتگان مسومین و مردفین و منزلین و کرویین یاریش میکند و جبرئیل در پیشاپیش او و میکائیل از راستش و اسرافیل از چپش و هیبت و وحشت بفاصله یکماه راه در پیشاپیش اش و پشت سرش و از راستش و از چپش و فرشتگان مقرب در برابرش خواهند بود و نخستی کسیکه بدنبال او است محمد صلي الله عليه و آله است و دومین کس علي عليه السلام است (1) و بهمراهش شمشیر برهنه اي است که خداوند، روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه (2) و خزر را

ص: 273

1-286. اینجا چنین است و شاید او همان بکری باشد که در الجامع عنوان شده است.

2-287. او شاید احمد بن ابی احمد وراق جرجانی باشد که خواهد آمد.

برای او می‌گشاید. ای ابا حمزه، امام قائم قیام نمی‌کند مگر هنگامیکه ترس و وحشت فراوان در اجتماع باشد و زمین لرزه‌ها و گرفتاری و بلا گریبان گیر مردم شود و پیش از اینها بیماری طاعون شیوع یابد- و هنگامی قیام کند- که در میان عرب شمشیر براین و در میان مردم اختلاف سختی بوده باشد و مردم دینشان در هم و برهم و حالشان دگرگون باشد آنچنانکه آرزو کننده در هر بامداد و شام آرزوی مرگ میکند از بسکه میبند گرفتاری مردم بزرگ است و همدیگر را میخورند. و خروج آنحضرت بهنگام یاس و ناامیدی است، ای خوشا بحال کسیکه بانحضرت برسد و از یارانش باشد، و وای و همه وای بر کسیکه با او مخالفت کند و با دستورات او مخالف ورزد و از دشمنانش باشد سپس فرمود: او قیام میکند با دستوری نور و روشی نوین و قضاوتی تازه که بر عرب سخت آید کارش بجز کشتن نباشد و از کسی توبه نپذیرد و در راه خدا تحت تاثیر هیچ ملامت و سرزنشی قرار نگیرد. 23- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن سن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبید بن هشام از عبد الله ابن جبهه و او از علی بن ابی‌المغیره که گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن شریک عامری از بشر بن غالب اسدی او گفت: حسین بن علی علیه السلام مرا فرمود: ای بشر از قریش چه میماند اگر قائم مهدی پانصد نفر از آنان را پیش کشد و همه را دست بسته گردن زند سپس پانصد نفر از آنان را پیش کشد و همه را دست بسته گردن زند سپس پانصد تن و همه را دست بسته گردن زند گوید: بحضرتش عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید آیا باینمقدار میرسند؟ حسین بن علی علیهما السلام فرمود: هم پیمان هر طایفه از آن عده است. راوی گوید: بشیر بن غالب برادر بشر بن غالب بمن گفت: من گواهی میدهم که حسین بن علی شش بار برای برادرم شمرد- یا شش بار گفت- (بر حسب

اختلاف روایت). 24- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن مفضل بن ابراهیم او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عبد الله بن زراره از حارث ابن مغیره و ذریح محاربی که آندو گفتند: (امام صادق) ابو عبد الله علیه السلام فرمود: میان ما و عرب بجز سر بریدن نمانده است- و با دست اشاره بگلویش کرد. 25- خبر داد ما را علی بن حسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را حسان رازی از محمد بن علی صیرفی و او از محمد ابن سنان و او از محمد بن علی حلبی (1) و او از سدیر صیرفی و او از: مردی از اهل جزیره که کنیزی را نذر کرده بود و بمکه اش آورده بود، آن شخص گوید: با پرده داران خانه تماس گرفته و داستان نذر کردن کنیز را با آنان در میان گذاشتم بهر یک از آنان که شرح میدادم بمن میگفت: کنیز را نزد من بیار تا خداوند نذرت را قبول کند، پس مرا وحشت سختی فرا گرفت و جریان را با یکی از اهل مکه که از خود ما بود گفتم، او بمن گفت: از من می پذیری؟ گفتم: آری. گفت: نگاه کن آن مردی که در رویا روی حجر الاسود می نشیند و مردم گردش را گرفته اند و او ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام است به نزد او برو و از اینکار آگاهش کن و به بین چه تو را میگوید همان را رفتار کن. گوید: بخدمت آنحضرت آمدم و عرض کردم: خداوند تو را رحمت کند من مردی از اهل جزیره ام و بهمراه کنیزی دارم که او را بخانه خدا نذر کرده ام بخاطر قسمی که خورده بودم و اکنون آن کنیز را آورده ام و جریان رابه پرده داران گفتم دیدم با ه ر یک که تماس میگیرم میگوید: کنیز را نزد من آر تا نذرت را خداوند قبول

ص: 275

1- 288. در بعضی از نسخه ها چنین است (صالح بن نبط و بکر بن مثنی).

کند و مرا از این ماجرا وحشتی سخت فراگرفته است. فرمود: ای بنده خدا خانه که نه میخورد و نه میاشامد کنیزت را بفروش آنگاه در جستجو باش هر یک از همشهریهایی خود را دیدی که زیارت این خانه آمده و خرجی اش تمام شده است از آن پول آن مبلغ بانان بده که بتوانند بشهرهای خودشان باز گردند، و من هم همین کارا کردم و سپس هر یک از پرده داران را که میدیدم از من میپرسید کنیز را چه کردی؟ من نیز آنچه را که ابو جعفر دستور داده بود میگفتم، آنان میگفتند: او دروغگویی نادانی است که نمیفهمد چه میگوید من گفتار آنان را بامام باقر (ع) عرض کردم فرمود: سخن آنان را بمن رساندی سخن مرا نیز بانان برسان. عرض کردم: آری میرسانم. فرمود: بانان بگو ابو جعفر شما را گفت: چگونه خواهید بود اگر دستها و پاهای شما بریده شود و در کعبه آویزان شود سپس به شما پیشنهاد شود که باید فریاد بزنید: مائیم دزدان خانه خدا، همینکه خواستم برخیزم فرمود: من خود اینکار را نخواهم کرد بلکه مردی از خاندان ما اینکار را انجام خواهد داد. (1).

حکم آن حضرت

26- خبر داد ما را علی بن حسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن علی صیرفی از حسن بن محبوب و او از عمرو بن شمر و او از جابر که گفت: مردی بخدمت ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام رسید و بانحضرت عرض کرد: خداوند سلامتت بدارد این پانصد درهم را از من بستان که زکوه مال من است. ابو جعفر علیه السلام باو فرمود: نزد خودت باشد و بهمسایه های مسلمان و

ص: 276

1-289. عثمان بن زید بن عدی جهنی از اصحاب امام صادق علیه السلام است.

در ماندگان از برادران مومنت بده. (1) سپس فرمود: هنگامیکه قائم اهل بیت قیام کند بطور مساوی قسمت میکند و در میان رعیت با داد رفتار میکند پس هر کس از او فرمان برد از خدا فرمان برده و هر کس او را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است مهدی را مهدی نامیدند بخاطر آنکه بیک امر پنهان راهنمایی میکند و توراه و دیگر کتابهای آسمانی را از غاری که در نطاکیه است بیرون میکشد (2) و در میان اهل توراه با توراه و در میان اهل انجیل با انجیل و میان اهل زبور با زبور و میان اهل قرآن با قرآن حکم میکند و ثروت دنیا را از اندرون و بیرون زمین جمع میکند و بمردم میگوید بیائید این همان است که شما بخاطر آن از خویشان کشتید و در راه آن خونهای حرام ریختید و در بدست آوردن آن آنچه را که خدای عز و جل حرام کرده بود مرتکب شدید پس ثروتی بانان می بخشید که هیچکس پیش از او چنین ثروتی نه بخشیده باشد و زمین را پر از عدل و داد میکند هم چنانکه از ستم و تعدی و شر پر شده باشد. 27- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمد بن احمد بن حسن قطنانی همگی گفتند که حدیث کرد ما را حسن ابن محبوب از عبد الله بن سنان که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود عصای موسی چوب آس بود از درخت بهشتی که وقتی خواست بسوی مدین برود جبرئیل آن را برایش آورد آن عصا با تابوت آدم در دریاچه طبریه است نه میپوسد و نه تغییر مییابد تا آنکه قائم هر دو را بهنگام قیامش بیرون آورد.

ص: 277

1- 290. ظاهرا او احمد بن الحسین بن سعید بن عثمان ابو عبد الله قرشی است، و در بعضی از نسخه ها احمد بن الحسن است که گوئی احمد بن الحسن بن علی بن فضال باشد.

2- 291. ظاهرا او حسن بن علی بن فضال تیملی است و در کافی که حسین بن علی نوشته است تصحیف شده است.

28- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هودّه او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم ابن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری او گفت: حدیث کرد ما را ابو الجارود زیاد بن منذر او گفت: ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام فرمود: هنگامیکه قائم (ع) ظهور کند با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور میکند سپس بجارچی اش دستور میدهد که جار بزند: توجه کنید هیچ مردی از شما نباید خوردنی و آشامیدنی و علوفه همراه خود بر دارد پس یارانش میگویند او میخواهد ما را و چهار پایان ما را گرسنگی و تشنگی بکشد. پس آنحضرت براه میافتد در نخستین منزل که فرود میآیند (عصا را) بر آن سنگ میزند پس غذا و آب و علوفه از آن بیرون میریزد پس یاران و چهار پایانشان میخورند و میاشامند تا آنکه به نجف در پشت کوفه فرود میآیند. 29- خبر داد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور عمی از حسن بن جمهور و او از پدرش و او از سلیمان بن سماعه و او از ابی الجارود و او از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که آنحضرت فرمود: هنگامیکه قائم از مکه خروج میکند جارچی اش جار میزند: توجه کنید هیچکس نباید غذا و آبی با خود داشته باشد و او سنگ موسی بن عمران را که بارشتری است بهمراه خود میآورد بهیچ منزلی فرود نمیآید مگر آنکه چشمه هائی از آن سنگ بیرون میآید هرکس گرسنه باشد سیر میشود و هر کس تشنه باشد سیراب میگردد چهار پایانشان نیز سیراب میشوند تا آنکه بنجف در پشت کوفه نازل میشوند. 30- خبر داد ما را احمد بن هودّه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم

ابن اسحاق نهاوندي او گفـت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاري از عبد الله بن بکیر و او از حمران بن اعین و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: گوئی می بینم که این دین شما همچنان در میان خونیکه پایش ریخته میشود در حرکت است و دست و پا میزند و هیچکس نتواند آن را بر شما بازگرداند مگر مردی از ما اهل بیت که هر سال دو بار بر شما بنخشش خواهد کرد و در هر ماه دو نوع روزی بر شما خواهد رساند و در دوران او است که حکم بشما داده خواهد شد تا آنجا که زن در خانه خودش نشسته باشد و از روی کتاب خدا و سنت رسول خدا قضاوت کند. [مترجم گوید: در جمله کانی بدینکم هذا الايزال متخخصنا.... که در صدر روایت است پاره ای از نسخه ها بجای (متخخصنا) مولیا ضبط کرده است و بنابر این گوئی امام علیه السلام دین را بسربازی که پشت بجنگ کرده و در اثر زخمهای فراوان در خون خود دست و پا میزند تشبیه فرموده است]. 31- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفـت: حدیث کرد ما را احمد ابن محمد بن رباح او گفـت: حدیث کرد ما را محمد بن عباس بن عیسی او گفـت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بطائنی از پدرش و او از مفضل که گفـت: شنیدم ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را خانه خانه ای است که خانه حمدش گویند و در آن خانه چراغی است که از روزیکه بدنیا پا نهاده تا روزیکه با شمشیر قیام میکند آن چراغ خاموش نمیشود. 32- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفـت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از پدرش (1) و او از حسن بن علی بن یوسف و محمد بن علی

ص: 279

1- 292. او حسن بن علی و شاء معروف است که احمد بن محمد بن عیسی اشعری از او روایت می کند و هر دو از بزرگان شیعه هستند و بنابراین آنچه در بعضی از نسخه ها و در بحار است که محمد بن احمد و یا حسین بن علی بن زیاد نوشته شده است تصحیف شده است.

[کوفی] و آندو از سعدان بن مسلم و او از بعضی از رجال حدیث اش و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: در آن میان که مرد پشت سر قائم علیه السلام ایستاده و مامور اجرای دستورات آنحضرت است که ناگاه دستور میدهد که او را برگردانید پس او را به رویاروی آنحضرت بر میگردانند پس دستور میدهد تا گردش را بزنند پس در خاور و باختر چیزی نمی ماند مگر آنکه از او میترسد. 33- حدیث کرد ما را علی بن احمد بندینیجی از عبید الله بن موسی علوی و او از احمد بن محمد بن خالد و او از پدرش و او از سعدان بن مسلم و او از هشام بن سالم و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: در آن میان که مردی پشت سر قائم دستور میدهد که ناگاه آنحضرت دستور میدهد تا گردش زده شود پس در مشرق و مغرب کسی نمیماند مگر آنکه از او میترسد.

بزرگواری و فضیلت آن حضرت

34- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی در ماه صفر بسال دویست و هفتاد و چهار و گفت: حدیث کرد مرا محمد بن علی از محمد بن اسماعیل بن بزیع و او از منصور بن یونس بزرج و او از حمزه بن حرمان و او از سالم اشل که گفت: شنیدم ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که میفرمود: در سفر اول توراه فرمانروائی و فضیلتی که بقائم آل محمد داده میشود نظر موسی بن عمران را جلب کرد عرض کرد پروردگارا مرا قائم آل محمد قرار بده باو گفته شد که او از ذریه احمد است سپس بسفر دوم نگاه کرد همانند آنرا دید و همان تقاضا را کرد و همان پاسخ شنید سپس بسفر سوم نگاه کرد و مانند آن را دید و همان تقاضا را کرد و همان پاسخ را شنید.

35- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابو الحسن از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آندو از ابی بصیر و او از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت در معنای آیه شریفه وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم امنا یعدوننی لا یشرکون بی شیئا- النور: 55 خدا بکسانیکه از شما ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند وعده فرموده است که آنان را در زمین خلیفه گرداند چنانچه پیشینیانشان را خلیفه کرد و دین پسندیده آنان را بر همه ادیان مسلط گرداند و آنان را پس از آنکه ترسناک بودند ایمنی عطا کند تا تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند، فرمود: در باره قائم و یارانش نازل شده است. [مترجم گوید: نظیر آیه فوق آیه شریفه و لقد کتبنا فی الزبور من الذکر ان الارض یرثها عبادي الصالحون میباشد زیرا مضمون این آیه و آیه پیش نه در زمان پیغمبر تحقق یافته و نه پس از آنحضرت بله تحقق آن در زمان ظهور حضرت قائم خواهد شد و گر نه خلاف وعده الهی لازم آید و لن یرثها الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات] 36- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را علی بن صباح او گفت: حدیث کرد ما را ابو علی حسن بن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد (1) از ابراهیم بن عبد الحمید و او از اسحاق بن عبد العزیز و او از):

ص: 281

ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام در بيان آيه شريفه و لئن اخرنا عنهم العذاب الي امه معدوده- هود: 8 فرمود عذاب يعني خروج قائم عليه السلام و گروه شمرده شد يعني شماره اهل بدر و ياران بد. 37- حديث کرد ما را احمد بن محمد بن سعيد او گفت: حديث کرد ما را احمد بن يوسف او گفت: حديث کرد ما را اسماعيل بن مهران از حسن بن علي و او از پدرش و وهيب و آندو از ابي بصير و او از: ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام در بيان آيه شريفه فاستبقوا الخيرات اين ما تکنونوا يات بكم الله جميعا- بقره- 128 به نيکيها پيشي گيريد که هر جا بوده باشيد خداوند همگي شما را فرا خواهد آورد فرمود: در باره قائم و يارانش نازل شده است که بدون قرار قبلي گرد هم فرا آيند. 38- خبر داد ما را علي بن حسين مسعودي او گفت حديث کرد ما را محمد ابن يحيي عطار قمي او گفت: حديث کرد ما را محمد بن حسان رازي او گفت: حديث کرد ما را محمد بن علي کوفي او گفت: حديث کرد ما را عبد الرحمن بن ابي نجران از قاسم (1) و او از ابي بصير و او از: ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام در بيان آيه شريفه اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علي نصرهم لقدير- حج 39 رخصت جنگ بجنجويان اسلام داده شد زيرا آنان از دشمن ستم کشيدند و همانا خداوند بر ياري نمون آنان توانا است فرمود: اين آيه در باره قائم و ياران او است]

ص: 282

1- 294. محمد و احمد فرزندان حسن بن علي بن فضالند که برادرشان علي بن حسن از آن دو روايت مي کند و ما در مقدمه از آنان ياد کرديم.

40- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی و و از محمد بن عبد الجبار و او از صفوان بن یحیی و او از ابی سعید مکاری و او از حارث بن مغیره نصری که گفت: به ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: امام بچه چیز شناخته میشود؟ فرمود: به سکینه و وقار عرض کردم دیگر بچه چیز؟ فرمود: او را با حلال و حرام (و در بعضی از نسخه ها: با شناختن حلال و حرام) میتوانی شناسی و باینکه همه مردم باو نیازمند باشند و او از همه بی نیاز و اسلحه رسول خدا در نزد او باشد. فرمود: نمیشود، باید وصی فرزند وصی باشد. 41- حدیث کرد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور هر دو از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سلیمان بن سماعه و او از ابی الجارود که گفت: به ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم هنگامیکه امام قائم از اهل بیت از دنیا بگذرد آنکه پس از او میاید بچه چیز شناخته میشود؟ فرمود: براهنمائی و سکوت و وقار و اینکه آل محمد به برتری او اقرار داشته باشند و از چیزیکه میان

دو طرف زمین: (پشت و روی آن) هست از او نپرسند مگر آنکه پاسخ گوید. (1).

وصف لباس آن حضرت

در بعضی از نسخه ها است (در گونه ی جامه ی قائم علیه السلام است). 42- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمی از عمویش حسین بن اسماعیل و او از یعقوب بن شعیب و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود آیا پیراهنی را که قائم بهنگام قیام آن را در بر خواهد داشت نشانت ندهم؟ عرض کردم چرا، گوید: جعبه ای را خواست و آنرا گشود و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد و بازش کرد با کمال تعجب دیدم که آستین چپش خون آلود بود سپس فرمود: پیراهن رسول خدا (ص) همین بود روزیکه دندانهای جلویش ضربت دید و حضرت قائم این پیراهن در برش قیام میکنند من آن خون را بوسیدم و بر صورتم نهادم سپس امام صادق (ع) پیراهن را پیچیده و برداشت.

وضع سپاهیان و سواران آن حضرت

43- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی و او از علی بن حسن و او از علی بن حسان و او از عبد الرحمن بن کثیر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت در معنای آیه شریفه اتی امر الله فلا تستعجلوه فرمان خدا فرا میرسد شتابزدگی آنرا نداشته باشید. فرمود:

ص: 284

1-295. در غیبت شیخ به جای (لتمحصن یا شیعة آل محمد تمحیص الكحل فی العین) لتمخضن یا شیعة آل محمد کمخیز الكحل فی العین) است و مخض البن به معنای گرفتن کره از شیر است.

آن امر ما است که خداوند دستور فرموده است که شتاب در آن نشود تا آنگاه که خداوندش با سپاهیان سه گانه تایید فرماید با فرشتگان، با مومنان و با رعب، و خروج آنحضرت مانند خروج رسول الله خواهد بود آنجا که خدا فرماید: كما اخرجك ربك من بيتك بالحق وان فريقا من المومنين لكارهون چنانکه خداوند ترا از خانه ات بحق (و برای اعلاء دین حق) بیرون آورد گر چه گروهی از مومنان آن را خوش نداشتند (1) (الانفال: 5). 44- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از علی بن ابی حمزه که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: هنگامیکه حضرت قائم قیام میکند فرشتگان روز بدر فرود می‌آیند و آنان پنجهزارند یک سوم بر اسبهای سپید که با سیاهی آمیخته اند و یک سوم بر اسبهای سیاه و سپید و یک سوم بر اسبهای (حو) سوارند، عرض کردم حو چیست؟ فرمود: سرخ. 45- و بهمین سند از عبد الله بن حماد و او از ابی حمزه و او از: ابی عبد الله قائم قیام میکند شمشیرهای مخصوص جنگ فرود می‌آید که بر هر شمشیر نام مردی معین و نام پدرش نوشته شده است. ای کسانی که خداوند بشما بینایی و خرد داد و تمیز و مغز اندیشمند عطا فرموده است نیکو بیندیشید در این روایاتی که در صفت قائم رسیده است که او برای خدا و بحق قیام میکند، و روایاتی که در روش آنحضرت و در ویژه گیهای که خداوند باو عطا فرموده از برتری اش و تاییدش بفرشتگان و تعهداتی که خود

ص: 285

1-296. شاید آن مرد، ایوب بن نوح بن دراج باشد که ثقة است زیرا شیخ این روایت را از ایوب بن نوح و او از عباس بن عامر روایت می کند.

آنحضرت نسبت بخود دارد از درشتي جامه و ناگواري غذا و برنج انداختن جان و تن خود در اطاعت خدای تبارک و تعالی و جهاد در راه او و نابود ساختن ستم (1) و تعدی و طغیان و گسترش دادن انصاف و داد و احسان و در وصف کسانی که به‌مراه او خواهند بود از یارانی که روایات شماره آنان را معین کرده که سیصد و سیزده مرد خواهند بود و آنان فرمانروایان روی زمین و نمایندگان آنحضرت در زمین خواهند بود و خاور و باختر بدست آنان گشوده شود با فرشتگانی که خداوند بیاری میفرستد و به بینید که این چه مقام بزرگی و مرتبه شریفی است که خداوند آنحضرت را مخصوص بان فرموده و هیچیک از امامان پیشین را چنین عطائی نفرموده است. و تمام شدن و کامل گشتن دینش را و پیروزی آنرا بر همه ادیان و نابودی مشرکان و عملی شدن وعده ای که خداوند به پیغمبرش داده که او را بر همه ادیان پیروز خواهد کرد همه اینها بدست او انجام خواهد گرفت تا آنجا که امام صادق علیه السلام در باره او و خودش فرمود آنچه را که روایت کرده است: 46- علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی و او از حسن بن معاویه (2) و او از حسن بن محبوب و او از خلاد صفار (3) که گفت:

ص: 286

1- 297. مسلی بضم میم و سکون سین و آخرش لام است در اللباب گوید: این نسبت به مسلیه بن عامر بن عمرو بن غله بن خلد بن مالک بن ادد، داده می شود و مالک همان مذحج است و مسلیه قبیله ی بزرگی از مذحج است و مسلیه به کوفه وارد شدند و در محله ای منزل کردند و آن محله به آنان منتسب گردید و جمعی دیگر که از این قبیله نیستند نیز به این محله نسبت داده می شوند و اینکه تصریح کرده است که راوی از بنی مسلیه است برای آن است که گمان نشود او از اهل کوفه است.

2- 298. در بعضی از نسخه ها (موسی بن احمد) است و شاید آنچه در متن است درست باشد و مقصود از او محمد بن موسی بن عیسی ابوجعفر همدانی است و اما احمد بن ابی احمد پس او احمد ابن ابی احمد وراق جرجانی است چنانچه مولف در باب علائم ظهور در روایت شماره 38 تصریح به او نموده است.

3- 299. در بیشتر نسخه ها چنین است ولی در پاره ای از نسخه ها (حسینی) و در بعضی (جنبی) نوشته شده است.

ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام سئوال شد: آیا حضرت قائم متولد شده است؟ فرمود: نه و اگر من باو میرسیدم همه عمر بخدمت میایستادم. حال بیاندیشید در آنچه این باطل گویان ادعا میکنند و این گروه دور از دین و بدعت گذار بان افتخار میکنند و کسی را که صفش این چنین است و حال و مقامش در نزد خدای عز و جل آنچنان است بر صاحب خودشان تطبیق میکنند (1) و کسیکه چنین ادعائی برا او میکنند چهار صد هزار سوره دارد و در خانه اش چهار هزار خدمتگذار رومی و صقالبی دارد (2) به بینید آیا شنیده اید و یا روایتی دیده و یا از پیغمبر و ائمه طاهرین بشما رسیده است که قائم بحق را اینگونه که اینان توصیف میکنند توصیف کرده باشند؟ و گفته باشند که آنحضرت ظهور میکند و پس از ظهورش اینهمه سالیان دراز قیامش بطول میانجامد و در طول اینمدت ابو یزید اموی (3) با او بجنگ بر میخیزد و گاهی بر او پیروز میشود و او را شکست میدهد و گاهی او بر ابو یزید پیروز

ص: 287

1-300. در بحار (عبدی) نوشته است و من به چنین کس برخورد نکرده ام و شاید موسی بن هارون بن بشیر قیسی ابو محمد کوفی بردی باشد که در تهذیب التهذیب عنوان شده است.

2-301. سلیمان بن بلال تیمی که کنیه اش ابو محمد است وابسته ی به آنان است. و درالتقریب ابن حجر است که عبدالله بن مسلمة بن قعنب ابو عبدالرحمن حارثی بصری ثقة از او روایت می کند و آنچه در بعضی از نسخه ها سلیمان بن هلال نوشته شده اشتباه از نویسنده ی نسخه است.

3-302. در بحار به جای (مخفر) که به معنای پناهگاه است (مجفو) نوشته و مجلسی فرموده است که معنایش آن است که چون بیاید مردم اطاعتش نکنند و جفایش کنند. ولی گفته شده این معنا درست نیست زیرا روایت در مقام مدح آن حضرت است.

میشود و پس از ظهورش و نیرومند شدنش و گسترش فرمانروائیش در مغرب باز دنیا بهمان حالت که بود باقی میماند؟ اگر عقلهای شما تحت تاثیر دیگران قرار نگرفته باشد و نیروی تمیز شما از هوای نفس صاف باشد خواهید فهمید که خداوند آنرا که حالش چنین است از آن مقام دور ساخته است که او قائم لله بحق باشد و یار و یاور دینش باشد و خلیفه او در روی زمین و تازه کننده شریعت پیغمبرش گردد، پناه میبریم بخدا از کوری و لالی و حیرت و کری، این گونه صفات صفاتی است که با اوصاف خلیفه خدای رحمن مابینت دارد خلیفه ای که باید بر همه ادیان پیروز گردد و بر انس و جن غلبه کند و بدانش و بیان و نگهداری علوم قرآن و فرقان و شناخت تنزیل و تاویل و محکم و متشابه و خاص و عام و ظاهر و باطن و دیگر معانی قرآن و تفسیر های آن و تصرفات در آن و ریزه کاری های دانش های قرآن و مشکلات رازهای آن و نامهای بزرگ خدا که در آن است اختصاص یابد و کسیکه جعفر بن محمد الصادق (ع) در باره او میفرماید: من اگر باو برسم همه عمر خدمتش را خواهم کرد. و سپاس خدایا که پروردگار جهانیان است و سزاوار است که همه ستایش و سپاس بینهایت بر او شود که جمال ولایت و نور هدایت را بر ما ارزانی داته و از او خواستارم که منت هایش را بفضل و کرمش بر ما زیاده گرداند.

علائم پیش از ظهور

روایات که نشانه های پیش از قیام قائم را بیان میکنند و دلالت بر آن دارد که ظهور آنحضرت همانطور که ائمه علیهم السلام خبر داده اند پس از آنها خواهد شد 1- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوزه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندي در نهاوند بسال دویست و نود و سه او

گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری در ماه رمضان سال دویست و نود و سه از ابان بن عثمان که گفت: ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در بقیع بود که علی علیه السلام آمد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله جو یا شد گفتندش در بقیع است علی علیه السلام نزد رسول خدا (ص) آمد و سلامش کرد رسول خدایش فرمود: بنشین و او را در سمت راست خود نشانید، سپس جعفر بن ابیطالب آمد و از رسول خدا (ص) او را در سمت چپ خود نشانید، سپس عباس آمد و از رسول خدا (ص) جو یا شد باو گفته شد که در بقیع است به نزد آنحضرت آمد و سلامش کرد رسول خدا در پیش رویش او را نشانید. سپس رسول خدا رو بعلی کرد و فرمود مژده ات ندهم؟ خیرت ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، فرمود: جبرئیل اندکی پیش نزد من بود و مرا خبر داد آن قائمی که در آخر زمان خروج میکنند و زمین را پر از عدل میکند [همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد] از نسل تو و از فرزندان حسین است. علی عرض کرد: یا رسول الله هیچ خیری از خدا بمان نرسیده است مگر آنکه بدست شما بوده است؟ سپس رسول خدا رو بجعفر بن ابیطالب کرد و فرمود: ای جعفر مژده ات ندهم؟ خیرت ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله. فرمود: اندکی پیش جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد آنکسی که آنرا (یعنی پرچم را) بقائم میسپارد از نسل تو است، آیا میدانی او کیست؟ عرض کرد: نه، فرمود: او همان است که صورتش همچون دینار (گرد) و دندانهایش همچون اره و شمشیرش همچون شعله آتش است با خواری داخل سپاه میشود (1) و باعزت از آن بیرون میاید جبرئیل و میکائیل او را در

ص: 289

1-303. او ابراهیم بن حکم بن ظهیر فزاری ابو اسحاق است که در فهرست شیخ و رجال نجاشی معنون است و آنچه در نسخه ها نوشته شده به نام (ابراهیم بن حسین و او از ظهیر) غلط است.

میان میگیرند. سپس عباس متوجه شد و فرمود: ای عمو آنچه را که جبرئیل بمن خبر داد تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله حضرت فرمود: جبرئیل بمن گفت: وای بر نسل تو از فرزندان عباس. پس عباس عرض کرد: یا رسول الله از زنان دوری نگزینم؟ حضرت به او فرمود: خداوند از آنچه شدنی است فارغ شده است. 2- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی و او از احمد بن محمد بن خالد و او از ابراهیم بن محمد بن مستنیر و او از عبد الرحمن ابن قاسم و او از پدرش (1) و او از عبد الله بن عباس که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله پدیرم فرمود: ای عباس وای بر نسل من از فرزندان تو و وای بر فرزندان تو از فرزندان من. عرض کرد: یا رسول الله از زنها دوری نگزینم؟ یا گفت: (خود را از مردی نیندازم؟) فرمود: علم خدا عز و جل گذشته است و کارها بدست او است و همانا اینکار درباره فرزندان من انجام خواهد گرفت. 3- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد مرا علی بن صباح معروف بابن ضحاک او گفت: حدیث کرد ما را ابو علی حسن بن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد از ابراهیم بن عبد الحمید و او از سعد بن طریف و او از اصبح بن نباته و او از علی علیه السلام که آنحضرت فرمود: پس از یکصد و پنجاه سال فرمانداری کافر و خائنانه بظاهر امین و بازسانی فاسق خواهید داشت و نتیجه این آن خواهد بود که بازگانان فراوان ولی سودها اندک گردد، و ربا خواری رواج یابد، و زنازادگان فراوان شوند، و مردم در منجلاب فساد و زنا فرو روند، و معارف دین را شناخته بگیرند، و

ص: 290

1- 304. در این نسخه چنین است و شاید تحریف شده باشد و اصلش چنین باشد (لویخرج قبل لضربت عنقه) یعنی اگر پیش از وقت خروج کند گردنش را از پیکرش جدا سازند.

هلال ها بزرگ شود و زنان بزنان اکتفا کنند و مردان بمردان. مردی از علی بن ابی طالب نقل میکند: هنگامیکه امیر المومنین این حدیث را میفرمود مردی بر خاست و عرض کرد: یا امیر المومنین در چنین روزگار ما چه باید بکنیم؟ فرمود: فرار، فرار که دامن عدالت خداوند بر این امت گسترده خواهد بود مادامیکه گویندگان بسوی فرمانروایانشان مایل نشوند، و مادامیکه نیکوکارانشان بدکارانشان راباز میدارند که اگر چنین نکنند و آنگاه از بدکاران اظهار نفرت بکنند و بزبان لا اله الا الله گویند خداوند در عرش خود میفرماید دروغ گفتید و شما این کلمه را از روی صدق و راستی نمیگوئید. [مترجم گوید: معنای هلال ها بزرگ شود شاید آن باشد که پسران زیبا روی در نظر مردم عظمت یابند چون هلال بمعنای پسر زیبا آمده است و یا آنکه مقصود آنست که هلال اول ماه از نظر مردم پوشیده گردد و در شبهای بعد که بزرگ است دیده میشود و بنابراین آنچه بعضی از فضلا احتمال داده است که تعظم الاهله غلط باشد و صحیحش (تغیظی الاهل) باشد وجهی ندارد زیرا معنای مورد نظرایشان با کلمه (تعظم) نیز درست است چنانچه گفته شد].⁴ - حدیث کرد ما را محمد بن همام در منزلش در بغداد در ماه رمضان بسال سیصد و بیست و هفت او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن بنیاد بسال دویست و هشتاد و هفت او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن علی بن فضال او گفت: حدیث کرد مرا سفیان بن ابراهیم جریری از پدرش (1) و او از ابی صادق و او از: امیر المومنین (ع) که فرمود: فرمانروائی بنی عباس باسانی و بدون سختی

ص: 291

1-305. علامه ی مجلسی فرماید: شاید معنایش این باشد که پاره ای از مردم گمان می کنند که موسی بن جعفر علیه السلام قائم است ولی نه چنین است و یا اینکه آن حضرت فرموده است (رحم الله فلانا) چنانچه خواهد آمد یعنی خداوند فلانی را رحمت کند و واقعیه آن کلمه را به موسی تعبیر کرده اند. و من می گویم: بعید نیست که مقصود موسی بن عمران باشد و چون آن حضرت (ص) در پاره ای از اوصاف مذکوره با موسی بن عمران شریک بوده چنین فرموده اند و خدا دانا است.

صورت میگیرد و اگر ترك و دیلم و سند و هند و بربر و طیلسان (1) دور هم گرد آیند نتوانند حکومت آنان را سرنگون سازند و همواره در حکومتشان شاداب خواهند بود تا آنکه کارمندان دولتی از آنان کناره گیرند و خداوند مردی (علج): کار ساز را بر آنان مسلط کند و از همانجا خروج کند که حکومتشان از آنجا آغاز شده بود بهیچ شهری نمیگذرد مگر آنکه آنرا میگشاید و هیچ پرچمی برایش برافراشته نمیشود مگر آنکه سرنگونش میکند و هیچ نعمتی باقی نمی ماند مگر آنکه نابودش میکند وای بر کسیکه با او بمخالفت برخیزد و او این چنین خواهد بود تا آنکه پیروز شود و پیروزیش بدست مردی از خاندان من سپرده شود که حق گو باشد و بحق رفتار کند. ابوعلی گوید (2) ارباب لغت گویند: علج بمعنای کافر است و بمعنای کسیکه کم بودی در خلقش باشد و بمعنای آدم پست فطرت و بمعنای شخص زیرک و سختگیر است و امیر المومنین بدو نفر که در محضرش بودند فرمود: انکما تعالجان عن دینکما یعنی شما برای رهایی از دینتان بعلاج پرداخته اید و آندو نفر از عرب بودند. مترجم گوید: مصنف این لغت را از آن نظر این چنین شرح کرده است که بعضی از اهل لغت گفته اند که علج بکافران از عجم گفته میشود ولی آنطور که ترجمه کردیم نیازی باین شرح نیست و استشهاد بروایت امیر المومنین نیز بی مورد است. 5- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از علی بن رئاب او از محمد ابن مسلم و او از: ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که آنحضرت فرمود: پیشاپیش قیام قائم نشانه هائی خواهد بود: گرفتاری از جانب خدا برای بندگان مومش. عرض کردم: آن گرفتاری چیست؟ فرمود: همان است که خدای عز و جل میفرماید و لنبلونکم

ص: 292

1- 306. در بعضی از نسخه ها (محمد بن زرارة) است و گوئی غلط است.

2- 307. گوئی جمله (دو نشانه است) یا زیادی نوشته شده است و یا (علامات: نشانه ها) بوده است که سهوا (علامتان) نوشته شده است.

بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و النفس و الثمرات و بشر الصابرين البقره: 155 حتما ما شما را آزمایش خواهیم کرد بچيزي از ترس و گرسنگي و کم بود در مال و جان و ميوه جات و بردباران را مژده بده. فرمود: ما حتما شما را آزمایش خواهیم کرد يعني مومنين را (بچيزي از ترس) از پادشاهان فلان خانواده در پايان سلطنتشان (و گرسنگي) با گراني قيمتهاشان (و کمبود ثروتها) تباهي بازرگاني و کم سود بودن تجارتها (و جانها) فرمود: يعني مرگ زودرس (و ميوه جات) يعني کم شدن کشاورزي و کم بود برکت ميوه ها (و بردباران را مژده بده) در چنين وقت بخروج حضرت قائم عليه السلام. سپس مرا فرمود: اي محمد اين است تاويل اين آيه و خداوند ميفرمايد تاويل آن را بجز خدا و پايداران در دانش کسي نميدانند. 6- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعيد ابن عقده او گفت: حديث کرد مرا احمد بن يوسف بن يعقوب ابوالحسن جعفي از کتاب خودش او گفت: حديث کرد ما را اسماعيل بن مهران از حسن بن علي بن ابي حمزه و او از پدرش و او از ابي بصير که گفت: ابو عبدالله (امام صادق) عليه السلام فرمود: ناچار بايد پيش از قيام قائم سالي باشد که مردم در آنسال گرسنه بمانند و از دو ناحيه ترس و سختي آنان را فراگيرد از کشتار و از کم بود ثروتها و جانها و ميوه ها و اينمطلب در کتاب خدا روشن بيان شده است سپس اين آيه را تلاوت فرمود: و لنبلونکم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفوس و الثمرات و بشر الصابرين . 7- خبر داد ما را علي بن احمد از عبید الله بن موسي علوي و او از علي بن ابراهيم بن هاشم و او از پدرش و او از محمد بن حفص و او از عمرو بن شمر و او از جابر جعفي که گفت: از ابو جعفر محمد بن علي (امام باقر) عليهما السلام معنای آيه شريفه و لنبلونکم

بشيء من الخوف والجوع- الایه) را پرسیدم فرمود: ای جابر این آیه يك معنای ویژه دارد و يك معنای همگانی اما گرسنگی ویژه در کوفه خواهد بود که خداوند آنرا مخصوص دشمنان آل محمد میکند و آنان را از گرسنگی میکشد و اما همگانی در شام خواهد بود و آنان را آنچنان ترس و گرسنگی فرا میگیرد که مانندش [هرگز] گریبانگیرشان نشده باشد گرسنگی اش پیش از قیام قائم است ولی ترس پس از قیام قائم خواهد بود. 8- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن مفضل بن ابراهیم بن قیس او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن فضال او گفت: حدیث کرد ما را ثعلبه بن میمون از معمر بن یحیی و او از داود دجاسی (1) و او از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که فرمود: از امیر المومنین علیه السلام معنای آیه شریفه فاختلف الاحزاب من بینهم- مریم: 37 پرسیده شد فرمود: از سه چیز بانتظار فرج باشید. عرض شد: یا امیر المومنین آن سه چیز کدامند؟ فرمود: اختلاف داخلی که میان شامیان افتد و پرچم های سیاه از خراسان و وحشتی در ماه رمضان، عرض شد وحشت در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مگر نشنیده اید فرمایش خدایتعالی را در قرآن: ان نشا نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین- الشعراء: 4 آن همان نشانه ای است که دوشیزگان را از پس پرده هاشان بیرون میکشد و خفتگان را بیدار و بیدار را بوحشت اندازد. 9- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد

ص: 294

1- 308. راوی میان ابوالقاسم و عبدالعزیز برادر عبدالعزیز قاسم بن مسلم است چنانچه در کمال الدین است و این خبر و خبر بعد از این در پاره ای از نسخه ها نیست ولی علامه ی مجلسی در مرآة اشاره فرموده است که این دو خبر در غیبت نعمانی گفته شده است.

ابن مالک فزاری او گفت: حدیث کرد مرا عبد الله بن خالد تمیمی (1) او گفت حدیث کرد مرا بعضی از اصحاب ما و او از ابن ابی عمیر و او از ابی ایوب خزاز و او از عمر ابن حنظله و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: قائم را پنج نشانه است: سفیانی و یمانی و صیحه ای از آسمان و کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیداء. 10- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد ابن مالک فزاری او گفت: حدیث کرد مرا موسی بن جعفر بن وهب او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن علی و شایع: از عباس بن عبدالله (2) و او از داود بن سرحان و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: سالیکه در آن سال صیحه خواهد شد پیش از آن در ماه رجب نشانه ای است عرض کردم آن چیست؟ فرمود: صورتی در ماه پدید میشود و دستی بیرون میاید. (3)

11- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی او گفت: حدیث کرد ما را عبید الله ابن موسی علوی از یعقوب بن یزید و او از زیاد بن مروان و او از عبد الله بن سنان و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: نداء از حتمیات

ص: 295

1-309. کافی: (و ترکهم علی قصد سبیل الحق) آنان را در حالی گذاشت که طریق درست و راه حق داشتند.

2-310. مابین دو قوس در هیچ نسخه به جز در کافی نیست.

3-311. در کافی چنین است: حتی ورثها الله تعالی النبی (ص) تا آنکه خداوند آن را به پیغمبر اسلام به ارث داد.

است و سفیانی از حتمیات است و یمانی از حتمیات است و کشتن نفس زکیه از حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون میاید از حتمیات است. فرمود: و وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار و بیدار را بوحشت اندازد و دوشیزگان را از پس پرده هاشان بیرون کشاند. 12- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد ابن مالک او گفت: حدیث کرد مرا علی بن عاصم (1) از احمد بن محمد بن ابی نصر و او از: ابی الحسن امام رضا علیه السلام که آنحضرت فرمود: پیش از اینکار باید سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح باشد پس چگونه این (شخص) این را میگوید؟ [شرح عبارت: یعنی چگونه محمد بن ابراهیم بن اسماعیل معروف بابن طباطبا- ابن ابراهیم بن حسن مثنی میگوید که من قائم هستم و این محمد بن ابراهیم همان است که با ابی السرایا در زمان خلافت مامون خروج کرد و داستانش در تاریخ معروف است و در بعضی از نسخه ها است (و کف یقول هذا و هذا) یعنی (کف دستی که اشاره میکند و میگوید این است و این) و بعضیها این نسخه را مناسبتر دیده اند ولی در بحار (کیف یقول هذا هذا) است].

ص: 296

1-312. در بعضی از نسخه ها به جای (البدن المنیر) نوشته شده است (النذیر البشیر) و شاید به علت تشابه خطی اشتباه شده باشد.

13- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفی از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حفص و آندو از ابی بصیر و او از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که آنحضرت فرمود: آنگاه که آتشی از [جانب] خاور دیدید که همچون (هردی): رنگ زرد و سرخ- سهمناک است که سه روز یا هفت روز سر میکشد بانتظار فرج آل محمد باشید (در بعضی از نسخه ها است: منتظر فرج بظهور قائم علیه السلام باشید) انشاء الله عز و جل که خداوند عزیز است و حکیم. سپس فرمود: صیحه بجز در ماه رمضان نخواهد شد [زیرا ماه رمضان] ماه خدا است [و صیحه در آن ماه است] و آن صیحه جبرئیل است که برین مردم میزند. سپس فرمود: آواز دهنده ای از آسمان بنام حضرت قائم آواز میدهد و هر که در خاور و باختر است میشوند، خفته ای نماند مگر آنکه بیدار شود، و ایستاده ای نماند مگر آنکه بزانونا در میاید، و نشسته ای نماند مگر آنکه از وحشت آن صدا بر دو پای خود بایستد، پس خدا رحمت کند کسی را که از آن صدا عبرت بگیرد و پاسخ گوی آن شود که صدای نخستین صدای جبرئیل و روح الامین است. سپس فرمود آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم خواهد بود و تردیدی در این نداشته باشید و بگوش بسپارید و فرمان برید و در پایان روز صدای شیطان ملعون بلند میشود که فریاد میزند: هان که فلانی مظلوم کشته شد تا مردم را بتردید اندازد و گرفتارشان کند آن روز چه افرادی که در شك و حیرت خواهند افتاد و باتش سرازیر خواهند شد، پس آنگاه که صدا را در ماه رمضان شنیدید تردیدی نداشته باشید که آن صدای جبرئیل است و نشانه اش آنکه بنام قائم و نام پدرش آوازی دهد که دوشیزگان پس پرده می شنوند و پدر و برادرشان را تحریک

و تشویق میکنند که خروج کنند. و فرمود: ایندو صدا پیش از خروج حضرت قائم بناچار باید باشد يك صدا از آسمان که صدای جبرئیل است [بنام صاحب الامر و نام پدرش] و صدای دوم از زمین است (در بعضی از نسخه ها: و صدائی از زمین است) و آن صدای شیطان ملعون است که نام فلانی را میبرد و اینکه او مظلوم کشته شد و میخواهد تا فتنه ای بر پا کند پس شما باید از صدای نخستین پیروی بکنید و مبدا که از صدای آخرین بشک و ریب افتید. و فرمود: حضرت قائم قیام نمیکند مگر هنگامیکه مردم را ترسی سخت فرا گرفته باشد و زمین لرزه ها و گرفتاری و بلاء دامنگیر مردم شود و پیش از اینها بیماری طاعون فرا رسد و شمشیری بران در میان عرب باشد و اختلاف سختی بمیان مردم افتد آنچنانکه دینشان پاشیده گردد و حالشان دگرگون شود تا آنجا که هر صبح و شام آرزوی مرگ کنند از بس مردم آزار بینند و بجان یکدیگر می افتند خروج آنحضرت هنگامی است که مردم از اینکه فرجی به بینند مایوس و نا امید گردند ای خوشا بحال آنکه آن روزگار را درك کند و از یاران آنحضرت باشد و وای و تمام وای بر کسیکه با او ستیزد و با او و با دستورش مخالفت ورزد و از دشمنانش شود. و فرمود: چون آنحضرت خروج کند قیام کند بامر نو و کتاب نو و روش نو و حکومت نو که بر عرب سخت آید و کاری بجز کشتن نباشدش کسی را مهلت ماندن نمیدهد و در اجرای امر خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نهراسد. سپس فرمود: هنگامیکه فلان طائفه در میان خودشان باختلاف افتادند در چنین وقت بانتظار فرج باشید و فرج شما نیست مگر در اختلاف فلان طائفه همینکه اختلاف نمودند بانتظار صیحه ای که در ماه رمضان میشود باشید و منتظر خروج قائم علیه السلام باشید که خداوند هر آنچه را که بخواهد انجام میدهد و قائم هرگز

خارج نخواهد شد و آنچه را که دوست میدارید نخواهید دید تا آنگاه که فلان طائفه در میان خودشان اختلاف اندازند و چون چنین شود مردم در باره آنان بطمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج کند. و فرمود: فلان طائفه بناچار باید بحکومت برسند و همینکه بحکومت رسیدند و سپس اختلاف نمودند حکومتشان از یکپارچه گی بیفتد و کارشان پراکنده شود تا آنکه خراسانی و سفیانی بر آنان خروج کنند این يك از خاور و آن يك از باختر همچون دو اسب میدان مسابقه بسوی کوفه پیشتازی کنند این از این سو و آن از آنسو تا آنکه نابودی فلان طائفه بدست آند و انجام پذیرد آنچنانکه یکنفر از آنان را باقی نگذارند. سپس آنحضرت فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یکسال و يك ماه و یکروز خواهد بود بانظامی که گوئی برشته کشیده شده است بدنبال هم شود و از هر سو هیبت فراگیر شود وای بر کسیکه با آنان ستیزد، و در میان پرچمها راهنموتتر از پرچم یمانی نباشد تنها او پرچم هدایت خواهد بود زیرا بصاحب شما دعوت خواهد کرد، پس هنگامیکه یمانی خروج کرد خرید و فروش اسلحه بر مردم و بر هر مسلمانی حرام خواهد بود و چون یمانی خروج مسلمانی روانباشد که از آن پرچم روی برگرداند و هر کس که چنین کند او از اهل آتش است زیرا او بحق و براه راست دعوت خواهد کرد. سپس مرا فرمود: از دست رفتن حکومت فلان طائفه همچون شکستن کاسه سفالین باشد و همچون کسی که کاسه سفالین بدستش باشد و در حال قدم زدن از آن غفلت نماید ناگهان کاسه از دستش افتاده و بشکند و چون از دستش افتاد بخود آید و آه حسرت بکشد، حکومت آنان نیز اینچنین خواهد بود که بکلی در خواب غفلت فرو رفته باشند

و امیر المومنین علیه السلام بر فراز منبر کوفه فرمود: که خدای عز و جل ذکره در مقدراتش مقدر فرمود و حکم حتمی صادر کرد که چاره ای بجز از وقوعش نیست که بنی امیه را آشکارا با شمشیر بگیرد و فلان طائفه را ناگهان. (1) و آنحضرت فرمود: آسیائی باید بگردش درآید و همینکه کاملاً بگردش افتاد و پا برجا شد خداوند بنده ای سنگ دل و بی اصل و نسب را برانگیزد که پیروزی به همراه او باشد یارانش با موهای دراز و سیللهای کلفت و جامه های سیاه در بر، و پرچم های سیاه بدست داشته باشند، وای بر کسیکه با آنان ستیزد که بی ملاحظه آنان را بکشند. بخدا قسم گوئی آنان را می بینم و کارهایشان و آنچه بدکاران و عربهای ستمگر از دست آنان می بینند در پیش چشم من است خداوند آنانرا که مهتری در دلشان نیست برایشان مسلط میکند و در شهرهای خودشان که در کنار فرات است شهرهای ساحلی و بیابانی، ایشان را بی محابا میکشند بجزای آنچه که کرده اند و پروردگار تو به بندگانش ستم روا ندارد. 14- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن یوسف بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و او از شرحبیل او گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام در پاسخ پرسشی که از آنحضرت در باره امام قائم علیه السلام نمودم فرمود: اینکار نخواهد شد تا آنگاه که آواز دهنده ای از آسمان آواز دهد آنچنانکه اهل خاور و باختر حتی دوشیزه گان در پس پرده ها بشنوند. 15- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی

ص: 300

1- 313. احتمال می رود که (ما کانوا مستبصرین) باشد یعنی دیده ی بینا نداشتند و کلمه ی (ما) ساقط شده باشد.

ابن حسن از یعقوب بن یزید و واز زیاد قندي و او از چند نفر از اصحاب خودش و آنان از): ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: راوی گوید: بانحضرت عرض کردیم: سفیانی از حتمیات است؟ فرمود: آری و کشته شدن نفس زکیه از حتمیات است و قائم از حتمیات است و فرورفتن صحرا از حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون آید از حتمیات است و آواز [از آسمان از حتمیات است] عرض کردم: آواز، چه خواهد بود؟ فرمود: آواز دهنده ای که بنام قائم و بنام پدرش آواز خواهد داد [علیهما السلام]. 16-
خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی بن حسن از علی بن مهزیار و او از حماد بن عیسی و او از حسین بن مختار که گفت: حدیث کرد مرا ابن ابی یعفر او گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام بمن فرمود: نابودی فلان کس را بدست داشته: بشمار [نام یکی از بنی عباس] (1) و خارج شد سفیانی را و کشته شدن یکنفر و لشگری را که بزمین فرو میروند و صدا. عرض کردم: صدا چه باشد آیا همان آواز دهنده است؟ فرمود: آری و صاحب این امر با همان شناخته خواهد شد سپس فرمود: همه فرج در نابودی فلانی [از بنی عباس] است. 17- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی بن حسن از علی بن مهزیار و او از حماد بن عیسی و او از حسین بن مختار و او از عبد الرحمن بن سیابه و او از عمران بن میثم و او از عبایه بن ربیع اسدی که گفت: من پنجمین نفر بودم واز همه آنمردم بسال خردتر که بخدمت امیر المومنین علی علیه السلام رسیدم و شنیدم که آنحضرت میفرمود: حدیث کرد مرا برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله همانا آنحضرت فرمود: من خاتم هزار پیغمبرم و تو

ص: 301

1-314. قالوا سمعنا و هم لا یسمعون، ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون و لو علم الله فیهم خیرا لاسمعهم و لو اسمعهم لتولوا و هم معرضون (الانفال: 21 تا 23).

خاتم هزار وصي ميباشي و تكليفي كه بر تو است بر هيچيك از اوصياء نبوده است. (1). من عرض كردم: يا امير المومنين مردم در باره تو بانصاف رفتار نكردند. فرمود: برادر زاده ام: آنچه تو خيال ميكني نيست بخدا قسم من هزار كلمه ميدانم كه بجز من و بجز محمد صلي الله عليه و آله كسي آنرا نميداند و آنان يك آيه از آن را در كتاب خداي عز و جل ميخوانند و آن آيه اين است: و اذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابه من الارض تكلمهم ان الناس كانوا باياتنا لا يوقنون - النمل: 82 هنگاميكه وعده آنان سر رسد جنبنده اي را براي آنان از زمين بيرون مياوريم تا با آنان سخن گويد كه (اين) مردم بايات ما يقين پيدا نكردند. ولي آنچه انان كه بايد در آن آيه تدبر نميكنند. آيا از پايان حكومت بني فلان بشما خبر ندهم؟ عرض كرديم: چرا يا امير المومنين فرمود: كشتن نفس محترم در روز محترم در شهر محترم از طايفه اي از قريش، قسم بكسيكه دانه را شكافت و بشر را آفريد پس از كشتن او بجز پانزده شب حكومت نخواهد كرد. (2). عرض كرديم: آيا پيش از اين جريان يا بعد از آن باز چيزي خواهد بود؟ فرمود: صيحه اي در ماه رمضان كه بيدار را بوحشت اندازد و خفته را بيدار كند و دوشيزگان را از پشت پرده بيرون كشانند. 18- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعيد او گفت: حديث كرد ما را ابو عبد الله يحيي بن زكريا بن شيان او گفت: حديث كرد ما را ابو سليمان يوسف بن كليب او گفت: حديث كرد ما را حسن بن علي بن ابي حمزه از سيف بن عميره و او از ابي بكر حضرمي و او از):

ص: 302

1- 315. قالوا سمعنا وعصينا، البقرة: 93.

2- 316. آيه ي شريفه: انزل الله عليك الكتاب... است و تغيير يا از امام (ع) است به عنوان نقل به معني و يا سهوي است از راوي.

ابي جعفر (امام باقر) عليه السلام كه شنيد آنحضرت مي فرمود: بني عباس بايستي بحكومت برسند و هنگامي كه بحكومت رسيدند و باختلاف افتادند ورشته كارشان از هم گسيخت خراساني و سفياني بر آنان خروج ميكند اين از خاور و آن از باختر وهمچون دو اسب مسابقه بسوي كوفه از يكدیگر پيشي ميگيرند اين از اينجا و آن از آنجا تا آنكه نابوديشان بدست آندو انجام مي پذيرد هان كه آندو يکنفر از آنان راهرگز بجاي نخواهند گذاشت. (1).

ص: 303

1-317. جمله ي (بغير هدي) به منزله ي هدي است زیرا گاهي شود كه هوای نفس مطابق با حق شود.

19- خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را عمرو بن عثمان (1) از حسن بن محبوب و او از عبد الله بن سنان که گفت: در محضر ابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام بودم شنیدم که مردی از همدان بانحضرت عرض میکند این عامه (سنیان) ما را سرزنش میکنند و بما میگویند شما چنین می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان بنام صاحب این امر آواز خواهد داد آنحضرت تکیه داده بود خشمگین شد و بنشست سپس فرمود: این سخن را از من

ص: 304

1-318. این روایت نیز مانند روایت پیش در بعضی از نسخه ها نیست و مصنف آن را از کلینی نقل کرده است.

نقل نکنید و از پدرم نقل کنید و هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت، من گواهی میدهم که از پدرم علیه السلام شنیدم که میفرمود: بخدا قسم که اینمطلب در کتاب خدا کاملا- روشن است آنجا که میفرماید: ان نشا نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین- الشعراء 3 اگر ما بخواهیم نشانه ای از آسمان برای آنان فرو فرستیم که گردنهایشان در برابر آن خضوع کند. آنروز در روی زمین کسی نماند مگر آنکه گردن در مقابل آن نشانه کج خواهد کرد همه مردم روی زمین چون بشنوند که صدائی از آسمان بلند است: (توجه کنید که حق در علی بن ابیطالب و شیعیان او است) ایمان آورند. فرمود چون فردا شود شیطان بر هوا بلند شود تا آنحد که از دیدگه زمینیان پنهان شود سپس آواز دهد: (توجه کنید که حق در عثمان بن عفان و شیعیان او است زیرا او مظلوم کشته شد خوش را مطالبه کنید). فرمود: خداوند در آنهنگام مردمان با ایمان را بگفتار ثابت بر حق ثابت نگهمیدارد و گفتار ثابت بر حق همان ندای نخستین است ولی آنانکه در دلهایشان بیماری هست بشک میافتند و بیماری دل بخدا قسم کینه ما است که آنهنگام از ما دوری جویند و ما را ناسزا گویند و میگویند که آواز دهنده نخستین سحری بود از سحرها این خاندان سپس ابو عبد الله علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود: و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر- القمر: 2 اگر آیه ای رابه بینند روگردان شده و گویند که سحر سابقه داری است. و گفت (1) حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمد بن احمد بن حسن قطوانی همگی از حسن بن محبوب و او از عبد الله ابن سنان همین حدیث را عینا با الفاظش).

ص: 305

20- او گفت: و حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبید بن هشام ناشری از عبد الله بن جبلة و او از عبد الصمد بن بشیر و او از: ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام: که عماره همدانی از آنحضرت پرسید و عرض کرد: خدای حال شما را اصلاح فرماید مردمی (1) ما را سرزنش میکنند و میگویند شما چنین می پندارید که بزودی آوازی از آسمان پدید خواهد شد حضرت باو فرمود: از من بازگو مکن ولی از پدرم آنرا بازگو کن که پدرم میفرمود: این مطلب در کتاب خدا است: ان نشا نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعين پس همه مردم روی زمین باواز نخستین ایمان آورند و چون فردا شود ابلیس ملعون بالا رود تا آنجا که در هوا از دیدگاه زمین پنهان گردد سپس آواز میدهد: توجه کنید: (همانا عثمان مظلوم کشته شد خونس را بخواهید) پس هر کس که خداوند درباره او بد خواسته باشد بشک میافتد و میگویند این سحر شیعیان است و حتی بما ناسزا گویند و میگویند این از سحر آنان است و این است که خدای عز و جل میفرماید: و ان یروا آیه یعرضو یقولوا سحر مستمر. 21- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد او گفت حدیث کرد ما را عبید بن هشام او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله ابن جبلة از پدرش و او از محمد بن صامت و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام گوید: بانحضرت عرض کردم: هیچ نشانه ای در پیشاپیش اینکار نیست؟ فرمود: چرا. عرض کردم: چیست آن نشانه؟ فرمود: نابودی عباسی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیاد و صدائی از آسمان، عرض کردم: فدایت شوم میترسم که اینکار بطول انجامد؟ فرمود: نه، آن مانند رشته منظمی بدنبال هم خواهد بود.

ص: 306

1-320. در مصدر (و الهادی المنتجی) است و انتجی القوم یعنی با همدیگر در گوشی صحبت کردند و شاید آنچه در زیارت است السلام علی اهل النجوى اشاره به همین اسرار محرمانه باشد: مترجم.

22- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفی او گفت: حدیث کرد مرا اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آندو از ابی بصیر و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که فرمود: قائم علیه السلام در سالهای فرد: نه، يك، سه، پنج، قیام خواهد کرد و فرمود: هنگامیکه بنوامیه اختلاف کردند و حکومتشان از دست رفت سپس بنی عباس بحکومت خواهند رسید و همواره در بهار حکومت و طراوت زندگی خواهند بود تا آنکه در میان خودشان دچار اختلاف شوند همینکه باختلاف دچار شدند حکومت شان از دست خواهد رفت و مردم خاور و باختر باختلاف دچار خوانند شد. آری اهل قبله نیز گرفتار اختلاف شوند و مردم بناراحتی و سختی خواهند افتاد از بسکه ترس بر آنان خواهد گذشت و بهمین حال هستند تا آنگاه که آواز دهنده ای از آسمان آواز دهد پس چون آواز دهد بکوچید بکوچید که بخدا قسم گویا او را می بینم که در میان رکن و مقام ایستاده و از مردم با مر نو و کتاب نو و حکومت آسمانی نو بیعت میگیرد بدانید که هر پرچمی که بسوئی گسیل دارد تا پایان عمر او هرگز بازگردانیده نشود. 23- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن از پدرش و او از احمد بن عمر حلبی و او از حسین بن موسی (1) و او از فضیل بن محمد مولای محمد بن راشد بجلی و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: آوازی که از آسمان بنام قائم

ص: 307

1- 321. مترجم گوید: عبارت متن چنین است (فاذا انقضت مدة والده انتهت به مقادیر الله الی مشیته و جائت الارادد من عند الله فیهِ الی محبته و بلغ منتهی مدة والده علیه السلام فمضی صار امرالله الیه من بعده) و ترجمه اش که شد مطابق این متن است ولی اغتشاش متن روشن است به نظر می رسد که حرف (واو) از جمله انتهت ساقط شده و (واو) در کلمه ی (وصارت) زائد است و احتمالاً کلمه ی (محبته) نیز تصحیف (جنته) است که بنابراین معنای عبارت چنین می شود: هنگامی که مدت پدرش می گذرد و تقدیرات الهی او را به مشیت اش می رساند (کنایه از فرا رسیدن زمان مرگ) و اراده ی الهی درباره ی او به سوی محبتش و یا (به سوی بهشتش) بنا به احتمالی که دادیم می آید و پایان مدت پدرش فرا می رسد این هنگام امر خدا پس از پدر به دست او می افتد چنانکه ملاحظه می شود بنابراین معنای عبارت کاملاً روشن و بدون تشویش است.

داده خواهد شد در کتاب خدا روشن است عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید در کجا است؟ فرمود: در طسم تلك آیات الكتاب المبين آنجا که فرماید: ان نشا نزل عليهم من السماء آیه فضلت اعناقهم لها خاضعين . فرمود: آنگاه که صدا را بشنوند همچون کسانی که پرنده بر سرشان نشسته باشد بی حرکت میایستند. 24- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن یوسف بن یعقوب جعفی او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و او از ابی بصیر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: هنگامیکه عباسی بر فراز چوبهای منبر مروان نشیند حکومت بنی عباس رونق خواهد گرفت و فرمود: پدرم حضرت باقر مرا فرمود: بناچار باید آتشی در آذربایجان روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد و چون چنین شد در خانه های خود بنشینید و تا موقعیکه ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید ولی هنگامیکه متحرک خاندان مابحرکت در آمد بسوی او بروید هر چند با زانو بخدا قسم گوئی می بینمش که در میان رکن و مقام از مردم بر کتاب نو بیعت میگیرد و نسبت بعرب سخت گیر خواهد بود و فرمود: وای بر عرب از شریکه نزدیک است. 25- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی ابن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را محمد و احمد فرزندان حسن از علی بن یعقوب هاشمی و او از هارون بن مسلم و او از عبید بن زراره و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: قائم را بنام بخوانند و در پشت مقام بخدمتش برسند و عرض کنند: نام شما اعلام شده است منتظر چه هستید سپس دستش را بگیرند و بیعتش میکنند. راوی گوید: زراره بمن گفت: خدا را شکر زیرا ما می شنیدیم که بیعت قائم بصورت اکراه انجام میگیرد ولی نمیدانستیم که چرا آنحضرت کراهت خواهد داشت بعدا فهمیدیم که کراهتی است که گناهی در

آن نخواهد بود. 26- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید باسنادش از هارون بن مسلم و او از ابی خالد قماط و او از حمران بن اعین و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: از حتمیاتیکه بناچار باید پیش از قیام قائم واقع شود خروج سفیانی است و فرورفتن زمین در بیداء و کشته شدن نفس زکیه و آواز دهنده ای از آسمان. 27- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی از پدرش و وهیب بن حفص و آندو از ناجیه قطان (1) که او شنید: ابو جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: آن آواز دهنده چنین آواز خواهد داد: (مهدي [از آل محمد] فلاني فرزند فلاني است) بنام خودش و نام پدرش شیطان هم آواز خواهد داد که (فلاني و پیروانش بر حقند- و مقصودش مردی از بنی امیه باشد). 28- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن از عباس بن عامر بن رباح ثقفی و او از عبد الله بن بکیر و او از زراره بن اعین که گفت: شنیدم ابا عبد الله امام صادق علیه السلام میفرمود: (آواز دهنده ای از آسمان آواز خواهد داد که فقط فلاني امیر است) و آواز دهنده دیگری آواز دهد که (فقط علي و شیعیانش پیروزند).

ص: 309

1- 322. در مصدر به جای (بالغ) کلمه ی (نافع) است.

عرض کردم: پس از این آواز چه کسی با مهدی می‌جنگد (1) فرمود: شیطان آواز می‌دهد که (فلانی و شیعیانش پیروزند- از برای مردی از بنی امیه) عرض کردم: چه کسی میتواند راستگو را از دروغگو بشناسد؟ فرمود: کسانی که حدیث ما از برای آنان روایت شده و پیش از آنکه واقع شود وقوعش را نقل میکنند و میدانند که آنان بر حق و راستگویند میشناسند. 29- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از حسن بن علی بن یوسف و او از مثنی (2) و او از زراره بن اعین که گفت: بابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید شگفتم آمد و هم در شگفتم از قائم علیه السلام که چگونه با او بجنگ بر خیزند با وجود آنچه از شگفتیها می بینند از قبیل اینکه در بیابان سپاهیان بزمین فرو میروند و آوازی که از آسمان بلند میشود؟ فرمود: همانا شیطان آنان را رها نمیکند تا آنجا که همانند آوازی که روز عقبه برای رسول خدا داد آواز دهد. (3). 30- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عبد الله از محمد بن ابی عمیر و او از هشام بن سالم که گفت: بابی عبد الله (علیه السلام) علیه السلام عرض کردم: جریری برادر اسحاق بما

ص: 310

-
- 1- 323. در مصدر به جای (لایدعه) کلمه ی (لایصدعنه) است یعنی از او جلوگیری نمی کند و سابقا گفتیم که این خبر در بعضی از نسخه ها نیست ولی علامه ی مجلسی در مرآة فرموده کمه این خبر در نسخه ای که نزد ایشان بوده نقل شده است.
- 2- 324. مابین دو قوس در نسخه ها نبود و ما به جهت روشن شدن مطلب اضافه کردیم.
- 3- 325. زید کناسی که در پاره ای از نسخه ها است تصحیف و غلط است.

میگوید که شما میفرمائید: آن صداها دو صدا است پس کدامیکه از آن دو راستگو است و دروغگو کیست؟ ابو عبد الله علیه السلام فرمود: باو بگوئید: همانا کسیکه این خبر را بما داده- و تو انکار داری که چنین خواهد شد- همان راستگو است. [شرح: یعنی قبول این خبر پیش از وقوع، خود دلیل شناخت است پس از وقوع]. 31- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بهمین اسناد از هشام ابن سالم که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: آنها دو صیحه است، صیحه ای در آغاز شب و صیحه ای در پایان شب دوم گوید عرض کردم: بچه کیفیت؟ گوید: فرمود: یکی از آسمان است و یکی از ابلیس عرض کردم: این از آن چگونه شناخته میشود؟ فرمود: آنکس که پیش از وقوع شنیده است- و اطلاع قبلی دارد- میشناسد. 32- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از پدرش و او از محمد بن خالد و او از ثعلبه بن میمون و او از عبدالرحمن بن مسلمه جریری که گوید: بابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: مردم ما را سرزنش میکنند و میگویند: حقگو از باطل گو از کجا شناخته خواهد شد هنگامیکه آندو واقع شود؟ فرمود: شما بانان چه پاسخ میدهید؟ عرض کردم: هیچ پاسخ نمیدهیم. راوی گوید: آنحضرت فرمود: بانان بگوئید: هر وقت که آن کار شد آنکس کپیش او وقوعش ایمان بان داشت آن وقتهم تصدیقش خواهد نمود [فرمود]: خدای عزوجل میفرماید: افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا- ان یهدی فما لکم کیف تحکمون آیا آنکس که راهنمای بسوی حق است سزاوارتر به پیروی است یا کسیکه خودش راهیاب نیست مگر آنکه راهنمائیش کنند شما را چه شده است این چگونه قضاوتی است که شما دارید.

33- حدیث کرد ما را احمد او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از کتاب خودش در ماه رجب بسال دویست و هفتاد و هفت او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عمر بن یزید سابری فروش و محمد بن ولید بن خالد خزار هر دو از حماد بن عثمان (1) و او از عبد الله بن سنان که گفت: شنیدم ابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: بنام صاحب این امر آواز دهنده ای از آسمان آواز میدهد (توجه: فلانی فرزند فلانی کار را بدست گرفته- و بر اوضاع مسلط است- بیهوده برای چه جنگ میکنید؟). 34- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوزه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندي در نهاوند بسال دویست و هفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری در ماه رمضان بسال دویست و بیست و نه از عبد الله بن سنان که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: (این کاریکه شما گردنها بسوی آن کشیده- و بانتظارش هستید- نخواهد شد تا آنگاه که منادی از آسمان آواز دهد (توجه: فلانی صاحب امر است جنگ برای چیست؟). 35- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت ك حدیث کرد ما را محمد ابن مفضل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمد بن احمد بن حسن قطواني همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زراد او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن سنان او گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: مرگ و میری مردم را فرا خواهد گرفت که مردم بحرم پناهنده شوند پس آواز دهنده راستگوئی از شدت

ص: 312

1- 326. حکم بن سعد اسدي برادر مشمعل اسدي ناشري است عربي است که کمتر حدیث کرده است با برادرش مشمعل در کتاب دیات شرکت کرده ولي مشمعل از او بیشتر روایت دارد (النجاشي).

جنگ آواز دهد: (1) (این کشت و کشتار بخاطر چیست؟ صاحب شما فلانی است). 36- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبید بن هشام از عبد الله ابن جبلة و او از محمد بن سلیمان و او از علاء و او از محمد بن مسلم و او از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: سفیانی و قائم در یکسال خواهند بود. 37- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابوالحسن او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حفص آنان از ابی بصیر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: در آن میان که مردم در عرفات ایستاده اند سواری که بر شتر تندرو سوار است میرسد و بانان خبر میدهد: خلیفه ای که در مرگ او فرج آل محمد و فرج همه مردم فرا خواهد رسید مرد. و فرمود: آنگاه که نشانه ای در آسمان دیدید: آتش بزرگی که از جانب مشرق چند شب سر میکششد آنوقت فرج مردم فرا رسیده است و اندکی پیش از قائم خواهد بود. 38- حدیث کرد ما را علی بن احمد بندینیجی از عبید الله بن موسی علوی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن موسی از احمد بن ابی احمد وراق جرجانی (2).

ص: 313

1- 327. یسومهم خسفا ای یدلهم: (المنجد).

2- 328. مغیره: یاران مغیره ی بن سعیدند همان دروغ پردازي که به حضرت باقر علیه السلام دروغ می بست و مردم را در ابتداء کار به محمد بن عبدالله بن حسن می خواند و آنچه در پاره ای از نسخه ها است که (معتزله) نوشته شده غلط است.

از محمد بن علي و او از علي بن حکم و او از عمرو بن شمر و او از جابر و او از ابي طفيل که گفت: ابن کواء از امير المومنين عليه السلام از (غضب) پرسيد حضرت فرمود: کو تا غضب؟ کو؟ مرگهائي بايد باشد که میان آن مرگهائي مرگهائي روي دهد و بايد آنکس که سوار بر شتر تندرو چيست؟ شتریکه میانش با بند کمرش بهم آميخته باشد و آن سوار بانان خبري ميدهد که او را میکشند اين هنگام است که آن غضب فرا ميرسد. [شرح: مجلسي فرموده است که احتمال ميرود آميخته بودن بند کمر با میان شتر کنایه از لاغري و يا فريبه و يا سرعت سير باشد]. 39- حديث کرد ما را ابو سليمان احمد بن هوذه باهلي او گفت: حديث کرد ما را ابراهيم بن اسحاق نهاوندي او گفت: حديث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاري از ابي مالک حضرمي و او از محمد بن ابي الحکم و او از عبد الله بن عثمان و او از اسلم مکي (1) و او از ابي طفيل و او از حذيفه بن يمان که گفت:

ص: 314

1-329. نسخه ها در ضبط (ابن سبيه) مختلف است بعضي (ابن سته) است و بعضي (ابن سبيه) و بعضي ابن سته و ظاهرا همان که در متن است: (ابن سبيه) درست باشد يعني فرزندان زن اسير شده علامه ي مجلسي پس از آنکه در بحار (ابن سته) ضبط کرده فرموده است: شايد معنايش آن باشد که به هنگام امامت شش ساله بوده است و يا آنکه پدرانش شش نام داشتند: محمد و علي و حسين و جعفر و موسي و حسن و اين خصوصيت در هيچ يك از امامان نبوده است با آنکه بعضي از روايان اين اخبار از واقفيه اند و روايات آنان در آنچه موافق مذهبشان باشد پذيرفته نيست پايان نقل از مجلسي و احتمال هست که ابن سته باشد که مخفف ابن سیده است چنانچه هم اکنون در میان عربها مصطلح است و مؤيد اين احتمال روايت احتجاج است از امام حسن مجتبي که فرمود: او نهمين فرزند برادر من است و فرزند (سیده الاماء) است.

خلیفه ای کشته میشود که نه در آسمان عذر پذیري دارد و نه در زمین یاوري و خلیفه ای از خلافت خلع میشود که بر روی زمین راه رود و هیچ چیز از زمین از آن نباشد و (ابن السبیه) را (1) جانشین خود گرداند، گوید: ابو طفیل گفت: ای فرزند برادرم کاش که من و تو از اهل زمان او بودیم راوی گوید: گفتم: دایي چرا چنین آرزويي داري؟ گفت: بخاطر آنکه حذیفه مرا حدیث کرد که حکومت بخاندان نبوت برگشت خواهد نمود. 40- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب از کتابش او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آندو از ابی بصیر که گفت: از ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه سوال شد سنریم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انها الحق - فصلت: 53 (بزودي نشانه های خود را که در جهان هستي است و در جان آنها است بانان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود او بر حق است) فرمود: آنچه در جانشان بانان نشان میدهد مسخ شدن است و آنچه در جهان نشان میدهد تنگ شدن محیط زندگی است بر آنان پس قدرت خدا را در جان خودشان و در محیطشان مشاهده میکنند و اینکه فرمود: حتی یتبین لهم انه الحق مقصود خدا خروج قائم است که او حق است از جانب خدای عز و جل که این خلق او را می بینند و چاره ای از آن نیست. 41- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از علی بن مهزیار و او از حماد بن عیسی و او از حسین بن مختار و او از ابی بصیر که گفت: بابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم خدای عز و جل که میفرماید:

ص: 315

1-330. اقتباس از آیه ی شریفه است یعنی در جنگها به اسیران منت می گذاشت و بدون فدا آزادشان می کرد: مترجم.

عذاب الخزي في الحيوه الدنيا وفي الاخره (فصلت: 16 مراجعه شود) عذابيكه در دنيا خواري آورد چيست؟ فرمود: اي ابا بصير کدام خواري بيشر از اين است که مرد در خانه و اطاق خود و در کنار برادران و در میان اهل و عيال خود نشسته باشد که ناگهان اهل و عيالش گريبانها چاک زنند و فریاد بر آرند و مردم بگویند چه شده است؟ گفته شود: که فلانکس در همین ساعت مسخ شد عرض کردم پیش از قیام قائم علیه السلام است یا پس از قیام؟ فرموده: نه، بلکه پیش از قیام. 42- خبر داد ما را علي بن احمد بنديجي از عبید الله بن موسي علوي و او از محمد بن موسي و او از احمد بنابي احمد وراق و او از يعقوب [بن] سراج که گفت: بابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: فرج شيعه شما کي خواهد بود؟ فرمود: هنگاميکه فرزندان عباس اختلاف کنند و پایه هاي حکومتشان سست شود و طمع در آنان بندد کسیکه طمع نمیکرد و عرب عنان گسیخته شود و هر کس که وسیله دفاع دارد آن را بر افرازد (و از آن استفاده کند) و سفیانی ظاهر شود و یمانی روی آورد و حسنی حرکت کند آنوقت صاحب این امر با ارثیه رسول خدا (ص) از مدینه بسوی مکه خروج خواهد کرد. عرض کردم ارثیه رسول خدا صلی الله علیه و آله چيست؟ فرمود: شمشیر او و زره او و عمامه او و عبای پشمن او و پرچم او و عصای او و اسب او و آلات جنگی او و زین او. 43- حدیث کرد ما را احمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمد بن احمد بن حسن قطواني همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از يعقوب سراج که او گفت: بابي عبد الله (امام صادق) عرض کردم: فرج شيعه شما چه وقت خواهد بود؟ فرمود: هنگاميکه بني عباس اختلاف کنند و حکومتشان سست شود و عین حدیث

بالا- را ذکر کرده تا رسیده است به آلات جنگی و زین و اضافه نموده است که: تا بر فراز مکه فرود میاید پس شمشیر را از غلافش بیرون میکشد و زره را میپوشد و پرچم و عبا را باز میکند و عمامه را بر سر میگذارد و عصا را بدست میگیرد و از خداوند اذن ظهور میطلبد، بعضی از خادمان آنحضرت از قضیه آگاه میشوند پس بنزد حسنی میاید و خبر را باو میرساند حسنی پیش دستی میکند و خروج میکند، پس مردم مکه علیه او بر میخیزند و او را میکشند و سرش را بنزد شامی میفرستند در این هنگام صاحب این امر ظاهر میشود پس مردم بیعتش کنند و پیروش گردند این هنگام سپاهی را شامی روانه مدینه میکند ولی بمدینه نرسیده خداوند آنان را هلاک میکند آن روز هر کس از فرزند علی علیه السلام که در مدینه باشد از مدینه فرار نموده و خود را بمکه میرساند و بصاحب این امر می پیوندد و صاحب این امر خود بسوی عراق روی میاورد و سپاهی بسوی مدینه روانه میکند و دستور میدهد که خاندانش بمدینه بازگردند. 44- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را معاویه بن حکیم او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن ابی نصر او گفت: شنیدم: امام رضا علیه السلام میفرمود: بیش از این امر، (بیوح) خواهد شد من نفهمیدم که بیوح یعنی چه؟ پس بحج رفتم و شنیدم عربی میگفت: امروز روز (بیوح) است باو گفتم: بیوح یعنی چه؟ گفت: یعنی بسیار گرم. (1). 45- خبر داد مرا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی از احمد و محمد دو فرزند حسن و آندوا از پدرشان واو از ثعلبه بن

ص: 317

1-331. یعنی توبه ی دشمنانش را که با او در حال جنگند و منافات ندارد که توبه ی افرادی را که از روی ناآگاهی ایمان نیاورده اند و پس از آگاهی ایمان بیاورند بپذیرد و در بعضی از نسخه ها به جای (لایستیب) کلمه ی (لایستیب) است یعنی نایب نمی پذیرد و خودش کارها را انجام می دهد ولی مناسبتی ندارد.

میمون و او از پدر بن خلیل اسدی که گفت: در نزد ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام بودم فرمود دو نشانی پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود که از وقتیکه خداوند، آدم را بزمین فرود آورده هرگز آندو نشانی اتفاق نیفتاده است و آن اینکه آفتاب در نیمه ماه رمضان و ماه در آخر آن گرفته میشوند. مردی بانحضرت عرض کرد یابن رسول الله نه، بلکه آفتاب در آخر ما و ماه در نیمه، ابو جعفر علیه السلام باو فرمود: میدانم چه میگویم آندو نشانی نشانه هائی است که از هیوط آدم تا آن روز اتفاق نیفتاده است. 46- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبید بن هشام ناشری از عبد الله بن جبلة و او از حکم بن ایمن و او از ورد (1) - برادر کمست- و او از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که فرمود: پیش از این امر به پنج روز گرفتگی ماه است و پانزده روز پیش گرفتگی آفتاب و این در ماه رمضان خواهد بود و آنهنگام حساب ستاره شناسان بهم خواهد خورد. 47- و..... (2) از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از:

ص: 318

1-332. کلینی و نیز شیخ در تهذیب با سند از ابی حمزه ی شمالی نقل کرده اند که گوید: علی بن الحسین علیه السلام را عرض کردم رفتار علی علیه السلام درباره ی اهل قبله برخلاف رفتار رسول خدا درباره ی اهل شریک بود گوید: آن حضرت خشمناک شد سپس نشست و فرمود: به خدا قسم رفتارش همان رفتار رسول خدا در روز فتح مکه بود، همانا علی علیه السلام به مالک که در روز بصره در پیشاپیش سپاه بود نوشت که به جز کسی را که با او روبرو می شود، با نیزه نزنند و فراری را نکشد و کار زخمی را نسازد و هر کس که در خانه اش را ببندد در امان است. پس مالک فرمان را گرفت و پیش از آنکه آن را بخواند بر قریوس زین گذاشت و فرمان داد که آنان را بکشید سپاه نیز آنان را کشتند تا آنکه فراریان را به کوچه های بصره داخل کرد آن وقت فرمان را باز کرد و خواند و دستور داد جار بزنند و سپاه را از مضمون فرمان آگاه کنند.

2-333. پارچه ی پشمینه ای که روپوش کجاوه اش می کردند: المنجد.

ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: نشانه خروج مهدی گرفتگی آفتاب است در ماه رمضان سیزدهم یا چهاردهم از ماه 48- حدیث ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از حسن ابن علی و او از صالح بن سهل و او از: ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام در معنای آیه شریفه سال سائل بعد از واقعه - المعارج: 1 (پرسش کننده ای از عذابیکه واقع خواهد شد پرسید) فرمود: تاویل این آیه در آینده است عذابی که در ثویه واقع میشود - یعنی آتشی - تا کناسه بنی اسد سر کشد و تا قبیله ثقیف نیز بگذرد و هیچ جایگاه ستم بر آل محمد نمی ماند مگر آنکه میسوزاند، و این پیش از قیام قائم خواهد بود. 49- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبد الله بن حماد انصاری و او از عمرو بن شمر و او از جابر که گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: این سوره را چگونه میخوانید؟ عرض کردم کدام سوره؟ فرمود: سوره (سئل سائل بعد از واقعه) پس فرمود: سئل سائل بعد از واقعه نیست بلکه (سال سائل) است و آن آتشی است که در ثویه (1) میافتد و از آنجا بکناسه بنی اسد راه می یابد و سپس به ثقیف میرسد پس جایگاه

ص: 319

1-334. کلینی در کافی در کتاب جهاد ج 5 ص 33 از قمی نقل می کند و او از پدرش و او از اسماعیل بن مرار و او از یونس و او از ابوبکر حضرمی که گفت شنیدم که امام صادق (ع) می فرمود: همانا رفتار علی (ع) درباره ی اهل بصره از برای شیعیانش بهتر بود از آنچه خورشید بر آن می تابند زیرا او دانست که آن مردم را حکومتی به دست خواهد افتاد اگر او آنان را اسیر می کرد شیعیانش نیز اسیر می شدند. عرض کردم: بفرمائید بدانم آیا امام قائم (ع) هم مانند علی (ع) رفتار خواهد کرد؟ فرمود: نه، علی (ع) که در میان آنان با منت نهادن رفتار کرد چون از حکومت آنان واقف بود ولی قائم عجل الله فرجه بر خلاف آن رفتار خواهد کرد زیرا می داند که آنان را حکومتی به دست نخواهد افتاد.

ظلمي بر آل محمد را نمیگذارد مگر آنکه میسوزاند. (1) 50- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی بن حسن از برادرش محمد بن حسن (2) و او از پدرش و او از احمد بن عمر حلبی و او از حسین بن موسی و او از معمر بن یحیی بن سام و او از ابی خالد کابلی و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: گوئی قومی را می بینم که از خاور خروج کرده اند و خواستار حقند ولی بانان داده نمیشود سپس باز خواستار حقشان شوند و بانان ندهند چون چنین بینند شمشیرها برهنه کنند و بر گردنها گذارند اینوقت حق آنان را بانان بدهند ولی آنان نپذیرند تا آنکه قیام کنند و آن باز ندهند مگر بصاحب شما کشته گانشان شهیدند، هان که اگر من آنروز را درک میکردم جان خود را برای یاری صاحب این امر نگاه میداشتم. 51- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را

ص: 320

1-335. یعنی معامله و برخوردش با آنان جز کشتار نیست.

2-336. این روایت دلالت دارد بر آنکه در آغاز ظهور کار مشکل خواهد شد چنانچه کلینی در روایت تقریباً صحیح از معلی بن خنیس نقل می کند که گوید: روزی به امام صادق عرض کردم فدایت شوم به یاد فلانیها و نعمتهائی که از آنها برخوردارند افتادم و پیش خود گفتم اگر این حکومت به دست شما بود ما نیز به نوائی می رسیدیم فرمود: هرگز ای معلی به خدا قسم اگر چنین می بود جز آنکه شبها به کار سیاست و روزها به کار مردم پردازیم و جامه ی درشت بافت و خوراکی نامطبوع داشته باشیم نبود و به همین جهت به دست ما نرسید آیا به جز این مورد موردی را دیده ای که خداوند ستمی را به نعمت تبدیل کند؟ و نظیر این روایت از مؤلف نیز خواهد آمد در باب آنکه (پیش از ظهور کار سخت خواهد شد).

علي بن حسن از يعقوب بن يزيد و او از زياد قندي و او از ابن اذينه و او از معروف ابن خربوذ که گفت: هيچوقت بخدمت ابي جعفر (امام باقر) عليه السلام نرسيديم مگر آنکه فرمود: خراسان خراسان، سجستان سجستان، گوئي در اين سخن مژده اي بما ميداد. (1). 52- حديث کرد ما را احمد بن محمد بن سعيد او گفت: حديث کرد ما را علي بن الحسن او گفت: حديث کرد ما را حسن و محمد دو فرزندان علي بن يوسف از پدرشان و او از احمد بن عمر حلي (2) و او از صالح بن ابي الاسود و او از ابي الجارود که گفت: شنيدم ابا جعفر (امام باقر) عليه السلام مي فرمود: آنهنگام که بيعت پسر بچه ظاهر شود هر کس که آلت دفاعي داشته باشد با آلت دفاعي خودش قيام ميکند. 53- حديث کرد ما را احمد بن محمد بن سعيد او گفت: حديث کرد ما را علي بن الحسن او گفت: حديث کرد ما را محمد بن عبد الله از محمد بن ابي عمير و او از هشام بن سالم و او از: ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام که فرمود: اين کار صورت نخواهد گرفت تا آنکه هيچ صنفی از مردم نماند مگر آنکه بر مردم حکومت کنند تا آنکه کسی نگوید: اگر ما حاکم ميشديم بعدالت رفتار ميکرديم سپس قائم (ع) بحق و عدالت قيام ميکند. (3). 54- خير داد ما را احمد بن محمد بن سعيد بهمين اسناد از هشام بن سالم و او از زراره که گفت:

ص: 321

1- 337. اول کسی که از او تبعیت می کند به قرینه ی اینکه در روایت است که فرشتگان حضرتش را یاری می کنند و از راست و چپ آن حضرت هستند معنایش آن است که روح پیغمبر صلی الله علیه و آله و علي عليه السلام به همراه او و یار و یاورش خواهند بود و در بعضی از نسخه ها کلمه ی (تبعه) بدون نقطه نوشته شده است که ممکن است (نعته) خوانده شود یعنی کسی که او توصیف کرد و البته این معنی هیچ اشکالی ندارد و در بحار (یتبعه) از باب تفعیل است به معنای پیروی کردن که معنای صحیحی ندارد مگر آنکه به رجعت توجیه شود ولی آن هم به حسب روایات مقارن با ظهور نیست بلکه پس از گذشت مدتها او ظهور است و در بعضی از نسخه ها (بیایعه) است یعنی بیعت اش می کند. و این اختلاف نسخه ها دلیل است بر آنکه این کلمه در اصل خوانا نبوده و هر کس طبق ذوق خودش چیزی نوشته است و ما نیز به مقتضای حفظ امانت به همان طور که در نسخه بود ترجمه کردیم ولی بهتر و بی اشکالتر شاید همان (نعته) باشد و در کمال الدین با سند صحیح از ابان ابن تغلب نقل می کند که امام صادق فرمود نخستین کسی که با قائم بیعت می کند جبرئیل است که به شکل مرغی سفید از آسمان فرود می آید و با آن حضرت بیعت می کند و صدوق نیز همین روایت را در علل و عیاشی در تفسیرش از ابان نقل می کنند.

2- 338. ظاهرا کابل شاه تصحیف کابلستان باشد که در سر حدات طخارستان است چنانچه در مراصد الاطلاع است.

3- 339. در بعضی از نسخه ها (محمد بن علي حنفي) و در بعضی (محمد بن علي خثعمي) است و هر دو غلط است.

به ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام عرض کردم: آن آواز، حقیقت دارد؟ فرمود: آری بخدا قسم تا آنجا که هر قومی بزبان خودشان آن را میشوند، و فرمود: این کار صورت نخواهد گرفت تا آنکه نه دهم از مردم از میان بروند. (1) 55- خبر داد ما را علي بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی علوی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن عبید الله بن علاء (2) او گفت: حدیث کرد مرا پدرم از: ابي جعفر بن محمد علیهما السلام که امیر المومنین علیه السلام از چیزهائی که پس از آنحضرت تا قیام قائم پدید خواهد آمد سخن گفت: پس حسین (ع) عرض کرد یا امیر المومنین: کی خداوند روی زمین را از ستمکاران پاک نخواهد تا آنکه خون حرام ریخته شود. سپس جریان کار بنی امیه و بنی عباس را ضمن حدیث مفصلي بیان کرد سپس فرمود: همانکه قائم در خراسان قیام کرد و بر کوفان و ملتان مسلط شد و از جزیره بنی کاوان گذشت و قائمی از ما در گیلان قیام کرد و آبر و دیلمان [او را اجابت کردند و فرزندان مرا پرچمهای ترك که در اطراف واکناف پراکنده باشند ظاهر گردید آنان در میان این گیر و دارها باشند و هنگامیکه بصره ویران شود و امیر امیران در مصر قیام کند. پس آنحضرت داستان درازی نقل کرد سپس فرمود: هنگامیکه هزاران نفر آماده شوند و صفها آراسته شود و فوج نر گشته شود آنجاست که آری بپاخیزد و فتنه انگیز آشوب کند و کافر هلاک گردد سپس قائمی که در آرزویش باشند و امامیکه

ص: 322

1-340. کلینی در کتاب حج کافی در باب (آنچه به کعبه اهداء می شود) روایاتی آورده است که هدیه های کعبه حکمش چیست و چه بایدش کرد.

2-341. در بعضی از نسخه ها (برادران مسلمانان) است.

ناشناخته باشد و شرافت و فضیلت از آن او است قیام کند و او از فرزندان تو است ای حسین فرزند بی مانندی. در میان دو رکن ظاهر شود در دو جامه پوشیده بر جن و انس پیروز گردد و زمینی را بدون کشت نگذارد خوشا آنکه زماش را درک کند و بان وقت برسد و آن روزگار بیند. 56- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک فزاری کوفی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن احمد از محمد بن سنان و او از یونس بن ظبیان و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: چون شب جمعه شود خدای تعالی فرشته ای را باسماں دنیا فرو فرستد و چون صبح بر آید آن فرشته بر عرش نشیند که بر فراز بیت المعمور است و از پای محمد و علی و حسن و حسین منبرهائی از نور نصب شود آنانرا بر آن منبرها شوند و فرشتگان و پیامبران و مومنان همه بر گرد آن منبرها در آیند و درهای آسمان گشوده شود چون آفتاب از نیم روز بگذرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کند: پروردگارا وعده ای که آن را در کتابت داده ای فرا رسیده است و آن این آیه است: وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم امننا-النور: 55 خداوند بکسانیکه از شما ایمان آورده اند و کار شایسته انجام داده اند وعده فرموده است که حتما آنان را خلیفه در زمین گرداند همانطور که پیشینیانشان را خلیفه کرد و دینی را که برای آنان پسندیده در اختیارشان قرار دهد و ترس آنان را بامنیت تبدیل فرماید. سپس فرشتگان و پیامبران نیز همین عرض را میکنند، سپس محمد و علی و حسن و حسین بسجده درافتند سپس گویند: پروردگارا به خشم آی که حریم تو

هتك شده و برگزیدگان را کشته گشته اند و بندگان شایسته ات زبون گشته اند پس خداوند هر آنچه بخواهد میکند و این روز معینی است. 57- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از حسین بن مختار و او از خالد قلانسی و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: آنگاه که دیوار مسجد کوفه از پایان که بخانه ابن مسعود چسبیده است ویران شد، حکومت بنی فلان زائل خواهد شد، هان که ویران گر آن دیوار دوباره آن را بنا نخواهد کرد. 58- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری از حسن بن ایوب و او از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او از مردی و آنمرد از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: قائم قیام نخواهد کرد تا آنگاه که دوازده نفر مرد قیام کنند و همگی این سخن گویند که او را دیده اند و او تکذیبشان خواهد کرد. 59- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن حسن میثمی از ابی الحسن علی بن محمد و او از معاذ بن مطر و او از مردی که گفت: و او را کسی بجز مسمع ابا سیار نمیدانمش که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: پیش از قیام قائم جنگ قیس بجنبش خواهد آمد.

60- حدیث کرد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از عبید بن زراره او گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام سخن از سفیانی بمیان آمد فرمود تا آن خواب آلود درارنده چشمانش در صنعاء خروج نکرده او کجا خروج کند؟ 61- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: خبر داد ما را محمد بن یحیی از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی کوفی و او از ابراهیم بن ابی البلاد و او از علی بن محمد بن اعلم از دی و او از پدرش و او از جدش که گفت: امیر المومنین علیه السلام فرمود: پیشاپیش قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخی فصلی و ملخی غیر فصلی که همچون خون سرخ رنگ است خواهد بود امام مرگ سرخ بوسیله شمشیر است و اما مرگ سفید یعنی طاعون. 62- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی از کتابش در ماه رجب بسال دویست و هفتاد و هفت او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عمر بن یزید سابری فروش و محمد بن ولید بن خالد خزاز اینان گفتند: حدیث کرد ما را حماد بن عثمان از عبد الله بن سنان او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن ابراهیم ابی البلاد او گفت: حدیث کرد ما را پدرم از پدرش و او از اصبع ابن نباته که گفت: شنیدم علی علیه السلام میفرمود: پیشاپیش قائم سالهائی فریبهائی خواهد بود که راستگو در آن دروغگو و دروغگو در آن راستگو پنداشته شود و شخص (ماحل) در آن مقرب شود- و در حدیثی است که در روایتی در آن بسخن در آید،- گفتم:

روبیضه و ماحل چه باشد؟ فرمود: مگر قرآن نمیخوانید که خدا میفرماید: و هو شدید المحال یعنی مکر خدا شدید است. گفتیم: ماحل بچه معنا است؟ گفت: مقصودش حيله گر بود. 63- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن سنان از حذیفه بن منصور و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: خدای را سفره ای است (و در غیر این روایت: بجای (مانده) کلمه (مادبه) است که بمعنای طعام است در بلدی کنار فرات موسوم بقرقیسیا که کسی از آسمان سر بر آرد و ندا دهد ای پرندگان هوا ای درندگان زمین بیائید و شکم خود را از گوشتهای ستمکاران پر کنید. 64- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوزه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از ابی بصیر او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام [و فرمود]: قائم را بنام آواز دهند که فلان فرزند فلان برخیز. 65- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل وسعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمد بن احمد بن حسن همگی از حسن بن محبوب و او از یعقوب سراج و او از جابر و او از:

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: ای جابر، قائم ظهور نمیکند [مردم را] در شام فتنه ای فراگیرد که بدنبال راه گریز باشند و نیابند و کشتاری در میان کوفه و حیره اتفاق افتد که از هر دو طرف بیک میزان کشته شود و آواز دهنده ای از آسمان آواز دهد. 66-
خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید از این چهار نفر و آنان از حسن ابن محبوب و او از علاء بن رزین و او از محمد بن مسلم و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: بانتظار صدائی باشید که ناگهان از سوی دمشق بشما خواهد رسید در آن صدا شما را فرجی بزرگ خواهد بود. 67- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید از همین چهار نفر و آنان از ابن محبوب و خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی ابو جعفر او گفت: حدیث کرد مرا علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش که گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عمران او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن محمد بن عیسی او گفت: و حدیث کرد مرا علی بن محمد و غیر او از سهل بن زیاد و همگی از حسن بن محبوب [که گفت] و حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله موصلی از ابی علی احمد بن محمد بن ابی ناشر از احمد ابن هلال و او از حسن بن محبوب و او از عمرو بن ابی المقدام و او از جابر بن یزید جعفی که گفت: ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فرمود: ای جابر زمین گیر باش و دست و پائی نزن تا آنگاه که نشانه هائی را که برایت میگویم به بینی اگر بانها برس. اولش اختلاف بنی عباس است و بنظر من تو آن روز را درک نخواهی کرد

ولي از من بكساني كه پس از من خواهند آمد بازگو كن و آواز دهنده اي كه از آسمان آواز خواهد داد و از سوي دمشق آوازه فتح و پيروزي بشما خواهد رسيد و يكي از آباديهاي شام بنام جابيه فرو خواهد رفت و بخشي از مسجد دمشق كه در سمت راست واقع شده سقوط كند و گروهي خارج از دين كه از ناحيه ترك باشند خروج كنند و بدنبالش در روم اغتشاش شود و برادران ترك روي آورند تا آنكه بجزيره فرود آيند و گروه خارج از دين روميان روي آورند تا آنكه برمله فرود آيند. در آن سال اي جابر در هر ناحيه از مغرب اختلاف فراواني روي خواهد داد پس نخستين سرزميني كه ويران شود سرزمين شام باشد اينهنگام اختلافشان بسه پرچم انجامد: پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفيايي پس سفيايي با ابقع بر خورد كند و بجنگند و سفيايي او و پيروانش را بكشد و سپس اصهب را بكشد سپس همتي بجز آنكه رو بسوي عراق كند نخواهد داشت و سپاهيانش بقرقيسياء گذر كنند و در آنجا بجنگند و يكصد هزار از ستمگران در آن جنگ كشته شوند و سفيايي سپاهي بكوفه روانه كند كه هفتاد هزار بشمار آيند و اهل كوفه را بكشند و بدار آويزند و اسير كنند. در اينميان بناگاه پرچمهايي از جانب خراسان روي آور شود و بسرعت طي منازل كند و چند نفر از اصحاب قائم با آنان همراه خواهد بود سپس مردمي از كارگران اهل كوفه با جمعي ميكند كه فرمانده سپاه سفيايي او را ميان حيره و كوفه ميكشد و سفيايي هيئتي را روانه مدينه كند پس مهدي از مدينه بمكه فرار كند،
اين خبر

به سفیانی می رسد که مهدی به مکه رفته است پس سپاهی به دنبال او می فرستد ولی موفق به دستگیری او نمی شوند تا آنکه آن حضرت در حال ترس و مراقبت طبق سنت موسی ابن عمران داخل مکه می شود. فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در بیداء فرود می آید پس آواز دهنده ای از آسمان آواز می دهد (ای بیداء این قوم را نابود کن) پس زمین آنان را فرو می برد و به جز چند نفر نجات نمی یابند که صورت آنان را خداوند به پشت بر می گرداند و آنان از قبیله کلب خواهند بود و این آیه درباره آنان نازل شده است: یا ایها الذین اتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معکم من قبل ان نطمس وجوها فنردها علی ادبارها - النساء: 47) ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی فرستاده شد به قرآنی که فرو فرستادیم که تورا و انجیل را که با شما است تصدیق می کند ایمان آوردید پیش از آنکه چهره هائی را خط خذلان کشیم و آنها را به پشت هایشان برگردانیم. فرمود: قائم در آن روز در مکه خواهد بود در حالی که پشت به بیت الله الحرام داده و به آن پناهنده شده صدا می زند: ای مردم ما از خدا یاری می طلبیم هر کس از مردم که به ما پاسخ داد چه بهتر که ما خاندان پیامبر شما محمد می باشیم و ما سزاوار ترین مردم هستیم به خدا و به محمد، و هر کس که با من درباره آدم محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم، و هر کس با من درباره نوح گفتگو کند بداند که من سزاوارترین مردم به نوح می باشم، و هر کس با من درباره ابراهیم احتجاج کند باید بداند که من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم، و هر کس با من درباره محمد محاجه کند پس من سزاوارترین مردم به محمد هستم و هر کس با من درباره ی پیامبران محاجه کند پس من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر نه اینست که خداوند در قرآنش می فرماید: ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض و الله سمیع علیم - آل عمران 34 (آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را خداوند بر جهانیان برگزید فرزندان می هستند برخی از نسل

برخی دیگر و خداوند شنوا و دانا است) پس منم بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه ای از محمد صلی الله علیه و آله جمعین. توجه کنید: هر کس که با من درباره کتاب خدا گفتگو کند پس من سزاوارترین مردم بکتاب خدا هستم، توجه کنید: هر کس که با من در باره سنت رسول الله گفتگو کند پس من سزاوارترین مردم بسنت رسول الله هستم، هر کس را که امروز سخن ما می شنود. بخدا قسمش می دهم که حاضرین [از شما] بغائبین برسانند و شما را بحق خدا و حق رسول خدا و حق خودم قسم می دهم زیرا مرا بر شما حق خویشاوندی رسول خدا ثابت است- که ما را کمک کنید و ما را از کسیکه بر ما ستم میکند باز دارید که ما وحشت زده شدیم و مظلوم گشتیم و از شهرها و کنار فرزندانمان تبعید شدیم و بر ما ستم شد و از حق خودمان ممنوع شدیم و اهل باطل بر ما دروغ بستند پس خدا را بیاد آرید در باره ما، ما را خوار نکنید و ما را یاری کنید تا خدا شما را یاری کند. فرمود: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آنحضرت را بر او گرد می آورد و بدون قرار قبلی خداوند آنان را گرد می آورد همچون پاره ای ابر پائیز که بهم می پیوندند ای جابر این همان آیه است که خداوند در قرآنش فرموده است: اینما تکنونا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدير- البقره: 148 (هر جا باشید خداوند همه شما را می آورد که خداوند بر همه چیز توانا است). پس در میان رکن و مقام باو بیعت میکنند، و با او خواهد بود وصیت نامه ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بفرزندان از پدرانشان دست بدست بارث رسیده است. و قائم ای جابر مردی است از فرزندان حسین علیه السلام که خداوند کارش را در یکشب اصلاح می فرماید و هر چه در باره او بنظر مردم مشکل آید اینکه او از

وضع نابسامانی که قبل از ظهور او پیدا می شود

روایاتی که در باره سختی و ناراحتی که پیش از ظهور صاحب حق پیش خواهد آمد رسیده است 1- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از کتابش در ماه صفر بسال دویست و هفتاد و چهار او گفت حدیث کرد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی و او از ایوب بن نوح و او از صفوان بن یحیی و او از بشیر ابن ابی اراکه نبال- و لفظ حدیث بنابر روایت ابن عقده است- بشیر گفت: چون بمدینه رسیدم بخانه ابی جعفر (امام باقر) گذرم افتاد دیدم استرش زین کرده بر در خانه آماده است من رو بروی خانه نشستم تا آنحضرت بیرون شد سلام اش کردم از استر پیاده شد و رو بسوی من آورد و فرمود: از کجائی؟ عرض کردم: از اهل عراقم. فرمود: از کجایش؟ عرض کردم: از اهل کوفه. فرمود: در این راه که با تو همسفر بود؟ عرض کردم: گروهی از طایفه محدثه. فرمود: محدثه چیست؟ عرض کردم: [\(1\)](#) فرمود: وای این گروه مرجئه فردا که قائم ما قیام میکند بچه کسی پناه خواهند برد؟ عرض کردم: آنان میگویند: اگر چنین پیش آمدی روی داد ما

ص: 332

1-342. انطاکیه از شهرهای سرحدی شام و از شهرهای معروف و دارای آب و هوایی لطیف است (تلخیص از المرصد).

و شما در میزان عدالت برابر خواهیم بود. فرمود: هر کس که توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد و آنکس که نفاق در پنهان داشته باشد خداوند جز او کسی را از رحمت خود دور نخواهد ساخت و آنکس که چیزی اظهار کند خداوند خونسش را خواهد ریخت سپس فرمود: سوگند بانکه جانم بدست او است همچون قصاب که سر گوسفندش را میبرد سر آنان را خواهد برید و با دست خود اشاره بگلویش کرد. عرض کردم: آنان میگویند: چون اینکار روی دهد همه کارها برای او درست شود و باندازه يك حجامت هم خون ریخته نخواهد شد. فرمود: هرگز چنین نیست سوگند بانکسی که جانم بدست او است کار بانچا خواهد کشید که ما و شما عرق و خوق بسته را پاك کنیم و با دست خود اشاره به پیشانی خود کرد. (1) 2- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن سالم بن عبد الرحمن از دي از کتابش در ماه شوال بسال دویست و هفتاد و يك او گفت: خبر کرد مرا عثمان سعید طویل از احمد بن سلیمان و او از موسی بن بکر واسطی و او از بشیر نبال که گفت: بمدینه رسیدم و همان حدیث پیشین را آورده جز آنکه میگوید: چون بمدینه رسیدم بآبی جعفر علیه السلام عرض کردم: آنان میگویند که چون مهدی قیام کند همه کارها از برای او بخودی خود درست شود و باندازه حجامتی خون نمیریزد. فرمود: هرگز چنین نیست سوگند بانکس که جان من بدست او است اگر کارها بخودی خود برای کسی درست میشد هر آینه برای رسول خدا درست میشد آنگاه که دندانهای جلو آنحضرت شکست و ورت مبارکش زخم برداشت نه، هرگز، سوگند بانکس که جان من بدست او است تاما و شما عرق و خون بسته را پاك کنیم

ص: 333

1- 343. شاید کلمه ي (عن ابيه) زائد باشد زیرا روایت حسن بن فضال از حسن بن علي بن يوسف غریب می نماید و همچنین روایتش از ابی سمینه کوفی و من در هیچ مورد روایت او را از این دو ندیده ام.

و سپس پیشانی اش را- بنشانی علامت- مسح کرد.3- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی [علوی] عباسی (1) و او از حسن بن معاویه و او از حسن بن محبوب و او از عیسی بن سلیمان و او از مفضل بن عمر که گفت: ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام از امام قائم یاد میکرد و من عرض کردم: من امیدوارم که کار او باسانی انجام پذیر شنیدم که فرمود: اینکار نمیشود تا آنکه عرق و خون بسته را پاک کنید.4- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از یونس بن رباط (2) که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اهل حق تا بوده اند همواره در سختی بوده اند، توجه داشته باشید که این کار مدت پائانش نزدیک است ولی بعافیتی طولانی خواهد انجامید. (و خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده از بعضی از رجالش که او گفت: حدیث کرد مرا علی بن اسحاق کندي او گفت: حدیث کرد

ص: 334

1-344. یعنی جعفر بن محمد بن سماعه.

2-345. ظاهراً قاسم غلط است و عاصم صحیح است و مقصود عاصم بن حمید حناط کوفی است که ثقة و عین و صدوق است و از ابی بصیر یحیی بن قاسم حذاء اسدی که واقفی است ولی نجاشی توثیقش کرده است روایت می کند.

مرا محمد بن سنان از یونس بن رباط که گفت: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام میفرمود: و مانند حدیث سابق را آورده است. 5- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطارد رقم (1) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی از معمر بن خلاد که گفت: از قائم در محضر امام رضا سخن بمیان آمد فرمود: شما امروز آسوده تر از آن روز هستید عرض کردند: چطور؟ فرمود: اگر قائم ما [علیه السلام] خروج کند بجز لخته های خون و عرق ریختن و بر روی زینهای اسبان خفتن چیزی نخواهد بود و قائم علیه السلام را بجز جامه درشت بافت و غذای ناگوار نخواهد بود. 6- خبر داد ما را سلامه بن محمد او گفت: خبر داد ما را احمد بن علی بن داود قمی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسن صفار از احمد بن محمد بن عیسی و او از بعضی از رجال خود و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: نوح از پروردگار خود درخواست نمود که عذاب بر قومش فرو فرستد خداوند او را وحی کرد که دانه خرمائی را بکارد همیکنه درخت شد و میوه داد و نوح از میوه آن خورد آنگاه قوم او را هلاک کند و عذاب بر آنان فرو فرستد پس نوح هسته خرما را کاشت و یارانش از این جریان آگاه کرد چون نخل بزرگ شد و میوه داد و نوح از آن برجید و خودش خورد و یارانش خوراند باو گفتند یا نبی الله بوعده ای که داده بودی وفا کن.

ص: 335

1 - 346. در بعضی از نسخه ها (لایسنل عن شیء ال-ابن) است یعنی از چیزی پرسیده نمی شود مگر آنکه بیان می کند به جای «لایسنل عن شیء بین صدفیها الا اجاب» که در متن بود.

نوح پروردگار خود را خواند و وعده ایرا که خداوندش داده بود در خواست کرد، خداوند باو وحی کرد که دو باره بکارد تا آنگاه که نخل رسیده و میوه داد و او از آن خورد خداوند عذاب را فرو فرستد. نوح علیه السلام بیارانش خبر داد آنان سه دسته شدند (1) يك دسته از دین برگشتند و دسته دیگر منافق شدند و یکدسته با نوح ثابت قدم ماندند، نوح آن دستور را اجرا کرد تا آنکه نخل رسید و بار داد و نوح از آن خورد و بیارانش خوراند گفتند یا نبی الله بوعده ای که بما دادی وفا کن نوح پروردگار شرا خواند خداوند، باو وحی کرد که برای سومین بار بکارد همینکه نخل برسد و بار دهد قوم نوح راهلاک خواهد کرد. نوح بیارانش خبر داد آن دو دسته که مانده بودند سه دسته شدند یکدسته از دین برگشتند و یکدسته منافق شدند و یکدسته با نوح ثابت قدم ماندند تا آنکه نوح اینکار را ده بار تکرار کرد و خداوند با یاران نوح که باقیمانده بودند این چنین میکرد و هر دسته ای بسه دسته تقسیم میشدند چون بار دهم شد جمعی از مومنین خاص او آمدند و گفتند یا نبی الله آنچه را که بما وعده داده ای چه بکنی و چه نکنی تو راستگو و پیغمبر فرستاده از جانب خدائی و ما در تو شک نمیخواهیم داشت هر چند که این کار را با ما بکنی. فرمود: چون چنین گفتند خداوند آنان را بخاطر گفته نوح هلاک کرد و خاصان نوح را بهمراه او بکشتی داخل کرد و پس از آنکه آنان صاف و پاکیزه شدند و کدورت از آنان رفت خداوند نوح را با آنان را با آنان نجات داد. [توضیح: ظاهراً مصنف این خبر را در این جا برای آن آورده است که تاخیر وعده های الهی بمنظور مصلحتی انجام میگیرد تا مردم آزمایش شوند و دلها و جانیشان پاک و پاکیزه شود و اگر در ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام تاخیری روی دهد.

ص: 336

1-347. این روایت در باب مأموریت شیعه به صبر و خودداری به شماره ی 9 گفته شد بدون آیه که در آخر روایت است.

نه از رهگذر خلف وعده از خدا است بلکه از آن قبیل است که نمونه اش در امم گذشته بوده و نتیجه اش آزمایش و تزکیه نفوس است].7- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده باهلی (1) او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندي او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاري از مفضل بن عمر که گفت: در طواف در نزد ابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام بودم نگاهی بمنک کرد و بمن فرمود: اي مفضل چرا اندوهگین و رنگ باخته اي. گوید: عرض کردم: فدایت شوم نگاه میکنم ببني عباس و آنچه از حکومت و سلطنت و قدرت در دستشان است که اگر اینها برای شما بود ما نیز که در خدمت شما ایم در آن شرکت داشتیم فرمود: اي مفضل اگر چنین میشد بجز آنکه شبها سیاست و تدبیر امور پردازیم و روزها در کار خلق باشیم و غذای ناگوار بخوریم و لباس درشت بپوشیم همانند امیر المومنین، و گر نه باتش برویم چیز دیگری نمی بود، از اینرو اینکار از ما بازگشت نمود و الان ما میخوریم و میاشامیم و آیا مانند اینکار را دیده اي که خداوند ستمی را نعمت قرار دهد؟8- خبر داد ما را ابو سلیمان او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد از عمرو بن شمر که گفت: در خانه ابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام در محضر آنحضرت بودم و خانه پر از جمعیت بود و مردم از او و پرسشها میکردند و آنحضرت بهر پرسشی پاسخ میداد

ص: 337

1-348. در بعضی از نسخه ها به جای (محو الظلم) جمله ي (غسل الظلم) است یعنی شستشوي ستم.

من از يك گوشه مجلس شروع بگريستن كردم فرمود: اي عمرو چرا گريه ميكني؟ عرض كردم: فدايت شوم چرا نگريم مگر در اين امت همانند تو هست؟ ولي در بروي شما بسته شده و پرده بر جمالت انداخته اند. فرمود: اي عمرو گريه مكن، ما در حال حاضر بيشتري غذايي خوب ميخوريم و لباس نرم ميپوشيم، و اگر آنچه تو ميگوئي بودي همانند امير المومنين بجز غذايي ناگوار و لباس درشت بافت نبود و گرنه گرفتار زنجيرهاي آتشين ميشديم.

نهي از تعيين وقت ظهور و بردن نام آن حضرت

رواياتي كه از تعيين وقت و نام بردن حضرت صاحب الامر جلوگيري كرده است 1- خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعيد او گفت: حديث كرد مارا علي ابن حسن او گفت: حديث كرد مارا احسن بن علي بن يوسف و محمد بن علي از سعدان بن مسلم واو از ابي بصير و او از: ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام ابو بصير گوید بانحضرت عرض كردم: براي اينكار هنگاممي نيست كه بان پايان يابد و بدن ها بياسايد؟ (1) فرمود: چرا، ولي چون شما فاش كرديد خداوند آنرا بتاخير انداخت. 2- خبر داد مارا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس او گفت: حديث كرد مارا محمد بن جعفر قرشي او گفت: حديث كرد مارا محمد بن حسين بنابي الخطاب از محمد بن سنان و او از محمد بن يحيي خثعمي او گفت: حديث كرد مارا ضريس از ابي خالد كابلي كه گفت: چون علي بن الحسين عليهما السلام از دنيا در گذشت بخدمت محمد بن علي (امام باقر) عليهما السلام رسيدم و عرض كردم: فدايت شوم ميداني كه من بجز

ص: 338

1- 349. در بعضي از نسخه ها (حسن بن يعقوب است) و ظاهرا غلط است و شايد صحيح تر حسن بن محمد بن سماعة باشد كه گاهي از او به حسن بن سماعة تعبير مي شود و از ابن محبوب فراوان روايت دارد.

پدرت کسی نداشتی و چقدر با او مانوس بودم و از مردم وشت داشتم. فرمود: راست میگوئی ای ابا خالد، مقصودت چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم پدرت صاحب این امر را آنچنان برایم توصیف کرده است که اگر در کوچه ای بینمش دستش را بگیرم. فرمود: باز مقصودت چیست ای ابا خالد؟ عرض کردم: میخواهم نامش را بمن بگوئی تا او لا بنامش بشناسم. فرمود: بخدا قسم ای ابا خالد که پرسش ناراحت کننده ای از من کردی و از امری از من پرسیدی که [بهیچ کس نباید بگویم و] اگر بکسی گفتی بود بتو میگفم و چیز را از من پرسیدی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند بحرص او را تکه تکه خواهند کرد. [شرح: ظاهراً آنحضرت میخواهد بفرماید که مردم نهتنها بانتظار دولت حق نیستند بلکه حتی در بنی فاطمه که نسبتاً خودی هستند کسانی یافت میشود که با آنحضرت که بر پا کننده دولت حق و مجری عدالت واقعی است تا آن پایه کینه دارند که حاضرند او را بکشند و قطعه قطعه اش نمایند تا برای رسیدن با میال خود مانعی در پیش نباشد و البته در چنین زمینه ای پرسش از خصوصیات آنحضرت چه نتیجه ای میتواند داشته باشد]. 3- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی عباسی و او از یعقوب بن یزید و او از محمد بن ابی عمیر و او از عبد الله بن بکیر و او از محمد بن مسلم که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرموده: ای محمد هر کس که تعیین وقتی را از ما نقل کرد هیچ مترس که دروغش پنداری زیرا ما برای احدی وقتی را تعیین نمی کنیم. 4- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاون بسال دویست و هفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری در ماه رمضان بسال دویست و بیست و نه او گفت:

حدیث کرد ما را عبد الله بن سنان از): ابي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام که آنحضرت فرمود: که خداوند جز این نمیکنند که خلاف وقتی را که تعیین کنندگان وقت تعیینش کنند ظاهر سازد. 5- حدیث کرد ما را علي بن احمد از عبید الله بن موسی علوي و او از محمد بن احمد قلاسی و او از محمد بنعلي و او از ابي جميله و او از ابي بکر حضرمي که گفت: شنیدم ابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: ما وقت اینکار را تعیین نخواهیم کرد. 6- خیر داد ما را علي بن الحسين او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن يحيي عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازي او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علي کوفي او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جبله از علي بن ابي حمزه و او از ابي بصير و او از: ابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام گوید: بانحضرت عرض کردم فدایت شوم خروج قائم کي خواهد بود؟ فرمود: اي ابا محمد ما خانداني هستیم که وقتی را معین نمیکنیم زیرا محمد صلي الله عليه و آله فرموده است: تعیین وقت کنندگان دروغ میگویند. اي ابا محمد، همانا که پیشاپیش اینکار پنج نشانه هست نخستین آنها ندائي است در ماه رمضان و خروج سفیانی خراسانی و کشتن نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیداء. (1) سپس فرمود: اي ابا محمد بناچار باید پیش از این کار دو طاعون روی دهد: طاعون سفید و طاعون سرخ. عرض کردم: فدایت شوم طاعون سفید چیست؟ و طاعون سرخ چیست؟ فرمود؟ اما طاعون سفید، مرگ همگانی خواهد بود و اما طاعون سرخ عبارت از شمشیر است و قائم خروج نمیکنند تا آنکه در شب جمعه

ص: 340

1-350. نسخه ها مختلف است بعضي خلاد بن قصاب و بعضي خلاد بن قصاب و بعضي خلاد ابن مصار نوشته اند و همگي غلط است و در باب روايات راجع به سفیانی به شماره ي 7 (خلاد صائغ) خواهد آمد که در رجال عنواني از او نشده است. و اما خلاد بن صفار همان ابن عیسی صفار است چنانچه در الجامع است و از خلاصه برمي آید که او همان خلاد صفاري است که ابن عقده از عبدالله بن ابراهیم بن قتیبه و او از ابن نمیر نقل می کند که او ثقة ثقة است ولي ابن حجر آن دورا در تحت دو عنوان نقل کرده و ترجمه شان را نیز به اختلاف آورده است.

بیست و سوم ماه رمضان در دل فضا نامش را اعلام نمایند. عرض کردم: مضمون اعلامیه چیست؟ فرمود اعلامیه بنام او و نام پدرش صادر میشود که: (توجه کنید فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است سخنش بشنوید و فرمائش ببرید) جانداري نمي ماند مگر آنکه آن صیحه را میشوند و خفته را بیدار میکنند و از اطاق بحیاط خانه بیرون میاید و دوشیزه از پشت پرده اش بیرون میدود و حضرت قائم چون آن صدا بشنود خروج کند و آن صدا آواز جبرئیل علیه السلام است. 7- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی و او از عبد الرحمن بن قاسم (1) او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عمر [و] بن یونس حنفی (2) او گفت: حدیث کرد مرا ابراهیم بن هراسه او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حزور (3) از محمد بن بشرکه گفت: شنیدم محمد بن حنفیه - رضی الله عنه - میگفت: همانا پیش از پرچم های ما پرچمی فرزندان جعفر را است و پرچمی دیگر فرزندان مرداس را است، اما

ص: 341

-
- 1- 351. مقصود: (محمد بن عبیدالله مهدی) است که قائم به امر الله و دومین خلیفه ی فاطمین است او از فرزندان اسماعیل بن جعفر بن محمد علیهما السلام است که به سال 278 متولد و به سال 334 وفات کرد و ممکن است مقصود: فرزندش المنصور بالله باشد که به سال 302 متولد و به سال 341 وفات کرد و سومین خلیفه ی فاطمین بود.
- 2- 352. صقالبه طایفه ای هستند سرخ پوست که در بلاد خزر در بلندیهای کوههای روم ساکنند.
- 3- 353. او مخلد بن کیداد ابویزید است که در روزگار القائم بامر الله خروج کرد و او را در پایتخت المهدیه محاصره کرد و جنگهای فراوان میان آنان شد که گاهی غالب و گاهی مغلوب شد و بعضی ها نیز دجالش نامیده اند و داستان درازی دارد به تواریخ حوادث سال 330 تا 344 مراجعه شود.

پرچم فرزندان جعفر چیز مهمی نیست و بچیز مهمی هم نمی انجامد. منکه از همه مردم باو نزدیکتر بودم خشمناک شدم و گفتم: فدایت شوم پیش از پرچمهای شما پرچمهایی خواهد بود؟ گفت: آری به خدا قسم بنی مرداس (1) را حکومت آماده ئی خواهد بود که در دوران حکومتشان هیچ خیری نخواهند دید حکومتی پر مشقت که هیچ آسایش در آن نباشد بهر چه دور است نزدیک شوند و از هر چه نزدیک است دور تا همینکه از مکر خدا و شکنجه اشد آسوده خاطر میشوند (2).

ص: 342

1-354. در بعضی از نسخه ها (یدخل الجیل) یعنی در میان نسل و طایفه و در بعضی (یدخل الجبل ذلیلا) یعنی داخل کوه می شود با خواری.

2-355. یعنی قاسم بن محمد بن ابی بکر، و اما عبدالله بن قاسم که در بعضی از نسخه ها است غلط است.

صیحه ای بر آنان زده میشود که دیگر نه نگبانی که جمعشان کند برای آنان میماند و نه آواز دهنده ای که آواز خود را بگوش آنان برساند و نه اجتماعی که بر آن محور گرد آید. و خداوند تعالی برای آنان مثلی در قرآنش آورده است: (1) حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت [و ظن اهلها انهم قادرون علیها اتاها امرنا لیلا او نهارا] الایه یونس: 24 (تا آنکه زمین وسایل زینت خود را گرفت و آرایش یافت و اهل زمین گمان کردند که آنان مسلط بر زمین شدند بناگاه امر ما شبانگاه یا بروز بر آن رسید). سپس محمد بن حنفیه بخدا سوگند یاد کرد که این آیه در باره آنان نازل شده است. من گفتم: فدایت شوم کار بزرگی را اینان برای من بازگو کردی پس کی نابود خواهند شد گفت: وای بر تو ای محمد علم خداوند بر خلاف وقتی است که تعیین کنندگان وقت میگویند، همانا موسی قومش را وعده سی روزه داد و در علم خدا بود که ده روز فزونتر خواهد شد و موسی که وقت گذشت پرستیدند و یونس قوم خود را وعده عذاب داد و در علم خدا که از جرم آنان بگذرد کارش آن شد که میدانی، ولی هنگامیکه دیدی نیاز مندی آشکارا روی آورده و مردی گوید که دیشب بدون شام سر بیالین نهادم و تا هنگامیکه به بینی مردی با تو باروئی بر خورد میکند و سپس با روی دیگر، گفتم این نیاز مندی را فهمیدم ولی آن دیگری چیست؟ گفت: با روی باز با تو برخورد میکند ولی چون بنزدش آئی تا مگر و امی از اوستانی با روی دیگر با تو برخورد میکند این هنگام نزدیک است که صیحه واقع شود. 8- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمان اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن الحسین بن عبد الملک و محمد بن احمد بن الحسن قطوانی همگی

ص: 343

1-356. ابراهیم بن مرثد - یا مزید - جریری ازدی از اصحاب امام باقر است و کوفی است از برادرش عبد خیر که کنیه اش ابو صادق ازدی است و از اصحاب امیرالمؤمنین است روایت می کند.

اینان گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زراد از اسحاق بن عمار صیرفی که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اینکار را وقت معینی بود (1) و آن سال یکصد و چهل بود (2) ولی چون شما آنرا بازگو کردید وفاش نمودید خداوند آنرا بتاخیر انداخت. 9- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بهمین اسناد از حسن بن محبوب و او از اسحاق بن عمار که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام مرا فرمود: ای ابا اسحاق اینکار دو بار بتاخیر افتاده است. (3). 10- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی بن محمد و محمد بن الحسن از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی از احمد بن محمد همگی از حسن بن محبوب و او از ابی حمزه ثمالی که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: ای ثابت همانا خدایتعالی وقت اینکار را در سال هفتاد (4) تعیین کرده بود بود چون حسین علیه السلام کشته شد خشم خداوند شدت یافت (5) و آن را تا سال یکصد و چهل بتاخیر انداخت، و ما این

ص: 344

1-357. طیلسان کشور پهناوری است از نواحی دیلم و خزر.

2-358. یعنی محمد بن همام بن سهیل.

3-359. او داود بن ابی داود دجاجی است که در منهج المقال میرزا محمد استرآبادی عنوان شده است از اصحاب امام باقر (ع) بود و از معمر بن یحیی عجللی کوفی روایت می کند و در نزد ابوداود و علامه و نجاشی ثقة است.

4-360. او عبدالله بن محمد بن خالد طیالسی تمیمی است که کنیه اش ابو العباس است یکی از اصحاب، و ثقة است و آراسته و چنانچه از کمال الدین ظاهر می شود او این روایت را از حسین ابن سعید اهوازی و او از ابن ابی عمیر روایت کرده است.

5-361. در بعضی از نسخه ها (عباس بن عبید) است و گوئی (عباس بن عتبة) بوده است که غلط نوشته شده است.

را بشما گفتیم و شما فاش کردید و پرده از رویش برداشتید، دیگر از آن پس خداوند وقت معینی برای اینکار نزد ما نگذاشته است و خداوند هر چه را که بخواهد محو میکند و ثابت میکند و ام الكتاب نزد او است ابو حمزه گوید من این سخن را با امام صادق گفت فرمود: همینطور بود. (1).

ص: 345

1-362. در بعضی از نسخه ها است (وجه يطلع في القبر و يدانيه) یعنی صورتی در قبر بیرون می آید و نزدیک آن باشد و ممکن است (بدافیه) خوانده شود یعنی در قبر ظاهر می شود چنانچه در یکی از نسخه های خطی است.

11- و خبر داد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از سلمه بن خطاب و او از علی بن حسان و او از عبد الرحمن بن کثیر که گفت: در محضر ابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام بودم که مهزم سر رسید و عرض کرد: فدایت شوم بفرمائید بدانم این کاریکه ما منتظرش هستیم کي خواهد بود؟ فرمود: اي مهزم آنانکه وقت تعیین میکنند دروغ میگویند، و آنانکه شتاب میکنند هلاک می شوند، و آنانکه تسلیم شدند نجات خواهند یافت. 12- و خبر داد ما را محمد بن یعقوب از عده ای از شیخ هایش و آنان از احمد بن محمد بن خالد و او از پدرش و او از قاسم بن محمد و او از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که گوید از آنحضرت در باره قائم علیه السلام پرسیدم فرمود: کسانیکه وقتی را تعیین کنند دروغ گفته اند ما خانواده ای هستیم که وقت تعیین نمی کنیم. سپس فرمود: خداوند بجز آنکه با وقتیکه تعیین کنندگان آن را تعیین کرده اند مخالفت کند کاری نمیکند. 13- خبر داد ما را محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی بن محمد و او از حسن بن علی خزاز و او از عبد الکریم [بن عمرو] خثعمی و او از فضیل بن یسار و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام گوید بانحضرت عرض کردم برای اینکار وقتی هست؟ فرمود: وقت تعیین کنندگان دروغ میگویند- تکرار میکنم- وقت

تعیین کنندگان دروغ میگویند، همانا موسی علیه السلام هنگامیکه بنا بدعوت پروردگارش بیرون رفت بانان سی روز وعده داد و چون خداوند بر آن سی روز ده روز افزود قومش گفتند: وعده ای که موسی بما داده بود بر خلاف شد و کردند آنچه کردند، پس هرگاه ما شما را حدیثی بر شما گفتیم و همان که گفته ایم سر رسد شما بگوئید خداوند راست فرموده است و هرگاه حدیثی بر شما گفتیم و بر خلاف آنچه ما شما را گفته بودیم واقع شد بگوئید خداوند راست گفته است که دویار پاداش خواهید برد. [شرح از وافی: بدانجهت خلاف آنچه فرموده اند واقع میشود که آنان از لوح محو و اثبات آگاهی می یابند پیش از آنکه محوی اثبات و یا اثباتی محو شود و جهت آنکه تصدیق کنندگان بدو پاداش میرسند آنست که اولاً براستگویی ائمه ایمان دارند و ثانیاً پس از آنکه خلاف فرموده شان بظهور رسید باز بر سر ایمانشان هستند. مترجم گوید: ممکن است در نظر ائمه دین برای بیان مطلب بطوری که خلاف واقع از آن استفاده شود مصلحتی باشد مانند تقیه و امثال آن و بنابراین معنای روایت و سر دو پاداش روشن خواهد بود].¹⁴ - و خبر داد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و احمد بن ادریس و آنان از محمد بن احمد و او از سیاری (1) و او از حسن بن علی بن یقطین و او از برادرش حسین و او پدرش علی بن یقطین که گفت: ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام مرا فرمود: ای علی دویست سال است که شیعه با امید و آرزو تربیت شده است. (2).

ص: 347

1- 363. مردی است از عامه که در نزد سنیان به شیعه گری متهم است و او همان است که بیش از سی هزار نفر در مجلس او گرد هم می آمدند از یعقوب بن شیبه نقل است که گفته: اصحاب ما - یعنی سنیان - درباره ی او اختلاف دارند بعضی گفته اند که فراوان غلط دارد و بعضی گفته اند علاوه بر آنکه دائماً غلط اندازی داشت از آنچه که مردم با آن مخالف بودند باز نمی گشت و بعضی درباره ی کم حافظه گی او سخن گفته اند ولی با همه ی این حرفها او مرد شایسته و متدین و نیک بود در واسط به سال دویست و یک به دوران خلافت مأمون درگذشت چنانچه در معارف ابن قتیبه است.

2- 364. در بعضی از نسخه ها چنین است: در مقدرات خود تقدیر فرمود و حکم کرد که باید بشود و چاره ای نیست: گرفتن بنی امیه را با شمشیر به طور آشکارا و اینکه گرفتن فلان طائفه ناگهانی خواهد شد.

راوي گوید: یقطين بفرزندش علي بن یقطين گفت: چرا آنچه براي ما گفته شد انجام گرفت و آنچه براي شما گفته شد انجام نگرفت- يعني خلافت بني عباس- (1) علي باو گفت: آنچه براي ما و شما گفته شده است هر دو از یکجا بیرون آمده است جز آنکه هنگام کار شما فرا رسید و بهمین جهت بي پرده بشما گفته شد و همانطور که گفته شده بود انجام یافت ولي کار ما از آنجائیکه وقتش فرا نرسیده بود ما با امید و آرزو سرگرم شدیم و اگر بما گفته میشد که اینکار نشدني است مگر پس از دویت یا سیصد سال حتما دلهاي ما سخت میشد و بیشتر مردم از اسلام روگردان میشدند ولي گفتند: آن کار بهمین زودي و نزدیکی خواهد شد تا دلهاي مردم با یکدیگر مهربان بماند و فرج را نزدیک بنمایانند. [شرح: یقطين از شیعیان بني عباس بود ولي پسرش علي از شیعیان اهل بیت و پاسخیکه علي پدرش داده است پاسخ متیني است و آنرا از امام موسي بن جعفر گرفته است چنانچه صدوق در علل با سند خود از علي بن یقطين نقل میکند که گوید ابي الحسن موسي بن جعفر علیه السلام را عرض کردم چرا از اخبار غیبی آنچه در باره شما روایت شده است واقع نمیشود ولي آنچه در باره دشمنان شما است درست در میاید؟ فرمود: آنچه در باره دشمنان ما گفته شده است چون حق محض بوده است همانطور که گفته شده است واقع گردیده است ولي شماها را با آرزو ها سرگرم کردند و در باره شما این چنین گفته شد]. 15- خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا حسین بن محمد از جعفر بن محمد و او از قاسم بن اسماعیل انباري و او از حسن بن علي و او از ابراهیم بن مهزم و او از پدرش و او از):

ص: 348

1-365. مابین دو قوس در نسخه ي خطي هست ولي در بحار و نسخه ي چاپ سنگي نیست.

ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که گوید در محضر آنحضرت سخن از پادشاهان فلان خاندان بمیان آمد فرمود: مردم از بس برای اینکار شتابزدگی کردند هلاک شدند خداوند که با شتاب بندگان شتاب نمیکند همانا این کار را پایانی هست که باید بان برسد همینکه بان پایه رسیدند نه یکساعت جلو میافتند و نه یکساعت عقب. [شرح: مقصود از فلان خاندان، بنی عباس است و مقصود از هلاکت مردم در شتابزدگی آنکه جمعی امثال زید و بنی حسن میخواستند پیش از آنکه دوران حکومت باطل پایان برسد آن حکومت را سرنگون کنند و موفق نمیشدند و خودشان در اینراه کشته میشدند ولی آنگاه که دوران حکومتشان سر آید نتوانند ساعتی از آن بیش و کم کنند].

سختیها و نارواییها که آن حضرت از یاران نادان خود می بیند

روایاتی در باره آنچه قائم علیه السلام از نادانی مردم می بیند و آنچه پیش از قیامش از خانواده خودش میبیند 1- خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عبد الله بن زراره از محمد بن مروان و او از فضیل بن یسار که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: قائم ما که قیام میکند از نادانی مردم بیش از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از نادانی جاهلیت بر خورد کرد بر خورد میکند. گفتم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی بسوی مردم میاید در حالیکه همه مردم کتاب خدا را علیه او تاویل میکنند و با آن بر او احتجاج مینمایند. سپس هنگامیکه قیام میکند بسوی مردم میاید در حالیکه همه مردم کتاب خدا را علیه او تاویل میکنند و با آن بر او احتجاج مینمایند. سپس فرمود: هان که بخدا قسم دامنه عدالت او بمیان خانه های آنان راه می یابد همان طور که گرما و سرما نفوذ میکند.

2- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان او از حسین بن مختار و او از ابی حمزه ثمالی که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: صاحب این امر اگر ظاهر بشود از مردم می بیند مانند آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله دید و بیشتر. 3- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمی از محمد بن ابی حمزه (1) از بعضی از اصحابش و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که گفت: شنیدم آنحضرت میفرمود: قائم علیه السلام در پیکارش می بیند آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله ندید همانا رسول خدا در حالی بسوی آنان آمد که بتهای سنگی و چوبهای تراشیده شده را می پرستیدند ولی قائم، علیه او خروج میکنند و کتاب خدا را علیه او تاویل میکنند و باستناد آن تاویل با او می جنگند. 4- [خبر داد ما را] علی بن احمد او گفت: خبر داد ما را عبید الله بن موسی علوی از محمد بن حسین و او از محمد بن سنان و او از قتیبه اعشی و او از ابان ابن تغلب که گفت: شنیدم ابا عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام میفرمود: چون پرچم حق نمایان شود اهل خاور و باختر بان لعنت فرستند میدانی چرا؟ گفتم: نه، فرمود: برای آنچه مردم از خاندان او پیش از خروجش دیده اند. 5- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین از محمد بن سنان و او

ص: 350

1- 366. در نسخه ی چاپی کلمه (کلفت) به صیغه ی متکلم نوشته شده است و فاضل متتبع مصحح در پاورقی نیز توضیح داده است ولی وجهش برای حقیر معلوم نشد و لذا به صیغه ی مخاطب ترجمه شد.

از قتیبه اعشی و او از منصور بن حازم و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: چون پرچم حق برافراشته شود اهل خاور و باختر آنرا لعنت کنند. بانحضرت عرض کردم: از چه رو چنین خواهد شد؟ فرمود: از آنچه از بنی هاشم می بینند. 6- [خبر داد] علی بن احمد از عبید الله بن موسی و احمد بن علی اعلم آندو گفتند: حدیث کرد ما را محمد بن علی صیرفی از محمد بن صدقه و ابن اذینه عبیدی و محمد بن سنان همگی از یعقوب سراج که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود سیزده شهر و طائفه است که قائم علیه السلام با اهل آن شهرها میجنگد و آنان با او میجنگند: اهل مکه و اهل مدینه و اهل شام و بنی امیه و اهل بصره و اهل دست میسان (1) و کردها و عربهای بادیه نشین و ضبه و غنی و باهله و ازد و اهل ری.

روایاتی که درباره خروج سفیانی رسیده است

روایاتی که در باره سفیانی رسیده و اینکه او از حتمیات است و پیش از قیام قائم است 1- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه از کتابش در رجب بسال دویست و شصت و پنج او گفت: حدیث کرد ما راحسن بنعلی بن فضال او گفت: حدیث کرد ما را ثعلبه بن میمون ابو اسحاق از عیسی بن اعین و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: سفیانی از حتمیات

ص: 351

1-367. توضیح در روایت بعدی است.

است و خروجش در رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا انجام پانزده ماه خواهد بود که شش ماهش را در پیکار بوده و چون کشورهای پنجگانه را مالک شد نه ماه حکومت خواهد کرد و يك روز بیش هم از نه ماه نشود. 2- [خبر داد ما را] احمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم از کتابش او گفت: حدیث کرد ما را عبید بن هشام از محمد بن بشر احوال و او از عبد الله بن جبلة و او از عیسی بن اعین و او از معلی بن خنیس که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: (از کارها پاره ای حتمی است و پاره ای غیر حتمی و از جمله حتمیات خروج سفیانی در رجب است. 3- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی در صفر بسال دوست و هفتاد و چهار او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: از خدا بپرهیزید و بوسیله ورع و کوشش در فرمانبرداری خدا یاری جوئید تا بر عقیده ای که دارید باقی بمانید که سخت ترین چیزیکه بر هر يك از شماها غبطه میخورند همانا دینی است که دارید بشرط آنکه بسر حد آخرت برسد و دنیا دامنش را از او برچید و چون باین حد رسید خواهد دید که با نعمت و کرامت از سوی خدا و مژده بهشت و ایمنی از آنچه می ترسید روبرو است و یقین خواهد کرد که عقیده ایکه داشت تنها همان عقیده بر حق بود و هر کس که بر خلاف دین او باشد بر باطل بود و در هلاکت است پس بخود مژده بدهید و باز مژده بدهید بر آنچه مقصود شما است. مگر نمی بینید که دشمنان شما بر ما فرمانیها خدا با همدیگر میجنگند و بخاطر دنیا یکدیگر را می کشند و با شما کاری ندارند و شما در خانه های خود آسوده و از آنان بر کنارید و سفیانی برای شکنجه دادن دشمنان شما برای شما بس

است و او نشانه هائي است که بسود شما خواهد بود علاوه بر این آن فاسق هنگامیکه خروج میکنند شما یکماه و یا دو ماه پس از خروج او هستید که نراحتي براي شما پیش نخواهد آمد تا آنکه خلق بسیاری را بکشد نه شما را. بعضي از اصحاب آنحضرت باو عرض کرد. آنهنگام که چنین شد ما عائله خود را چه بکنیم؟ فرمود: مردان شما خودشان را از دیگاه او پنهان میکنند زیرا خشم و حرص او تنها بر شیعیان ما است و اما زنان را انشاءالله که ناراحتی پیش نخواهد آمد. بانحضرت عرض شد: مرادن بکجا در روند و از دست او بگریزند؟ فرمود: هر کس بخواد که بیرون شود بمدینه یامکه و یا یکی از شهرهای دیگر برود. سپس فرمود: در مدینه چکار دارید؟ با اینکه مقصود سپاه آنفاسق مدینه خواهد بود بنابراین مکه را از دست مدهید که گردهم آئی شما هما نجا است و این گرفتاری باندازه دوران بار داری يك زن بطول می انجامد که نه ماه است و انشاءالله از آن فروتر نگردد. (1) 4- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن از عباس بن عامر و او از عبد الله بن بکیر و او از زراره بن اعین و او از عبد الملك بن اعین که گفت: در محضر ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام بودم که سخن از حضرت قائم علیه السلام بمیان آمد، من عرض کردم: امیدوارم هر چه زودتر انجام گیرد و سفیانی در کار نباشد فرمود: نه بخدا قسم او از حتمیات است که چاره ای او نیست. 5- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن الحسن از محمد بن خالد اصم و او از عبد الله بن بکیر و از ثعلبه بن میمون و او از زراره و او از حمران بن اعین و او از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ثم قضی

ص: 353

1- 368. این گونه اخبار در مقام بیان وقایعی است که در طول زمان غیبت روی خواهد داد نه آنکه مخصوص آخر زمان و نزدیک به ظهور حضرت قائم (ع) باشد و چون تالیف کتاب در اواسط خلافت بنی عباس بوده و انقراض دولت عباسیین در قرن هفتم به دست خراسانی انجام گرفت از این رو همه ی این اخبار جزء اخباری است که از وقایع آینده خبر داده است و از معجزات به شمار می آید. مانند آنچه ابن الوردي از ابن خلکان نقل می کند که او در تاریخش گفته است: که علی کرم الله وجهه روزی هنگام نماز ظهر نگاه کرد و عبدالله بن عباس را ندید از حالش جو یا شد و پرسید چرا ابن العباس به نماز ظهر حاضر نشده است؟ عرض کردند: تازه مولودی دارد. علی علیه السلام پس از ادای نماز فرمود: برویم به نزد ابن عباس، پس آن حضرت به منزل ابن عباس آمد و تبریک گفت و فرمود: سپاس خدای را که ابن مولود به تو عنایت فرمود و قدم نورسیده هم مبارک باد، نامش را چه گذاشته ای؟ عرض کرد: چگونه روا است که من پیش از شما برای او نامی بگذارم. پس دستور داد طفل را آوردند حضرت نوزاد را گرفت و کاش را برداشت و دعایش گفت و به ابن عباس باز پس داد و فرمود بگير این بچه را که پدر پادشاهان است، نامش را علی و کنیه اش را ابو الحسن گذاشتم. همین علی روزی بر هشام بن عبدالملك وارد شد در حالی که دست نواده های خود سفاح و منصور فرزندان محمد بن علی را گرفته بود هشام در کنار تخت خود برای او جا باز کرد و از نیازمندیش پرسید او گفت: سی هزار درهم بدهکارم، هشام دستور داد بدهی او را پرداخت کردند آنگاه به هشام گفت تو را سفارش می کنم که درباره ی این دو فرزندم نیکی کن، او نیز نیکی کرد و علی سپاسگذاری نمود و گفت صله رحم به جا آوردی. همینکه علی از نزدش بیرون شد هشام به اطرافیانش گفت این پیرمرد در اثر سن زیاد عقل خود را از دست داده و می گوید: امر خلافت به فرزندش منتقل خواهد شد علی این سخن شنید و گفت: به خدا قسم حتما این کار خواهد شد و این دو پسر به حکومت خواهند رسید. ابن الوردي گوید: ابن واصل گفت: از کسی که مورد اطمینانم بود شنیدم که او در کتاب کهنه ای دیده بود که نوشته است: از علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب به گوش یکی از خلفاء رسید که او می گوید خلافت به فرزندان او خواهد رسید آن خلیفه ی اموی دستور داد علی را سوار بر شتری کردند و او را گرد شهر گردانیدند و او را می زدند و می گفتند سزای کسی که به دروغ بگوید: خلافت در فرزندان من خواهد بود همین است و بگوید خلافت همچنان در میان آنان خواهد بود تا آنکه آن مرد نیرومند از خراسان بیاید و خلافت را از آنان بگیرد و همانطور هم شد و آن مرد نیرومند هلاک بود که از خاور آمد - پایان. من می گویم: مقصود از کوفه که در این خبر است عراق است و

آغاز دولت عباسیان سال یکصد و سی و دو بود همان سالی که سفاح برای خلافت بیعت شد و مروان حمار آخرین خلیفه ی اموی کشته شد و پایان دولت عباسیین به سال ششصد و پنجاه و شش بود که تار مسلط شد و مستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی کشته شد.

اجلا و اجل مسمي عنده- الانعام: 2 سپس خداوند اجلي را مقرر فرمود واجلي که در نزد او بنام است. فرمود: اجل بر دو قسم است اجلي است حتمي و اجلي است موقوف. حمران بحضرتش عرض کرد: حتمي چیست؟ فرمود: آنچه که مشیت خدا بان تعلق گرفته باشد، حمران عرض کرد من امیدوارم که اجل سفیانی از قسم موقوف باشد فرمود: نه بخدا قسم که آن از حتمیات است. 6- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سالم بن عبد الرحمن ازدي از کتابش در شوال بسال دویست و هفتاد و يك اوگفت: حدیث کرد مرا عثمان بن سعید طویل از احمد بن سلیم و او از موسی بن بکر و او از فضیل بن یسار و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که فرمود: محققا از کارها کارهائی است موقوف و کارهائی است حتمي و همانا سفیانی از آنجمل امور حتمي است که چاره پذیر نیست. 7- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا عباد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را خالد صائغ (1) از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: سفیانی چاره پذیر نیست و خروج نمیکند مگر در رجب. مردی بانحضرت عرض کرد یا ابا عبد الله هنگامیکه او خروج کرد حال ما چگونه خواهد بود؟ فرمود: هنگامیکه این پیش آمد روی داد شما رو بسوی ما آرید. [شرح: ظاهرا مقصود آنست که بشهری بروید که قائم از آنجا ظهور میکند]. 8- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده باهلی او گفت: حدیث

ص: 354

1-369. او عمرو بن عثمان یقنی خزار ابوعلی کوفی است و ثقه است کتابها دارد و علی بن حسن بن فضال از او روایت می کند حدیثش دست نخورده و حکایاتش صحیح است چنانچه در فهرست نجاشی است.

کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندي در نهاوند بسال دويست و هفتاد و سه او گفت: حديث کرد ما را ابو محمد عبد الله بن حماد انصاري بسال دويست و بيست و نه از عمرو بن شمر (1) و او از جابر جعفي که گفت: از ابي جعفر (امام باقر) عليه السلام از حال سفياي پرسيدم فرمود: شما کجا بسفياي ميرسيد تا آنکه پيش از او شيبباني خروج کند که در سر زمين کوفان خروج خواهد کرد و همچون چشمه آب از زمين ميچوشد و کاروان شما را ميکشد پس از آن بانتظار سفياي و خروج قائم عليه السلام باشيد. 9- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حديث کرد ما را جعفر بن محمد ابن مالک او گفت: حديث کرد ما را حسن بن علي بن يسار ثوري او گفت: حديث کرد ما را خليل بن راشد از علي بن ابي حمزه که گفت: در فاصله مکه و مدينه رفيق راه موسي بن جعفر عليهم السلام بودم روزي مرا فرمود اي علي اگر همه اهل آسمانها و زمين بر بني عباس خروج کنند زمين از خون همه شان سيراب ميشود تا آنکه سفياي خروج کند، بحضرتش عرض کردم: آقاي من کار سفياي از حتميات است؟ فرمود: آري، سپس اندکي سر بزير افکند و سر برداشت و فرمود: حکومت بني عباس حيله و نيرنک است از ميان ميرود تا آنجا که گویند ديگر چيزي از آن باقي نمانده است سپس نو سازي ميشود تا آنجا که گفته شود چيزي بر آن گذشته است. (2). 10- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حديث کرد ما را محمد بن

ص: 355

1-370. از کلام ابي الحسن شجاعی کاتب است و همچنین آیه بعدا نقل خواهد شد.

2-371. در بعضي از نسخه ها: (مردم) است.

احمد بن عبد الله خالنجي (1) او گفټ: حديث كرم ما را ابو هاشم داود بن قاسم جعفري او گفټ: در محضر ابي عفر محمد بن علي الرضا (امام جواد) عليه السلام بوديم كه سخن از سفيايي بميان آمد و اينكه در روايات رسیده است كه رویداد سفيايي از حتميات است من بابي جعفر عليه السلام عرض كردم آیا خدا را در حتميات بدائي هست؟ فرمود: آري، عرض كرديم پس بنابراین ما ميترسيم كه در باره حضرت قائم نیز بدائي براي خدا پيش بيايد. فرمود: همانا حضرت قائم از وعده ها است و خداوند بر خلاف وعده اش رفتار نميكند. [شرح: علامه مجلسي فرمايد: شايد براي حتم معنائي باشد كه بدا نسبت بان امكان داشته باشد پايان نقل از مجلسي. من ميگويم آنچه حضرت فرموده كه قائم عليه السلام از جمله وعده هاي الهي است اشاره است شايد بابه شريفه كه ميفرمايد: وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض.]. 11...- [خبر داد ما را] علي بن احمد بنديجي از عبید الله بن موسي علوي و او از محمد بن موسي و او از احمد بن ابي احمد و او از محمد بن علي قرشي و او از حسن بن جهم (2) كه گوید):

ص: 356

-
- 1-372. در بعضي از نسخه ها (حسن بن موسي) است ولي آنچه ما نوشته ايم درست است زيرا در رجال نام حسين بن موسي بن سالم خياط كوفي مولي بني اسد كه كتابي هم دارد ثبت است.
- 2-373. در بعضي از نسخه ها (ناجيه ي عطار) است و ظاهرا او همان ناجية بن ابي عماره است به قرينه ي آنكه حسن بن علي بن فضال از او روايت مي كند و او از اصحاب امام باقر عليه السلام است.

امام رضا علیه السلام را عرض کردم: خداوند حال شما را بصلاح گرداند آنان بازگو میکنند که سفیانی در حالی قیام میکند که بساط سلطنت بنی عباس برچیده شده باشد فرمود: دروغ میگویند او قیام میکند و بساط سلطنت آنان هنوز بر پا است. (1). 12- خبر داد ما را احمد بن هوزه باهلی که گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم ابن اسحاق نهاوندی از عبد الله بن حماد انصاری و او از حسین بن ابی العلاء و او از عبد الله بن ابی یعفور که گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام بمن فرمود: همانا برای فرزندان عباس و مروانیان پیش آمدی در قرقیسیاء خواهد بود که بسر بچه نوری در آن پیش آمد پیر گردد و خداوند هرگونه یاری کردن را از آنان بردارد و پیرندگان آسمان و درندگان زمین و حی میکند که از گوشتهای ستمگران سیر شوید و سپس سفیانی خروج میکند. 13- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از کتابش در صفر بسال دویست و هفتاد و چهار او گفت: حدیث کرد ما را عباس بن عامر بن ربیع ثقفی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن ربیع اقرع (2) از هشام بن سالم و او از: ابی عبد الله جعفر بن محمد (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: هنگامیکه سفیانی به پنج قطعه مسلط شد نه ماه برای او بشمارید و بگمان هشان آن پنج قطعه عبارتند از: دمشق و فلسطین و اردن و حمص و حلب. (3).

ص: 357

1-374. در بعضی از نسخه ها به جای (مهدی) لفظ (قائم) است.

2-375. او مثنی بن ولید حناط است به قرینه ی آنکه حسن بن علی خزاز از او روایت می کند و آنچه در بعضی از نسخه ها میثمی نوشته و غلط است.

3-376. مقصود عقبه ی دوم است آنجا که پس از بیعت کردن نقبا بر ان حضرت، شیطان از بالای عقبه با صدای رسائی فریاد زد ای اهل منزلها.

14- خبر داد ما را علي بن احمد از عبید الله بن موسی علوی و او از عبد الله ابن محمد که گفت: حدیث کرد ما را محمد بن خالد از حسن بن مبارک و او از ابی اسحاق همدانی و او از حارث همدانی و او از: امیر المومنین علیه السلام که آنحضرت فرمود: مهدي داراي چشمانی (مقبل) (1) مخمور و موهای پیچیده و خال صورت است که آغازش از جانب خاور است و چون چنین شود سفیانی خروج کند و باندازه دوران حاملگی يك زن: نه ماه حکومت کند او در شام خروج میکند و همه اهل شام سر بفرمانش نهند مگر چند طایفه از کسانی که بر حق پای بنداند و خداوند آنان را از اینکه همراه او خروج کنند محفوظ نگه میدارد و با سپاهی جرار بمدینه میاید تا آنکه به بیداء مدینه میرسد خداوند او را بزمین فرو میبرد و این است آنچه خدایعز و جل در قرآن میفرماید: و لو تري اذ فزعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب- السا: 5115- خبر داد ما را علي بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی از ابراهیم بن هاشم و او از محمد بن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه هستند.

ص: 358

1- 377. در بعضی از نسخه ها (حماد بن عیسی) نوشته شده است ولی آنچه در متن است صحیح است زیرا محمد بن ولید از او فراوان روایت دارد ولی از حماد بن عیسی روایتی نکرده است.

[شرح: ظاهراً مقصود، همزمان بودن آندو است و یا آنکه آندو نسبت بتصرف کوفه بمسابقه می پردازند چنانچه در خبری گذشت]. 16-
خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی و او از محمد بن موسی که گفت: خبر داد مرا احمد بن ابی احمد معروف بابی جعفر وراق از اسماعیل بن عیاش و او از مهاجر بن حکیم و او از مغیره بن سعید و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام (1) که آنحضرت فرمود: [امیر المومنین علیه السلام فرمود] هنگامیکه دو نیزه در شام رد و بدل شد از همدیگر بازنگردد مگر آنکه نشانه ای از نشانه های خداوند هویدا شود. عرض شد: یا امیر المومنین آن نشانه چیست؟ فرمود: زلزله ای در شام روی دهد که بیش از صد هزار نفر در اثر آن جان می سپارد. و خداوند آن زلزله را برای مومنین موجب رحمت و برای کافرین عذاب قرار میدهد و چون این پیش آمد روی دهد متوجه سواران مرکب های سپید و سیاه و گوش (یا دم) بریده باشید و پرچمهای زردی که از مغرب روی میاورد تا آنکه بشام میرسد و این هنگامی است که بزرگترین ناراحتی و مرگ سرخ روی دهد، و چون چنین شد متوجه باشید که شهرکی در دمشق بنام (حراستا) (2) بزمین فرو خواهد

ص: 359

1-378. در بعضی از نسخه ها (از شدت بلا) است.

2-379. به این عنوان در جائی نیافتم و شاید احمد بن محمد بن احمد جرجانی باشد که در مصر بود و در حدیثش ثقة بود و باورع که طعنی بر او نزده اند حدیث فراوانی از اصحاب و سنیان شنیده است و اصحاب ما گفته اند که کتاب بزرگی از او به دستشان رسیده است که در آن روایاتی را نقل کرده است که گفته اند مهدی از فرزندان حسین است و اخبار قائم علیه السلام نیز در آن کتاب است چنانچه در فهرست نجاشی است.

رفت، و چون چنین شود فرزند هند جگر خوار از وادی یابس خروج کند تا آنکه بر منبر دمشق بنشیند، و چون این چنین شود خروج مهدی علیه السلام را منتظر باشید. 17- حدیث کرد ما را محمد بن همامو گفت: حدیث کرد مراجع بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن وهب (1) او گفت: حدیث کرد مرا اسماعیل بن ابان و او از یونس بن ابی یعفور که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود هنگامیکه سفیانی خروج کند لشگری بسوی ما میفرستد و لشگری بسوی شما و چون چنین شود بهر وسیله ای که شد از مرکبهای هموار و ناهموار بسوی ما بیاید. 18- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد مرا علی بن صباح ابن ضحاک او گفت: حدیث کرد ما را ابو علی حسن بن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد از ابراهیم بن بن عبد الحمید و او از ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم و او از: ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: سفیانی سرخ روئی است سپید سرخ و کبود چشم که هرگز خدایرا نپرستیده و هرگز نه مکه رادیده است و نه مدینه رامیگوید: پروردگارم خونم را از مردم میستانم هر چند باتش روم خونم را میستانم هر چند باتش روم.

ص: 360

1-380. در بعضی از نسخه ها (حسین مکی) است و در بعضی (حکم مکی) و هر دو غلط است و صحیح همان است که در یکی از نسخه های خطی است: (اسلم مکی) و او مولای محمد بن حنفیه بود و داستانی با حضرت باقر دارد که نقل اش بد نیست و آن اینکه حضرت باقر روزی به او فرمود که او: یعنی محمد بن عبدالله بن حسن - در این نزدیکی خروج می کند و در حال فشار و سختی کشته می شود. سپس فرمود: ای اسلم این حدیث را به هیچ کس مگو که آن را نزد تو به امانت سپردم. اسلم گوید: من حدیث را به معروف بن خربوذ نقل کردم ولی همان پیمانی را که امام باقر از من گرفته بود من از او گرفتم تا آنکه روزی معروف از امام باقر (ع) این موضوع را پرسید حضرت روی به اسلم کرد و متوجه او شد اسلم عرض کرد: فدایت شوم همان عهدی که شما از من گرفتید من نیز از او گرفتم حضرت فرمود: اگر همه ی مردم شیعه ی ما می بودند سه چهارمشان شکاک می شدند و یک چهارم دیگرش احمق. این روایت را کشی در رجالش آورده است.

آنچه درباره پرچم رسول خدا رسیده است و اینکه آن پرچم را پس از روز جمل کسی بجز امام قائم نخواهد افراشت 1- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از محمد بن ابی عمیر و او از ابی المغراو او از ابی بصیر که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: هنگامیکه امیر المومنین با اهل بصره بهم رسیدند آن حضرت پرچم- پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله- را کشود و در نتیجه قدمهای آنان لرزید و هنوز شعاع آفتاد زرد نشده بود که گفتند: ای پسر ابی طالب ما ایمان آوردیم، این هنگام بود که آنحضرت دستور داد اسیران را نکشید و کار زخمی را یکسره نکنید و آنرا که میدان جنگ رو برتافته دنبال مکنید، و هر کس که اسلحه بر زمین گذاشت در امان خواهد بود و هر کس در خانه اش را بست در امان است. و چون روز صفین شد از حضرت خواستند که آن پرچم را دوباره بگشاید آنحضرت پذیرفت حسن و حسین علیهما السلام و عمار رضی الله عنه را واسطه قرار دادند امیر المومنین بحسن فرمود: فرزندم اینمردم را مدتی مقرر شده است که بان نخواهند رسید و این پرچم پرچمی است که پس از من کسی آن را بجز امام قائم نخواهد کشود. 2- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله یحیی بن زکریا بن شیبان او یونس بن کلیب و او از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از پدرش و او از ابی بصیر که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: قائم علیه السلام خروج نکند تا آنگاه که حلقه کامل گردد. عرض کردم: حلقه [کامل شدنش] چقدر است؟ فرمود: ده هزار که جبرئیل از سمت راستش و میکائیل از سمت چپش باشد، سپس پرچم را باهتزاز در آورد و با پرچم حرکت کند يك نفر در خاور و باختر نماند مگر آنکه

پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است که جبرئیل آن را روز بدر فرود آورد. سپس فرود: ای ابا محمد آن پرچم بخدا قسم نه از پنبه است و نه از کتاب و نه از ابرشم و نه از حریر. عرض کردم: پس از چیست؟ فرمود: از ورق بهشتی است، رسول خدا آن را بروز بدر برگشود سپس باز درهم پیچیده و بعلي عليه السلام سپرد و همواره نزد علي عليه السلام بود تا آنکه روز بصره فرا رسید پس امیر المومنین علیه السلام آن را گشود و خداوند فتح را نصیب علي کرد سپس آن را درهم پیچید و آن اینجا نزد ما است هیچ کس آن را باز نخواهد کرد تا آنکه قائم قیام کند و چون او قیام کرد آن پرچم را باز کند و کسی در خاور و باختر نماند مگر آنکه آنرا لعنت کند و رعب آنحضرت یکماهه راه از پیشاپیش و از پشت سر و از سمت راست و سمت چپ آنحضرت در حرکت باشد. سپس فرمود: آي محمد او خروج میکند در حالیکه خون نیاکان خود را در گردن مردم دارد و خشمناك و متاسف است بخاطر آنکه خداوند بر این خلق خشمناك خواهد بود، و بر تن او خواهد بود پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله که روز احد بر تن داشت و عمامه سحاب و زره [زره رسول خدا (ص)] بلند او و شمشیر او [و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله] که ذو الفقار است، هشت ماه شمشیر برهنه بر دوش دارد و بی مهابا میکشد نخستین آغازش از بنی شیبه خواهد بود (1) که دستهای

ص: 362

1-381. درباره ي این کلمه قبلا بحث شد.

آنان را میبرد و در کعبه میاوزد و سخنگویش اعلام میکند اینانند دزدان خدا سپس بقریش میبردازد و بجز شمشیر رد و بدل نمیشود و قائم علیه السلام خروج نمیکند تا آنکه دو نوشته (قطعنامه) بیزاری از علی علیه السلام خوانده میشود یکی در بصره و دیگری در کوفه. 3- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از حماد بن ابی طلحه و او از ابی حمزه ثمالی که گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام مرا فرمود: ای ثابت گوئی قائم اهل بیتم را می بینم که روی باین نجف شما آورده- و با دست اشاره بسمت کوفه کرد- و همینکه روی بنجف شما کند پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را میگذشاید و چون آن را باز کرد فرشتگان بدر بر او فرود میآیند. عرض کردم: پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: عمودش از عمودهای (1) عرش خدا و از رحمت او است و بقیه اش از نصرت خدا است بچیزی با آن پرچم فرود نمیآید مگر اینکه خداوند آن را هلاک میکند. عرض کردم: پس در نزد شما پنهان است تا آنکه قائم قیام کند یا آنکه آنموقع برای او میاورند؟ فرمود: نه بلکه برایش میاورند. عرض کردم: چه کسی برای او میآورد؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام. [شرح: محتمل است که نفی آنحضرت از باب تقیه باشد تا حکام جور بجبر مطالبه اش نکنند و محتمل است تاویلی در پرچم باشد]. 4- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمد فرزندان علی بن یوسف از سعدان بن مسلم و او از عمر بن ابان کلبی و او از ابان بن تغلب که گفت:

ص: 363

1-382. در بحار چاپ حروفی (البئوح) نوشته شده و بئوح به معنای ظهور و شهرت است و در قرب الاسناد از بزنی و او از امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود: پیش از این امر (کشتار بیوح) روی خواهد داد گفتم بیوح چیست؟ فرمود: پیوسته ی بدون سستی.

شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: گوئی می بینم قائم را بر نجف کوفه که جامه ای از استبرق (حریر بهشتی) بر تن دارد و زره رسول خدا را میپوشد همینکه زره را پوشید آنقدر گشایش میابد که قالب بدن آنحضرت میشود سپش اسبی سیاه و سفید که در میان دو چشمش سفیدی روشنی هست سوار میشود و پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله را بهمراه دارد. عرض کردم: پرچم هم اکنون هست و پنهان است یا آنکه پرچم را برایش میاورند؟ فرمود: بلکه جبرئیل آن پرچم را میآورد عمودش از عمودهای عرش خدا است و بقیه اش از نصرت خدا است بچیزی با آن پرچم فرود نمیاید مگر آنکه خداوند آن را هلاک میسازد با آن پرچم نه هزار فرشته فرود میآیند و سیصد و سیزده فرشته. عرض کردم: فدایت شوم همه این فرشتگان با اویند؟ فرمود: آری آنان همان فرشتگانند که با نوح در کشتی بودند و همانهایی که با ابراهیم بودند آنجا که باتش انداخته شد همانهایی که با موسی بودند هنگامیکه دریا برای او شکافته شد همانهایی که با عیسی بودند وقتیکه خداوند او را بسوی خود بالا برد و چهار هزار فرشتگان نشانداریکه با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و سیصد و سیزده فرشته ایکه با آنحضرت بروز بدر بودند و با آنانند آن چهار هزار فرشته ایکه باسمان بالا رفتند تا اجازه جنگ در رکاب حسین علیه السلام را بگیرند ولی وقتی بزمین فود آمدند آنحضرت کشته شده بود و آنان در نزد قبر او موپیشان و غبار آلود هستند تا روز رستاخیز بر او میگریند و آنان منتظر خروج قائم هستند. 5- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را ابو جعفر همدانی او گفت: حدیث کرد ما را موسی بن سعدان از عبد الله بن قاسم حضرمی و او از عمرو بن ابان کلبی و او از ابان بن تغلب که گفت:

ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: گوئی قائم را می بینم که چون بر پشت نجف برسد زرده سفید رسول الله صلی الله علیه و آله را بپوشد بدن او بر آن زره قالب گردد بطوریکه تمام بدن را فرا گیرد پس جامه از حریر بهشتی زره را میپوشاند و اسب سیاه و سپیدی که او را است و در میان دو چشمش سفیدی هست سوار شود و با آن اسب چنان گردشی کند که اهل هیچ شهری نمی ماند مگر آنکه می بینند که آن حضرت با آنها است و در شهر آنها است و پرچم رسول خدا (ص) میگذراید که عمودش از عمودهای عرش خدا است و بقیه اش او نصرت خدا است با آن بر چیزی سرازیر نگردد مگر آنکه خداوند آن را هلاک گرداند. عرض کردم: آیا آن پرچم الان پنهان شده است یا برایش میاورند؟ فرمود: بلکه جبرئیل آن پرچم را میآورد و چون باهتزازش در آورد مومنی نمی ماند مگر آنکه دلش از پاره آهن سخت تر میشود و نیروی چهل مرد به او داده میشود و مومن مرده ای نمی ماند مگر آنکه آن سرور و شادی در قبرش داخل میشود و این بهنگامی است که آنان در قبرهایشان زیارت یکدیگر میآیند و مژده قیام قائم علیه السلام را بهمیگیرند و سیزده هزار فرشته و سیزده فرشته دیگر بر آنحضرت فرود میآیند. گوید: عرض کردم: همه این فرشتگان با کسی پیش از او انبیاء بوده اند؟ فرمود: آری، آنان همانها هستند که با نوح در کشتی بودند و کسانی هستند که با ابراهیم بودند آنجا که باتش افکنده شد و همانها هستند که با موسی بودند هنگامیکه دریا برای او شکافته شد و کسانی هستند که با عیسی بودند آنوقت که خداوند او را بسوی خود بالا برد و آن چهار هزارند که با پیغمبر صلی الله علیه و آله ص بسته بودند و سیزده فرشته ای که روز بدر بودند و چهار هزاریکه فرود آمدند و میخواستند در رکاب حسین علیه السلام بچنگند و جازه نیافتند پس باز گشتند تا دستور بگیرند همینکه دو باره فرود آمدند حسین علیه السلام کشته شده بود پس

آنان در کنار قبر او مو پریشان و غبار آلود تا روز رستاخیز میگیرند و رئیسشان فرشته ای است که منصورش گویند. هیچ زائری بزیارتش نمیرود مگر اینکه آنان او را استقبال میکنند و هیچ وداع کننده ای با آنحضرت وداع نمیکند مگر آنکه آنان مشایعتش کنند و هیچ بیماری نیست مگر آنکه آنان بعیادتش روند و هیچ مرده ای نمی میرد مگر آنکه بر او نماز میگذارند و پس از مرگش برای او طلب آمرزش کنند و همه اینان بانتظار قیام قائم هستند. پس درود خدا بر کسیکه این چنین نزد خدای عز و جل منزلت و رتبه و مقام دارد و خداوند از رحمتش دور گرداند کسیرا که اینمقام را برای دیگری که سزاوارش نیست و اهلیت آن را ندارد و خداوند اینکار را برای او نه پسندیده است ادعا کند و خداوند با رحمت و منتش ما را بدوستی آنحضرت سر افراز فرماید و ما را از یاران و شیعیان او قرار دهد.

درباره سپاهیان جدی آن حضرت و شماره آنان

آنچه در باره سپاه خشم که اصحاب قائم علیه السلام اند و شماره شان و صفتشان و آنچه بان گرفتار میشوند رسیده است 1- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی بن غالب از یحیی بن علیم و او از ابی جمیل مفضل بن صالح و او از جابر که گفت: حدیث کرد مرا کسیکه مسیب بن نجبه را دیده بود که گفت: مردی به همراه مردی دیگر که او را ابن السوداء میگفتند بنزد امیر المومنین علیه السلام آمد، و عرض کرد: یا امیر المومنین این شخص بخدا و رسولش دروغ می بندد و شما را هم شاهد میگیرد. امیر المومنین علیه السلام فرمود خیلی عریض و طویل سخن گفته چه میگوید؟

گفت: سخن از سپاه غضب میگوید. فرمود: دست از اینمرد بردار آنان گروهی هستند که در آخر زمان می آیند. و از هر قبیله ای یمرد و دو مرد و سه مرد تا به نه میرسد بخدا قسم که من فرماندهشان را بنام می شناسم و جائی را که فرود می آیند سپس برخاست و میفرمود: باقری، باقری، باقری سپس فرمود: آن مردی است از ذریه من که حدیث را با ویژگی خاصی خواهد شکافت. 2- خبر داد ما را علی بن الحسین مسعودی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار در قم او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی از عبد الرحمن بن ابی حماد و او از یعقوب ابن عبد الله اشعری (1) و او از عتیبه بن سعد [ان] بن یزید و او از احنف بن قیس که گفت: بمنظور کاری که با علی علیه السلام داشتم بخدمتش رسیدم که ابن کواء و شبت بن ربع آمدند و اجازه ملاقات خواستند علی علیه السلام مرا فرمود: اگر مایلی بانان اجازه بده زیرا حق تقدم با تو است. گوید: عرض کردم: یا امیر المومنین اجازه شان بفرمائید چون داخل شدند فرمود: چه شما را وادار کرد که در حروراء بر من خروج کنید؟ گفتند: دوست داشتیم که ما از (2) [سپاه] غضب باشیم. فرمود: وای بر شما آیا در حکومت من

ص: 367

1- 383. او ورد بن زید اسدی کوفی است برادر کمیت بن زید و از اصحاب امام باقر علیه السلام است و آنچه در پاره ای از نسخه ها نوشته شده است (وردان) یا (داود) غلط نوشته شده است.

2- 384. در متن ساقط شده است ولی مؤلف از حسن بن علی بن ابی حمزه روایت می کند به واسطه ی احمد بن محمد بن سعید و او از احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی و او از اسماعیل بن مهران و او از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از پدرش علی و سقط یا از قلم مؤلف است زیرا بنابراین نیست که اگر سند مانند قبل باشد این چنین نوشته شود و یا از نسخ و حق آن بود که ما سند را در متن بیاوریم ولی چون برخلاف امانت بود نیاوردیم.

خشمي وجود دارد؟ آیا خشم بوجود میاید تا آنگاه که چنین و چنان گرفتاري پیش آید؟ سپس از قبيله ها همچون پاره هاي ابر پائيز که بهم میپیوندند گرد آیند ما بين يك و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده. 3- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علي بن حسن تیملي او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمد فرزندان علي ابن یوسف و آنان از سعدان بن مسلم و او از مردی واو از مفضل بن عمر که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: هنگامیکه امام اذن داده شد خدایرا بنام عبراني اش میخواند پس یارانش سیصد و سیزده نفر برا او آماد میشوند. آنان پرچمدارند بعضی از آنان شبانگاه از بسترش نیست میشود و بامداد در مکه است و بعضی از آنان که بنام خود و پدرش و خصوصیات و نسبش معروف است دیده میشود که روز روشن در میان ابر حرکت میکنند. عرض کردم: فدایت شود کدامیک از اینان ایمانشان مهمتر است؟ فرمود: کسیکه در میان ابر بروز حرکت میکند و همگی آن یکباره- از میان مردم- گم میشوند و این آیه در باره آنان نازل شده است: این ما تکونوا یات بکم الله جمیعا البقره: 148 هر جا که باشید خداوند همگی شما را میآورد. 4- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ضریس و او از ابی خالد کابلی و او از: علي بن الحسین (امام چهارم) و یا از محمد بن علي (امام باقر) علیهما السلام که فرمود: گمشدگان گروهی هستند که از بسترهایشان گم میشوند و صبح در مکه خواهند بود و آنست قول خدای عز و جل: این ما تکونوا یات بکم الله جمیعا و آنان یاران قائمند.

5- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند بسال دویست و هفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری بسال دویست و بیست و نه از عبد الله بن بکیر و او از ابان بن تغلب که گفت: به همراه جعفر بن محمد علیهما السلام در مکه در مسجد بوم و آنحضرت دست مرا گرفته بود فرمود: ای ابان در آینده خداوند سیصد و سیزده نفر در این مسجد شما فرا خواهد آورد که اهل آن میدانند که هنوز پدرانشان و نه اجدادشان آفریده نشده اند همگی شمشیر بر کمر و بر هر شمشیر نام آن مرد و نام پدرش و خصوصیاتش و نسبش نوشته شده است سپس دستور میدهد تا کسی باواز بلند اعلام کند که این همان مهدی است که مانند داود و سلیمان قضاوت میکند و گواهی برای قضاوت نمی طلبد. 6- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی و او از هارون ابن مسلم کاتب که در سر من رای حدیث میگفت (1) از مسعده بن صدقه و او از عبد الحمید طائی (2) و او از محمد بن مسلم و او از:

ص: 369

1- 385. ثوبه اولش مفتوح و دوم مکسور و با یاء مشدد جایی در کوفه یا در نزدیکی آن می باشد - و بعضی به صورت تصغیرش خوانده اند - و بعضی گفته اند خرابه ای است در سمت حیره که از آن تا حیره يك ساعت راه است. و کتابه بضم کاف محله ای است در کوفه که یوسف بن عمرو ثقفی که از طرف هشام بن عبدالملک والی عراق بود زید بن علی بن الحسین علیهما السلام را در آنجا بدارزد و داستان مشهور است به مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی مراجعه شود.

2- 386. گوئی امام باقر (ع) از راوی پرسیده است که مضمون آیه واقع شده است یا آنکه بعدا واقع خواهد شد؟ و سپس خودشان فرموده اند که یکی از مصادیق آیه در آینده خواهد شد چنانچه در تفسیر قمی است (که از امام باقر علیه السلام) از معنای این آیه سؤال شد فرمود: آتشی از مغرب سرکشد و فرشته ای آن را از پشت می راند تا از سمت خانه بنی سعد بن همام به مسجدشان می رسد و خانه ای از بنی امیه به جای نمی گذارد مگر آنکه همه را با اهلش می سوزاند و خانه ای که در آن ستمی به آل محمد شده باشد نمی گذارد مگر آنکه می سوزاند و این همان مهدی است. و مقصود آنکه از علامتها و نمونه های کار مهدی علیه السلام آن است که همانطور که آنان زید بن علی و یارانش را در ثویه تا کناسه و ثقیف کشتند باید انتقام پس بدهند و هر خانه ای که خونی در آن از آل محمد ریخته شده باشد سوزانده می شود.

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام در بیان آیه شریفه امن یجیب المضطر اذا دعاه- النمل: 62 (آنچه کسی پاسخگویی بیچاره است هنگامیکه او را میخواند) فرمود: در باره قائم علیه السلام نازل شده است و جبرئیل علیه السلام بصورت پرنده سفیدی بر ناودان کعبه نشسته باشد و نخستین نفر از خلق خدا است که او را بیعت میکند آنگاه آن سیصد و سیزده نفر بیعت میکنند پس هر کس که گرفتار راه پیمائی باشد در آن ساعت میرسد و هر کس [که گرفتار براه رفتن نباشد] از بسترش مفقود میشود و امیر المومنین بهمین اشاره میکند آنجا که میفرماید (آن گم شده گان از بسترهایشان) و خدایعز و جل همین را میفرماید (فاستبقوا الخیرات اینما تکنوا یات بکم الله جمیعا) و فرمود: خیرات یعنی ولایت ما اهل بیت. 7- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از اسماعیل بن مهران و او از محمد بن ابی حمزه و او از ابان بن تغلب و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: در آینده خداوند سیصد و سیزده [مرد] بمسجد [ی در] مکه مبعوث خواهد کرد که اهل مکه میدانند که آنان از پدرانشان و نیاکانشان متولد نشده اند، بر آنان شمشیرهایی است که هزار کلمه بر آن نوشته شده و هر کلمه ای کلید هزار کلمه است و خداوند باد را مامور میکند که از هر بیابانی بگوید: این همان مهدی است که بحکم داود حکم میکند و گواهی نمی طلبد. 8- خبر داد ما را احمد بن هود ابو سلیمان او گفت: حدیث کرد مرا ابراهیم ابن اسحاق نهاوندی از عبد الله بن حماد انصاری و او از ابی الجارود و او از: ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: یاران قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم خواهند بود که بعضی از آنان بروز در میان ابر حمل میشود و بنام خود و بنام پدرش و نسبش و خصوصیاتش معروف است و بعضی از آنان در بسترش

بخواب باشد که بمکه اش دیدار کند بدون قرار وقت قبلي. (1) 9- حدیث کرد ما را علي بن الحسين او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علي کوفي و او از علي بن حکم و او از علي بن ابي حمزه و او از ابي بصير و او از: ابي جعفر امام باقر علیهما السلام اینکه قائم علیه السلام در میان گروهی بشماره اهل بدر سیصد و سیزده مرد از ثنیه ذی طوی سرازیر میشود تا آنکه پشت خود را بحجر الاسود تکیه میدهد (و پرچم پیروز) را باهتزاز در میآورد. علي بن ابي حمزه گوید: این را بابي الحسن موسی بن جعفر علیه السلام نقل کردم فرمود: (کتاب منشور است) (2) 10- خبر داد ما را علي بن الحسين او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علي صیرفي و او از عبد الرحمن بن ابي هاشم و او از عمرو بن ابي المقدم و او از عمران [بن ظبیان] و او از ابي تحیی حکیم بن سعد (3) که او گفت: شنیدم علي علیه السلام میفرمود: یاران قائم همگی جوانند پیر مرد در میانشان نیست مگر باندازه سر مه در چشم یا بقدر نمک در میان توشه راه و در توشه راه کمتر از هر چیز نمک است.

ص: 371

1-387. در نسخه ها چنین است (از پدرش و محمد بن الحسن) گوئی کلمه ي (از پدرش و) زاید است و صحیحتر اینکه (علي بن الحسن از محمد بن الحسن و او از پدرش) هم چنانکه در سندهای معمول چنین است زیرا ابن فضال به واسطه ي دو برادرش محمد و احمد از پدرش روایت می کند.

2-388. ظاهراً اشاره به علامت ظهور است و محتمل است که اشاره به حوادث عصر آن حضرت (ع) باشد مانند قیام ابو مسلم که منجر به انقراض دولت بني امیه شد.

3-389. مقصود احمد بن عمر بن ابي شعبه است که ثقه است.

11- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندي او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاري از علي بن ابي حمزه که گفت: ابو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: در آن میان که جوانان شیعه بر پشت بامهای خودشان بخوابند در يك شب بدون قرار وقت قبلي [بصاحبشان] میرسند و صبح در مکه خواهند بود. 12- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علي بن حسن بن فضال او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حمزه و محمد بن سعید و آندو گفتند: حدیث کرد ما را حماد بن عثمان از سلیمان بن هارون عجلي که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده که اگر همه مردم از میان بروند خداوند یاران او را باو میسراند و آناند کسانی که خدایعز و جل فرمود: فان یکفر بها هولاء فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها بکافرين- الانعام: 79: (اگر اینان بان کافر بشوند پس بتحقیق که ما موکل کرده ایم بان گروهی را که بان کافر نیستند) و آناند کسانی که خدای در باره آنان میفرماید فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علي المومنین اعزه علي الکافرين- المائده: 54 (خداوند گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست میدارد و آنان خدا را دوست میدارند و در برابر مومنین ذلیل و فروتن اند ولي در مقابل کافرين عزیز و سر افراز). 13- حدیث کرد ما را علي بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علي کوفي که گفت: حدیث کرد ما را عبد الرحمن بن ابي هاشم از علي بن ابي حمزه و او از ابي بصیر و او از: ابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: یاران طالوت به رودی آزمایش

شدند که خداوند فرمود: (بزودی شما را بروی مبتلا خواهیم کرد) (1) و یاران قائم علیه السلام نیز بمانند آن آزمایش خواهند شد.

وضع شیعه هنگام خروج قائم

روایاتی که احوال شیعه را بهنگام خروج قائم علیه السلام و پیش از آن و بعد از آن بیان میکند 1- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد از علی بن صباح او گفت: حدیث کرد ما را ابو علی حسن بن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما جعفر بن محمد (2) از ابراهیم بن عبد الحمید که گفت: خبر داد مرا کسیکه شنیدم بود: ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: هنگامیکه قائم خروج میکند کسیکه بنظر خویش از اهل این کار بود از این کار بیرون میروید و کسیکه همانند پرستندگان آفتاب و ماه است در اینکار داخل میشود (3). 2- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفی او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از مفضل بن محمد اشعری (4) و او از

ص: 373

1-390. از این جمله استفاده می شود که همه ی نظامها پیش از ظهور آن حضرت نظام ظلم و جور است.

2-391. در بعضی از نسخه ها چنین است: (تا آنکه نه دهم مردم هلاک شوند).

3-392. در بعضی از نسخه ها (ابراهیم بن عبدالله بن علاء - است و به گمانم که هر دو غلط باشد و صحیحش) ابراهیم بن عبد الحمید بن ابی العلاء است.

4-393. یعنی محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری چنانچه در بحار تصریح به آن نموده است.

حریز و او از): ابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام و او از پدرش و او از علي بن الحسين (ع) که آنحضرت فرمود: هنگامیکه قائم قیام کند خداوند از هر مومنی بیماری را برطرف میکند و نیرویش را باو باز میگرداند. 3- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علي حسن تیملي او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمد فرزندان علي بن يوسف از سعدان بن مسلم و او از صباح مزني (1) از حارث بن حصیره (2) و او از حبه عرني که گفت امیر المومنین علیه السلام فرمود: گوئی می بینم که شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و قرآن را بهمان طور که نازل شده بمردم میاموزند توجه داشته باش که قائم ما هنگامیکه قیام کرد آن را میشکند و قبله اش را درست میکند. [شرح: محتمل است که محراب مسجد در زمان ظهور ساختمانی و هیئتی داته باشد غیر مناسب با شئون مسجد و عبادت و لذا آنحضرت آن ساختمان را خراب و با زمین مساوی میکند و مقصود از جمله (و سوي قبلته) این باشد مانند روایتی که رسول خدا بامیر المومنین دستور فرمود: (ولا قبرا الا سويته)]. 4- خبر داد ما را علي بن الحسين او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن يحيي عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازي او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علي کوفي او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن محمد حجال از علي بن عقبه بن

ص: 374

1- 394. در بعضی از نسخه ها است (و برگزیدگان خوار و ذلیل گشته اند).

2- 395. در بعضی از نسخه ها (احمد بن محمد بن معاذ بن مطر) و علي بن محمد ظاهرا همان ابوالحسن سواق باشد و اما معاذ بن (مطر) را من جائي ندیده ام.

خالد (1) از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: گوئی می بینم شیعه علی را که مثانی بدست و بمردم [از سر نو] میاموزند. [شرح: ظاهراً (مثانی) کنایه از قرآن است و اینکه حضرت بکنایه فرموده و صراحتاً نفرموده قرآن را از سر نو میاموزند شاید بمنظور تقیه باشد]. 5- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از صباح مزنی و او از حارث بن حصیره و او از اصبع بن نباته که گفت: شنیدم علی علیه السلام میفرمود: گوئی می بینم که عجم خیمه هایشان در مسجد کوفه است و قرآن را همانطور که نازل شده بمردم میاموزند. عرض کردم: یا امیر المومنین مگر همان طور که نازل شده نیست؟ فرمود: نه هفتاد نفر از قریش بنام خودشان و نامهای پدرانشان از قرآن محو شده است و ابو لهب را جانگذاشته اند مگر بمنظور سرزنش رسول خدا صلی الله علیه و آله چون عموی او بود. [شرح: ظاهر این روایت تحریف قرآن استولی آن بر خلاف مذهب اعلام امامیه است و چون در سند این روایت حارث بن حصیره است که مجهول است و صباح بن قیس است که نزد غضائری ضعیف است و زیدی مذهب لذا روایت قابل استناد نیست]. 6- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی و او از کسیکه روایت کرده و او از جعفر بن یحیی و او از پدرش و او از:

ص: 375

1- 396. اعلم از دی چنانچه در رجال برقی آمده از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در اختصاص مفید (علم از دی) ضبط شده است.

ابي [عبد الله] جعفر [بن محمد] عليهما السلام که آنحضرت فرمود: چگونه خواهید بود هنگامیکه یاران قائم علیه السلام خیمه ها در مسجد کوفان بر پا کنند سپس مثال تازه اي براي آنان بیرون آورده شود امر تازه اي که بر عرب سخت خواهد بود. [شرح: ظاهراً مقصود از مثال تازه قرآن باشد]. 7- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را ابو طاهر وراق او گفت: حدیث کرد مرا عثمان بن عیسی از ابي الصباح کناني که گفت: در محضر ابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام بودم که پیر مردی داخل شد و عرض کرد: فرزندانم مرا عاق کرده اند و [برادرانم] ستم بر من روا داشته اند ابو عبد الله علیه السلام فرمود: مگر ندانسته اي که حق را دولتي است و باطل را دولتي و هر دو در دوران حکومت رفیقش ذلیل است (یعنی حق در دوران حکومت باطل و باطل در دوران حکومت حق) [پس هر آنکس که آسایش دوران باطل نصیبش گردد در دوران حکومت حق از او قصاص گرفته میشود]. 8- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده او گفت: حدیث کرد ما را ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندي او گفت حدیث کر مرا عبد الله بن حماد انصاري از محمد بن جعفر بن محمد عليهما السلام و او از): پدرش علیه السلام که فرمود: چون قائم قیام کند بکشورهاي روي زمین هر کشوري کسی را میفرستد و میگوید فرمان تو در کف دست تو است (1) هنگامیکه کاری پیش آمد کند که آنرا نفهی و ندانی چگونه در آن قضاوت کنی بکف دست خود نگاه کن و بانچه در آنست عمل کن. فرمود: و سپاهی بقسطنطنینه میفرستد که چون

ص: 376

1- 397. در بعضی از نسخه ها است (مرك سفید به وسیله ي طاعون خواهد شد).

بکنار خلیج برسند چیزی بر قدمهایشان مینویسند و بر روی آب راه میروند. رومیان که آنان را می بینند بروی آب راه میروند میگویند: اینان که یاران اویند بر روی آب راه میروند پس خود او چگونه است؟ اینهنگام دروازه های شهر را بر روی آنان میگشایند و آنان داخل شهر میشوند و هر آنچه را که میخواهند در شهر دستور میدهند. 9- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از حریر و او از ابان بن تغلب که گفت: شنیدم ابا عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام میفرمود: دنیا پایان نپذیرد تا آنگاه که آواز دهنده ای از آسمان آواز دهد: (ای اهل حق گرد هم آئید) پس همگی بر یک قطعه زمین گرد آیند سپس بار دیگر آواز دهد: (ای اهل باطل گرد هم آئید) پس آنان همگی بر یک قطعه زمین گرد آیند. گفتم: اینان میتوانند بمیان آنان در آیند؟ فرمود: نه بخدا قسم و این است قول خدای عز و جل ما کان الله لیدر المومنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب- آل عمران: 179 (خداوند مومنین را بر آنچه شما هستید رها نمیکند تا آنگاه که ناپاک را از پاک جدا سازد). 10- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفی او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آندو از ابی بصیر که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: هر یک از شما برای خروج قائم آماده کند و لویک تیر که چون خدای تعالی بداند که او چنین نیتی دارد امیدوارم که عمرش را بتاخیر اندازد تا آنکه او را درک کند [و از اعوان و انصارش گردد]

حضرت قائم دعوت به احکام تازه ای می نماید

آنچه روایت شده در باره اینکه قائم علیه السلام دعوت تازه ای را از سر میگیرد و اینکه اسلام غریبانه آغاز شد و سر انجام همچون آغازش غریب خواهد شد. 1- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا علی بن الحسن تیملی او گفت: حدیث کرد مرا دو برادر محمد و احمد فرزندان حسن از پدرشان و او از ثعلبه بن میمون و از جمیع کناسی (1) و آندو از ابی بصیر و او از کامل و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا قائم ما چون قیام کند مردم را بامر نوینی دعوت کند همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد و همچون آغازش بحال غربت باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان. [شرح: مقصود از غریبان کسانی هستند که در آغاز و انجام اسلام که حال غربت دارد باو بگردند و چون غربت اسلام بلحاظ کم بودن مسلمانان است از اینرو آن مسلمانان نیز چون اند کند غریب خواهند بود]. 2- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن الحسن بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از ابن مسکان و او از ابی بصیر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی همچون آغاز بحال غربت بازگشت خواهد کرد پس خوشا بحال

ص: 378

1- 398. ظاهرا در اینجا سقطی باشد و آن اینکه حضرت پاسخ رویبضه را نفرموده اند و در نهایت جزری است: در حدیث مقدمات قیامت (و اینکه رویبضه در امر عامه سخن گوید) عرض شد رویبضه چیست یا رسول الله؟ فرمود: مرد پست و ناچیز که در کار عامه سخن گوید.

غریبان. عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید این را برای من شرح دهید فرمود: [از آنجهت که] دعوت کننده ما دعوت نوینی را از سر میگیرد همانطور که رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت فرمود. (و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بهمین سند از محمد بن سنان و او از حسین بن مختار و او از ابی بصیر و او از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام مانند همین حدیث را). 3- و [بهمین سند] از ابن سنان و او از عبد الله بن مسکان و او از مالک جهنی که گفت: به ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم: ما صاحب این امر را با صفتی توصیف میکنیم که هیچ کس از مردم آنچنان نیستند فرمود: نه بخدا قسم این [هرگز] نمیشود تا آنجا که خود او علیه شما بهمین احتجاج کند و شما را بسوی آن دعوت کند. [شرح: ظاهراً مقصود آنست که توصیف هائی که شما برای صاحب الامر کرده اید درست نیست و آنحضرت در آن اوصاف با بقیه مردم شریک است حتی موقعیکه خود او ظاهر شود و مردم بواسطه آنکه او متصف بان اوصاف نیست بانکارش برخیزند خود حضرت بمقام دفاع برآید و احتجاج کند و مردم را بخود و یا باوصافی که در اوست دعوت فرماید]. 4- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عبد الله بن زراره از سعد بن ابی عمر [و] جلاب و او از: جعفر بن محمد علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی بحال غربت همچون آغاز باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان. 5- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را

احمد بن محمد بن علي بن رباح زهري او گفت: حديث کرد ما را محمد بن عباس بن عيسي حسني (1) از حسن بن علي بطائني و او از شعيب حداد و او از ابي بصير که گفت: به ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام عرض کردم: مرا از معنای اينکه امير المومنين عليه السلام فرموده است: (که اسلام غريبانه آغاز شد و بزودي بحالت آغازش باز خواهد گشت پس خوشا بحال غريبان) آگاه فرما. فرمود: اي ابا محمد هنگامیکه قائم عليه السلام قيام میکند دعوت فرمود، گوید برخاستم و سر مبارکش را بوسه زدم و عرض کردم: گواهی میدهم که تو امام مني در دنيا و آخرت، دوستت را دوست دارم و دشمنت را دشمن میدارم و گواهی میدهم بر اينکه تو ولي خدائي فرمود: خدا رحمت کند.

سن مبارك آن حضرت هنگام امامت و زمان امامت

آنچه در باره سن امام قائم عليه السلام رسیده است و روایتي که راجع است بزمان امامت او 1- خير داد ما را علي بن احمد از عبد الله بن موسي او گفت: حديث کرد مرا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب از محمد بن سنان و او از ابي الجارود و او از: ابي جعفر امام باقر عليه السلام او شنیده که آنحضرت میفرمود امر- امامت- در کمسالترین ما است و گمنامترین ما. (خبر داد ما را علي بن الحسين او گفت: حديث کرد ما را محمد بن يحيي او گفت: حديث کرد ما را محمد بن حسان رازي از محمد بن علي صيرفي و او از محمد بن سنان و او از ابي الجارود و او از ابي جعفر باقر عليه السلام و مانند اين حديث را). 2- حديث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حديث کرد ما را احمد بن

ص: 380

1- 399. در روضه کافی به شماره ي 451 خبري از میسر و او از حضرت باقر (ع) نقل کرده است که توضیح این خبر را متضمن است به آنجا مراجعه شود.

مابنداد او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از ابی مالک حضرمی و او از ابی السفاتج و او از ابی بصیر که گفت: یکی از آندو حضرت- ابی عبد الله (امام صادق) یا ابی جعفر (امام باقر) علیهما السلام عرض کردم: آیا میشود که این امر بکسیکه بحد بلوغ نرسیده است میرسد؟ فرمود: اینکار خواهد شد. عرض کردم پس چه خواهد کرد؟ فرمود دانش و یا کتابهایی برای او بارث میگذارد و او را بخودش وانی گذارد. [شرح: توضیح روایت ظاهرا آنست که سائل پس از آنکه میشوند که پیش از بلوغ هم ممکن است کسی بامامت برسد متحیر میشود که بچه در حال طفولیت با وظیفه سنگین امامت چه خواهد کرد؟ و اما علیه السلام میفرماید که چنین نیست که او امام شود و او را بخودش واگذارند بلکه آنکسیکه امامت را باو واگذار میکند- خدایم تعالی و یا امام قبلی- باو افاضه علم میکند و کتابهایی بارث باو میرسد که بوظایف خود در اثر علم و استفاده از کتابهای موروثی که از ودائع امامت است آشنا میشود]. 3- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام بمن فرمود اینامر نمیشود مگر در گمنان ترین ما و کم سالترین ما. 4- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداد او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از اسحاق بن صباح و او از: ابی الحسن امام رضا علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا که این- کار- بزودی بکسی خواهد رسید که دارای حمل است. [شرح: محقق معاصر آقای غفاری احتمال داده است که بجای (حمل) کلمه

(خمول) باشد و تصحیف شده است مانند روایاتی که قبلاً گذشت: (الامر فی اصغرنا سنا و احملنا ذکرا) و گفته است که در بحار پس از نقل این خبر گفته است: (بیان) شاید معنایش آنست که آنحضرت بواسطه کوچکی اش محتاج بحمل است و خودش نمیتواند راه برود- و احتمال می‌رود که با خاء نقطه دار باشد یعنی گمنام، پایان نقل. مترجم گوید: احتمال اولی مرحوم مجلسی که بسیار بعید است و عبارت روایت اگر این چنین معنی شود از اسلوب گفتار عرب بکلی خارج خواهد شد و عبارت روایت این است (ان هذا سیفرضی الی من یکون له الحمل) و احتمال دومی گر چه بعید نیست ولی اگر بدانمعنی بگیریم احتمال آقای غفاری اقرب است چون حمل مصدرش خمول استته حمل. و بنظر مترجم مناسبتر آنست که روایت بدون قول بتصحیف این چنین معنا شود: که اینکار بزودی بکسی خواهد رسید که توانائی حمل آن را دارد و مقصود حضرت رضانه تنها امر امامت باشد بلکه باز عامت و قیام بامر امت و رتق و فتق امور و با توجه باینکه حضرت رضا زیر بار خلافت ظاهری نرفت و بواسطه نبودن شرایط مساعد شاید در خود توانائی آن را ندید، و لذا از پذیرفتن آن امتناع فرمود گوئی میخواهند بفرمایند که بار امامت وزعامت بزودی بکسی خواهد رسید که توانائی آن را دارد که اوضاع را مساعد کند و مخالفین را درهم بکوبد و زمین را پر از عدل و داد کند]. ای گروه شیعه (1) خداوند شما را رحمت کند بنگرید بانچه از امامان راستگو علیهم السلام در باره سن حضرت قائم علیه السلام رسیده است و فرموده اند که هنگام رسیدن امر امامت بانحضرت از همه امامان کم سالتر خواهد بود و بهیچ یک

ص: 382

از امامان پیش از او در این سن امامت نرسیده است و باینکه فرموده اند از همه ما گمنامتر خواهد بود که گمنام بودنش اشاره بانست که شخص او غایب میشود و از نظرها پنهان میگردد. پس وقتی پیش از آنکه آنحضرت پا بعرصه وجود بگذارد روایات متواتر و متصل مانند اینگونه امور را خبر داده و این پیش آمدها را پیش بینی نموده و در خارج هم این چنین محقق شده لازم است که شك ها از کسیکه خداوند دل او را باز کرده و نورانی و هدایتش فرموده و دیده بصیرت او را روشن نموده زائل گردد. و سپاس خدائیرا که هر يك از بندگانش را که بخواهد برحمتش مخصوص میگردداند و آنان را بامر خود و اولیاء اش تسلیم میسازد و بحقیقت هر آنچه فرموده یقین دارشان میکند تا بحقانیت همه گفتارهای امامان علیهم السلام بدون هیچ شك و تردیدی اطمینان خاطر داشته باشند که خداوند عز و جل مقام حجت های خود (ع) را بالا برده و مقام دیگران را پائین آورده است تا غیر آنان باشند و پاداش تسلیم شدن بگفته های آنان و بازگشت بسوی ایشان را هدایت و ثواب قرار داده و بر شك و تردید در گفته آنان کوری و شکنجه دردناك قرار داده است و ما از او مسئلت داریم که بر آنچه منت گذاشته پاداش نیکعطا فرماید و آنچه را که مرحمت فرموده بیشترش کند و در آنچه بسوی آن رهبری فرموده بصیرت نیکو بخشد که ما بواسطه او و برای او هستیم.

روایاتی که درباره اسماعیل پسر امام صادق است

در باره اسماعیل بن ابی عبد الله علیه السلام و دلالت بر برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام 1- حدیث کرد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن عبد الله محمدی از کتابش در رجب بسال دو بیست

و شصت و هشت او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن فضال او گفت: حدیث کرد ما را صفوان بنیحیی از اسحاق بن عمار صیرفی که گفت: برادر اسماعیل بن عمار برای ابی عبد الله (اما صادق) علیه السلام دین و اعتقادش را توصیف کرد و گفت: من گواهی میدهم که خدائی بجز الله نیست و اینکه محمد فرستاده اوست و اینکه شماها و امامان را یکی یکی توصیف کرد تا رسید بحضرت صادق علیه السلام سپس گفت: و پس از اسماعیل حضرت فرمود: اما اسماعیل، نه. 2- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت حدیث کرد مرا حسن بن محمد بن سماعه از احمد بن حسن میثمی او گفت حدیث کرد ما را ابو نجیح مسمعی از فیض بن مختار که گفت: به ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم چه میفرمائید در باره زمینی که من از حکومت وقت می پذیرم سپس آنرا بمستاجر میدهم باین شرط که هر چه خداوند از آن بیرون آورد نصفش و یا یک سومش و کمتر از این و یا بیشتر مال من باشد آیا چنین شرطی روا است؟ فرمود ك اشکالی ندارد. فرزندش اسماعیل باو عرض کرد: پدر جان فراموش کردی فرمود: فرزندم مگر من خود با مستاجر این چنین معامله نمیکنم؟ مگر نه این است که همین خاطر من فراوان بتو میگویم که همراه من باش و تو اینکار را نمیکنی؟ پس اسماعیل بر است و بیرون رفت. من عرض کردم: فدایت شوم چرا اسماعیل ملازم خدمت شما نمیشود؟ تا هر وقت که شما از دنیا رفتید کارها باو برسد همانطور که پس از پدرتان کارها بشما رسید؟ فرمود: ای فیض، موقعیت اسماعیل [از من] همچون من از پدرم نیست. عرض کردم: فدایت شوم من شکمی در این نداشتم که پس از شما مردم بسوی او روی خواهند آورد پس اگر چیزی که ما میترسیم- یعنی مرگ- اتفاق افتاد و البته

از خدا عافیت میطلبیم در آنصورت بچه کسی رو آوریم؟ حضرت از جواب من خود داری کرد من زانویش را بوسیدم و عرض کردم: به پیری من رحم کن که موضوع آتش دروزخ در میان است، من بخدا قسم اگر طمعی (1) داشتم که پیش از تو بمیرم اهمیتی نمیدادم ولی میترسم که پس از تو زنده بمانم. بمن فرمود: در جای خود باش سپس بر خاست و پرده ای در اطاق بود بالا زد و داخل شد اندکی آنجا بماند سپس مرا صدا زد: ای فیض داخل شو، من داخل شدم دیدم در نمازگاهش نشسته و نمازش را گذاشته و از قبله منحرف شد، پس من در روایارویش نشستم که ابو الحسن موسی علیه السلام داخل شد و او آن روز پسر بچه ای بود و بدنش تازیانه ای بود حضرت او را بر زانویش نشانید و باو فرمود پدر و مادرم بفدایت این تازیانه که بدست داری چیست؟ عرض کرد: برادرم علی گذر کردم این شلاق بدست داشت و چهارپائی را با آن میزد من از دستش گرفتم. پس ابو عبد الله علیه السلام بمن فرمود: ای فیض همانا صحیفه های ابراهیم و موسی برسول خدا رسید و او علی برای آنها امین دانست سپس علی (ع) حسن را امین آنها گرفت سپس حسن علیه السلام حسین را بر آنها امین گرفت و حسین علیه السلام علی بن الحسن را امین بر آنها گرفت، سپس علی بن الحسن علیهما السلام محمد بن علی را بر آنها امین گرفت و پدرم مرا بر آنها امین گرفت، و من این فرزندم را با اینکه کم سن است بر آنها امین دانستم و آنها نزد او است، من مقصود آنحضرت را درک کردم. پس عرض کردم: فدایت شوم مرا بیش از این عنایت فرما. فرمود: ای فیض پدرم هرگاه میخواست دعایش برنگردد مرا در طرف راستش می نشانید و دعا میکرد و من آمین میگفتم پس دعایش رد نمیشد من هم با این فرزندم همین کار میکنم و دیروز

ص: 385

در همین موقف تو بیاد افتادی و من تو را به نیکی یاد کردم. فیض گفت: من از شادی بگریه افتادم سپس بانحضرت عرض کردم: ای سید من زیادتر بفرما. فرمود: پدرم هرگاه بسفر میرفت و من بهمراهش بودم همین که خواب آلود میشد و بر شترش سوار بود من شتر سواری خود را بنزدیک او میبردم و بازوی خودم را بالش او میکردم و یک میل و دو میل بهمان حال بودم تا آنچه مایل بود از خواب بهره مند میشد این فرزندم نیز با من همین کار را میکند. عرض کردم من بفدای تو زیادتر بفرما، فرمود: ای فیض آنچه را که یعقوب از یوسف می یافت من از این فرزندم مییابم. عرض کردم: آقای من زیادتر فرما، فرمود: او همان صاحب تو است که دیروز از او پرسیدی برخیز و بحق او اقرار کن پس من بر خاستم تا دست و سرش را بوسه زدم دعا برایش نمودم. پس ابو عبد الله علیه السلام فرمود: در بار اول که تو پرسیدی بمن اجازه داده نشد. عرض کردم: فدایت شوم این موضوع را از تو نقل کنم؟ فرمود: آری بیعالم و اولاد و رفیقانت نقل کن و همراهم زن و فرزندانم بود و از دوستانم یونس بن ظبیان بهمراه من بود، چون خبر را بانان رساندم همگی خدا را بر این (نعمت) سپاس گفتند، یونس گفت: نه بخدا قسم تا اینکه این خیر را از خود او بشنوم با شتاب بیرون رفت من هم بدنالش رفتم همینکه بدر خانه حضرت رسیدم شنیدم که ابی عبد الله علیه السلام بیونس که پیش از من رسیده بود میفرماید: یونس، مطلب همانست که فیض بتو گفته است ساکت باش و بپذیر. یونس عرض کرد: شنیدم و اطاعت کردم سپس من داخل شدم ابو عبد الله علیه السلام تا داخل شدم بمن فرمود: ای فیض او را باخود بیا [او را با خود بیا] عرض کردم: اطاعت میکنم. 3- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عقده او گفت: حدیث کرد

ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم از کتابش او گفت: حدیث کرد ما را عیسی ابن هشام از درست بن ابی منصور و او از ولید بن صبیح که گفت: میان من و مردی که عبد الجلیلش میگفتند سخنی بود [از قدیم] او بمن گفت که: ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام اسماعیل را وصی خود کرده است گوید: من این را به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم، و اینکه عبد الجلیل حدیث کرد بمن که شما اسماعیل را وقتیکه زنده بود سه سال پیش از مرگش وصی خودتان کرده بودید فرمود: ای ولید نه بخدا قسم و اگر چنین کاری کرده ام فلانی بوده- یعنی ابو الحسن موسی علیه السلام- و نامش را برد. 4- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری کوفی او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او جماعه صانع (1) که گفت: شنیدم که مفضل بن عمر از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام می پرسید آیا خداوند فرمانبری از بنده ای را واجب گرداند و سپس خبرهای آسمانی را از آن بنده پوشیده نگهدارد؟ ابو عبد الله علیه السلام باو فرمود: الله بزگوارتر و کریم تر و بیندگانش مهربانتر و دلسوزتر از آنست که اطاعت بنده ای را واجب گرداند و سپس هر بامداد و شام خبرهای آسمان را از آن بنده اش مکتوم بدارد. راوی گوید: سپس ابو الحسن موسی علیه السلام نمایان شد ابو عبد الله علیه السلام بمفضل فرمود: خوش داری که صاحب کتاب علی را به بینی؟ مفضل عرض کرد: چه چیزی بیش از این مرا میتواند مسرور کند، حضرت فرمود که او صاحب کتاب علی است همان کتاب مکنونی که خدای عز و جل فرموده است: جز پاکانان را

ص: 387

مس نمیکنند. [شرح: ظاهراً اشاره بقرآنی است که امیر المومنین علیه السلام آن را جمع کرده و از ودائع امامت است]. 5- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمی از محمد بن اسحاق و او از پدرش که گفت: بر ابي عبد الله علیه السلام وارد شدم و پرسیدم که صاحب این امر پس از او کیست؟ بمن فرمود او همان صاحب بهمه است و موسی علیه السلام بچه ای بود که در یکطرف خانه به بزغاله ماده ای از بزغاله های مکه، میفرمود: بخدائیکه تو را آفریده است سجده کن. [شرح بهمه: بزغاله و یا بره را گویند] 6- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذبه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندي از عبد الله بن حماد انصاري و او از معاویه بن وهب که گفت. بخدمت ابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدم ابا الحسن موسی علیه السلام را دیدم که آنروز سه ساله بود و بزغاله ماده ای از این بزغاله های مکه بهمراه داشت که طناب گردنش را گرفته و بان میگفت بان خدائیکه تو را آفریده است سجده کن، آنهم سه بار اینکار را کرد کودکی باو گفت: ای آقای من باو بگو بمیرم موسی علیه السلام بکودک فرمود: وای بر تو من زنده کنم و بمیرانم؟ خداوند زنده میکند و میمیراند. 7- از سخنان مشهور ابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام هنگامیکه کنار قبر اسماعیل ایستاد: اندوه من بحال تو بیش از اندوه من بر جدائی تو است بار الها من همه آنچه را که اسماعیل از حق من که بر او واجب کرده بودی کوتاهی نموده

است باو بخشیدم تو نیز هر حقی را از خودت که باو واجب کرده ای و او در آن کوتاهی نموده است بمن ببخش. 8- و زراره بن اعین روایت شده است که گفت: بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدم و سرور فرزندانش موسی علیه السلام در سمت راست او در پیش رویش آرامگاهی بود که پوششی بر آن انداخته بود حضرت بمن فرمود: ای زراره، داود بن کثیر رقی و حمران و ابی بصیر را نزد من بیاور مفضل بن عمر نیز بمحضر آنحضرت وارد شد، من بیرون شدم و افرادی را که فرموده بودند حاضر کردم مردم نیز یکی پس از دیگری می آمدند تا آنکه در آن خانه سی نفر شدیم. چون مجلس پر شد فرمود: ای داود صورت اسماعیل را برای من باز کن داود صورت او را باز کرد ابو عبد الله علیه السلام فرمود: او زنده است یا مرده؟ داود عرض کرد: ای مولای من او مرده است، پس او را بیکایک اهل مجلس نشان میداد تا باخرین کس که در مجلس بود رسید و همگی پایان یافت همه میگفتند: ای مولای من او مرده است فرمود: بار الها گواه باش، سپس دستور فرمود تا غسلش دادند و حنوطش کردند و در کفن اش پیچیدند. چون از کار تجهیز فارغ شد بمفضل فرمود: ای مفضل کفن را از صورت او بکناری زن مفضل کفن را از صورت او بکنار زد، فرمود: آیا زنده است یا مرده؟ عرض کرد: مرده است. فرمود: بار الها بر آنان گواه باش. سپس او را بسوی قبر برداشتند و چون در لحدش نهادند فرمود: ای مفضل صورتش را باز کن و بجمعیت فرمود: آیا او زنده است یا مرده؟ بانحضرت عرض کردیم: مرده است. فرمود: بار الها گواه باش و شما نیز گواه باشید که همانا بزودی باطل گران بشک خواهند افتاد، میخواهند که نور خدا را با دهنهایشان خاموش کنند- سپس اشاره بموسی کرد- و خداوند نور خود را کامل خواهد کرد هر چند

مشرکان ناخوش داشته باشند. سپس ما خاک بر روی او ریختیم دو باره همان سخن را تکرار کرد و فرمود: آن مرده ای که حنوط شده و کفن گشته و در این لحد بخاک سپرده شده کیست؟ عرض کردیم: اسماعیل است. فرمود: بارالها گواه باش. سپس دست موسی علیه السلام را گرفت و فرمود: او حق است و حق از او است تا آنکه خداوند زمین را و هر که را بر آنست وارث شود. و من این حدیث را نزد بعضی از برادرانم یافتم و او گفت: که حدیث را از ابی المرجم بن محمد غمر تغلیبی استنساخ نموده و گفت کمه برای او شخصی که معروف بابی سهل است حدیث کرده و ابی سهل روایت میکند از ابی الفرج وراق بندار قمی و او از بندار و او از محمد بن صدقه (1) و محمد بن عمرو و ندو از زراره و ابی المرجمی گفته که او این حدیث را به بعضی از برادرانش نشان داده و گفته که این حدیث را حسن بن منذر با سندیکه داشته از زراره برای او روایت کرده است و در آن اضافه کرده که (ابا عبد الله علیه السلام فرمود: بخدا قسم حتما [بر ما] صاحب شما ظهور خواهد کرد در حالیکه بیعت هیچ کس بر گردن او نباشد و فرمود: صاحب شما ظاهر نمیشود تا آنکه اهل یقین در باره او شک کنند (بگو که او خبر بزرگی است و شما از آن رو گردانید). (2) 9- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از صفوان بن مهران جمال که گفت:

ص: 390

-
- 1- 403. در بعضی از نسخه ها است که (نخستین زمین مغرب سرزمین شام خواهد بود) و عیاشی آن را در تفسیرش نقل کرده و آنجا است که نخستین زمین مغرب که ویران می شود زمین شام خواهد بود) و در اختصاص مفید نیز چنین است.
- 2- 404. قرقیساء: شهریست در خابور در کنار فرات.

من حاضر بودم که منصور بن حازم و ابو ایوب خزاز از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام پرسیدند و عرض کردند: خداوند ما را فدای شما گرداند این جانها است که صبح و شام از میان می‌رود پس از در گذشت تو امام ما کیست؟ فرمود: هر وقت چنین اتفاق افتاد پس این- و دست خود را بر بنده شایسته موسی علیه السلام زد و او پسر بچه ای ود پنجساله که دو جامه سفید بتن داشت و فرمود: این و عبد الله بن جعفر آن روز در آن اطاق حاضر بود.

درباره اینکه هر کس امام خود را شناخت تقدم و تاخر این امر زیانی به حال او نخواهد داشت

آنچه رسیده در باره اینکه کسیکه امام خودش را بشناسد زیانی برایش نیست که این امر زود بشود یا دیر 1- خبر داد مرا محمد بن یعقوب- رحمه الله- او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از پدرش و او از حماد بن عیسی و او از حریر و او از زراره که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: امام خودت را بشناس که اگر شناختی زیانی بتو نخواهد رسید خواه اینکار زود بشود یا دیر. (1). 2- خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا حسین بن محمد ابن عامر از معلی بن محمد و او از محمد بن جمهور و او از صفوان بن یحیی و او از محمد بن مروان و او از فضیل بن یسار که گفت: از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام معنی این آیه را پرسیدم یوم ندعوا کل اناس بامامهم- الاسراء: 71 (روزیکه هر گروهی با پیشوایانشان میخوانیم)

ص: 391

1-405. در بحار چاپ کمپانی است (اهل باطل را بر ما مقدم داشتند) و در اختصاص است: (اهل باطل بر ما مقدم داشت) و آنچه در بحار است مناسبتر است.

فرمود: اي فضيل امام خودت را بشناس که چون امام خودت را شناختي زياني بحال تو نخواهد داشت که اينکار پيش يا پس بيفتد و کسیکه امام خود را بشناسد سپس پيش از آنکه صاحب اين امر قيام کند بميرد بمنزله کسی است که در سپاه آنحضرت نشسته باشد نه بلکه بمنزله کسی است که زیر پرچم از نشسته باشد. محمد بن يعقوب گفت: اين قسمت روايت را بعضي از اصحاب ما چنين روايت کرده است (بمنزله کسی است که با رسول خدا بدرجه شهادت رسیده باشد) (1). 3- خبر داد ما را محمد بن يعقوب از علي بن ابراهيم و او از صالح بن سندی و او از جعفر بن بشير و او از اسماعيل بن محمد خزاعي که گفت: ابو بصير از ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام پرسيد و من مي شنيدم عرض کرد: بنظر شما من قائم را درك ميکنم؟ فرمود: اي ابا بصير مگر امامت خودت را نميشناسي؟ عرض کرد: آري بخدا قسم و تو همان امام مني - و دست او را گرفت - حضرت فرمود: بخدا قسم براي تو مهم نيست اي ابو بصير که شمشير بکمر در سايه ايوان قائم عليه السلام نباشي. 4- خبر داد ما را محمد بن يعقوب او گفت: حديث کرد مارا عده اي از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از علي بن نعمان و او از محمد بن مروان و او از فضيل بن يسار که گفت: شنيدم ابو جعفر (امام باقر) عليه السلام مي فرمود: هر کس بميرد و امامي براي او نباشد مرگش مرگ جاهليت است و کسیکه بميرد در حالیکه بامامش شناسا باشد

ص: 392

1- 406. مقصود از مرجئه گروهی هستند که پس از پيغمبر يك نفر را به اختيار خودشان براي خود انتخاب مي کنند و او را رئيس خود قرار مي دهند و در باره ي او قائل به عصمت از خطا هم نيستند و او را در همه ي دستورهائي که مي دهد واجب الاطاعة مي دانند و اينکه آنان را مرجئه ناميدند به اين جهت است که يعني خداوند نصب امام را به تأخير انداخت تا امت خودشان او را انتخاب کنند و گاهي هم مرجئه بحروري و قدري گفته مي شود.

زیانی بحال او نخواهد داشت که اینکار پیش بیفتد و یا پس و کسبیکه بمیرد و او عارف بامامش باشد مانند کسی است که در خدمت قائم علیه السلام در خیمه او [ایستاده] باشد. 5- خبر داد ما را محمد بن یعقوب از علی بن محمد و او از سهل بن زیاد و او از حسن بن سعید و او از فضاله بن ایوب و او از عمر بن ابان که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: نشانی را (1) بشناس که هرگاه آنرا شناختی اینکار پیش بیفتد و یا پس بحال تو زیانی نخواهد داشت که خدایتعالی میفرماید: روزیکه هر گروهی را با پیشوایشان فرا میخوانیم پس هر کس که امام خود را بشناسد مانند کسی است که در خیمه امام منتظر علیه السلام است. 6- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا یحیی ابن زکریا بن شیبان او گفت: حدیث کرد ما را علی بن سیف بن عمیره از پدرش و او از حمران بن اعین و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: امامخود را بشناس که چون او را شناختی زیانی بحال تو نخواهد داشت که این کار پیش بیفتد یا پس زیرا خدای عز و جل میفرماید: یوم ندعوا کل اناس بامامهم پس هر کس امام خود را شناخت مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد.

مدت حکومت قائم پس از قیام

آنچه روایت شده در مدت حکومت قائم علیه السلام پس از قیامش 1- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد مرا علی بن حسن تیملی از حسن بن علی بن یوسف و او از پدرش و محمد بن

ص: 393

1- 407. مجلسی گوید: پاک کردن عرق و خون بسته از پیشانی کنایه است از پیش آمدهای دشواری که باعث عرق کردن و زخمهای خونین گردد.

علي (1) و او از پدرش و او از احمد بن عمر حلبي و او از حمزه بن حمران و او از عبد الله بن ابي يعفور و او از: ابي عبد الله (امام صادق) عليه السلام که آنحضرت فرمود: حکومت قائم (ع) نوزده سال و چند ماه است [قائم عليه السلام حکومت میکند.... [2- و خبر داد ما را ابو سليمان احمد بن هوده باهلي او گفت: حديث کرد ما را ابراهيم بن اسحاق نهاوندي بسال دويست و هفتاد و سه او گفت: حديث کرد ما را ابو محمد عبد الله بن حماد انصاري بسال دويست و بيست و نه او گفت: حديث کرد مرا عبد الله بن ابي يعفور او گفت: ابو عبد الله (امام صادق) عليه السلام فرمود: حکومت قائم از ما نوزده سال و چند ماه خواهد بود. 3- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعيد ابنعقده او گفت: حديث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهيم بن قيس بن رمانه اشعري و سعدان بن اسحاق بن سعيد و احمد بن حسين بن عبد الملك [زيات] و محمد بن احمد بن حسن قطواني از حسن بن محبوب و او از عمرو بن ثابت و او از جابر بن يزيد جعفي که گفت: شنيدم ابا جعفر محمد بن علي (امام باقر) عليه السلام میفرمود: بخدا قسم که حتما مردی از ما اهل بيت سيصد [و سيزده] سال باضافه نه حکومت میکند گوید: بانحضرت عرض کردم: اين کي خواهد شد؟ فرمود پس از فوت قائم عليه السلام. بانحضرت عرض کردم: قائم عليه السلام در جهان خود چقدر بر پا است تا آنکه

ص: 394

1- 408. در اوائل کتاب ترجمه اش گذشت و گفتیم که محتمل است عباسي تصحيف علوي باشد که کاتب به عنوان نسخه بدل بالاي عباسي نوشته و ناسخ بعدي خيال کرده که جزء متن است و اما علي بن احمد بندنجي ظاهرا همان است که علامه در قسم دوم از خلاصه اش عنوان کرده و گفته است که علي بن احمد بندنجي ابوالحسن در مکه سکونت کرد ضعيف است و سخنانش ضد و نقیض و قابل اعتنا نیست و در قسم دوم از رجال ابن داود نیز چنین گفته است ولي در آنجا بندليجي نوشته است.

(مدت حکومت قائم آل محمد علیهم السلام) بمیرد؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامش تا روز مرگش. 4- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی و او از بعضی از رجالش و او از احمد بن حسن و او از اسحاق و او از احمد بن عمر بن ابی شعبه حلبی و او از حمزه بن حرمان و او از عبد الله بن یغفور و او از: ابی عبد الله علیه السلام که فرمود: همانا قائم [علیه السلام] نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد. اکنون که غرضی که داشتیم بجا آوردیم و آنچه میخواستیم رسیدیم و آنرا که دلی باشد و یا گوش فرا دهد و هیچ فرونگذارد در آنچه گفتیم کفایت است و بلا-غ پس سپاس میکنیم خدایا بر اینکه بر ما انعام فرمود و شکر گزاریم بر اینکه بر ما احسان کرد سپاسیکه او اهل آن است و شکریکه استحقاقش را دارد و مسئلت داریم که بر محمد و آلش که برگزیدگان و نیکان و پاکانند درود بفرستد و ما را در گفتار ثابت بزندگی دنیا و در عالم آخرت پای بر جا کند و هدایت و دانش و بینائی و فهم ما را افزونتر گرداند و دلهایی ما را پس از آنکه ما را هدایت کرد گمراه نفرماید و از جانب خود رحمتی را بر ما ارزانی دارد که او کریم است و بخشنده. و سپاس خدایا که پروردگار عالمیان است و درود خدا و سلام مخصوصش که فراوان و مبارک و پاکیزه و افزاینده و پاک است بر محمد و فرزندان پاکش باد..

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

